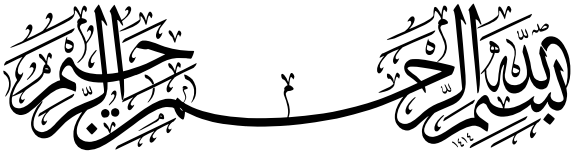


المؤتمر العلمي الدولي الثالث

عَنْ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام



وَلَهُ الحَمْدُ وَالشُّكْرُ وَبِهِ نَسْتَعِينُ



فَاطِمَةُ الزَّهراء عليها السلام

جُرْحٌ فِي قَلْبِ الإِسْلَامِ لَمْ يَنْدَمِلْ بَعْدُ










بُحوثُ المُؤْتَمَرِ العِلْمِيِّ الدَّوْلِيِّ الثَّالِث

عَنْ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ فَاطِمَةَ الزَّهْراءِ عليها السلام بِشِعارِ

فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ عليها السلام

(مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ وَمُسْتَوْدَعُ الأَسْرَارِ)

الجزءُ السَّادِسُ

بِرِعايَةِ العَتَبَتَينِ الحُسَينِيَّةِ والعَبَّاسِيَّةِ المُقَدَّسَتَين

بِمُناسَبَةِ المَوْلِدِ المُبارَكِ لِلسَّيِّدَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْراءِ عليها السلام

أَقَامَهُ قِسْمُ الشُّؤُونِ الْفِكْرِيَّةِ فِي مَقامِ مُعْجِزَةِ رَدِّ الشَّمْسِ

لِلْإِمَامِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِب عليه السلام

بِالتَّعَاوُنِ مَعَ مَرْكَزِ تُرَاثِ الحِلَّةِ التَّابِعِ لِلعَتَبَةِ العَبَّاسِيَّةِ المُقَدَّسَةِ

وكُلِّيَّةِ التَّربِيَةِ لِلعُلُومِ الإِنْسَانِيَّةِ / جَامِعَةِ بَابِلَ

مِنْ ٢٠-٢١ جُمَادَى الآخِرَةَ ١٤٤٥هـ/٣-٤ كَانُونُ الثَّانِي ٢٠٢٤م

المُشْرِفُ العَامُّ عَبْدُ الرَّسُولِ المُوسَوِيُّ

مُرَاجَعَةُ وَضَبْطُ

مَرْكَزُ تُرَاثِ الحِلَّةِ

وَثُلَّةٌ مِنْ فُضَلَاءِ الحَوْزَةِ العِلْمِيَّةِ

العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة
قسم شؤون المعارف والاستاذ والابتكار
مركز تراث الحلة
موبايل: 009647602320073
E-mail: hilla@alkafeel.net

العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة. قسم الشؤون الفكريَّة والثقافيَّة في مقام معجزة ردِّ الشمس. المؤتمر العلميّ الدوليّ عن سيِّدة نساء العالمين فاطمة الزَّهراء عليها السلام (الثالث : ٢٠٢٤ : الحِلَّة، العراق)، مؤلِّف.

بحوث المؤتمر العلميّ الدوليّ الثالث عن سيِّدة نساء العالمين فاطمة الزَّهراء عليها السلام : بشعار فاطمة الزَّهراء عليها السلام مشكاة الأنوار ومستودع الأسرار. الجزء السادس.-الطبعة الأولى.- الحِلَّة، العراق : العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة، قسم شؤون المعارف الإسلاميَّة والإنسانيَّة، مركز تراث الحِلَّة، ١٤٤٦ هـ. = ٢٠٢٤.

٦ مجلَّد: إيضاحيَّات ؛ ٢٤ سم

يتضمَّن ملاحق.

يتضمَّن إرجاعات ببليوجرافيَّة.

أغلب النص باللغة العربيَّة مع نصوص باللغة الإنجليزيَّة والفارسيَّة ؛ ومستخلصات باللغة العربيَّة والإنجليزيَّة.

١. فاطمة الزَّهراء، فاطمة بنت محمَّد بن عبد الله عليها السلام، ٨ قبل الهجرة-١١هجريّ--مؤتمرات. أ. العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة. قسم شؤون المعارف الإسلاميَّة والإنسانيَّة. مركز تراث الحِلَّة، مؤلِّف. ب. جامعة بابل. كليَّة التربية للعلوم الإنسانيَّة، مؤلِّف. ج. العنوان.

LCC : BP80.F36 . A833 2024

مركز الفهرسة ونظم المعلومات التابع لمكتبة ودار مخطوطات العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة

فهرسة أثناء النشر

٢٢٤/ ٨٠١

ح/ مركز تراث الحِلَّة - قسم شؤون المعارف الإسلاميَّة والإنسانيَّة - العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة

بحوث المؤتمر العلميّ الدوليّ الثالث عن سيِّدة نساء العالمين فاطمة الزَّهراء عليها السلام

الجزء السادس

E-mail: hilla@alkafeel.net

الحِلَّة/ مركز تراث الحِلَّة/ العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة

١٧,٥ × ٢٤سم

بحوث - دراسات

م/ و

٧٤٨/ ٢٠٢٥م

المكتبة الوطنيَّة/ الفهرسة

رقم الإيداع في دار الكتب والوثائق ببغداد (٧٤٨) لسنة ٢٠٢٥م

الكتاب: بحوث المؤتمر العلميّ الدوليّ الثالث عن سيِّدة نساء العالمين فاطمة الزَّهراء عليها السلام. بشعار: فاطمة الزَّهراء مشكاة الأنوار ومستودع الأسرار (الجزء السادس).

جهة الإصدار: العتبة العبَّاسيَّة المقدَّسة، قسم شؤون المعارف الإسلاميَّة والإنسانيَّة، مركز تراث الحِلَّة.

الطَّبعة: الأُولى. المطبعة: دار الكفيل للطِّباعة والنَّشر والتَّوزيع.

سنة الطَّبع: ١٤٤٦هـ/ ٢٠٢٥م.

محور مطالعات

زبان فارسي

تجلی مؤلفه های معنویت اسلامی در تسبیحات حضرت زهرا

استاد راهنما: مادر شهاب الدین

خدیجه ضیایی

چکیده

معنویت اسلامی که پایدارترین عنصر دین و مشخص کننده ارتباط انسان با خدا و تقرب الی الله است، دارای مولفه هایی است که نیازهای اساسی انسان از جمله ارتباط عمیق انسان با خداوند متعال را هدف عالی خود قرار داده و زمینه فلاح و رشد همه جانبه انسان را فراهم می آورد. این مولفه ها که به ترتیب در سه حیطه شناخت(خداباوری)، گرایش(محبت الهی) و رفتار(عبودیت) در اذکار تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام که برترین ذکر و هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله به دختر گرامی شان است، قابل تطبیق است. لذا این نوشتار با نظر به منابع دینی و با روش توصیفی و تحلیلی در صدد تجلی بخشی این دو مقوله مهم است تا از این راه تقرب الی الله را به انسان معنویتگرا عرضه دارد.

گفتنی است خداباوری با توجه به معنای ذکر (الله أکبر) یعنی ذات خداوند یگانه و مستجمع جمیع کمالات است. در حیطه گرایشی که حاصل معرفت الهی است، با ذکر (الحمدلله) انسان محبت الهی را در دل و جان کاشته و با حمد و ستایش خداوند اعتراف و اقرار می نماید که می پردازد تنها او شایسته سپاسگزاری و شکر است

و در نهایت عبد خالص با ذکر سبحان الله و تنزیه خداوند از هر گونه نقص و کمبود به عبادت و اخلاق اهتمام می ورزد تا خود را منزه از هرگونه آلودگی نموده و به تقرب الهی دست یابد.

واژگـان کلیدی: معنویت، معنویت اسلامی، تسبیح، تسبیحات حضرت زهرا.

تعاریف

۱-۱. مولفه

مؤلفه از ریشه «أَلَّف» به معنای جمع‌آوری کردن، الفت دادن، چیزهای پراکنده را به هم پیوند دادن می‌باشد. «أَلَّف بینهم»؛ یعنی میان آن‌ها الفت ایجادشده است. (البستانی، ۱۳۷۴، ص۱۰).

در اصطلاح عنصر یا اجزای تشکیل‌دهنده یک‌چیز که بدون داشتن آن‌ها نمی‌توانیم آن چیز را تجزیه‌وتحلیل کنیم.

۱-۲. معنویت

کلمه spirituality [= معنویت] از کلمه لاتین spiritus، به معنی «نفس»، از ریشه spiritualis، به این معناست که زندگی شخص معنوی تحت امر یا نفوذ روح‌القدس یا روح خداست. (R.W. ۱۹۹۵. p ۲۸) هم‌چنین «معنویت» مصدر جعلی «معنوی»؛ آنچه در مقابل پوسته و ظاهر قرار دارد و به باطن و روح مربوط می‌گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده «معنوی»).

در تعریف اصطلاحی «معنویت»، أولًا باید در نظر داشت، حقیقت معنویت ترکیبی از مباحث «اخلاق»، «کلام و اعتقادات» و یا «عرفان» است؛ ثانیًا این واژه در طول تاریخ کاربردهای مختلف داشته و در حال حاضر نیز با تغییر و تحولاتی در معنای این واژه مواجهیم. (میرزاخانی، ۱۳۹۱، ص۴۰) بنابراین با در نظر گرفتن این نکات تعریف معنویت در این نوشتار عبارت است از: ارتباط حقیقی خدا

و انسان که روح انسان براثر درک، باور و اعمال متناسب باهدف آفرینش و نظام معیار الهی، رابطه‌ای وجودی و اختیاری باخدای متعال برقرار و دائمًا آن را تشدید می‌کند و درنهایت مراتب کمال را در وجود خود تقویت می‌سازد. این ارتباط، همان تقرب إلی الله که دارای مراتب و درجات است.

۳-۱. معنویت اسلامی

معنویت اسلامی عالم باطن و حقیقی جهان مادی و ظاهری است که بهترین واژه نزدیک به آن «حیات طیبه و نور الهی» است: (الهامی نیا و همکاران، ۱۳۹۰. ص۲۱) ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾ (نحل، ۹۷) علامه طباطبایی صراحت لفظ این آیه را مبتنی بر عمل صالح می‌داند که خدای متعال حیاتی جدید به انسان افاضه می‌فرماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق. ج۷، ص۴۹۲).

به‌هرحال با حذف جنبه شرک‌آلود معنویت در غرب، معنویت اسلامی چنین تعریف می‌گردد: حالت نورانی و ملکوتی که در اثر عبودیت و عمل به دستورهای خداوند و دوری از رذایل در انسان ایجاد می‌شود که نتیجه آن ارتباط معنوی، ابراز فقر و وابستگی نسبت به خدا و یاری جستن از درگاه الهی دارد. (موسوی نسب، ۱۳۹۳، ص۲۲ و۲۳) قرآن کریم بهترین و کامل‌ترین معارف و مؤلفه‌های رسیدن به قله معنویت ازجمله دست‌یابی به پذیرش اصل وجود خدا، مسئله توحید و عالی‌ترین صفات را مخصوص خداوند دانستن، ایجاد احساس عشق و علاقه نسبت به انجام آنچه بدان شناخت پیداکرده‌ایم و سرانجام عبودیت گرایی که در قالب اعمال ویژه نمود می‌یابد را در اختیار انسان قرار داده است که خدا به فراخور آخرین تحولات انسان، آن را در عالم ماده، فرو فرستاده است. (نارویی نصرتی، ۱۳۹۳، ص۱۴۹).

دکتر حسین نصر می گوید: «تعالیم عرفانی اسلام می‌تواند سخن گوی مهم‌ترین نیازهای فکری انسان‌های امروز باشد و حضور معنوی جای گرفته در عرفان اسلامی، آسان‌تر از هر چیز دیگر، عطش مشتاقان طالب خداوند را فرومی‌نشاند». (نصر، حسین، ۱۳۸۹، ص۱۱۴).

مؤلفه‌های معنویت اسلامی در این نوشتار در سه حیطه شناختی (خداباوری)، عاطفی (عشق و محبت به خدا) و رفتاری (عبودیت) موردتوجه قرار می گیرد.

۴-۱. تسبیح

تسبیح در لغت به معنای تنزیه و تبعید، (اسراء، ۱) استثناء (لو لا تسبحون؛ أی هلّا یستثنون)، نماز (اعلی، ۱)، نور (الخزاعی نیشابوری،۱۴۰۶ق، ج۱۲، ص۷)، ذکر (جزری، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۳۳۱)، تحمید (زخرف، ۱۳)، عبادات، (صافات، ۱۴۳)، نورانیت (الخزاعی النیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج۱۲، ص ۷) آمده است.

در اصطلاح از منظر مفسرین و لغت شناسان متفق‌القول تسبیح برای اظهار برترین مراتب تعظیم که همان توحید است (مکارم، ۱۳۷۶، ج۲۳، ص۳۰۸) وحق‌تعالی را بی‌عیب و پاک دانستن است؛ به عبارتی نفی هرگونه عیب و نقص و شهادت همه موجودات عالم هستی به پاکی ذات اقدس خداوند از هر نوع عیب، نقص، کاستی که با ساحت او ناسازگار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج۱۳، ص۸) و اعتقاد به این‌که خداوند دارای صفات نقص نیست. (اسراء، ۱)

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام.

این تسبیحات شامل سی‌وچهار مرتبه ذکر اللهّ اکبر، سی‌وسه مرتبه ذکر الحمد لله و سی‌وسه مرتبه ذکر سبحان‌الله است که پیامبر صلی الله علیه و آله در ازای درخواست حضرت فاطمه علیها السلام برای گرفتن کنیز و انجام کارهای سنگین روزانه به وی هدیه نمودند.

بهترین زمان برای ذکر این تسبیحات بعد از نمازهای واجب ذکرشده که گویای ارتباط این دو باهم است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَهُ بَعْدَ اِنْصِرَافِهِ مِنْ صَلاَةِ اَلْغَدَاةِ، غَفَرَ اَللهُ لَهُ، وَيَبْدَأُ بِالتَّكْبِيرِ**». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۳، ص۳۴۲).

نماز به معنای تسبیح (اعلی، ۱؛ صافات، ۱۴۳؛ نصر، ۳) اوج قداست و توجه بنده به خداوند، تجدیدعهد بندگی و عالی‌ترین نوع اظهار تسلیم و سرسپردگی در برابر قادر متعال است که با تکبیر، تحمید و تسبیح و تقرب الی الله همراه است؛ (حسینی دشتی،۱۳۸۵، ص۸۱۰) تکبیر قربانی تفس در پیشگاه خدا، قیام ایستادن در مقابل حق‌تعالی، رکوع اظهار خجالت و شرمندگی، سجده اظهار ذلت و خواری بی‌نهایت و به خاک افتادن در برابر پروردگار یکتاست و هنگامی‌که حق از وی استنطاق می‌کند، بنده شرمسار، طاقت بلند شدن پیدا نمی‌کند و از سنگینی خطاب ربّ می‌نشیند، به چپ و راست که نظر می‌کند و متوجه تبار خویش می‌شود پاسخ نمی‌یابد و ناامید می‌شود. دو دستش را بلند کرده و التجا و اعتراف خود را به درگاه حق می‌برد، (شفیعی، ۱۳۸۸، ص۱۲۳-۱۲۵) اعترافات بنده بعد از نماز و در قالب تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام تجلی زیبایی دارد و سیر و سلوک معنوی و عرفانی نماز و تسبیحات از صعود به نزول است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاه به شخصیت معنوی و سبک زندگی عبادی حضرت زهرا علیهاالسلام بوده؛ لذا به چنین بنده‌ای که عبودیت محض را که زمینه‌ساز تقرب ولایت الهی می‌داند، عبادت عاشقانه و ذکر لسانی و قلبی‌ای هدیه می‌بخشند که در حال حضور، دل که سالک اصلی طریق است، در مدارج توحید و عبودیت پیش می‌رود. در ادامه به تجلی مؤلفه‌های معنویت اسلامی در اذکار تسبیحات حضرت زهرا خواهیم پرداخت.

۱. تجلی مؤلفه شناختی (خداباوری) در ذکر الله اکبر

خداباوری پذیرش اصل وجود ذاتی متعالی و کامل ازهرجهت و عالی‌ترین صفات را مختص خدا دانستن است. متفکران بزرگ مسلمان در رابطه با اثبات اصل چنین وجودی از براهین عقلی مختلف بهره می‌جویند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵) ومهم‌ترین منبع معتبر برای شناخت و معرفت به صفات و ویژگی‌های خداوند را قرآن کریم می‌دانند؛ از نگاه قرآن خداوند یگانه و واحد، (توحید، ۴) بی‌نیاز مطلق، (فاطر، ۱۵) آگاه و توانا به همه‌چیز، (شوری، ۱۲) عالم مطلق، (حجرات، ۱۶) مجمع کمالات (اعراف، ۱۸۰) ذات متعالی سرمدی (حدید، ۳) و ... است.

فاطمه زهرا علیها السلام خداباوری را با رویکردهای عرفانی و برهانی و کثرات و تجلیات حضرت حق را با شیوه‌های شهودی و فلسفی چنین بیان می‌کند: «**الْحَمْدُ لله عَلى ما اَنْعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلى ما اَلْهَمَ وَالثَّناءُ بِما قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأها، وَسُبُوغِ آلاءٍ اَسْداها، وَتَمامِ مِنَنٍ والاها! جَمَّ عَنِ الإِحْصاءِ عَدَدُها، وَنَأى عَنِ الجَزاءِ اَمَدُها، وَتَفاوَتَ عَنِ الإِدْراكِ اَبَدُها، وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها بِالشُّكْرِ لِاتِّصالِها، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الخَلائِقِ بِإِجْزالِها، وَثَنّى بِالنَّدْبِ إِلى اَمْثالِها. وَأَشْهَدُ اَنْ لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جَعَلَ الْإِخْلاصَ تَأْويلَها، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَأَنارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَها، المُمْتَنِعُ عَنِ الْاَبْصارِ رُؤْيَتُهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهامِ كَيْفِيَّتُهُ. ابْتَدَعَ الْأَشْياءَ لا مِنْ شَيْءٍ كانَ قَبْلَها، وَاَنْشَاَها بِلَا احْتِذاءِ أَمْثِلَةٍ اِمْتَثَلَها، كَوَّنَها بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَها بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حاجَةٍ مِنْهُ إِلى تَكْوينِها، وَلا فائِدَةٍ لَهُ فى تَصْويرِها، اِلَّا تَثْبيتًا لِحِكْمَتِهِ وَتَنْبيهًا عَلى طاعَتِهِ، وَإِظْهارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَإِعْزازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ عَلى طاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقابَ عَلى مَعْصِيَتِهِ، ذِيادَةً لِعِبادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَحِياشَةً لَهُمْ إِلى جَنَّتِه**».

در این فراز نکاتی قابل‌تأمل است؛ اول این‌که ژرفای بینش حضرت زهرا علیها السلام که منشأ آن قران کریم و تفسیری جامع بر آیات خداشناسی و جهان‌شناسی است و بر وحدت وجود الهی و حکمت و قدرتش در آفرینش عالم و آدم دلالت می‌کند و «توحید» را در مرتبه عالی الله‌اکبر که از هویت مطلقه ذات حق حکایت می‌کند، ترسیم و تصویر ساخته و اکتناه به ذات الهی را میسور احدی از انسان‌ها ندانسته و تنها معرفت اسماء الهی، تجلیات حق از راه عرفان و برهان و کشف و شهود مطرح ساخته و «وَ تَفاوَتَ عَنِ الإدْراکِ اَبَدُها» که دانش و بینش را در فهم و شهود حضرت حق و اسماء الهی طرح نموده است: «**وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَأَنارَ فِی التَّفَکُّرِ مَعْقُولَها**» سپس شهود با چشم سر و رؤیت با دیده ظاهری را نفی کرده تا نشان دهد که محدود را یارای دیدن نامحدود نیست «**الْـمُمْتَنِعُ عَنِ الْأَبْصارِ رُؤْیَتُهُ**» و آنگاه در جریان آفرینش و خلقت عالم امکان مقوله بدیع و نوظهور بودن را به‌خوبی و هرچه‌تمام‌تر آورده است که: «**ابْتَدَعَ الْأَشْیاءَ لا مِنْ شَیْءٍ کانَ قَبْلَها، وَأَنْشَاَها بِلَا احْتِذاءِ أَمْثِلَةٍ اِمْتَثَلَها**». به تعبیر و تفسیر علامه جوادی آملی: «طبق این بیانات نورانی، خلقت اشیاء نه «من شیء» است که ازلیت ماده لازم بیاید و نه «من لا شیء» است که مستلزم آفرینش از «عدم» است، بلکه فرض سوم یعنی «لا من شیء» صحیح است، ارتفاع نقیضین نیز لازم نمی‌آید، چون نقیض «خلق من شیء»، «لم یخلق من شیء» است، نه «خلق من لاشیء»؛ یعنی خدای سبحان عالم امکان را نه از «چیزی» خلق کرد و نه از «عدم» آفرید. پس اصل عالم بدیع و نوظهور است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۳۸۴-۳۸۵).

پس از توجه به جوانب وجودی و صفات احسن پروردگار که دارنده همه نیکی‌ها و معدن رفع نیازهاست؛ ارتباط روحی و روانی با خدا در انسان تقویت می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص۲۷-۲۸) و انسان می داند «ما سوی الله» همگی

معلول، مخلوق و نیازمند خداوندند و تنها خداوند غنی مطلق است. (فاطر، ۱۵). امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر درباره جهان و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده؛ ... به قدرتی پناه بر که تو را آفریده و روزی داده و اعتدال در اندام تو آورده است. بندگی تو فقط برای او باشد و تنها اشتیاق او را داشته باشد و تنها از او بترس». (رضی، ۱۳۷۹، نامه۳۱).

نتیجه این نگاه در عمق وجود انسان، همان است که با تمام نقص‌ها، غفلت‌ها وارتکاب بدی‌های بسیار، می‌داند این معبود مهربان، لحظه‌ای او را از نگاه رحمت خویش دور نساخته وهمواره فیض وجود را بی‌منت به او ارزانی می‌دارد. تصور تمام این لطف‌ها حس خضوع و خشوع قلبی را نسبت به خالق عالم در قلب انسان به جوش می‌آورد وبا ذکر (الله‌اکبر) وی به اوج معنویت رهنمون می‌شود.

۱-۲. اعترافات بینشی خداباوری در ذکر الله‌اکبر

حرکت به‌سوی باور و معرفت مبدأ هستی و به‌دوراز هر شائبه و کدورت قلبی، خداباوران را به اوج توحید می‌رساند؛ به‌طوری‌که هیچ‌گاه ماسوی الهی در چشمش به نظر نمی‌آید. این‌گونه خداباوری محض که شرط لازم سلوک معنوی است، در سیره و کلام حضرت زهرا علیهاالسلام تجلی متعالی دارد: «**إلهی أنتَ المُنی وفَوقَ المُنی**» و.. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج۲۷، ص۱۳۹).

چنین نگاه توحیدی محض خالی از شائبه و نفسانیت، چنان نگرشی تولید می‌نماید که عارف ضمن دستیابی به توحید ذات و صفات و افعال الهی با زبان و قلب خویش لب به اعترافاتی می‌گشاید. در این قسمت از نوشته به اعترافات خداباورانه در قالب ذکر (الله‌اکبر) تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام اشاره می‌کنیم تا با تکیه بر ایمان و بعد

بینشی و تبدیل آن به انگیزش و پویایی در ساحت‌های عرفانی رشد و تعالی را به دوستداران اهل‌بیت علیهم‌السلام تقدیم نماییم.

الله‌اکبر

واژه (الله‌اکبر) متشکل از (الله) و(اکبر) است که به اعترافات خداباورانه معنویت‌گرایان اشارات درخور توجهی دارد.

أ. الله، تنها ذات مستجمع جمیع کمالات

«الله» در عرف قران، به ذات یگانه‌ای اشاره دارد که مستجمع جمیع کمالات است؛ لذا تنها ذات خداوند همه کمالات هستی را داراست و قران با نسبت دادن اسماء و صفات به خداوند، تمام کمالات را برای او ثابت می‌کند: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ..﴾ (اسراء، ۱۱۰).

در این آیه، دو علامت حصر موجود است: ۱. کلمه «الْأَسْماءُ» که اصطلاحًا جمع محلی به «ال» است و مشمول تمام اسماء است؛ ۲. مقدم شدن خبر: لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی نه الْأَسْماءُ الْحُسْنی لَهُ. به طور کل معنای دو حصر یعنی نام‌های نیکو فقط برای خداست و هیچ‌کس در این کمالات سهم استقلالی و اصالتی ندارد؛ چراکه ظاهر آیاتی که برخی کمالات را در انحصار خدا می‌داند، مؤید این معناست؛ مانند ﴿فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾. (نساء، ۱۳۹) بنابراین خداوندی که قران معرفی می کند، مستجمع جمیع صفات کمال است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج۳، ص۱۴۳).

همچنین لغویون و مفسرین متفق‌القول اند که «اللهَّ» اسم عَلَم برای ذات مقدس خداوند است؛ چراکه اگر «اللهَّ» علم نباشد نمی‌توان لا إِلهَ إِلاَّ اللهَّ را کلمه توحید دانست و همچنین اللهَّ اسم ذات و دیگر اسم‌های خداوند نام‌های صفات اوست و..؛ بنابراین اللهَّ علم ذات واجب‌الوجودی است که بالذات مستجمع جمیع صفات کمالیه است و ذکر انسان معنویت‌گرای خداباور به الله‌اکبر اعتراف به ذات واجب‌الوجودی

است که جامع همه صفات کمال است که عین ذات اویند و مبراء و منزه از جمیع عیوب و نقایص است.

ب. اکبر، عجز و ناتوانی از درک و شناخت پروردگار

منظور قرآن در آیاتی مانند ﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ (سبأ، ۲۳) یا ﴿ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ﴾ (رعد، ۹) بلندمرتبه بودن خداوند به لحاظ معنوی است؛ یعنی انسان برای درک و شناخت بزرگی خداوند بایستی ذهنش را از عالم جسمانی فراتر برده و به عظمت معنوی معطوف سازد.

انسان معنویت‌گرای خداباور، منظور از بزرگی خداوند متعال را چنین باور و درک نموده که علاوه بر این‌که هیچ اندیشه‌ای نمی‌تواند تعریف کامل و رسایی از الله داشته باشد، هیچ فکر و زبانی نمی‌تواند او را وصف کند، زیرا توصیف هر چیز در صورتی امکان‌پذیر است که انسان بتواند آن را در ذهن خویش ترسیم کند و عقل و اندیشه انسان قادر به درک آن باشد تا موفق گردد آن را در ضمن جملات و کلماتی توصیف نماید، ما فقط ما می‌توانیم با آشنایی با برخی از صفات خدا ذهن خود را با مفهوم والای اللهَّ تا حدودی آشنا سازیم. پیامبر۳ فرمودند: «اما قوله (الله اکبر).. انّه لیس شیءٌ اکبر منه». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۹، ص۲۹۴).

تا به اینجا مشخص گردید تجلی خداباوری در ذکر الله اکبر همان اعتراف به شناخت مقام توحید ذات است؛ ذات یگانه‌ای که غنی و بی‌نیازی است، (فاطر، ۱۵) مثل و مانندی ندارد، (شوری، ۱۱) در مرتبه وجود او موجودی نیست و.. (اخلاص، ۴)

در اثر چنین شناختی بنده خود را محو در صفات جمال و جلال پروردگارمی بیند و به نهایت عجز و ناتوانی‌اش از اینکه وصف خداوند نماید به درگاه الهی بارها اقرار می‌کند؛ لذا وی نه‌تنها به یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال اعتقاد دارد، بلکه

ملکات نفسانی و تمام فعالیت‌های زندگیش توحیدی می‌گردد و وی تمام قابلیت‌ها و موفقیت‌ها و شکست‌هایش را به اراده و افاضه قدرت، ربوبیّت و مالکیّت خداوند می‌داند. (خسرو پناه، ۱۳۹۰، ص۱۳۵) این باور زمانی که از مرحله علم عبور کرده و با ایمان و روح او عجین گردد، آثاری به دنبال خواهد داشت ازجمله آرامش قلبی، (رعد، ۲۸) دریافت برکات الهی، (اعراف، ۹۶) حاضر و ناظر بودن خداوند بر اعمالش و.. (مجادله، ۷).

البته که هرکدام از این آثار در جای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، اما با نظر به موضوع این نوشتار و آنچه بیان شد و نیز توجه به فقیر و ضعیف بودن انسان از منظر قرآن کریم، از مهم‌ترین نیازهای اساسی انسان، نیاز به داشتن وجودی است که در هر شرایطی به او اعتماد کامل کرده و امید و توکلش به او باشد. الله تنها ذات یگانه‌ای است که علت‌العلل تمام هستی و مستجمع جمیع کمالات در حد نهایت است؛ به عبارتی خداوند ریشه و اصل همه هستی ازجمله انسان است و قطع ارتباط با ریشه، موجب پژمردگی و افسردگی و نابودی همه‌چیز می‌شود: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾. (طـه،۱۲۴) همچنین خدای متعال آگاه به‌آشکار و نهان و غنی مطلق در رفع نیازهاست؛ پس خیر بندگان خویش را به بهترین صورت ممکن تشخیص و رفع می‌کند: ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾. (اعراف، ۸۹).

آری! باور به عظمت و یگانگی ذات خدایی که اتم و اکمل کمالات است از یک‌سو و غنی مطلق بودن او از سوی دیگر اقتضا می‌کند، بپذیریم که خداوند جز خیر و صلاح بنده‌اش را نخواهد و درصدد زیان و خسران بنده خویش نباشد. پس درصورتی‌که آدمی به او اعتماد و بر او توکل نماید، با چیزی جز خیر و صلاح خویش روبه‌رو نمی‌شود. این باور و اعتقاد، انسان را به‌سوی تکیه و اعتماد کامل بر پروردگار

سوق می‌دهد و توکل بر او را در تمام امورش تحقق می‌بخشد: (طباطبایی، ۴۱۷ ق، ج۱۲، ص۳۳) ﴿ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴾. (إبراهیم، ۱۲).

۲. مؤلفه گرایشی- عاطفی (محبت الهی)

معنویت اسلامی بر ارتباط حبّی انسان با پروردگار عالم نیز استوار است: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ﴾. (بقره، ۱۶۵) همچنین امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «آیا دین چیزی جز محبت است». (مجلسی،۱۴۰۳ ق، ج۹۵، ص۲۳۷).

در ارتباط این مؤلفه با مؤلفه قبل ابتدا به تعریف محبت می‌پردازیم و سپس ارتباط این دو مؤلفه را بیان می‌نماییم.

محبت عبارت است از: «ادراک چیزی که باوجود شخص ملایمت و با خواسته‌های او مناسبتی داشته باشد و از ادراک آن، لذت حاصل می‌شود و آن چیز را یقیناً یا احتمالاً خیر پنداشته و حصول کمالی را جستجو می‌کنند». بر اساس این تعریف، وقتی نفس نسبت به چیزی مبتهج و مسرور گردد و از آن لذتی یابد، به آن محبت می‌یابد. بنابراین لذت و بهجت و سرور هر قوه‌ای از قوای نفس، مترتب بر ادراک و معرفت است و تا نفس از چیزی آگاهی نیابد، لذت و ابتهاج در آن حاصل نمی‌شود. بر اساس این دیدگاه هر یک از قوای آدمی دارای بهجت و لذت مخصوص به خود می‌باشد؛ لذا کمال قوه قدسیه عقل، حق است. بخصوص حق بالذات؛ زیرا که برای عقل مشاهده کردن حق در نظام احسن و اتم و اکمل هر موجودی که به از آن تصور شدنی نیست و جز حق و حقیقت هیچ ذره و نظامی آفریده نشده است، بهترین لذت است. به‌ویژه توجه او به جناب حق با لذات که حسن مطلق است و لقایش

غایت آمال مشتاقین و وصالش نهایت همت سالکین است؛ و هر یک از این کمالات یادشده معشوق و محبوب آن قوه دراکه ای است که ادراکش می‌کند. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵، ص۱۱۴-۱۱۵).

بنابراین می‌توان گفت: «محبت تابع ادراک و معرفت است. هرکس به‌ملایمت شیء معرفت پیدا کرد محبت پیدا می کند». (آملی، ۱۳۶۵، ص۵۸).

از نظر اغلب بزرگان شناخت و ادراک باید با قیدی همراه باشد و آن موافقت شیء ادراک‌شده با طبع است؛ یعنی هر ادراک و معرفتی موجب محبت نیست، بلکه مطابقت آن با طبع هم برای محبت لازم است. ملاک محبت ادراک کمال محبوب است و آنجا که کمال محبوب کامل و ادراک قوی و مؤکد و مدرِک قوی و شدید باشد، نور محبت قوی و شدید خواهد گردید؛ بنابراین همان سان که در کلام اهل معرفت یافتیم؛ «معرفت مقدم بر محبت» است. (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق، ج۸، ص۱۷).

در رابطه باکیفیت ارتباط معرفت و محبت تردیدی نمی‌توان داشت که این دو لازم و ملزوم یکدیگر ولی در حین همراه بودن و همبستگی ملزوم اصل و اساس است و لازم فرع و نتیجه آن شناخته می‌شود. شیخ نجم الدین می گوید: «و جناحا المعرفة و المحبة لا یثبتان معا بل جناح المعرفة یسبق جناح المحبة الا انها ملازمة لها کالظلّ للشیء یشارکه فی الزیادة و النقصان..». (کبری، ۱۳۶۸، ص۴۷).

البته این رابطه تنها در مراتب پایین معرفت و محبت حکم‌فرماست، در مراتب بالاتر که نفس از بند کثرات رها می شود و معرفت کامل می‌گردد، بین این دو رابطه تلازم است نه ملازمه. عبدالرحمان محمد انصاری بیان می‌کند: «وقتی معرفت کامل حاصل شد و در پی آن محبت پدید آمد، هریک از آن دو از دیگری حاصل می‌شود. وقتی معرفت تأکید شد، محبت به بار می آورد و وقتی محبت تأکید شد، اوصاف معشوق بر عاشق تجلی می‌کند و این تجلی به دوام محبت و محبت به دوام تجلی ادامه

می‌یابد و از این ترتیب و ترادف وارد بر قلب محب، معرفت محبت چنان که هست، حاصل می‌گردد». (عبدالرحمان الأنصاری، ۱۳۷۹، ص۲۳).

۳. معنای الحمدالله

پس از بررسی ارتباط شناخت و محبت الهی، در این قسمت ضمن تبیین معنای ذکر دوم در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، اعترافات عاشقانه انسان‌های معنویت‌گرا را در قالب ذکر الحمدالله را از نظر می‌گذرانیم.

جوادی آملی می‌گوید: «الحمدالله یعنی حمدها برای خداست و محمود حقیقی تنها اوست. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج۱، ص۳۴۳) او در تسنیم می‌گوید: «الف ولام» در «الحمد» برای استغراق یا جنس است؛ یعنی هر حمدی از هر حامدی و برای محمودی واقع شود، حمد خداوند است و غیر او هیچ‌کس مالک حمد نیست؛ بنابراین او حمید محض و محمود صرف است». (خویی، ۱۳۹۲، ص۴۵۳) همچنین ایشان بیان می‌کند: «ستایش هر ستایشگری در برابر هر کمال و جمالی در حقیقت حمد خداست و جز او هیچ کس سزاوار ستایش نیست. چون ستایش در برابر بخشش کمال و جمال است و این نیز در انحصار خداست، پس حمد ویژه اوست و خدا یگانه محمود است و یگانه حامد نیز هست؛ زیرا حمد حقیقی بدون شناخت ممکن نیست و غیر خدا چنین شناختی ندارد». (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج۱ و۲، ص۳۷-۳۸).

علامه طباطبایی درباره «الحمدالله» می‌گوید: «الف ولام» که در اول این کلمه آمده، استغراق و عمومیت را می‌رساند و ممکن است «لام» جنس باشد و هرکدام باشد معنایش یکی است؛ زیرا خداوند هم در برابر اسماء و هم در برابر افعال جمیلش محمود و سزاوار ستایش است و هیچ حمدی از هیچ حامدی در برابر امر محمودی سر نمی‌زند مگر آن‌که در حقیقت حمد خداست، برای آن‌که جمیلی که ستایش حامد متوجه آن است، فعل خداست و خدا آن را ایجاد کرده، پس جنس حمد و همه حمد از آن

خداست. او می‌گوید: چون تمام کمال‌ها از تمام موجودات به خدای متعال منتهی می شود، پس حقیقت هر ثنا و حمدی به او برمی‌گردد، پس باید گفت: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾». (طباطبایی،۱۴۱۷ق، ج۱ و۲، ص۴۶).

همچنین در تفسیر تسنیم آمده: «ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ مشتمل بر دو برهان بر اثبات و اختصاص حمد برای خدای سبحان است. برهان اول این است که «الله» جامع همه کمالات وجودی است و چون حمد در برابر کمال است و هر کاملی محمود است، پس خدای سبحان محمود است. برهان دوم این است که خدا ربّ همه عالم است و هیچ شریکی در ربوبّیت ندارد و چون حمد در برابر نعمت ربوبیّت است، پس حمد مخصوص ذات اقدس اوست و هیچ شریکی در حمد ندارد». (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج۱، ص۳۳۴).

در نتیجه همه مفسران معتقدند معنای «الْحَمْدُ للهِ» این است که هر نوع حمدی از هر که و برای هر چه باشد، در نهایت به خدای متعال برمی‌گردد. پس هر نوع حمدی مخصوص خداست.

۱-۳. اعترافات عاشقانه در ذکر الحمدلله

بسیاری اوقات نعمات الهی در غباری از غفلت فراموش‌شده و نوعی ناسپاسی نسبت به خداوند در انسان شکل می گیرد: ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٞ﴾؛ (عادیات، ۶) پس برای جبران این ناسپاسی و دستیابی به معرفت و تقویت محبت الهی، یکی از راه‌ها یادآوری نعمت‌ها و تقویت روحیه شکرگزاری است که هدف اصلی بعثت انبیای الهی همین بوده: ﴿.. فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾. (اعراف، ۷۴) یادآوری نعمت به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد که یادآوری گفتاری در قالب دعا که با حمد و ستایش الهی آغاز می شود، نمونه‌ای از آن است؛ در حقیقت ثناء الهی در ابتدا برای این است که انسان بتواند دعا نماید؛ یعنی باید خود را در فقر دیده

و طرف دیگر را غنا ببیند؛ لذا حمد و ثناء مقدمه باز شدن لسان انسان معنویت‌گرا به دعا و اعتراف است.

أ. اعتراف به ناتوانی از شکر نعمت‌های الهی

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ..﴾. (نحل، ۱۸) این حقیقتی است که همه هستی غرق نعمت‌های خداست و دامنه این نعمت‌ها بسیار گسترده است. به‌راستی اگر بخواهیم نعمت‌های الهی را بشماریم، قادر نیستیم؛ چراکه از وجود همه نعمت‌ها، آگاه نیستیم. پس چگونه می‌توانیم حق شکر نعمات الهی را ادا کنیم؟ با توجه به عبارت ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾، همین قدر انسان بداند که غرق نعمت است و از ادای حق شکرش عاجز و عذر تقصیر به پیشگاهش برد، نهایت شکر او را ادا نموده است. اما این به این معنا نیست که ما به مقدار توانایی به احصای نعمت‌ها نپردازیم؛ چراکه این امر هم درجه معرفت و جهان‌بینی و جهان‌شناسی توحیدی ما را بالا برده و هم شعله عشق خدا را در اعماق قلب ما فروزانتر می کند و هم حسّ شکرگزاری را در ما مضاعف می‌نماید. به همین دلیل، پیشوایان و بزرگان دین در سخنان خود و حتی در دعاها و مناجات هایشان به شمردن گوشه‌ای از نعمت‌های بی حدّ پروردگار می‌پرداختند تا درسی برای دیگران باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج۱۱، ص۳۱۷) حضرت زهرا علیها السلام در آغاز خطبه فدکیه فرمود: «**الحَمْدُ للهِ عَلى ما أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلى ما أَلْهَمَ وَالثَّناءُ بِما قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأها، وَسُبُوغِ آلاءٍ أَسْداها، وَتَمامِ مِنَنٍ والاها! جَمَّ عَنِ الإِحْصاءِ عَدَدُها، وَنَأى عَنِ الْجَزاءِ أَمَدُها، وَتَفاوَتَ عَنِ الإِدْراكِ أَبَدُها، وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها بِالشُّكْرِ لِاتِّصالِها، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلائِقِ بِإِجْزالِها، وَثَنَّى بِالنَّدْبِ إِلى أَمْثالِها..**». این حمد و ستایش که باعث کشش و جاذبه میان انسان و پروردگارش می گردد اعترافاتی را به همراه دارد:

«**مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا.. الإِدْرَاكِ أَبَدُهَا**» که اشاره به این مطلب دارد که کسی

ناتوانی انسان در شمارش جزئیات نعمت‌های الهی را انکار نمی کند؛ اما گاه انسان به‌اجمال و سربسته به این حقیقت علم دارد و به آن اعتراف می‌کند و گاه وارد میدان تجربه و آزمون شده، از نزدیک ناتوانی خود را درک و ازسر آگاهی به این حقیقت اعتراف می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج۱۱، ص۱۳۸) این دو نحوه اعتراف بسیار باهم متفاوت‌اند. آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که تصورات وی هنگامی در عمل یا احساس روانیِ او تأثیر بیشتری دارد که جزئیات آن‌ها را درک و تصور کند. به‌جا آوردن شکر خدا، ناشی از یک احساس است. نخست انسان احساس می‌کند که بدهکار است. یکی از احساسات پاک الهی که خداوند به‌صورت فطری در وجود انسان قرار داده، این است که انسان در مقابل کسی که خدمتی به او می‌کند، خود را بدهکار می‌داند و می‌خواهد به نحوی آن خدمت را جبران، یا دست‌کم با زبان و گفتار از او تشکر کند. این احساس هنگامی در وجود ما پدیدار می‌شود که ما جزئیات نعمت‌های الهی را درک کنیم و به دانسته‌ای اجمالی و مبهم از نعمت‌های خداوند بسنده نکنیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج۱۱، ص۱۳۸-۱۳۹) پس تفکر و تأمل درباره نعمت‌های الهی و درک جزئیات آن‌ها موجب می‌شود انسان خود را در برابر معطی مهربان آن‌ها بسیار بدهکار ببیند. اگر ما تنها به نعمت‌هایی که اکنون در بدن خویش از آن‌ها بهره‌مندیم بیندیشیم، برای ما کافی است تا عظمت منعم خویش را درک کنیم و شرمسار این‌همه جود و کرم او باشیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج۱۱، ص۱۴۱).

ب. اعتراف به جبران‌ناپذیری نعم الهی

زهرای مرضیه علیها السلام در دومین توصیف خویش از نعم الهی، آن‌ها را جبران‌ناپذیر معرفی می‌کنند. حقیقت این است که کیفیت نعمت‌های الهی به‌گونه‌ای است که به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با لطف دیگران در حق ما نیست. اگر کسی به ما هدیه‌ای

دهـد، می‌توانیم لطف او را با پیشکشی جبران کنیم؛ اما چگونه می‌توان لطف آفریننده‌ای را جبران کرد که هرچه هست از آنِ اوست؟ اگر تن و جان و مال و همه هستی من از اوست، از کدام خزانه می‌توانم پیشکشی به بارگاه او ببرم و گوشه‌ای از هزاران نعمت او را سپاس بگویم؟ (مکارم شیرازی،۱۳۷۶، ج۱۱، ص۱۴۱).

ج. اعتراف به تصورناپذیری نعم الهی

سرور زنان عالم علیهاالسلام در توصیف سوم برای نعمت‌های خداوند، به ابدی بودن این نعمت‌ها اشاره می‌فرمایند. حقیقت این که تفضلات الهی منحصر به نعمت‌های محدود و زودگذر دنیا نیست و خدای سبحان برای بندگان خویش نعمت‌هایی ابدی مهیا کرده است. ابدی یعنی اساسًا ذهن محدود ما، توانایی درک درست از مفهوم ابدیت ندارد و همیشه ازسر ناچاری این‌گونه مفاهیم را با قیدی منفی درک می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، هرگاه بخواهیم نامتناهی را تصور کنیم، نخست مفهوم متناهی را به تصور درآورده، سپس یکی از حروف نفی را نیز به ذهن می‌آوریم و در کنار مفهوم متناهی قرار می‌دهیم و با این کار، گمان می‌کنیم مفهوم نامتناهی را تصور کرده‌ایم؛ درحالی‌که مفهوم نامتناهی را تصور نکرده‌ایم، بلکه مفهوم متناهی را تصور و آن را نفی کرده‌ایم؛ بنابراین ذهن ما توانایی درک مفهوم نامتناهی و درنتیجه درک حقیقت صفات خداوند را ندارد؛ چراکه صفات الهی بی‌حدوحصرند. ازآنجاکه نعمت‌های الهی نیز پایانی ندارند، ذهن محدود ما را یارای درکی کامل از آن‌ها نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج۱۱، ص۱۴۲).

تجلی محبت الهی در ذکر «الحمدلله» و اعترافات ناشی از آن، آثار و نتایجی به همراه دارد که با توجه به حمد وثنای خداوند، انسان به‌نوعی استغفار و توبه دست می یابد؛ چراکه انسان در فعل خدا، صنع خدا با خودش و باقی مخلوقات هیچ عیبی نمی‌بیند، بلکه هرچه می‌بیند شایستگی و ستایش و تنزیه از نواقص و کمبودها است: «**وَأَيْقَنْتُ**

أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ» (قمی، ۱۳۸۶، دعای افتتاح)، و در مقابل انسان در خود نوعی نیازمندی و نواقص را ترسیم می کند؛ چراکه می بیند آنجایی که خداوند بزرگی خود را ابراز می‌کند، همه را حصر می‌کند.(مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج۱۱، ص۱۴۲) در ادامه به دنبال تجلی عبودیت انسان که موجودی فقیرو ضعیف است برتنزیه خداوند متعال از نواقص و کاستی هامی باشیم.

۴. تجلی مؤلفه رفتاری (عبودیت) در ذکر سبحان الله

انسان تا به چیزی معرفت و شناخت پیدا نکند، محبت پیدا نمی‌کند. معرفت و محبت خود باطن عبادت و اخلاق است که انسان با این دو سلاح اقدام به سعی و کوشش در جهت کسب رضایت الهی می کند. این سعی و تلاش مفهوم عبودیت است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص۳۵۱) فاطمه زهراعلیها السلام در «عبودیت» انسانی کامل است؛ یعنی از طرف معرفت و محبت شهودی به خدا وصل است و از طرفی تسلیم محض و منقاد صرف خداوند و رسول خاتم و سرباز ولایت است. در روایت آمده ایشان شب تا صبح را به «عبادت خدا» و مناجات با معبود و راز و نیاز با محبوب سپری می‌کرد، به‌گونه‌ای که پاهای او تاول زد و در حال نماز از خوف و مشیت الهی نفسش به شماره می‌افتاد و ضعف می‌کرد.

آری صبغه اصلی شخصیت فاطمه زهراعلیها السلام «بندگی محض و مخلصانه خدا» بود، بندگی ای که بر محور مبدأ شناسی و معاد شناسی شهودی و عشق به دیدار با جمال دل آرای الهی صورت می‌گرفت. از نگاه حضرت زهراعلیها السلام عبادت و عبودیت خالصانه به درگاه حق، روح و جان آدمی را از غیر خدا می‌زداید و تنها و تنها نور الهی را در جوارح و جوانح انسان آشکار می‌سازد؛ لذا عبارت ﴿أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ (اسراء، ۲۳) را در سخن خود متجلی می‌سازد: «پروردگارا! از

درگاهت قدرتی برای عبادت و بندگی ات می‌خواهم». علامه طباطبایی عبادت را نه تنها خضوع بلکه مقام مملوکیت در بنده می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۷۳۹).

حالات عبدالهی نشان می دهد زمانی که عبد تنها و تنها خدا را غایت تمامی وجود خود بداند، خداوند در تمامی امور زندگی او را یاری می دهد و از طرفی با علم و عمل به اوامر و نواهی حق‌تعالی، خودش را کسی می‌یابد که تسلیم محض فرامین خداست و با بندگی خدا عشق کرده و لذت حقیقی را نصیب خود می‌نماید. در نتیجه با عبد شدن دلش را نورانی کرده و به شهود جمال و جلال الهی می نشیند و خود به تدریج مظهر اسماء مهر و قهر الهی می گردد.

البته این ثمرات برای عبادتی است که خالصانه برای خدا باشد. عبد در پی عبادت خاشعانه در چشم خود تنها خدا را مشاهده می‌کند و به دنبال رضایت هر چه بیشتر الهی در طول شبانه روز می کوشد.

ازآنچه گفتیم به دست می آید که عبودیت گرایی در بحث عبادات جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در آیه شریفه ذیل که عبادت را به دعا مبدل کرده است، معلوم می‌شود که حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، از هر چیز دیگر بریده و رو به‌سوی مقام رب آورد: (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۵۸۱-۵۸۲) ﴿قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡ﴾. (فرقان، ۷۷).

همچنین عبودیت در حوزه ارتباط انسان با خداوند در تمام فضایل و ابعاد اخلاق بندگی، انسان را به رشد و شکوفایی می‌رساند: ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾. (انفال، ۴۶)

۱-۴. معنای سبحان الله

خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «سبحان»، علم جنس و اسم مصدر و به

معنای تسبیح است. او در بیان معنای «سبحان الله» می‌گوید: سبحان الله، یعنی منزّه دانستن خدا از هر چیزی که سزاوار نیست به آن وصف شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص۳۵۷) منصوب بودن «سبحانَ» به اعتبار قرار گرفتن در موضع فعل است، به معنای «تسبیحًا لله»؛ یعنی خدا را پاک و منزّه می‌دارم. در اصطلاح ابن عربی، سبحان الله منزّه دانستن خدا از لواحق مادی و نقایص تشبیهی است با زبان تجرد و کمال در مقام عبودیّتی که به هیچ وجه در آن تصرّفی نمی توان نمود. (سعیدی، ۱۳۹۲، ج۱، ص۳۷۰).

طریحی نیز در کتاب مجمع البحرین «سبحان الله» را به معنای ثنای خدا و نماز (روم، ۱۷)، تعجب و تعظیم به (اسراء، ۱؛ نور، ۱۶) و به معنای تحمید آورده است. (زخرف، ۱۳).

به‌طور کل می‌توان «سبحان الله» را چنین تعریف کرد: تنزیه و برتر دانستن خدا از آنچه که شأن مخلوقین است و حاکی از نوعی نقص و ناتوانی و نارسایی است؛ یعنی خدا را ستایش می کنم که همه نعمت‌ها و کمالات از اوست و به او برمی‌گردد. پس با ذکر «سبحان الله» می‌گوییم خدا منزّه است و دارای صفات کمال و تمام است. در ادامه به اعترافات عابدان حقیقی در قالب ذکر سبحان الله می پردازیم.

۲-۴. اعتراف عابدان در ذکر سبحان الله

در دین مقدس اسلام دعا افضل ترین و محبوب ترین عبادت قرار داده‌شده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾. (غافر، ۶۰) از حقایق «دعا»، سخن گفتن با خدا، درخواست کردن از اوست؛ چراکه او با قدرت بی‌منتها و اراده و اختیارش جهان را اداره می کند: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًاۖ ..﴾. (انعام، ۷۹).

أ. اعتراف عابدان در عبادت

با توجه به این که حقیقت عبادت همان دعا است همچنین سیر تکاملی انسان به‌سوی کمال حقیقی سیری اختیاری و آگاهانه است که باایمان به خدا و تسلیم در برابر او آغازشده و کمال حقیقی انسان، در سایه عبادت و قرب به پروردگار حاصل می‌شود؛ بنابراین دعا بهترین وسیله قرب به پروردگار در قالب ثنا و حمد و تنزیه پروردگار عالم است؛ دعا علاوه بر حاجت خواستن و مراد خود را از خدا طلب کردن، برای حمد و ثنا و ستایش پروردگار جهان نیز می باشد. در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام آموزش داده اند بصورت دعا خدا را ستایش و تسبیح می‌کنیم؛ چرا که بوسیله این دعاها هم معرفت ربّ حقیقی و خالق دو جهان و مالک واقعی حاصل می شود: «لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدینَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفینَ...». (قمی،۱۳۸۶، دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام).

و هم شناخت و معرفت حقیقت عبودیت و بندگی: «**أَنَا يا إِلهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْها لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهِلْتُ..**». انسان در پرتو دعا با اعتراف به فقر ذاتی خود، اظهار نیاز و تعلق ذاتی خود به خداوند و با تلاش برای ایجاد و تقویت صفات خدایی در خود و قرب به پروردگار در مسیر تکامل و رسیدن به کمال حقیقی گام برمی‌دارد؛ بنابراین همه فعالیت‌های دعاکننده باید رنگ بندگی و عبودیت داشته باشد تا شخص در مسیر تکامل قرار گیرد؛ زیرا هیچ کار و فعالیتی را جز عبادت خداوند نمی‌توان موجب کمال حقیقی دانست.

بعلاوه دعا از عبادات بزرگ و نیاز فطری هر انسانی است، چراکه انسان به دلیل انسان بودنش به ویژه در جنبه روحی و معنوی دچار نقصان است و همواره در برخورد با مسائل و مشکلات پیرامون خود از جنبه‌های فردی تا اجتماعی دچار نوعی اضطراب، سردرگمی، ناامیدی، ضعف در درجات ضعیف و شدید آن

می‌باشد به همین دلیل همواره در یک نیاز و وابستگی به مبدأ برتر قدرت نادر پیوند و توکل بر آن به آرامش، امیدواری و اعتماد در برخورد با مشکلات دست یابد و این مبدأ قدرت منجی او در امور فردی و اجتماعی است و ازآنجاکه این مبدأ قدرت و فیض مطلق خداوند است از این‌رو آرامش حقیقی و اعتمادبه‌نفس در سایه وصل به او محقق می‌گردد. در واقع دعا دستیابی برای بی نقص ترین وجود برای به کمال رساندن انسان است که برای هر شخصی کفایت می‌کند تا طریق بر حق، اسلام را در ارائه بهترین روش ها برای رشد و تعالی انسان تصدیق نماید. خداوند در قران کریم به نقل دعا و مناجات‌هایی از زبان پیامبران و صالحان می‌پردازد و همچنین بسیاری از آیات را به شکل دعا و نیایش بیان کرده است. بسیاری از دعاهای قران راهنمایی کننده انسان در نوع درخواست‌ها و سؤالاتش از خداوند است. بدین ترتیب اهمیت نیایش از جانب خداوند در گزینش این نوع از سخن گفتن روشن می گردد. قران سخن آشکار حق برای هدایت و راهنمایی خلق، کلام مبین الهی روشن کننده همه ابهامات، میزان و ترازوی سخن‌ها و عمل هاست. از این‌رو بی‌مناسبت نیست که روشن شود که قران چگونه به امر دعا نگریسته و از آن چگونه یاد می‌کند. انسان زمانی که لذت و حلاوت ارتباط باخدا و مناجات با او را چشید و عظمت و کرامت آن را درک کرد لذات مادی و زودگذر دنیوی در نظرش رنگ‌باخته و ارزش خود را از دست می دهند در حالی که جذبه و کشش در ارتباطات معنوی هر چه که بیشتر شود، حرص و ولع سیری‌ناپذیری را برای دلباخته حقیقی به دنبال دارد و گواه بر آن حالات اعجاب‌انگیزی است که در عبادات و مناجات پیامبر۳ و اهل بیت او مشاهده می‌نماییم.

ب. اعتراف عابدان در اخلاق بندگی

انسان در زندگی فردی و اجتماعی همواره با مشکلات و سختی‌هایی روبه‌رو

می‌شود و ناگزیر باید با آن‌ها برخوردی صحیح و شایسته داشته باشد و آن‌ها را وسیله‌ای برای رشد و کمالش تبدیل نماید.

ارتباط انسان ضعیف و محدود باقدرت نامحدود الهی علاوه بر امنیت و آرامش دائمی که به همراه دارد و خلاهای روحی او را اشباع می‌کند، منجر به دریافت عظمت و فضیلتی می‌گردد که در مقابل با مشکلات توان خود را از دست ندهد و همواره مقاوم باشد. وقتی انسان با یک معدن از عظمت و قدرت و مسبب‌الاسباب ارتباط برقرار نماید، همین امر باعث قدرتمند شدن او می‌گردد. وصل به مرکز قدرت روز به روز به قدرتمندی انسان می‌افزاید و در او غوغا به پا می‌کند. همه انبیاء در مقابل قدرت‌های بزرگ تنها بوده اند و از کمترین نظام فیزیکی زمان خود بهره‌مند نبودند. ولی هرگز خود را نباختند بلکه پیروز میدان بودند.

پس انسانی که از هر نظر ناتوان محض بوده و در محیطی زندگی می کند که محل حوادث و هدف بلاها و عوارض جسمی و روحی است و بالاترین هدفش آن است که به درجه اعلای انسانیت و عبودیت برسد چاره ای ندارد جز این که به ذیّل عنایت خدای منزهی چنگ زند که صفات کمالیه را بی کم‌وکاست داراست و از هر نظر قادر، غنی، عالم برهمه و غالب بر هر چیز باشد؛ اما این که انسان با این مشکلات چگونه برخورد کند مهم است. برای مؤمن هرچه پیش آید خیر است؛ زیرا مؤمن همواره خودش را از زیر چتر رحمانیت و رحیمیت خداوند می‌بیند و به مدد ایمان به خدا و عقیده توحیدی از آن‌ها در جهت رشد و کمال بهره می‌گیرد و در مصاف با مشکلات از خداوند متعال با دعا و نیایش یاری می جوید. این خود راه کمال معنوی او را هموارتر می سازد زیرا دعا بهترین عبادت است و عبادت خداوندی به معنای عام، هدف هستی و آفرینش انسان است. البته در هر کاری و در رسیدن به هر هدفی بایستی هم سعی و تلاش لازم را نمود و هم دعا کرد: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ

لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾. (غافر، ۶۰).

جمع بندی

مؤلفه های معنویت اسلامی که در رأس آن وجود متعالی خداوند است با اذکار تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام مرتبط است. این ارتباط را می توان از طریق روایاتی که خواندن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بعد از نمازهای واجب مورد توجه قرار داده اند، به دست آورد؛ یعنی هنگامی که انسان معنویتگرا در نماز و ارتباط با معبودش به اوج سیر و سلوک عرفانی دست می یابد و در حال و هوای خوش بندگی با معبود خود است، این اذکار در پایان نماز تکرار همان سیر لذت بخش برای انسان است تا از بودن با پروردگار و اعترافات خود در نزد او لذت کافی را برده باشد. اعترافات بنده که از سیر صعودی به نزولی است، بنده خالص را در جهت ارضای عبودیت و گام برداشتن به تقرب الی الله یاری می رساند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات شریعت، ۱۳۹۲، چاپ أول.
۲. افرام البستانی، فؤاد، فرهنگ جدید عربی به فارسی (ترجمه منجد الطلاب)، مترجم محمّد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ شانزدهم.
۳. الانصاری، عبدالرحمن بن محمد (دبّاغ)، عشق اصطرلاب اسرار خداست (مشارق الأنوار القلوب ومفاتح أسرار الغیوب)، ترجمه قاسم انصاری، تحقیق چرسوور هریتر، تهران، طهوری، ۱۳۷۹، چاپ أول.

۴. آملی، محمّد تقی، حیاة جاوید، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵، چاپ سوم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۹۰، چاپ أول.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹، چاپ دوم.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قران مجید، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
۸. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قران، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
۹. حسن زاده آملی، حسن، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران، رجاء، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
۱۰. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ۱۳۸۵، قم، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵، چاپ پنجم.
۱۱. الخزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، کلام نوین اسلامی، قم، تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۰، چاپ دوم.
۱۳. خویی، أبوالقاسم، البیان فی تفسیر القران، مترجم محمّد حسن مولی زاده، قم، موسسه احیاء آثار خویی، ۱۴۳۰ق.
۱۴. دشتی، محمّد، فرهنگ سخنان فاطمه، تهران، سازمان، ۱۳۸۷، چاپ أول.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. رضی، محمّد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتی، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۹.

۱۷. سعیدی، گل بابا، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی، با تکیه بر آثار ابن عربی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۹۲، چاپ أول.
۱۸. شفیعی، محمد، سیمای نماز در مثنوی معنوی با استناد به آیات و روایات، فصلنامه تخصص ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۸۸، صص ۱۲۳-۱۲۵.
۱۹. شیرازی، عبدالکریم، شرح دعای عرفه امام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، چاپ نهم.
۲۰. صحیفه کامله سجادیه، ترجمه و شرح أبو الحسن شعرانی، قم، انتشارات قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله، ۱۳۸۴، چاپ دوم.
۲۱. طباطبایی، محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القران، ترجمه سیّد محمّد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم.
۲۲. طباطبایی، محمّد حسین، نهایة الحکمة، غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۵، چاپ دوازدهم.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، قم، انتشارات هجرت، محقّق مهدی مخزومی، ۱۴۱۰ ق، چاپ سوم.
۲۴. فیض کاشانی، محمّد بن شاه مرتضی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الأحیاء، ترجمه علی أکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۸ ق، چاپ دوم.
۲۵. قمی، عبّاس، مفاتیح الجنان، دعای ماه رجب، تهران، نشر محمّد، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۲۶. کبری، نجم الدین، فوائح الجمال و فواتح الجلال، ترجمه محمّد باقر ساعدی

خراسانی، مصحح محمَّد بهشتی، تهران، انتشارات مروی، ۱۳۶۸، چاپ أول.

۲۷. کلینی، محمَّد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی أکبر غفاری ومحمَّد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم.

۲۸. مجلسی، محمَّد باقر، بحارالأنوار، ترجمه سیِّد علی نقی فیض الإسلام، بیروت، مؤسَّسة دار الإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ سوم.

۲۹. محمَّد الجزری، مجد الدین ابی السعادت المبارک، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، قم، موسسه مطبوعاتی إسماعیلیان، ۱۴۰۴ق.

۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، انتشارات درالحدیث، ۱۳۹۳، چاپ چهاردهم.

۳۱. مصباح یزدی، محمَّد تقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۸۶.

۳۲. مصباح یزدی، محمَّد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تنظیم وتحقیق أحمد علی بابایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، چاپ أول.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تنظیم و تحقیق أحمد علی بابایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، چاپ أول.

۳۵. موسوی نسب، محمَّد رضا، أهداف، أصول وروش های تربیت عرفانی، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

۳۶. میرزا خانی، مهدی، ارزش و جایگاه معنویت در قرآن و روایات اسلامی و دلالت‌های برنامه درسی برمبنای آن (پایان نامه ارشد رشته

برنامه‌ریزی درسی)، دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی،۱۳۹۱.

۳۷. نارویی نصرتی، رحیم، دین و معنویت نگاهی دینی و روانشناختی، مبانی نظری مقیاس های دینی، قم، پژ وهشگاه حوزه و دانشگاه، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۹۳.

۳۸. نصر، حسین، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۹، چاپ سوم.

۳۹. الهامی‌نیا، علی اصغر و همکاران، معنویت اسلامی: چیستی و چرایی و چگونگی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰، چاپ دوم.

40. Bibby, R.W. (1995). Beyond headlines hipe and hope: shedding some light on spirituality,scientific study of religion meeting, p. 28.

مقامات حضرت زهرا(سلام الله علیها)

محسن زمانی خرم آبادی

چکیده

اللهمَّ صلِّ علی فاطمة وأبیها وبعلها وبنیها والسرِّ المستودع فیها بعدد ما أحاط به علمک.

انسان وقتی خلق شد فرمود فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمون/ ۱۴)، واین نشان از عظمت خلقت انسان دارد. انسان مسجود ملائکه است و این به علت وجود نور اهل بیت علیهم‌السلام است که مقام ویژه‌ای نزد خداوند دارند .خداوند تبارک و تعالی ومعصومین برای دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله احترام ویژه‌ای قائلند.

ابعاد شخصیتی حضرت، بسیار بلند است که حتی عقل احدی از عارفان وعالمان به عمق آن نمی‌رسد. فاطمه شخصیتی است که «**یَرْضَی اللهُ لِرِضَاهَا وَیَغْضَبُ لِغَضَبِها**» رضایت وغضب ایشان به منزله رضایت وغضب خداوند قرار داده شده است[۱].

او سیده زنان عالم است. دارای عصمت است. کوثر وشهیده است. اسوه امام زمان است. بدیهی است شخصیتی با این مقامات لازم است پژوهشهای متعددی در ابعاد شخصیتی حضرت صورت بگیرد. شناخت مقامات حضرت زهرا(سلام الله علیها) وادا کردن حق ایشان، موجب معرفت خداوند وباعث تکامل جامعه

(۱) الاحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسیّ)، ج۲، ص۳۵۴.

بشری است. در این مقاله با روش تحلیل و توصیف داده‌های کتابخانه‌ای به استخراج مقامات حضرت فاطمه(سلام الله علیها) از قرآن وبیانات ائمه معصومین علیهم‌السلام پرداخته شده است.

نگارنده با توجه به قرآن واحادیث به تبیین وتوصیف مقامات حضرت صدیقه کبری پرداخته است وبا بیانی نو مقاماتی را بیان کرده است. مقاماتی مانند: ۱. کوثر ۲. أم ۳. محبت ۴. اسوه ۵. عصمت ۶. شفاعت ۷. شهیده ۸. عالین و.. را می‌توان برای حضرت اثبات کرد.

کلید واژه: حضرت زهرا، دختر پیامبر، مقام فاطمه، کوثر، عصمت، شفاعت.

مقامات

۱. اُم الائمه

مادر مقام ارزشمندی در دین مبین اسلام است؛ در اهمیت مادر همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَنَّهُ قَالَ: **الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ**: بهشت زیر قدمهای مادرانست[۱].

در آیات قرآن احسان به مادر در کنار نهی از شرک به خدا آمده است: «﴿**وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا**﴾: و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر ومادر احسان ونیکی کنید»[۲].

در روایت از امام محمد باقر علیه السلام دارد که فرمود: **قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ: يَا رَبِّ أَوْصِنِي قَالَ أُوصِيكَ بِي فَقَالَ يَا رَبِّ أَوْصِنِي قَالَ أُوصِيكَ بِي ثَلَاثًا قَالَ يَا رَبِّ أَوْصِنِي قَالَ أُوصِيكَ بِأُمِّكَ قَالَ يَا رَبِّ أَوْصِنِي قَالَ أُوصِيكَ بِأُمِّكَ قَالَ أَوْصِنِي قَالَ أُوصِيكَ بِأَبِيكَ قَالَ فَكَانَ يُقَالُ لِأَجْلِ ذَلِكَ إِنَّ لِلْأُمِّ ثُلُثَيِ الْبِرِّ وَ لِلْأَبِ الثُّلُثَ**: موسی بن عمران سه مرتبه گفت: ای پروردگار من! به من سفارشی کن. خداوند(هر سه مرتبه) فرمود: تو را به خودم سفارش می کنم. موسی (باز سه مرتبه)گفت: ای پروردگار من! به من سفارش کن، خداوند (سه مرتبه)فرمود: تو را به مادرت سفارش می کنم. موسی

(۱) مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۵، ص۱۸۰.
(۲) بقره/ ۸۳.

گفت: ای پروردگار من! به من سفارش کن. خداوند فرمود: تو را به پدرت سفارش می کنم. حضرت فرمود: به همین جهت است که گفته می شود که برای مادر دو سوّم نیکی و برای پدر یك سوّم است»[1].

اما حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این مقام یک ویژگی منحصر به فردی دارد و آن امّ الائمه و مادر بودن برای ائمه اطهار علیهم السلام است؛ همه امامان معصوم، فرزندان زهرا(سلام الله علیها) هستند.

یکی از کنیه‌های حضرت «امّ الائمه» است.[2] ایشان فرزندانی دارد که امام هستند و از نسل و ذریه ایشان هم امامت قرار داده شده است؛ فرزندانی که اگر یکی از آنها روی زمین نباشد زمین تمام اهلش را فرو می‌برد «**لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا**»[3].

مادر بودن برای معصومینی که حجت وخلیفه خدا بر زمین هستند مقامی بس عظیم و بلندمرتبه است.

۲. سیده نساء العالمین

مقام سرور وسیدی زنان عالم لقبی است که از طرف رسول خاتم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا(سلام الله علیها) داده شد: «**وقد لقّبها النبيّ صلی الله علیه و آله بسيّدة نساء العالمين**»[4].

پیامبر(صلوات الله علیه و آله و سلم) دخترشان را با این لقب معرفی کردند؛ در روایت فرمودند: «**إِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَزَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ**: همانا

(۱) الأمالي(للصدوق)، النص، ص۵۱۱.
(۲) الهداية الكبرى، ص۱۷۶.
(۳) بحار الأنوار (ط بيروت)، ج۵۷، ص۲۱۳.
(۴) تاج المواليد، ص۷۹.

علی، وصی وجانشین من وهمسرش فاطمه، سرور زنان عالم است»[۱].

در زیارت عاشورا نیز حضرت را با این لقب می‌خوانیم: «**السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِين**»[۲].

همچنین در قیامت نیز وقتی محبین فاطمه مورد شفاعت حضرت قرار می‌گیرند با همین لقب منادی صدا می‌زند: «**فَيُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا: يَا أَيُّهَا الْمُحِبُّونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَهْدَابِ مِرْطِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِين**: مادی پروگار صدا می‌زند ای محبین فاطمه به نخهای لباس حضرت فاطمه سرور زنان عالم وصل شوید»[۳].

زنانی در عالم خلقت وجهان آفرینش بودند که مورد تکریم قرآن قرار گرفته‌اند وهمچنین از نظر مقام به مرتبه‌های بالایی از فضیلت دست یافتند به عنوان نمونه حضرت آسیه(سلام الله علیها) را خداوند مثال زد: «﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ﴾: وخداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثَل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز»[۴].

همسر فرعون چشم از تمامی لذات زندگی دنیا دوخته بوده، آن هم نه به خاطر اینکه دستش به آنها نمی رسیده، بلکه در عین اینکه همه آن لذات برایش فراهم بوده، مع ذلك از آنها چشم پوشیده، وبه کراماتی که نزد خدا است، وبه قرب خدا دل بسته بوده، وبه غیب ایمان آورده، ودر برابر ایمان خود استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است.

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۷۹.
(۲) کامل الزیارات، النص، ص۱۷۶.
(۳) التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکریّ علیه السلام، ص۴۳۴.
(۴) تحریم/ ۱۱.

واین قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته، قدمی است که می تواند برای همه پویندگان این راه، مثل باشد، وبه همین جهت خدای سبحان حال او وآرزوی او وعمل در طول زندگی او را در دعایی مختصر خلاصه کرد، دعایی که جز این معنا نمی دهد که او از تمامی سرگرمی های دنیا وهر چیزی که آدمی را از خدا بی خبر می کند قطع رابطه کرده، وبه پروردگار خود پناهنده شده، وجز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیك باشد، ودر دار کرامت او منزل گزیند.

در این دعا خانه ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد وهم در بهشت، واین بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا وجوار رب العالمین است، هم چنان که خود خدای تعالی فرموده: ﴿أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾[1].

دومین نمونه حضرت مریم(سلام الله علیها) است که خداوند فرمود: «﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾: وهمچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاك نگه داشت، وما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار وکتابهایش را تصدیق کرد واز مطیعان فرمان خدا بود!»[2].

از نظر ایمان در سرحد اعلی قرار داشت، وبه تمام کتب آسمانی واوامر الهی مؤمن، واز نظر عمل پیوسته مطیع اوامر الهی بود، وبنده ای بود جان ودل بر کف، وچشم بر امر وگوش بر فرمان داشت.

در آیات مختلف قرآن مطالب زیادی درباره شخصیت این زن باایمان ومقام والای او دیده می شود که قسمت مهمی از آن در همان سوره ای که به نام او نامیده شده است آمده است.[3]

(۱) ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۹، ص۵۷۸.
(۲) تحریم/ ۱۲.
(۳) تفسیر نمونه، ج۲۴، ۳۰۵.

سومین نمونه دختر حضرت شعیب(علی نبینا و آله و علیه السلام) است که قرآن فرمود: «﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾: ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت»[1].

زنهای دیگری که همه آنها در مقام وفضیلت در درجه اعلی بودند مانند حضرت زینب(سلام الله علیها)، حضرت معصومه(سلام الله علیها) و.. اینها همه، سرورشان وسیدشان دختر رسول اکرم است.

علاوه بر این ایشان در روایت به سرور زنان بهشت نیز لقب گرفته‌اند[2].

۳. ام ابیها

کنیه حضرت زهرا(سلام الله علیها) امّ ابیها است که یکی دیگر از مقامات ایشان که به معنای «مادرِ پدر خویش» است. ابو الفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیّن از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده: « همانا کنیه فاطمه امّ ابیها- یعنی مادر پدر- بوده است ».[3]

نامگذاری حضرت زهرا علیهاالسلام به این لقب ریشه وحیانی داشته ودستوری از جانب خداوند به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خردسالی مادر را از دست داد و سراسر عمر عزیزش را بسختی گذراند وتا قبل از ازدواج با حضرت خدیجه وحتی پس از آن، پیوسته مورد آزار مشرکان بود. در این موارد دختر عزیزش فاطمه، با اینکه کودکی بیش نبود چون پروانه به گرد شمع وجود پدر می گشت وهیچگاه از او جدا نمی‌شد و در رفع اندوه او آنچه می‌توانست می کوشید واز پدر دلجویی می‌کرد. چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دلسوزی وی را می‌دید اشک می‌ریخت ومی فرمود: او مادر پدرش است.

(۱) قصص/ ۲۵.
(۲) امالی(للصدوق)، ص۱۲۵.
(۳) بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج۴۳، ص۱۹.

که از آنجا که نفس مطهّر رسول خدا محلّ ومهبط وحی وتشریع می‌باشد نفس مطهره حضرت صدیقه سلام الله علیها با قبول این تشریع وودیعه نهادن آن در نفوس فرزندان معصومین خود آن تشریع ووحی را به منصه ظهور وبروز در آورده است. به عبارت دیگر شجره طیبه اسلام پیامبر اسلامﷺ است وساقه‌اش علی وریشه‌اش فاطمه، میوه‌اش فرزندان او وشاخ وبرگش شیعیان حضرت می‌باشند. اگر ریشه درخت نباشد، درخت خشک می‌گردد وطراوت خود را از دست می‌دهد. حضرت زهرا (سلام الله علیها) اگر نبود، درخت اسلام سرسبزی ونشاط خود را از دست می‌داد از این جهت امّ ابیها نام گرفت.

۴. کوثر

قرآن فرمود: «﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ﴾: ما به تو کوثر عطا کردیم!»[۱]. «کوثر» یعنی «خیر فراوان» چنانکه از ابن عباس و ابن جبیر و مجاهد همین معنا ذکر شده است.[۲] عده‌ای هم به کثرت نسل وذریه تفسیر کرده‌اند که از نسل حضرت زهرا(سلام الله علیها) است واینقدر زیاد هستند که تا قیامت ادامه دارد و قابل شمارش نیست[۳].

خیر فراوان با کثرت نسل وذریه قابل جمع است؛ یعنی خیر فراوان مصادیق متفاوتی دارد که بالاترین مصداقش همان حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که از ایشان نسل پیامبر تا قیامت ادامه دارد؛ پس ایشان کوثر است. این کوثر یک کوثرِ پایا وپایدار وماندنی است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود خداوند پنج چیز به من داده یکی کوثر است[۴].

(۱) کوثر/ ۱.
(۲) مجمع البیان في تفسیر القرآن، ج۱۰، ص۸۳۶.
(۳) همان.
(۴) تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۶۸۱.

با توجه به آیه آخر همین سوره که فرمود: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ نشان از این دارد که مراد از کوثر همان کثرت اولاد است[1].

این مقام بسیار مهم و عالی است که از حضرت به عنوان خیر کثیر یاد شده که به سبب کثرت نسل است. به همین سبب خداوند فرمود: ای پیامبر برای این اعطای الهی«﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾: نماز بخوان و قربانی کن»[2].

۵. محبت

محبت وعشق ودوستی در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ همه چیز بر عشق استوار است تا عشق نباشد اطاعتی صورت نمی‌گیرد. تا جایی که روایت دارد دین غیر از حب چیزی نیست: «**هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُب**»[3].

حتی در روایت دارد که یکی از چیزهایی که در قیامت سؤال می‌شود دوستی اهل بیت علیهم‌السلام است: «**لَا يَزَالُ الْعَبْدُ قَائِماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عزوجل حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ.. وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ**»[4].

حقیقت حب ونشانه دوستی

با توجه به آیات وروایات به این نتیجه می‌رسیم که تنها اکتفاء به دوستی کردن وتنها به لفظ، دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام وترک عمل، حب واقعی نیست. به این صورت ادعای دوستی کار صحیحی نیست وانسان را از مقامات باز می‌دارد.

در روایت وارد شده است که: «**طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلَا عَمَلٍ حُمْق**» «بهشت خواستن

(۱) الميزان في تفسير القرآن، ج۲۰، ص۳۷۰.
(۲) کوثر/ ۲.
(۳) الكافي، ج۸، ص۸۰.
(۴) الزهد، النص، ص۹۴.

بدون اینکه عمل (عبادت وکار نیک) داشته باشی حماقت ونادانی است»[1].

نشانه دوستی واقعی اطاعت وفرمانبرداری وتبعیت از دستورات است

دوستی ومودت وحب واقعی را شخصی دارد که خدا را اطاعت کند و دستورات وفرمانهای او را در دنیا انجام دهد. خداوند در قرآن حکیم می‌فرماید: «﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ وگناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است»[2].

علاقه ومحبت، نخستین نشانه اش این است که از پیامبر وفرستاده او پیروی کند

در حقیقت این، یك اثر طبیعی محبت است که انسان را به سوی محبوب و خواسته‌های او می کشاند، البته ممکن است، محبت های ضعیفی یافت شود که شعاع آن، از قلب به بیرون نیفتد، اما اینگونه محبتها به قدری ناچیز است که نمی توان نام محبت بر آن گذاشت، یك محبت اساسی حتماً آثار عملی دارد، و او را در مسیر خواستهای او به تلاش پرثمر وامی دارد.

آنها که سر تا پا آلوده گناه اند، با این حال قلب خود را مملو از عشق خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام وپیشوایان بزرگ می دانند، ویا عقیده دارند که ایمان وعشق ومحبت تنها به قلب است وارتباطی با عمل ندارد، از منطق اسلام به کلی بیگانه اند[3].

این محبت مقامی است که به حضرت صدیقه(سلام الله علیها) اعطا شده؛ یعنی محبت به حضرت مقامی بس عظیم وبزرگی است که از یک طرف اجر رسالت قرار داده شده چنانکه فرمود: «﴿قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾: بگو: «من هیچ

(۱) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۵۷.
(۲) آل عمران/ ۳۱.
(۳) تفسیر نمونه، ج۲، ص۵۱۳.

پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)»[۱].

احمد در فضائل الصحابه با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می‌کند: لما نزلت ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ قالوا: یا رسول اللهؐ! من قرابتك؟ من هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال: **علي وفاطمة وابناهما**علیهم‌السلام. و قالها ثلاثا: وقتی آیه نازل شد از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد قرابت تو چه کسانی هستند سه مرتبه فرمود علی و فاطمه ودو فرزندشعلیهم‌السلام[۲].

از یک طرف این محبت در جاهای بسیاری برای انسان سودمند است؛ چنانکه در روایت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به سلمان فرمود: «**مَنْ أَحَبَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الجَنَّةِ مَعِي وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسَرُ تِلْكَ المَوَاطِنِ المَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالمَحْشَرُ وَالصِّرَاطُ وَ المُحَاسَبَةُ**: کسی که دخترم فاطمه را دوست داشته باشد همراه من در بهشت است و کسی او را دشمن بدارد در آتش است یا سلمان حب فاطمه در صد جا سودمند است که آسانترین آنها وقت مردن، قبر، میزان، محشر، صراط و محاسبه است[۳].

حتی در روایت آمده روز قیامت کسانی که در قلبشان حب حضرت فاطمه(سلام الله علیها) است حضرت دستشان را می گیرد و وارد بهشت می کند: «**فَيَقُولُ اللهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَانْظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكِ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكِ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الجَنَّةَ**: خداوند می‌فرماید ای دختر حبیب من برگرد و نگاه کن در قلب هر کسی که حب تو یا یکی از ذریه تو هست دستش را بگیر وارد بهشت کن»[۴].

(۱) شوری/ ۲۳.
(۲) تفسیر نمونه، ج۲۰، ص۴۱۰.
(۳) بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج۲۷، ص۱۱۶.
(۴) همان، ج۸، ص۵۲.

علما ومفسرين اهل سنت در محبت حضرت فاطمه واهل بيت(عليهم السلام روايت عجيبى از رسول خاتمﷺ نقل كردند: «**من مات على حبِّ آل محمَّد مات شهيدًا، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد مات مغفورًا له، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد مات تائبًا، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد مات مؤمنًا مستكمل الإيمان، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد بشَّره ملك الموت بالجنَّة ثمَّ منكر ونكير، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد يزف إلى الجنَّة كما تزف العروس إلى بيت زوجها، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد فتح له في قبره بابان إلى الجنَّة، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، ألا ومن مات على حبِّ آل محمَّد مات على السنَّة والجماعة، ألا ومن مات على بغض آل محمَّد جاء يوم القيامة مكتوبًا بين عينيه آيس من رحمة الله، ألا ومن مات على بغض آل محمَّد مات كافرًا، ألا ومن مات على بغض آل محمَّد لم يشمَّ رائحة الجنَّة**: كسى كه بر محبت آل محد(صلوات الله عليهم) بميرد شهيد مرده است. كسى كه بر محبت آل محمد (صلوات الله عليهم) بميرد آمرزيده شده وتائب ومؤمنى است كه ايمانش كامل شده است وملك الموت ونكير و منكر او را به بهشت بشارت مى‌دهند ومانند عروس كه به خانه‌اش مى‌برند او را به بهشت مى‌برند، دو درب پايين قبرش به بهشت گشوده مى‌شود و قبرش محل زيارتگاه فرشتگان رحمت مى‌شود وبر سنت وجماعت مرده واگر بر بغض ايشان بميرد روز قيامت در پيشانى او مى‌نويسند نااميد از رحمت خدا وكافر مرده و بوى بهشت را هم استشمام نمى‌كند»[1].

۶. اسوه

اسوه و الگو داشتن يک امرى است كه انسانها در زندگى خود كم و بيش دارند. شخص اسوه برخى از خصوصيات را داراست كه اشخاص ديگر آن شخص را براى

(۱) الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج۴، ص۲۲۰. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج۲۷، ص۵۹۵.

خود الگو و اسوه قرار می‌دهند تا در امورات و مسائل زندگی خود آن خصوصیات را سرلوحه خود قرار دهند و آن مسیر را طی کنند. حضرت زهرا(سلام الله علیه) دارای چنان خصوصیات وصفات کمالی بود که به عنوان اسوه معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است. حضراتی که خود امام واسوه و الگوی مردم ودارای مقام عصمت هستند وهیچگونه خطا واشتباهی ندارند اسوه خود را دختر رسول الله معرفی کردند.

در توقیعی از ناحیه امام زمان علیه‌السلام صادر شد فرمودند: «**فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**: در دختر رسول خدا برای من اسوه نیکویی است»[1].

در اسوه بودن حضرت زهرا(سلام الله علیها) برای امام زمان احتمالاتی ذکر شده:

۱. حضرت فاطمه(سلام الله علیها) با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد ایشان هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را ندارد.

۲. شأن صدور نامه این بود که برخی از شیعیان امامت حضرت را نپذیرفتند حضرت در جواب ایها فرمود: اگر می‌توانستم و مجاز بودم چنان می‌کردم که حق بر شما آشکار گردد که هیچ شکی برای شما باقی نماند؛ ولی مقتدای من حضرت زهرا(سلام الله علیها) است که ایشان با وجود سلب حق حکومت حضرت علی علیه‌السلام برای بازگردان خلافت از اسباب غیر عادی استفاده نکرد من هم برای احقاق حقم از اسباب غیر عادی استفاده نمی‌کنم.

۳. اگر علاقه به هدایت و دستگیری شما نبود به سبب ظلم‌هایی که دیده‌ایم از شما مردمان رویگردان می‌شدیم؛ اما همانطور که حضرت صدیقه(سلام الله علیها) با وجود آزار و اذیت که از مردم دیدند و مسلمانان سکوت کردند ایشان دست از دعا برای مسلمانان برنداشت من نیز ظلمها و انکارها را

(۱) الغيبة (للطوسي) كتاب الغيبة للحجَّة، النص، ص۲۸۶.

تحمل می‌کنم واز دلسوزی ودعا دست برنمی‌دارم[1].

بنابراین این مقام نشان از عظمت حضرت صدیقه زهرا(سلام الله علیها) دارد.

۷. عصمت (خویشتنداری)

مقام عصمت شاید بالاترین مقام و ارزشمندترین مقامات باشد؛ چرا که در این مقام هیچ گناه و خطا و سهوی نیست؛ مقام نگهداری وحفظ است؛ حضرت زهرا(سلام الله علیها) دارای چنین مقامی است. خداوند متعال در مورد اهل بیت علیهم‌السلام فرمود: «﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا﴾: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی وگناه را از شما اهل بیت دور کند وکاملًا شما را پاك سازد»[2].

کسی که دارای مقام عصمت باشد معصوم نامیده می‌شود و حضرت زهرا(سلام الله علیها) معصوم است؛ یعنی دارای مقام عصمت است واز هرگونه آلودگی مبراست.

ابی سعید خدری از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که این آیه در باره پنج نفر است، در مورد من وعلی وفاطمه وحسن وحسین علیهم‌السلام نازل شده است[3].

کلمه‌ی «إِنَّما» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یك موهبت استثنایی در مورد اهل‌بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.[4] عصمت ملکه ای است که از سر لطف، عنایت شده وبازدارنده از گناه است؛ اینکه بنده خود را طوری مورد لطف، قرار دهد که از ارتکاب معاصی خودداری کند.

(۱) سایت حضرت آیت الله مکارم شیرازی نقل از موعودشناسی وپاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی.
(۲) احزاب/ ۳۳.
(۳) مجمع البیان في تفسیر القرآن، ج۸، ۵۵۹.
(۴) تفسیر نور، ج۷، ص۳۶۱.

معصومین دارای یك نوع شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویشند، ویك نوع لیاقت ذاتی و موهبتی از سوی پروردگار، تا بتوانند الگو و اسوه مردم بوده باشند(۱).

حضرت زهرا(سلام الله علیها) به حدی خویشتندار بود که حتی در برابر نامحرم نابینا نیز رعایت می‌کرد در روایتی از امام موسی بن جعفر از پدرانش از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «**اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَهَا لِمَ حَجَبْتِيهِ وَهُوَ لَا يَرَاكِ؟ فَقَالَتْ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشَمُّ الرِّيحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَشْهَدُ أَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنِّي**: مرد نابینایی اجازه خواست بر حضرت فاطمه داخل شود پس حضرت حجاب خود را رعایت کرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود چرا حجاب رعایت کردی و خود را پوشاندی در حالی او نمی‌بیند حضرت فرمود اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم و بوی مرا استشمام می‌کند پیامبر فرمود همانا تو پاره تن منی(۲).

۸. شهیده

شهید دارای مقامی بزرگ نزد خداوند است؛ در قرآن در مورد شهدا فرمود: «﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾: (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»(۳).

در روایت دارد که حضرت ختمی مرتبت فرمودند: «**فَوْقَ كُلِ ذِي بِرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِر**: بالای هر

(۱) تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۲۹۲.
(۲) بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج۴۳، ص۹۱.
(۳) آل عمران/ ۱۶۹.

نیکی، نیکی دیگری است مگر اینکه انسان در راه خدا کشته شود که بالاتر از این نیکی نیست»[1].

شریف‌ترین مرگها شهادت است؛ چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود: «**أَشْرَفَ المَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَة**: شریف‌ترین مرگها مردن شهادت است»[2].

بنابراین طبق روایات و آیات شهادت مقامی بزرگ است و حضرت به این مقام دست یافتند و این از متواترات است؛ چنانکه مرحوم علامه مجلسی نوشته: «**إن فاطمة صلوات الله عليها كانت شهيدة وهو من المتواترات وكان سبب ذلك أنّهم لما غصبوا الخلافة وبايعهم أكثر الناس بعثوا إلى أمير المؤمنين عليه السلام ليحضر للبيعة، فأبى فبعث عمر بنار ليحرق على أهل البيت بيتهم وأرادوا الدخول عليه قهرًا، فمنعتهم فاطمة عند الباب فضرب قنفذ غلام عمر الباب على بطن فاطمة عليها السلام فكسر جنبيها وأسقطت لذلك جنينًا كان سمّاه رسول الله صلى الله عليه وآله محسنًا، فمرضت لذلك وتوفيت صلوات الله عليها في ذلك المرض**: همانا حضرت فاطمه(سلام الله علیها) شهیده است و این از متواترات است و سبب شهادت این بود که زمانی خلافت را غصب کردند و اکثر مردم بیعت کردند به سوی حضرت علی علیه السلام رفتند تا ایشان بیعت کند ولی حضرت بیعت نکرد عمر آتش آورد تا خانه و اهل بیت علی علیه السلام را آتش بزند و ارداه کرد که به زور وارد خانه شود ولی حضرت فاطمه(سلام الله علیها) پشت درب بود و مانع شد پس قنفذ غلام عمر درب را به شکم حضرت زد و پهلوی حضرت شکست و جنینش که پیامبر او را محسن نامیده بود سقط شد بعد از آن مریض شد و به شهادت رسید»[3].

امام موسی کاظم علیه السلام هم حضرت را شهیده نامیدند: «**إِنَّ فَاطِمَةَ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ**:

(١) الكافي (ط الإسلامية)، ج٢، ص٣٤٨.
(٢) من لا يحضره الفقيه، ج٤، ص٤٠٢.
(٣) مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج٥، ص٣١٨.

همان فاطمه(سلام الله علیها) بسیار راستگو و شهید بود».[1]

بنابراین این مقام نیز برای حضرت ثابت است وحتی اهل سنت نیز به آن معترفند. این شهادت، مقام قرب حضرت زهرا(سلام الله علیها) در پیشگاه خداوند متعال است.

۹. شفاعت

شفاعت مقامی است که جز به اذن خدا نمی‌تواند باشد«﴿مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ﴾:کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟»[2].

شفاعت کردن در قیامت و محشر قابل انکار نیست؛ آنهایی که محب حضرت زهرا(سلام الله علیها)باشند مورد شفاعت حضرتند؛ اما آنهایی که از حضرت دورند شافعی ندارند و در قیامت می‌گویند: «﴿فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ﴾: (افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد».[3]

شفاعت همان مقام محمود است که حضرت فاطمه(سلا الله علیه) دارای چنین مقامی است.

در روز قیامت وقتی حضرت فاطمه(سلام الله علیها) با استقبال فرشتگان وارد صحرای محشر می‌شود در آن هول عظیم جبرائیل نزد حضرت می‌آید و می‌گوید از پروردگات حاجت خود را بخواه حضرت می‌فرماید: «**فَتَقُولِينَ يَا رَبِ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ وُلْدِي فَيَقُولُ اللهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللهُ انْطَلِقِي فَمَنِ اعْتَصَمَ بِكِ فَهُوَ مَعَكِ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّين**: پروردگارا! من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند

(۱) الكافي (ط الإسلامية)، ج۱، ص۴۵۸.
(۲) بقره/ ۲۵۵.
(۳) شعرا/ ۱۰۰.

رئوف می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم. خداوند سبحان می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلایق آرزو می‌کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند!»[1].

در روایت دیگر دارد امام باقر علیه السلام فرمود: «**وَالله يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَمُحِبِّيهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الحَبَ الجَيِّدَ مِنَ الحَبِّ الرَّدِيِّ**: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه‌ای از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند[2].

در روایت دیگر رسول الله(صلوات الله وسلامه علیه وآله وسلم) فرمودند: «**فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّتْ بَيْتَ اللهَّ الحَرَامَ وَزَكَّتْ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَوَالَتْ عَلِيّاً بَعْدِي دَخَلَتِ الجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِين**: هر زنی که نماز یومیه را اقامه کند و روزه ماه رمضان را بگیرد و حج بگذارد و زکات بدهد و اطاعت همسر داشته باشد و ولایت حضرت علی(علیه السلام) را داشته باشد به شفاعت دخترم حضرت فاطمه(سلام الله علیها) وارد بهشت می‌شود و ایشان سرور زنان عالم است»[3].

۱۰. عالیین وتعلیم ملائکه

مقام عالین بالاتر از مقام فرشتگان مقرب الهی است و چنان مقامی است که حتی فرشتگان الهی هم به آن مقام دست پیدا نکردند. حضرات در آن مقام مشغول

(۱) تفسير فرات الكوفي، ص۴۴۶.
(۲) همان، ص۲۹۹.
(۳) الأمالي(للصدوق)، النص، ص۴۸۶.

تسبیح الهی هستند و فرشتگان نیز از همین مقام تسبیح را یاد گرفتند. که در آیه ۷۵ سوره مبارکه ص آمده : «﴿ قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ ﴾:گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبّر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)».

توضیح آیه این است که صاحب المیزان فرمود: «أم كنت من الذين يعلون أي يعلو قدرهم أن يؤمروا بالسجود، ولذا قال بعضهم بالاستفادة من الآية أن العالين قوم من خلقه تعالى مستغرقون في التوجه إلى ربهم لا يشعرون بغيره تعالى: یعنی علو وبلندی مرتبه و منزلت آنها به حدی بود که امر به سجده نشدند معلوم می‌شود خدای تعالی مخلوقاتی عالی دارد که مقامشان اجل از آن است که برای آدم سجده کنند، بندگانی هستند مستغرق در توجه به سوی پروردگارشان، وهیچ چیزی را به جز او درك نمی‌کنند»[1].

«عالین» عالم انوار است که فوق عالم ارواح است که عالم ارواح فوق عالم ملائکه است که تعبیر به عالم عقول می‌کنند که به مذهب افلاطون عقول عشره قائل است وبه مذهب ارسطو عقول عرضیه تعبیر میکند ودر لسان اخبار انوار مقدسه انبیاء وبالاخص انوار مقدسه محمد وآل او است[2].

حضرت صدیقه کبری(سلام الله علیها) در این مقام بودند؛ چنانکه روایتی شاهد بر این مطلب است:

أَبِي سَعِيد خُدْرِي می‌گوید: **كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ ﷻ لِإِبْلِيسَ: ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ﴾ مَنْ**

(۱) المیزان في تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۲۲۶.
(۲) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۱، ص۲۷۴.

هُمْ يَا رَسُولَ الله الَّذِينَ هُمْ أَعْلَى مِنَ المَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهﷺ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ، كُنَّا فِي سُرَادِقِ العَرْشِ نُسَبِّحُ اللهَ، فَسَبَّحَتِ المَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا: نزد رسول خداﷺ نشسته بوديم شخصی آمد گفت يا رسول الله مرا از عالين خبر بده چه كسانی هستند كه از فرشتگان مقرب بالاتر هستند؟ پيامبرﷺ فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسينعليهم‌السلام هستيم كه در سراپرده عرش بوديم تسبيح خدا را می‌كرديم پس فرشتگان به واسطه تسبيح ما تسبيح گفتند»[1].

۱۱. شرط استجابت دعا

حضرت زهرا(سلام الله عليها) شرط استجابت دعای پيامبرﷺ است. در جريان مباهله مفسرين نوشته اند : فَأَتَوْا رَسُولَ اللهﷺ وَقَدْ غَدَا مُحْتَضِنًا الْحُسَيْنَ آخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ وَفَاطِمَةُ تَمْشِي خَلْفَهُ وَعَلِيٌّ خَلْفَهَا: پيامبرﷺ آمد در حالی كه حسينعليه‌السلام در آغوش اوست ودست حسنعليه‌السلام در دستش وفاطمه(سلام الله عليها)پشت سرش وعلیعليه‌السلام پشت سر فاطمه است[2].

اين آرايش عجيب بود ولی در اين جا به جايگاه حضرت زهرا اشاره می كنيم. چرا پيامبر فاطمه را پشت سر گذاشت؟ برای اينكه پيغمبر نبوت كبری است علی ولايت عظمی است برزخ بين ولايت عظمی ونبوت كبری فاطمه است اگر فاطمه را برداری آن نبوت از كبرويت می افتد وولايت ازعظمت ساقط می شود. اين است كه فرمود: ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ﴾[3].

زمخشری در كشاف، همچنين عالم عقل اهل سنت، فخر رازی، همچنين سيوطی و

(۱) البرهان في تفسير القرآن، ج۴، ص۶۸۳.
(۲) كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط. القديمة)، ج۱، ص۳۰۸.
(۳) الرحمن/ ۱۹ و۲۰.

بسیاری دیگر نوشته‌اند که پیامبرﷺ فرمود: **إذا أنا دعوت فأمّنوا فاطمه، علی، حسن، حسین**، دستهایتان را بالا بیاورید وقتی من دعا کردم آمین بگویید سؤال این است چرا پیامبر مستقیم دعا نکرد ؟ چرا به اینها گفت شما آمین بگویید؟ برای این که شرط استجابت دعای پیامبر، آمین علی وفاطمه وحسن وحسینعليهم‌السلام است، اگر آنها آمین نگویند دعا مستجاب نمی شود. این برداشت را اسقف نجران دارد، اسقف گفت: هو یقول: «**إِذَا أنا دَعَوْتُ فَأَمِّنُوا** »، فَقَالَ أُسْقُفُّ نَجْرَانَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وُجُوهاً لَوْ سَأَلُوا اللهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ فَلَا تَبْتَهِلُوا فَتَهْلِكُوا وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِيٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة: مردم نصاری چهره‌هایی می‌بینم که اگر خدا بخواهد به خاطر اینها کوه را از جایی به جای دیگر منتقل کند این کار می کند، مباهله نکنید که اگر مباهله کنید یک نفر نصرانی روی زمین باقی نمی‌ماند اگر اینها آمین بگویند دعا مستجاب می‌شود نصرانی به کلی محو می‌شود یعنی تاریخ نصرانی را به فراموشی می‌سپارد[1].

مقامات حضرت بسیار است که شناخت مقامات حضرت از عقل ما فراتر است امیدواریم ذکر این چند مقام راهی برای تحقیق مقامات دیگر باشد ودعا وشفاعت حضرت در حق ما ثابت ومحقق گردد.

منابع

۱. القرآن کریم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالي (للصدوق)، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

(۱) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج۱، ص۳۶۹.

وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.

۴. ابن قولويه، جعفر بن محمد ، كامل الزيارات، ناشر: دار المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.

۵. بحرانی، هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، ناشر: موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية قم، ۱۴۱۵هـ.ق.

۶. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، ناشر: مؤسسة الإمام المهدی عجَّل الله تعالى فرجه الشريف، قم.

۷. تميمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ناشر: دفتر تبليغات، قم، ۱۳۶۶ش.

۸. حسن بن علی عليه‌السلام، امام يازدهم، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري عليهما‌السلام، ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه‌السلام، قم، ۱۴۰۹هـ.ق.

۹. حويزی، عبدعلی بن جمعه، تفسير نور الثقلين، ناشر: اسماعيليان، قم، ۱۴۱۵هـ.ق.

۱۰. خصيبی، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ناشر: البلاغ، بيروت، ۱۴۱۹ق.

۱۱. زمخشری، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ناشر: دار الكتاب العربی، چاپ: سوم، بيروت.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ناشر: ناصر خسرو ايران، تهران، ۱۳۷۲هـ.ش.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموليد، ناشر: دار القاری، بيروت، ۱۴۲۲ق.

۱۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ناشر: نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسي)، کتاب الغیبة للحجَّة، ناشر: دار المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق.

۱۶. طباطبایی،محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن،ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات،لبنان، بیروت،۱۳۹۰هـ.

۱۷. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان في تفسیر القرآن، ناشر: اسلام، ایران، تهران، ۱۳۶۹هـ.ش.

۱۸. فخرالدین رازی ، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ: سوم، بیروت، ۱۴۲۰هـ.ق.

۱۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ایران، تهران، ۱۳۸۸هـ.ش.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي (ط. الإسلامیة)، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

۲۱. کوفی اهوازی، حسین بن سعید ، الزهد، ناشر: المطبعة العلمیة، مکان چاپ: قم، ۱۴۰۲ق.

۲۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفي، ناشر: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر، تهران، ۱۴۱۰هـ.ق.

۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، ایران، تهران،۱۳۷۱هـ.ش.

۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول،

ناشر: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.

۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط. بیروت)، ناشر: دار إحیاء التراث العربي، بیروت،۱۴۰۳ق.

۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ناشر: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۸ق.

الگوهای رفتاری فرهنگی واجتماعی حضرت زهرا علیها السلام برای زن آخر زمان

مهري كاظمي

چکیده

نقش «الگو» در هر یک از علوم وفنون و کمالات انسانی این است که از باب «ره چنان رو که رهروان رفتند»، جوینده را از تردید وسرگردانی در انتخاب مناسب ترین ونزدیک ترین راه، نجات می دهد وجوینده، موانع وپیچ وخمهای دشوار ورموز موفقیت اسوه ومجموعه تجربه های راهگشای او را در اختیار گرفته ودر پیش روی خود قرار می دهد. بنابراین، هر کس، در هر رشته و فنی که به دنبال آن است اگر بخواهد در آن زمینه خاص، رشد کرده ومقامهایی کسب نماید، انتخاب اسوه والگوی آن رشته برای او امری اجتناب ناپذیر وضروری است.

اسوه قرار دادن کسی باعث می‌شود که ما عین او باشیم ودر همان حد او عمل کنیم. می‌توان از آنان کمک گرفت وبا دنباله‌روی آنان سریعتر به هدف رسید. می توان از تجربه‌ی آنان استفاده ومانند آنان عمل کرد اما اینکه چه کسی ویا چه چیزی را الگو قرار بدهیم نقش مهمی در سعادت و سعایت ما دارد. اینکه چه کسی الگوی تام وکامل انسان می تواند باشد از قوه تشخیص ادمی به دور است زیرا انسان خود به تنهایی کامل نیست تا کاملترین را تمییز بدهد. لذا کاری فوق بشری است که خداوند بهترین الگوی انسانیت را در قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که با تاسی به رفتار

ایشان سعادت انسان تضمین شده می باشد.در قرآن کریم واژه «اسوه» سه بار به کار برده که یک مورد آن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است: «﴿ لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٌ ..﴾[1]. قطعًا برای شما در (اقتدا به) رسول خدا، سرمشقی نیکو است: برای آن کس که به خدا وروز بازپسین ایمان دارد وخدا را فراوان یاد می کند. ودو مورد درباره حضرت ابراهیم وپیروانش لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه»[2]؛ برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم علیه السلام وکسانی که با او بودند، وجود داشت. در مواردی الگوی قرار داده که ممیزه آنها باهم فرق دارد مثلا حضرت یوسف را قهرمان مقابله با شهوت معرفی می کند حال آنکه در این زمانه پیروی از شهوت نقطه برجسته الگو و اسطوره ها شده است. ایوب را قهرمان صبر معرفی می کند وحال آنکه توسط بعضی روانشاسان غربی صبر در مسایل ومشکلات زندگی نوعی حماقت برای زنان به حساب می آورند زیر بار حرف زور مردان رفتن و یا تحمل سختی وصبر در برابر ناملایمات زندگی را نه تنها صبر ندانسته بلکه نشان از مغز زنگ زده ای که در دین وآیین کهن مانده می داند.

اسوه های قرآنی عامل پیشگیری از انحراف ها وخطاها بوده وبا حضور چشمگیر وموثر خویش، جوی از ایمان وصلاح وپاکی پدید می آورند که خود به خود، اجازه ظهور جلوه های تباهی وانحراف را در جامعه نمی دهند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به سبب «خلق عظیم» و«رحمه للعالمین» بودن، آینه مکارم اخلاقی برای همگان است، تا آنجا که بارها می فرمودند: «من فقط برای تکمیل و تمام کردن مکارم اخلاق مبعوث گشته ام»[3]. و در آیه ذیل، خداوند در اوجی تماشایی، رسولش را به

(۱)
(۲)
(۳)

داشتن چشم محبت ورحمت ولطف همراه با شکیبایی با مؤمنان می ستاید وبه حبیب مهربانش، حضرت محمّدﷺ مباهات می کند: «بی تردید، پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که رنجهای شما بر او به عنایت ناگوار است. آری الگویی از جنس خودمان.

در تاریخ زندگانی پیشوایان و الگوهای دین، بسیار اتفاق افتاده است که انسانی بدکار، آهنگ کاری پلید را داشته، اما در اثر مشاهده حالات ورفتار آموزنده وپرمعنای الگوهای دینی به خود آمده واز زشتکاری وفساد انگیزی به سوی رفتار نیکو وخداپسند روی آورده است.

در عصر حاضر متاسفانه اشخاص بسیاری وجود دارند که ملاکهای انسان کامل را ندارند اما با توجه به جذابیت های فراوان و فریبنده توانسته اند الهه واسوه ی انسانها به خصوص جوانان بشوند ونا خواسته جوانان به سمت فساد وابتذال اخلاقی پیش روند ورفته رفته الگو هایی از پیش تعیین شده ی خداوند رنگ وبوی کهنگی به خود بگیرند ملاک های سعادت انسانیت رفته رفته جای خود را با فصل ممیز حیوانیت عوض کرد و آنچه در ادیان ابراهیمی بویژه قرآن از آن نهی شده بود در الگوی امروزی نقطه اصلی وبرجسته وباعث افتخارات شد آنچه زیبایی واقعی نبود علت اصلی وشاخصه مهم زیبایی شد (آنچه زشت بود زیبا وآنچه زیبا بود زشت نمایان شد) چیزی که باید از آن پرهیز می شد وآن پنهان میشد روز به روز پررنگتر شد وعلت غایی آفرینش نشان داده شد. اینکه بشر روز به روز ملاکهای انسانیت را ازدست می دهد ویا در شرف زوال است چون نتوانست اسوه قرآنی خود را حفظ کند.

طبق روایات زیادی که در متون دینی ما به چشم میخورد فاطمه زهرا سلام الله علیها کاملترین الگو برای زن مسلمان میباشد. اینکه چطور خانمی با عمر کوتاه ۱۸

ساله می تواند الگوی زن عصر پیشرفته باشد که تفاوت روش زندگیشان بیش از حد تصور است زن عصر تکنولوژی وبرتری هوش مصنوعی با زن عصری که حتی ارتباط با نزدیکترین روستا زمان زیادی میبرد نه امروز که سفر به دور ترین نقطه دنیا وسیر در رفتار وشیوه زندگی زنان آنها به کمتر از کسری از صدم ثانیه است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام «اولین شهیده راه ولایت» وشخصیت برجسته ای است که در بین زنان همانند مهتاب آفرینش، روشنایی عالمتابی از خود نشان داد ودر کتاب وجود او «تمام حقیقت انسان» و«تمام حقیقت زن» ودر یک کلام «تمام نسخه انسانیت» به خوبی مشاهده می شود؛ به گونه ای که «افتخار خاندان وحی» است و الگوی شایسته ای که امام راحل در بیان شیوای خود درباره او فرمود: «حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زنی بود که اگر مرد بود نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود به جای رسول الله بود». وچون درباره معرفی نمونه ای کامل از انسان در جهان هستی، سخن به میان می آید، ایشان با احترام خاصی می فرماید: «همه باید به او [حضرت زهرا علیها السلام] اقتدا کنید و کنیم، همه باید دستورمان را از اسلام به وسیله او و فرزندان او بگیریم وهمان طوری که او بوده است، باشید. انسانی است به تمام معنا انسان، زنی است به تمام معنا زن». اینک چرا فاطمه علیها السلام؟ چرا.

در الگوگیری، حضور یا عدم حضور افراد چندان مهم نیست؛ بلکه چه بسا کسانی که در گذشته‌ای دور زندگی می‌کردند، بهتر از بسیاری از مصاحبان بتوانند الگو واقع شوند. گذشت زمان هم چیزی را عوض نمی‌کند؛ زیرا محور اصلی در الگوگیری، اصول کلی تربیتی و ارزش‌های اخلاقی است که با مرور زمان، پوسیده وکهنه نمی‌شود. چنانچه مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند،من معتقدم که برای جوان مسلمان، به خصوص مسلمانی که با زندگی ائمّه اطهار علیهم السلام وخاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ومسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست

والگو هم کم نیست. البته در زمان خودمان هم الگو داریم. امام راحل الگوست. این جوانان بسیجی ما الگو هستند؛ هم کسانی که شهید شدند و هم کسانی که امروز زنده‌اند. البته طبیعت انسان این گونه است که درباره کسانی که رفته‌اند و شهید شده‌اند، راحت‌تر حرف می‌زند. ببینید چه الگوهایی می‌شود پیدا کرد.

زمینه ازدواج

به اشتباه الگو گرفتن زنان منجر به بالارفتن سن ازدواج شده است در عصری که بعضی اززنان که به عنوان الگو شناخته شده اند باعث شده اند که زنان، حاضر به ازدواج نشوند وازدواج را مانعی بر سر پیشرفت وموفقیت بدانند در صورتی که آمار ها نشان از سقاوقت وبدبختی این زنان اسوه نما می دهد با توجه به امار بالای طلاق سلبریتی ها و الگوها، پیروی از شیوه ی زندگی آنها چیزی جز استرس وناراحتی وافسردگی وگاها خودکشی زنان به دنبال ندارد[1].

به عنوان مثال طلاق و خودکشی در بین سلبریتی ها امری کاملا طبیعی جلوه داده شده است. واین خود نشان ازآن دارد که این الگوهای تعیین شده توسط خود زنان، الگویی نامناسب بوده که آرامش و سعادت دنیوی و اخروی به همراه ندارد ازدواج در ۹ سالگی حضرت زهرا سلام الله علیه می تواند الگویی برای همه دورانها حتی زن قرن ۱۴ باشد تا بتواند با تکیه بر مردی به آرامش و آسایش برسد.

زمینه فرزندآوری

در زمینه فرزندآوری چطور میشود حضرت زهرا سلام الله علیها را الگو قرارداد زمانیکه حضرت در سن بسیار کم و با فاصله کمی ۵ فرزند اورده اند وقصد تولید

(۱) خودکشی تبدیل به یکی از معضلات بزرگ بهداشت عمومی شده که سالانه حدود هزار نفر از مردم جهان را قربانی می کنید خودکشی در بین همه طبقات اجتماعی اتفاق می افتد ولی به طور کلی زنان بیشتر از مردان اقدام به خودکشی میکنند.

نسل بیشتری داشته اند که عمرکوتاه همچون گل ایشان مانع از این کار شده است. وزن امروز با توجه به ضعف بدنی حاصل از تغذیه ای که با تغذیه زمان ایشان کاملا متفاوت است و یا با توجه به شاغل بودن و یادر حال تحصیل بودند گاهی ضربه ای که بواسطه تربیت نادرست فرزند به دین می زند بسی بیشتر و سنگین تر است تا اینکه فرزندی به دنیا نیاورد چطور از خانمی در قرنها پیش الگو بگیرد؟.

در صورتی که زن به اصطلاح ایده ال امروزی یا فرزند ندارد یا تک فرزند است و یا حیوانی را به فرزندی پذیرفته است که دیگر خود را از دغدغه و درگیری تربیت فرزند و مسولیت خطیر راحت کرده است. و با اعصابی ارام و وقت بیشتری زندگی خود را می گذراند. به عنوان مثال در کشور ایران به گفته آقای محمدرضا محبوب‌فر[1]، ایران در کاهش موالید و سقوط فرزندآوری به‌ویژه در چند سال اخیر، رتبه‌ی نخست جهان را به خود اختصاص داده است. نگرانی از این است که جمعیت کشور در حال پیر شدن است و بعد از سال ۱۴۰۰ این روند تشدید هم می‌شود. به هر حال تا ۲۰ سال آینده جمعیت جوانی در کشور وجود ندارد و اگر هم باشد بسیار ناچیز است. طی چند سال اخیر آمار ازدواج کاهش داشته است وهمزمان با رشد طلاق هم مواجه بودیم. بنابراین موضوع گسترده‌تر وژرف‌تر از بحث جمعیتی است ومشکلی اجتماعی را نشان می‌دهد. در کشورهای توسعه یافته این نرخ کمی بیش از ۰ , ۲ ودر کشورهای در حال توسعه بین ۵ , ۲ تا ۳ , ۳ است، زیرا برخی از زنان پیش از زادآوری می‌میرند. در سطح سجهانی نرخ جایگزینی ۳۳ , ۲ است به ازای هر زن است. در این نرخ، جمعیت جهان در رشد جمعیت صفر می‌ماند. نرخ باروری در آمریکا از سال ۲۰۰۷ همه‌ساله کمتر از جایگزین بوده است ودر حال حاضر به ۶ , ۱ رسیده که کمترین میزان ثبت‌شده است. دلایل این افت چیست؟ کارشناسان می گویند نرخ زاد ولد با میانگین

(۱)

سنی مادران آمریکایی ارتباط نزدیک دارد. زنان در سنین بالاتر مادر می‌شوند و طبق مرکز تحقیقات پیو، این موضوع با افزایش سطح تحصیلات زنان، مشارکت در نیروی کار و تأخیر در ازدواج همراه است.

پس زن عصر حاضر الگوی خوبی نداشته است (پس الگوی زن عصر جدید الگوی ارامش آوری نبوده است).

چرا که اگر به شیوه حضرت زهرا در سنین پایین فرزند آورده بود و به شیوه الگوی کامل خود عمل می کرد دچار استرس وناراحتیهای روحی نمی شد.

آرامش در خانه

درست است که اشتغال زنان علاوه بر این که سبب می شود زنان از سود اقتصادی برخوردار شوند، ازجهت فرهنگی، رشد مهارت های اجتماعی وروان شناختی، هوش هیجانی، دانش واگاهی های روز وتعاملات اجتماعی شرایطی را ایجاد می کند که زن در محیط خانواده از اگاهی وخردمندی بالاتری برخوردار باشد اما سیاست ها وبرنامه ریزی ها باید بگونه ای باشد که زنان در آغاز به ایفای مهم ترین وظیفه خویش یعنی نقش همسری ومادری اقدام کنند و در عین حال همکاری اجتماعی آنها بدون ایجاد دغدغه ولطمه به بنیان خانواده انجام شود کاهش ساعتهای کاری زنان میتواند به حضور بیش تر آنها در جایگاه اصلی خویش یعنی نقش همسری و مادری کمک کند؛ ساعتهای کار طولانی، باعث حضور همراه با خستگی زنان در منزل شده و رسیدگی به امور منزل بعد از پایان فعالیت اجتماعی هم باعث خستگی روحی و روانی آنها می شود.

درباره حضور زنان در اجتماع و کیفیّت آن سخن بسیار بر زبان ها جاری شده است وقلم های زیادی در این عرصه به قلم زنی پرداخته اند وامّا آنچه که نباید

فراموش شود و هرگز هم نباید توجیه گردد این است که اگر زن هم بناست در عرصه های ضروری اجتماع حضور داشته باشد از دیدگاه نامحرمان باید به دور باشد، این واقعیتی است که زن به هر صورتی که در دید نامحرم قرار گیرد برای آنان جذّاب است و(البته مراتب جذّابیت متفاوت است) این مطلب را هر انسان با انصاف وبا وجدان بخوبی در درون خویش احساس می کند منتهی پاکان چشم خویش را فرو می بندند و هوسبازان ویروس نگاه را پخش نموده، فضا و جوّ مربوطه را آلوده می کنند. فاطمه زهرا عليها السلام با توجّه به این مطلب است که دیدگاه خویش را در این زمینه با صراحت تمام اعلام می دارد، و بدون واهمه بیان می کند. علی عليه السلام می فرماید حضرت زهراس در پاسخ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله که پرسید: چه چیزی برای زنان نیکو و رواست؟ فرمودند: «**خيرٌ للنساءِ أنْ لا يرينَ الرِّجال و لا يراهنَّ الرِّجال؛ بهترین (حالت) برای زنان این است (که بدون ضرورت) مردان نامحرم را نبینند ونامحرمان نیز آنان را ننگرند**». چه بسیار روابط نامشروع، قتلها، فرارها، طلاق ها از همین نقطه نگاه مرد به زن وبرعکس شروع شده است. لذا اگر ما واقعاً می خواهیم پیرو حضرت زهرا عليها السلام باشیم همه، هم بانوان و هم مردان جامعه تلاش کنند که در غیر موارد ضرورت بانوان را در معرض دید نامحرمان قرار ندهند»[1].

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از یاران خود پرسید در کدام لحظه زن به خدا نزدیکتر است؟ جمعیّت پاسخ مناسبی ندادند تا اینکه حضرت زهرا عليها السلام پرسش پدر را متوجه شد و چنین پاسخ داد «ادنی ما تکون من ربّها ان تلزم قعر بیتها؛ نزدیکترین حالت زن به پروردگارش این است که زن در خانه خود بماند (و به امور زندگی و تربیت فرزندان خویش بپردازد)» از این پاسخ فاطمه عليها السلام پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله خوشحال شد و به عنوان تأیید سخنان او فرمود: «**انّ فاطمة بضعة منّي؛ براستی فاطمه پاره تن من**

(۱) وسایل الشیعه، ج۱۴، ص۴۳.

است واز سرچشمه علم من علم فرا گرفته است که چنان پاسخ سنجیده و ژرف می دهد».

زن امروز

یکی از معایب زنان شاغل شامل نبود زمان کافی برای خانواده، فشار کاری و استرس ناشی از کار است. زنان شاغل زمان کمی برای مراقبت از خانواده خود دارند زیرا مشاغل آنها بسیار سخت و زمان بر است. بسیاری از مشاغل استرس زا هستند و بسیاری از زنان نمی توانند سطوح بالایی از استرس ناشی از کار را تحمل کنند.

معایب شاغل بودن زن

نبود زمان کافی برای خانواده

یکی دیگر از معایب زنان شاغل شامل نبود زمان کافی برای خانواده، فشار کاری واسترس ناشی از کار است. زنان شاغل زمان کمی برای مراقبت از خانواده خود دارند زیرا مشاغل آنها بسیار سخت و زمان بر است. بسیاری از مشاغل استرس زا هستند و بسیاری از زنان نمی توانند سطوح بالایی از استرس ناشی از کار را تحمل کنند.استرس شغلی وفشار حرفه ای ممکن است منجر به عدم انجام به موقع تعهدات خانوادگی شود که می تواند جریانات ومشکلات زیادی در آینده ایجاد کند گاهی اوقات به دلیل مشغله های کاری ومسائل دیگر حتی در زمان اندک نمی تواند در کنار خانواده شاد باشد. فقط تصور کنید که ساعت کار کنید، در هنگام رانندگی به خانه از ترافیک رنج ببرید، زمان رسیدن به خانه با کودکان بیقرار خود مواجه شوید. مادران شاغل تقریبًا هر روز این موارد را تجربه می کنند زنان شاغل در کنار فرزندشان نیستند.

زنان شاغل در زمانی که بیشتر از همه به فرزندانشان نیاز دارند، کنارشان نیستند. باید با تلاش برای برآورده ساختن نیازهای فرزندان، از دیدن رشد فرزندان خود دست بکشند.ناتوانی در گذراندن وقت کافی با همسر و فرزندان و خانواده به طور کلی تاسفی است که بسیاری از زنان شاغل حتی پس از رسیدن به پست های برتر آن را تأیید می کنند.

داشتن یک روال روزانه یکسان وبدون استراحت می تواند سلامت مادر را در معرض خطر قرار دهد که می تواند منجر به مشکلات بیشتری شود. آنها فشارهای فیزیکی زیادی را بدون وقفه وبرای مدت طولانی در محیط کار تجربه می کنند که ممکن است منجر به بسیاری از بیماری های مزمن شود.

در برخی موارد، کودکانی که نمی توانند وضعیت زنان شاغل را درک کنند، ممکن است راه های اشتباهی را طی کنند وبدون نظارت صحیح از کنترل خارج شوند.

ممکن است بهترین لحظات زندگی خود را از دست بدهند. برخی از مادران شاغل این فرصت را از دست می دهند تا شاهد اولین کلمه، اولین قدم ودیگر لحظات ارزشمند فرزندشان باشند و از آن لذت ببرند. فاطمه علیها السلام در زندگی پر بار خویش، به کار وانجام وظائف خانوادگی وتربیتی توجه کاملی داشت، گندم را با آسیاب دستی آرد می نمود نان می پخت وکار روزانه را انجام می داد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل علی علیه السلام شد واز اوضاع زندگی پرسید، فاطمه علیها السلام پاسخ داد: **یا رسول الله لقد مجلت یدای من الرحی اطْحن مرَّةً واعْجنُ مرَّةً**؛ ای رسول خدا! دستان من با کار کردن با آسیاب (سنگی) تاول زده و زخم شده است، زیرا گاهی گندم آرد می کنم و زمانی آرد را خمیر می سازم، دست های حضرت بر اثر دستاس کردن زیاد زخمی شد و ورم کرده بود.

متأسفانه در این زمان عده ای از خانم ها از انجام کارهای منزل خودداری می کنند وحتی تلاش می کنند از غذا پختن نیز شانه خالی کنند وبیشتر از غذای بیرون از خانه استفاده کنند، که این عمل عوارض فراوانی را به دنبال دارد اضافه وزن وامثال آن از عوارض عدم فعالیت وبی کاری است، ودر نتیجه مجبور می شوند با خرج اضافی تن به ورزشهایی بدهند که خیلی بیشتر از کارهای خانه زحمت ورنج دارد.

زن وساده پوشی وسادگی زندگی (الگوی استایل و مد لباس و پوشش زن قرن ۱۴)

با وجود هزاران مدل زیبایی، مانکن ها و نوع پوشش ها باز زن قرن ۱۴۰۰ به آرامش نمی رسد اگر الگویش این زنان باشند. خود نمایی و به عبارت قرانی تبرج یکی از بارزترین ویژگیهای الگوی زن ۱۴۰۰ شده است که پیروی از مد دردسری بزرگ برای زنان و مردان ساخته است. وجود هزاران رنگ و مدل در انواع لباسها چیزی جز تشویش خاطر وزندگی ناآرام به همراه ندارد. امروزه با آمار بالای بیماریهای ناشی از رژیم غذای، ورزشهای سخت و سنگین و طاقت فرسا برای رسیدن به اندامی زیبا (البته با ملاکهای امروزی) روبه رو هستیم. طبق آمار جهانی درصد بالای از زنان مدلینگ از نازاحتیهای دستگاه گوارش رنج می برند فقط به خاطر تناسب اندام، ملا ک ومعیاری که در سخنان گوهربارحضرت زهراس و در سیره زندگی ایشان به هیچ عنوان دیده نمی شود.

امروزه بر کسی پوشیده نیست که همه اجتماع به نوعی گرفتار تجملات وزیاده روی در لباس ووسائل زندگی شده اند، به قدری چشم و هم چشمی فراوان شده که جلسات عروسی ها وحتی جلسات روضه وختم وحتی رفتن بر سر مزارها هنگام مراسم، به نمایشگاه لباس ها و زیورآلات تبدیل شده است، و عمده این تجملات

را زنان دامن می زنند. یقیناً تمام اقشار جامعه جز عده ای قلیل توان چنان تجملات وتشریفات وزیاده روی ها را ندارند لذا مرد خانه مجبور می شود یا تن به کارها ودر آمدهای نامشروع دهد، ویا زیر بار کاری بیش از توان جسمی وچند شیفت برود که در هر دو صورت عوارض و پیا مدهای ناگواری دارد حتی برای همسران وفرزندان.

بر زنان است که با توجه به وضعیت زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام مقداری از تجمّلات وزیاده روی ها وزیاده خواهی بکاهند، مخصوصًا همسران مسئولان وافرادی که به عنوان الگو در جامعه مطرحند.

سلمان فارسی می گوید: روزی حضرت فاطمه علیها السلام را دیدم که چادری وصله دار وساده بر سر داشت در شگفتی ماندم وگفتم: عجبًا! دختران شاهان إیران وقیصر روم بر کرسیهای طلایی می نشینند وپارچه های زربافت به تن می کنند، امااین دختر رسول خداست! نه چادری گران قیمت بر سردارد و نه لباسهای زیبا! فاطمه علیها السلام فرمود: «**یا سلمان! انَّ الله ذخر لنا الثِّیاب والکرا سیّ لیوم آخر**؛ ای سلمان! خداوند بزرگ لباسها (ی زینتی) وتختهای (طلایی) را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

آنگاه زهرا علیها السلام خدمت پدر رفت وشگفتی سلمان را این گونه مطرح کرد: ای رسول خدا سلمان از سادگی لباس من تعجب نمود، سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدّت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شب ها بر روی آن می خوابیم و بالش، چرمی است که از لیف خرما پر شده است (۱۲)»

البته هرگز توقّع این نیست و در توان کسی هم نیست که مانند علی علیه السلام وزهرا علیها السلام رفتار شود ولی بانوان جامعه تلاش کنند با حفظ موقعیّت زمانی ومکانی در حد

توان سادگی لباس وزندگی را شعارشان قراردهند تا رنگ وبوی از فاطمه زهراعلیهاالسلام در زندگی آنها مشاهده شودچه بسیار زندگیهایی که بخاطر یک لباس اضافی که در خواست شده و شوهر نتوانسته تهیه کند، ویا فلان وسیله زینتی ویا دکوری و.. از هم پاشیده، واگر در زندگیهای امروزی مقداری صبر وتحمل در مقابل کمبودها وجود داشت این همه آمار طلاق بالا نمی رفت آمار بالای طلاق در بین اقشاری مشاهده می شود که با فقر فرهنگ دینی ومعنوی از توقعات بالای مادّی برخوردارند، که این حالت با فرهنگ شیعه بودن و فاطمه زهراعلیهاالسلام وعلیعلیه‌السلام را الگو قرار دادن سازگاری ندارد در یک کلام اگر آن گونه که زهرا (س) زندگی کرد و آن گونه که زهرا(س) به زنان مسلمان سفارش کرد رفتار شود، هم معنویات و آرامش زندگیها بهتر و بیشتر می شود و هم آمار طلاق ها و جدایی کم می شود، و هم شیرینی و نشاط زندگی خانوادگی بیشتر و بهتر خواهد شد.

الگوی سیاسی وسیره سیاسی

طبق دیدگاه آموزه های اسلامی، انسان نسبت به سرنوشت فردی واجتماعی خویش مسئول است در رابطه با حوادث، جریانات وواقعیت های پیرامون خویش نمی تواند بی تفاوت باشد. رهبری ومدیریت سیاسی جامعه ازموضوعاتی است که تأثیری عمده برسرنوشت بشریت دارد در این رابطه جنسیت مطرح نیست. واز این زاویه است که فاطمهعلیهاالسلام علی رغم اشتغالات اجتماعی متعدد وخستگی های ناشی از کار روزانه ورسیدگی به امور خانه و.. خود را از سیاست دور نمی دارد در دفاع از حق وعدالت جان مبارک خویش را نثار می نماید.

اوبا زندگی سیاسی از همان دوران خردسالی با فعالیت های سیاسی واجتماعی پدر بزرگوار خویش ومشکلات ومصائب بی شمار از نزدیک مانوس بود؛ حتی جبهه جنگ می رفت ودر غزوه های متعددی همراه با پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت می کرد. وبعد از

ازدواج و زندگی مشترک بازهم در جریان زندگی اجتماعی همگام با علی علیه السلام به پیش می رود. اما پس از وفات پیامبر فصلی جدید از زندگی را آغاز کرد که برای تحکیم پایه‌های انقلاب نوپای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحفظ وتداوم حکومت اسلامی، دست به احقاق حق گشود ودر جریان سیاسی عظیمی حضوری آشکار یافت. بعد از رحلت رسول گرامی اسلام تشنگان قدرت در سقیفه جمع شدند وبرخلاف دستور خداوند وفرموده پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت را از علی علیه السلام گرفته و به دیگری سپردند وبا تمام قدرت وتوان به صحنه سیاسی آمدند.. در آن شرایط چه کسانی وچگونه می بایست از ولایت وأهل بیت دفاع کنند؟.

گویا فاطمه علیها السلام برای دفاع از ولایت در مقطع پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شده است؛ زیرا مسلمانان در آن آزمایش سخت با سکوت خود راه خطا را در پیش گرفتند؛ روح حماسی وشهادت طلبی میدان های جنگ را از دست دادند وشمشیرها را غلاف کردند. به انزوا گرویدند وتنها نظاره گر حوادث تلخ شدند. وهیچ کس دیگر نمی توانست در آن شرایط در برابر تهاجمات سازمان یافته وفتنه های کور، با بصیرت و آگاهی لازم چونان فاطمه زهرا علیها السلام یک مبارزه پیروز را آغاز وبخوبی تداوم بخشد. هر کس غیر از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می شد او را شکست می دادند، هر شخصیت دیگری اگر می بود با انواع تهمت های ناروا او را به انزوا می کشاندند. هر مقاومتی اگر می شد آن را در هم می شکستند. هر دسته، گروه و لشکری را بانام اسلام ودر قالب جهاد اسلامی تار ومار می کردند. اما آنان در برابر شجاعت، بصیرت وشهادت طلبی فاطمه زهرا علیها السلام درمانده شدند وماسک های آنان دریده شد وماهیت پلیدشان افشا گردید.

فاطمه علیها السلام خود را زنی مسلمان می دانست که باید به وظایف خویش آشنا بوده وتکلیف ووظیفه شرعیش را شخصًا عمل کند. بدین خاطر در روزهای آتش وخون

وشکنجه پس از وفات پیامبرﷺ ودر روزهائی که سیاست روز آتش زدن به در خانه وبیعت خواهی از روی زور واعمال قدرت بود، قد علم کرد تا تکلیف دینی وسیاسی خود را نیکو به انجام رساند.

روش ها ومنش سیاسی

مشی سیاسی فاطمهعليها السلام مشیی آگاهانه، توأم با بینش وبصیرت، اندیشیده وحساب شده، انتخابی وگزینش شده ومبتنی برایمان وعقیده است. هدف آن سعادت انسان ها ونجات از بردگی‌ها وذلت‌ها و تضمین وفراهم آوردن مبادی ارزش‌های معقول در جامعه است. مشی سیاسی فاطمهعليها السلام مشی اعتراض، بی اعتنائی، عدم تأیید دستگاه رهبری، مشی به محاکمه و استیضاح کشاندن رهبر وخلیفه موجود امت، مشی مظلومیت وسرانجام که فریاد به جائی نرسد، گریستن است، آن هم نه برای عقده دل خالی کردن بلکه برای بیدار کردن وهشیار ساختن اذهان به سوئی که در آنجا حقی را زنده دفن کرده‌اند. او در این سیاست که الهی است راست وبا استقامت به پیش می‌رود ودر آن باکی از کتک خوردن، بدن خود را به رنج افکندن ندارد. او درس جرأت وشهامت را از پدر خود گرفته ودر مکتب وخانه علیعليه السلام ودر سایه همگامی با او آن را تقویت نموده است. برای او هدف الهی مهم است ودر دفاع از هدف باید ایستاد. ما در تاریخ اسلام وحتی بشریت زنی را سراغ نداریم که در راه هدف الهی و اندیشه وآینده‌نگری خود تا بدین میزان به پیش رفته باشد ومصداق آیه شریفه «فاستقم کما أُمرت» که درباره پیامبر نازل شده است، باشد.

خطبه تاریخی بانوی اسلام فاطمه زهراءعليها السلام نمونه روشنی از روش ومشی مجاهداتی و مبارزاتی آن حضرت می باشد و بیانگر این واقعیت است که او سخنوری بلیغ وخطیبی نستوه، همتای همسرش امیر مؤمنان علیعليه السلام بود. موشکافی های

فاطمه علیها السلام در این خطبه در زمینه فلسفه واسرار احکام، وتحلیل تاریخ سیاسی اسلام، ومقایسه دوران جاهلیت عرب با زندگی آنها بعد از ظهور اسلام، درس های بزرگی به رهروان راه حق می‌دهد و آن ها را در مبارزاتشان تعلیم وآموزش می بخشد. ومهم تر از همه اینکه فاطمه علیها السلام با این خطبه موضع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر رژیم حاکم روشن ساخت ومبرا بودن ساحت مقدس اسلام از مظالمی که به نام اسلام انجام می‌گرفت، آشکار نمود، و اگر تنها فایده این خطابه بزرگ وپر محتوی همین بود، کافی بود! چنانکه حضرت امام خمینی(ره) می فرماید: «خطبه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در مقابل حکومت وقیام امیرالمؤمنین وصبر امیر المؤمنین و.. وفداکاری دو فرزند عزیزش.. اسلام را زنده کردند وبرای ما وشما برادرهای عزیز الگو شدند.. ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می‌پذیریم..»

فاطمه علیها السلام آن زن سیاستمداری است که حتی از جنازه ومرگ خود ابزاری سیاسی ساخت. دستگاه خلافت حتی از مرگ فاطمه علیها السلام وحشت داشت واین وحشت او بی مورد هم نبود. می‌ترسید فاطمه علیها السلام موضعی اتخاذ کند که بر رسوائی آنها بیفزاید وپیش بینی آنها درست آمد. اینکه فاطمه علیها السلام وصیت کرد: «**غسِّلنی فی اللیل وکفِّنی فی اللیل وصلَّ علیَّ وادفنی فی اللیل ولا تعلن أحدًا**»، مرا شب غسل بده، شب کفن ودفن کن، شب بر جنازه ام نماز بگذار واحدی را خبر مکن، خود سیاستی عظیم است ونفرت عظیم او را به دستگاه حاکمه وقت نشان می‌دهد واین است که طاغوت را می لرزاند. به ویژه که فاطمه علیها السلام سفارش کرده بود، مگذار آنها که بر من ستم راندند وحق مرا گرفتند بر من نماز گذارند که آنها دشمن خدا ورسولند. وهم اصرار او که قبرش مخفی بماند خود بیان این خواسته است که نشانه‌ای از مظلومیت ابدی او در جامعه باقی باشد. او می‌خواست دشمنان دوست نما معرفی گردند، ابهام‌ها از بعضی اذهان دیر فهم زدوده شوند ودریابند که فاطمه علیها السلام چگونه

می‌اندیشید.

حال بر می گردیم به عصر حاضر والگوی سیاسی زنان را بررسی می کنیم الگوهایی که البته امروزه زیاد هستند که اولا هدف آنها از بازی سیاسی شان اصلا واضح نیست ویا اگر واضح باشد خود باز یچه دست سیاستمداران بزرگ جهان هستند. وخود خبر از عاقبت شوم این سیاست بازی ندارند. چه بسا بزرگترین زنان سیاس جهان خود زندگی تا آرامی دارند که با تشویش ونگرانی به سر میبرند. زن زندگی هرزگی شعار زن سیاستمدار امروز شد در حالیکه الگوی کامل زن مسلمان با شعار زن زندگی زنیت وزیبندگی.. در آرامشی به سر میبرد که حسرت همان زنان سیاس ناموفق جهان است. به عنوان مثال در فیلم ها وسریال ها تلاش بر این دارند که کسانی را الگوی زنان قرا ربدهند واهدافی را دنبال می کنند که کاملا بر خلاف مبانی اسلام است. مثلا فیلم ژاپنی زنی الگو قرار داده شده بود که م سختی ها ومشکلات فراوانی را تحمل کرد و در نهایت به زندگی مرفه رسید حال انکه در اسلام هدف از زندگی رسیدن به امکانات وشرایط مالی مناسب نمی باشد وحتی اصلا ملاک یک زندگی ایده آل نمی باشد. چندین مورد را به عنوان مثال ذکر می کنیم.

آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان

وی صدراعظم آلمان بوده ودر این مدت، قدرتمندترین زن جهان نیز خوانده شده است. در دوران دانشگاه با اول ریش مرکل که دانشجوی فیزیک بود ازدواج کرد. ولی این ازدواج دیری نپایید او مجبور شد بعد از طلاق در رستورانی کار کند تا خرج تحصیل خود را بدهد. آنگلا فرزندی از خود ندارد اما همسر او دو پسر بزرگ از ازدواج قبلی خود دارد. رابطه با همسر دومش یوآخیم زاور همیشه مورد بحث بوده است. یوآخیم زاور به ندرت با مرکل دیده می‌شود وبا رسانه‌ها هیچگاه مصاحبه

نمی‌کند.

او حتی در سال ۲۰۰۵ در مراسم تحلیف آنگلا مرکل حاضر نشد وترجیح داد مراسم را از تلویزیون دانشگاه برلین، محل کارش ببیند.

در اندک زمان‌هایی که آنها با هم دیده می‌شوند، آنگلا فراموش می‌کند همسرش همراهش است. در سال ۲۰۱۱ وقتی آنها برای شرکت در مراسمی به کاخ سفید رفته بودند مرکل از لیموزین پیاده شد وبه سرعت از پله‌ها بالا رفت. مدتی طول کشید تا او یادش بیاید که یوآخیم زاور را فراموش کرده است. گفته می‌شود یوآخیم زاور به هیچ عنوان دلش نمی‌خواهد درگیر کارهای همسرش شود واز محافظ وکارهای غیر عادی فراری است. به همین دلیل دوستانش هیچ وقت او را آقای مرکل صدا نمی کنند.

کامالا دِیوی هریس اولین معاون ریس جمهور امریکا

وقتی هریس هفت ساله بود والدینش از یکدیگر جدا شدند. او گفته وقتی با خواهرش در آخر هفته‌ها به دیدار پدرشان می‌رفتند از آنجا که سیاهپوست بودند اجازه نداشتند با بقیه بچه‌ها در محله بازی کنند.

هریس نامادری پسر و دختر شوهرش از زن قبلی اوست که یکی دانشجو ودیگری مشغول به کار هستند.

تیلور سوئیفت، موسیقیدان خواننده وترانه سرای آمریکایی است. او برای آهنگ های روایتی درباره زندگی شخصی اش شناخته شده است، که پوشش گسترده ای از رسانه ها و نقدهای مثبتی دریافت کرد.

در رسانه ها گفته شده که تیلور سوییفت وجو جوناس خواننده آمریکایی با یکدیگر رابطه‌ای عاشقانه دارند؛ اما هیچکدام از این دو رسما واقعیت این رابطه را

اعلام نکردند. هر رابطه‌ای که بین این دو نفر بود، خیلی طول نکشید واز هم جدا شدند.

از آن به بعد او با افراد مشهور زیادی در دوره‌های کوتاه مختلف در ارتباط بود؛ مانند کوری مونتیه بازیگر وخواننده کانادایی، بازیگر آمریکایی، کنر کندی پسر رابرت اف. کندی، جونیر هری استایلز، خواننده گروه کالوین هریس دی جی معروف اسکاتلندی وتام هیدلستون، بازیگر وموسیقیدان انگلیسی.

سال ۲۰۱۶ بود که رابطه تیلور سوئیفت با جو آلوین بازیگر وترانه سرای انگلیسی آغاز شد. رابطه این دو تا سال ۲۰۱۷ مخفی ماند، وپس از آن نیز این دو همچنان به ندرت در انظار عمومی با هم دیده می‌شوند. این زوج به این نتیجه رسیده‌اند که در یک رابطه خصوصی آرامش بیشتری دارند وبه نظر می‌رسد دوران قرنطینه را با یکدیگر، وسه گربه خود پشت سر گذاشته‌اند. این رابطه هنوز به نامزدی نرسیده وهنوز نمی‌توان جو را همسر تیلور سویفت دانست. به علاوه این دو فرزندی ندارند. تیلور سوئیفت به طرز بیمارگونه‌ای به دیگران مشکوک است.

بسیاری از نزدیکان او از وجود رگه‌هایی از بیماری پارانویید در تیلور سوییفت خبر داده‌اند وبعدها نیز خود سوئیفت این حقیقت را تایید کرده است. یکی از بارزترین نمودهای این شک وتردید جایی مشخص شد که تیلور در بیانیه‌ای اعلام کرد یکی از نزدیکانش برای ضبط مخفیانه صدای او، اجیر شده است. گفتنی است که یکی از ترس‌های بارز تیلور این است که کسی به صورت مخفیانه اقدام به ضبط کردن صدای او کند. او در این زمینه اعلام کرده است که من تمام تلاشم را می‌کنم تا این افکار منفی را از ذهن خود دور کنم اما برخی اوقات از تصور این که تکنولوژی جنبه‌های مخرب ناشناخته بسیاری را ممکن است برایم به همراه داشته باشد، از خود بی

خود شده و عصبی می‌شوم.

ذکر موارد نابهنجاری زندگی وطلاق وبی فرزندی وخودکشی وبیماریهای روحی شاید از حوصله ی این مقاله خارج باشد اما همین قدر بسنده می کنیم که پیدا کردن الگوی کامل در این روز گار کاری بشری نیست و باید به الگوی معرفی شده توسط قران اعتماد کرد.

یک کلام اگر آن اگر گونه که زهرا علیها السلام زندگی کرد و آن گونه که زهرا علیها السلام به زنان مسلمان سفارش کرد رفتار شود، هم معنویات و آرامش زندگیها بهتر و بیشتر می شود وهم آمار طلاق ها وجدایی کم می شود، وهم شیرینی ونشاط زندگی خانوادگی بیشتر و بهتر خواهد شد.

بررسی مقام شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات وروایات

نعیمه امامی اشلق

کارشناسی ارشد انسان شناسی Anthropology

رییس گروه دفتر برنامه ریزی و نظارت، سازمان اسناد وکتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چکیده

در روایات مشترک بین شیعه واهل سنت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واهل بیت ایشان از سوی خداوند متعال به عنوان شفیعان روز قیامت و دارای مقام شفاعت معرفی شده اند. در قرآن کریم وکلام معصومین علیهم السلام تعابیر ویژه اي براي حضرت فاطمه علیها السلام به کار رفته است که بر عظمت معنوی وجلالت وعصمت آن بانوی بزرگوار اسلام دلالت دارد که در اثر آراسته شدن وی به سجایا وکمالات الهی برایش حاصل گشته است. بررسی ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه علیها السلام با تکیه بر آیات وروایات همه گویای این مطلب است که حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان خیر کثیر، برگزیده خداوند واز جمله شفیعان روز محشر ودارای مقام محمود که همان مقام شفاعت است، می باشد. جمع بندی روایات متعدد وآیات قرآن کریم به وضوح بر این نکته دلالت دارد که سیده زنان عالم، حضرت فاطمه علیها السلام به سبب تأکیدهای مکرر ومداوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

گفتار و رفتار، محبوبترین شخص در نزد ایشان وبه عنوان بانویی نمونه وجامع فضائل انسانی دارای جایگاه ویژه ای در روز قیامت است. همانگونه که امام باقر علیه السلام فرموده است: به خدا قسم ای جابر در روز قیامت حضرت فاطمه علیها السلام جدا می کند ونجات می دهد شیعیان ومحبین ودوستدارانش را همچنان که مرغ دانه ی خوب از دانه ی بد را جدا می کند[1]. واو یاری کننده محبان ودوستدارانش در صحرای محشر خواهد بود.

در این نوشتار به بررسی آیات وروایات مطرح شده پیرامون مقام شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام ونقش وجایگاه آن حضرت به عنوان سرور زنان برگزیده عالم در روز رستاخیز، وویژگی های کسانی که مورد شفاعت ایشان قرار خواهند گرفت پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه ها: حضرت فاطمه علیها السلام، شفاعت، آیات، روایات.

(۱) بحارالأنوار، ج ۸، ص۷۶.

مقدمه

از جمله مباحثی که مورد بحث و توجه شیعیان وسایر فرقه های مسلمانان قرار گرفته، موضوع شفاعت وشفیع قرار دادن اهل بیت عصمت وطهارت حضرت رسـول اکرمﷺ در روز قیامت اسـت. ودر این میان سوالی که مطح می شود این است که آیا وجود مقدس حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، صدیقه طاهرهعلیها السلام نیز همچون نبی مکرم اسلام و سایر ائمه معصومینعلیهم السلام دارای مقام شفاعت می باشد یا خیر؟

قبل از بررسی این موضوع باید به جایگاه والای حضرت فاطمهعلیها السلام در عالم امکان وویژگی های معرفتی واخلاقی آن بانوی بی همتا پی برد وسپس به بررسی مفهوم شفاعت، مقام شفاعت حضرت فاطمهعلیها السلام وشفیعان روز محشر، با تکیه بر تعدادی از آیات وروایات مطرح شده در این باره پرداخته شود.

خداوند متعال فاطمهعلیها السلام را از نور خود آفرید. وقتی هنوز آدم خلق نشده بود وفقط روح ها در عالم موجودیت داشتند. در بیان عظمت مقام حضرت فاطمهعلیها السلام در نزد خداوند همین بس که از علی بن موسی الرضاعلیه السلام واو از پدرانش روایت شده است که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «حقا که خدا برای غضب فاطمه زهراعلیها السلام غضب می کند وبرای خشنودی او خشنود می شود» (قائم فرد، ۱۳۹۰، ۶۶).

خداوند در آیه ۲۳ سوره شوری خطاب به پیامبرﷺ خویش می فرماید: «بگو هیچ پاداشی از شما (بر رسالتم) درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکان

را» این آیه، مودت ومحبت نسبت به نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان اجر ومزد رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند و آن را از امت مسلمان می خواهد. ابن‌عباس گوید: وقتی ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا﴾ (شوری، ۲۳) نازل شد، گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این خویشاوندان چه کسانی هستند که ما مأمور به محبّت آن‌ها هستیم. فرمود: «علی علیه السلام وفاطمه علیها السلام وفرزندانش علیهم السلام (برازش، ۱۴۰۰، ۱۳/ ۶۰۲). همچنین خداوند در مقام حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: از این روی در زمین فاطمه علیها السلام نامیده شده که شیعیان خود را از آتش نجات می‌دهد و دشمنان وی از محبَّتش محروم خواهند بود. ﴿بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ﴾ (روم، ۵). منظور از این نصرت، همان نصرتی است که فاطمه‌ی اطهر برای دوستان خود خواهد کرد» (برازش، ۱۴۰۰، ۱۱/ ۴۳۶).

وجود مقدَّس حضرت زهرا علیها السلام بلد طیِّب است؛ کسی که در این بلد طیِّب دانه های قرآن وعلم وتوحید ومعرفت وشرافت واخلاق را پاشید، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بود وباغبان این دانه‌ها، ربّ فاطمه علیها السلام بود (انصاریان، ۱۳۸۸، ۱۷). آنچه که در بررسی آیات وروایات وتفسیر مفسران کلام الهی پیرامون شخصیت ومقام والای حضرت فاطمه علیها السلام مشهود می باشد این است که ایشان (کوثر) وخیر کثیری نام گرفته اند که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده است وگویا قرار است که این خیر کثیر شامل حال همه مومنان عالم شود، آنگونه که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «قیل هُوَ الْکَوْثر الشَّفَاعَهْ» منظور از «الْکَوْثر»، شفاعت است (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۴۱۴).

فراوانی مطلب درباره این وجود مقدس در قرآن وآیاتی که در شأن ایشان نازل شده است نشانگر اهمیت قداست وعظمت اوست. بی تردید پاداش این مرتبه از عبودیت وشایستگی وصبر در برابر ابتلائات عظیم، اعطای مقام شفاعت به آن شفیعه ی کبری است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که شفاعت اولیای الهی، چیزی جز فیض الهی وجلوه گری خواست واراده خداوند نیست.

فاطمه علیها السلام محبوب خداوند وحوریه ای انسی وواسطه فیض رسانی ورحمت به بندگانی است که به واسطه ی گناهان خویش درمانده شده اند. اوست که به واسطه اراده ی حکیمانه خداوند، انسان های درمانده از گناه را از ورطه هلاکت به اوج عزّت رسانیده وبا عشق به امت رسول خدا صلی الله علیه و آله شیعیان ومحبان ولایت را شفاعت خواهد کرد. واین شفاعت شامل حال همه نخواهد شد، بلکه مختص کسانی است که در مسیر عبودیت پروردگار واطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واهل بیت علیهم السلام حرکت کرده باشند. زیرا شفاعت در اسلام عامل کسب شایستگی نجات است، نه وسیله «نجات ناشایسته»، این فرد است که باید شفاعت را از شفیع بگیرد وسرنوشت خود را بدان عوض کند؛ یعنی سرشتش را چنان تغییر دهد که شایسته تغییر سرنوشتش باشد. (شریعتی، ۱۳۵۰).

در بسیاری از روایات درباره شفاعت انسانهای آبرومند در نزد خداوند، آشکارا ودر پرده به صراحت به بیان مطلب پرداخته شده است. این نوشتار در هفت بخش به بررسی آیات وتعابیری که قرآن درباره حضرت فاطمه علیها السلام بیان فرموده، وروایاتی که در شأن ومقام ومنزلت آن حضرت به ویژه در موضوع دست گیری وشفاعت وبخشش آمده، وفرازهایی از زیارات وادعیه ائمه علیهم السلام پرداخته است. این تعابیر گاه خاص آن حضرت است وگاه با سایر اهل بیت علیهم السلام مشترک است.

گفتار اول

شفاعت در لغت واصطلاح

شفاعت مص. [ع] «شفاعه» (شَ.عَ) در لغت به معنی خواهش کردن، درخواست کردن عفو یا کمک از کسی براي دیگري است (عمید، ۱۳۹۵، ص۷۰۳) در لغت نامه دهخدا شفاعت کردن [شَ عَ کَ دَ] (مص مرکب) توسط کردن. (ناظم الاطباء). به معنی وساطت کردن آمده است. وایشان را دستوری داد بشفاعت کردن (تاریخ بیهقی). شفاعة. [شَ عَ] (ع اِمص) خواهش گری (دهخدا، ۱۳۷۷، ۹/ ۱۴۳۹۹). راغب اصفهانی واژه «شَفْع»، را وصل کردن چیزی به چیزی شبیه آن می داند. الشَّفْعُ: ضمُّ الشی ء إلی مِثلِهِ، به مفهوم پیوستن ونیز پیوند دادن پدیده وانسانی به همانند خویش، آمده است. کاربرد واژه «شفاعت» بیشتر در پیوستن فردی که از نظر مقام و موقعیت، در درجه پایین و لرزان است، به کسی که از نظر مقام ومعنویت، برتر وبالاتر است ومی تواند او را شفاعت کند، به کار رفته است، وشفاعت در قیامت از این جمله است (راغب اصفهانی، بی تا،۴۵۷).

شَفَعَ شَفاعَةً؛ خواهش کردن، زیاد کردن چیزي را بر چیزي- شَ فَعَ تَشفیعاً. شفاعت دادن کسی را، پذیرفتن شفاعت. کسی که براي دیگري خواهش عفو یا کمک بکند ونیز به معنی صاحب شُفعَه، خواهش کردن چیزي (ویسی، ۱۳۹۹، ۲۷-۲۸) حدّ شفاعت این است که از کسی بخواهیم که مضرّتی را اسقاط کند؛ بر وجهی که اگر شفاعت نمی بود، آن زیان به او می رسید (حقوقی، ۱۳۸۴، ۳۸۷).

حقیقت شفاعت عبارت از وساطت در ایصال و رسانیدن نفع، ودفع ضرر است نسبت به کسی که لایق وقابل شفاعت باشد (ویسی، ۱۳۹۹، ۷۶).

با توجه به اینکه شفاعت همان مغفرت الهی است وقتی به خداوند که منبع وصاحب خیرها ورحمتهاست نسبت داده می شود «شفاعت» خوانده می شود وهنگامی که با وسائط ومجاري رحمت منسوب می گردد نام «مغفرت» را به خود می گیرد. واضح می گردد که هر شرطی براي شمول مغفرت هست براي شمول شفاعت نیز هست از نظر عقلی شرط مغفرت چیزي جز قابلیت داشتن شخص براي آن نیست اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد صرفا به موجب قابل نبودن او است نه آنکه معاذ الله در رحمت خدا محدودیت وصیقلی باشد. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾ (انبیا، ۲۸) (شفاعت نمی کنند مگر براي کسی که خدا بپسندد.) (مطهری، بی تا، ۲۳).

امام خمینی (ره) درباره حقیقت شفاعت معتقد است ولی الله که شفاعت می‌کند؛ یعنی نور ولایت به نور کسی که به شفاعت نایل می‌شود، ملحق می‌شود ودو تا می‌گردند وآن نور ولایت عظمای ولی اللهی، با این نور عبد مؤمن جفت ومزدوج شده واو را به طرف خود می‌برد ومادامی که این عبد از خود نوری ندارد، چطور شفع و ازدواج النورین به عمل می‌آید! در واقع حقیقت شفاعت را همان الحاق شدن نور ولایت الهی به نور بنده مؤمن می داند وتا زمانی که انسان از خود نوری نداشته باشد، به نور ولایت محقق نمی‌شود وشفاعت شامل او نخواهد بود (خمینی، ۱۳۸۱، ۲۶۸/۳).

گفتار دوم

شفاعت در قرآن کریم

آیات قرآن حاکی از وجود اصل شفاعت در روز رستاخیز بوده واین کتاب شریف به اصل شفاعت، ومنوط بودن آن به اذن ورضاي خداوند، تصریح دارد. بنابر این اصل شفاعت (البته با اذن ورضاي خداوند) از نظر قرآن، امري قطعی وواقعیتی مسلم است. (سبحانی، بی تا، ۶).

در آیات قرآن به موضوع شفاعت اشاره‌هایی شده است. واین واژه «شفاعت» در قرآن کریم با ترکیب‌های مختلف؛ مانند «الشفاعة»، «شفاعة» و«شفاعتهم» ۳۶ بار مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین حدود سی واژگان از ریشه «شفع» در قرآن وجود دارد (ویسی، ۱۳۹۹، ۵۵). به عنوان مثال خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ۝٤ بِنَصْرِ ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ﴾ (روم، ۴و۵)؛ در آن روز مؤمنان به خاطر یاری خداوند خوشحال خواهند شد واو هرکس را بخواهد یاری می‌دهد. «هیچ کس شفیع وواسطه جز به رخصت او نخواهد بود». ﴿مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ﴾ (بقره، ۲۵۵).

«در آن روز شفاعت نمی کنند، مگر کسانی که خداوند به آنان اذن دهد» ﴿يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَرَضِىَ لَهُۥ قَوْلًا﴾ (طه، ۱۰۹).

«شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که خداوند می خواهد آنان را ببخشاید». ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ﴾ (انبیاء،۲۸). هیچ کس شفیع و واسطه جز به رخصت

او نخواهد بود ﴿مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦ﴾ (یونس، ۳).

داراي شفاعت نیست جز آن که نزد خداوند مهربان پیمانی گرفته باشد. ﴿لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا﴾ (مریم، ۸۷). «وغیر خدای یکتا آنان را که به خدایی می‌خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که با علم الیقین بر توحید حق گواهی دهند». ﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ (زخرف، ۸۶).

از آنچه که از آیات قرآن مشخص است شفاعت اولیای الهی، چیزی جز فیض الهی و جلوه گری خواست و اراده خداوند نیست.

گفتار سوم

شفاعت، در نگاه اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام نیز در روایت های بسیاری شفاعت در قرآن را تفسیر کرده اند و شفاعت کنندگان، شرایط شفاعت وکسانی را که مشمول شفاعت هستند را به خوبی بیان فرموده واعتقاد به آن را از ضروریات شیعه دانسته اند. از جابر بن عبد الله انصاري نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من اوّلین شفاعت کننده واولین کسی که شفاعت او پذیرفته می شود هستم (ویسی، ۱۳۹۹، ۶۳۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «**أُشهدكم أنّي قد آمنت شيعتها من النار**». شما را شاهد مي گيرم که شيعيان وپيروان فاطمه علیها السلام را از آتش دوزخ ايمني بخشيدم (جلوه نور، ۱۳۷۱، ۱۲۷).

در اغلب کتب احادیث: اخبار زيادي از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمودند: «**ادَّخَرتُ شَفاعَتی**» ودر بعضی «**أخَّرت شفاعتی لأهل الكبایر من أمَّتی**» من شفاعت خود را براي اهل کبایر از امتم ذخیره کردم (یا تأخیر انداختم). ونیز در کفایه الموحدین وسایر کتب از آن حضرت روایت کرده که فرمود از براي هر پیغمبري دعاي مستجابی است ومن دعاي خود را براي شفاعت ذخیره کرده ام. (ویسی، ۱۳۹۹، ۸۳) بعضی گفته اند مراد از مقام محمود، در آیه ۷۹ سوره اسراء همان مقام شفاعت می باشد: ﴿ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ﴾ که همان شفاعت است. «پاره اي از شب را به تهجّد وعبادت

بگذران، همانا امید است که خدا تو را به مقام محمود برساند» (ویسی، ۱۳۹۹، ۷۵). مراد از مقام محمود شفاعت کبري است که مختص پیغمبر اکرمﷺ در روز قیامت می باشد.

همچنین از حضرت رسولﷺ درباره شفاعت اهل کبائر امتش روایت است که فرمود: «**إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي، فَيُشَفِّعُنِي اللهُ فِيهِمْ، وَاللهِ لَا تَشَفَّعْتُ فِيمَنْ آذَى ذُرِّيَّتِي**».

رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی‌که در جایگاه پسندیده ایستادم، درباره‌ی آن گروه از امّتم که مرتکب گناه کبیره شده‌اند شفاعت می‌کنم و خداوند شفاعت مرا در حقّ آنان می‌پذیرد، ولی به خدا سوگند! در حقّ کسانی که فرزندانم را آزار کرده‌اند، شفاعت نمی‌کنم» (برازش، ۱۴۰۰، ۸/ ۳۱۲).

امیرالمؤمنینؑ: شفیع را بال طالب می داند که شفاعتش می کند. «**الشفيع جناح الطالب**» (حقوقی، ۱۳۸۴، ۲۲۹). در روایتی دیگر امام صادقؑ می فرماید: **مَن أنكَرَ ثَلاثَةَ أشياءَ فَلَيسَ مِن شِيعَتِنا: المِعراجُ، وَالمُسائَلَةُ فِي القَبرِ، وَالشَّفاعَةُ**. شیعه ما نیست کسی که سه چیز را انکار کند: معراج، سؤال قبر، و شفاعت را. (صدوق، ۱۳۷۶، ۳۷۰، ح ۴۶۴)

در حقیقت، شفاعت قانونی است که خداوند واضع آن است. بر طبق این قانون، اولیای الهی به ویژه نبی مکرم اسلام که از سوی خداوند به عنوان سبب های فیض مغفرت نصب شده اند، بر اساس شرایطی، برای عده ای خاص از گنه کاران، درخواست مغفرت می کنند؛ یعنی، آنان واسطه فیض مغفرت الهی‌اند. شفاعت اختصاص به انبیاء وائمهؑ نـدارد، بلکه شهدا وعلما نیز دارای این منصب می باشند.

گفتار چهارم

مقام وجایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در منظر آیات قرآن

پیش از پرداختن به ادله مقام شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام باید به جایگاه آن حضرت از منظر قرآن و آیاتی که در شان ایشان نازل شده است پرداخت. در سوره هایی از جمله احزاب، کوثر، قدر، مدثر و ضحی شأن و مقام حضرت فاطمه علیها السلام بیان شده است که به اختصار به بیان برخی از آن آیات می پردازیم.

۱. سوره کوثر:

﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ﴾. ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم.

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اسلامی، این سوره در شان حضرت فاطمه علیها السلام ودر جواب شماتت دشمنان اسلام، همچون عاص بن وائل وهمراهانش نازل شده است. چون پسران رسول خدا، قاسم وعبد الله از دنیا رفتند، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد واو ابتر وبی عقب است. خداوند متعال در پاسخش این آیه را ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ﴾ نازل کرد که خود عاص بن وائل ابتر وبدون عقب است.

علیّ بن ابراهیم (ره) نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله داخل مسجد شد، حال آنکه عمروبن‌عاص وحکم‌بن ابی‌عاص آنجا بودند. عمرو گفت: «ای أبا الأبتر! (ای پدر بی تبار) در زمان جاهلیَّت رسم بود که چون کسی پسر نداشت، او را ابتر مینامیدند». سپس عمرو گفت: «محمّد صلی الله علیه وآله را شنائت کردم، یعنی با او دشمنی کردم». آنگاه خداوند بر رسولش صلی الله علیه وآله نازل فرمود: ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ۝١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ

وَٱنۡحَرۡ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ﴾. یعنی دشمنت عمروبن‌عاص هُوَ الْأَبْتَرُ یعنی نه دینی دارد و نه تباری (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۴۲۰).

امام علی علیه‌السلام می فرمایند: من در خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وعترتم با من در کنار حوض کوثر هستیم هرکس می‌خواهد ما را بیابد به دستور ما عمل کند وکار ما را از پیش گیرد. برای هر خانواده‌ای نجیبی است. برای ما شفاعت است وهرکه ما را دوست بدارد دارای شفاعت است (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۴۱۶).

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می فرماید: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أَوْرَدَهُ اللهُ حَوْضِي». هرکس حوض مرا باور نداشته باشد خداوند او را وارد حوض من نخواهد کرد (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۴۱۲).

در تفسیر سوره کوثر امام صادق علیه‌السلام می فرماید: قیل هُوَ الْكَوْثر الشَّفَاعَهْ. منظور از الْكَوْثر، شفاعت است (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۴۱۴).

کوثر از ماده کثرت ومبالغه در کثرت است ومعنای آن خیر کثیر می باشد؛ همان خیر کثیری که ادامه دهنده نبوت است. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان ازدواج حضرت علی علیه‌السلام با حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز به همین خیر کثیر اشاره فرمود. واین خیر کثیر طبق فرمایش امام صادق علیه‌السلام همان مقام شفاعتی است که به حضرت زهرا علیهاالسلام عنایت شده وشامل حال مومنین خواهد شد.

۲. آیه تطهیر:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا﴾ (احزاب، ۳۳). جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهلبیت علیهم‌السلام دور کند وشما را به راستی پاک سازد.

این آیه بیان می‌کند که اراده خداوند بر این امر تعلق گرفته است که اهلبیت

پیامبر صلی الله علیه و آله از هر رجس وپلیدی پاک باشند. تعبیر «یُطهِّرکُم» در پی «لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ» تأکیدی بر طهارت وپاکیزگی به دنبال دور شدن پلیدی‌ها است و«تَطهِیرًا» که مفعول مطلق است نیز تأکیدی دیگر برای طهارت به شمار می‌رود. «الرِّجسَ» که با الف ولام جنس است، هر گونه پلیدی فکری وعملی اعم از شرک، کفر، نفاق وجهل وگناه را دربر می‌گیرد. مطابق با روایاتی که در منابع شیعه وبرخی از منابع اهل سنت آمده است، منظوراز اهل البیت علیهم السلام؛ خمسه طیبه یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن وحسین علیهم السلام هستند. پیامبر اکرم ص می فرماید: این آیه فقط درباره‌ی من وبرادرم علیّ بن ابی طالب ودخترم فاطمه ودو فرزندم حسن وحسین ونه نفر از فرزندان حسین نازل شده است (برازش، ۱۴۰۰، ۱۲/ ۱۵۴). در مجمع البیان نیز از ابوسعید خدری، انس بن مالک، واثله ابن الاسقع، ام سلمه وعایشه روایت شده که آیه مختص است به رسول خدا وعلی وفاطمه وحسن وحسین علیهم السلام. ابوحمزه ی ثمالی در تفسیر خود وثعلبی که از بزرگان اهل سنت است نیز در تفسیر خود از ام سلمه این روایت را نقل کرده است. ابو سعید خدری نیز از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله این روایت را بیان کرده وگفته است که پیامبر فرموده است: قَالَ **نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ فِی خَمْسَهٍ؛ فِیَّ وَعَلِی وَحَسَنٍ وَحُسَیْنٍ وَفَاطِمَه**. یعنی این آیه در حق من وعلی وفاطمه وحسن وحسین علیهم السلام نازل شد (ویسی، ۱۳۹۳، ۴۴).

همچنین طبری نیز در جامع البیان، بیان می کند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است. وفاطمه علیها السلام سبب نزول این آیه است. این آیه بر طهارت وعصمت اصحاب کساء دلالت تام دارد (طبری، ۱۹۸۸، ۱۲/ ۷). بنابراین حضرت صدّیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا علیها السلام یکی از مصادیق کامل آیه ی تطهیر است که عصمت ایشان را خداوند متعال ثابت وظاهر کرده وهر چه در حق آن چهار بزرگوار است در حق آن حضرت وجود دارد.

۳. سوره قدر:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ﴾. به یقین ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم.

امام صادق علیه‌السلام می فرماید: منظور از لیلة فاطمه علیهاالسلام، و منظور از القدر خداوند است، پس هرکه فاطمه علیهاالسلام را به واقع بشناسد لیلةْ القدر را درک کرده است، وهمانا او را فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند. ایشان درجایی دیگر می فرمایند: ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ﴾ یعنی فاطمه زهرا علیهاالسلام (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۲۴۸).

فرات کوفی در تفسیر شریف خود از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می کند: معنی کلمه ي«لیله» که در آیه ي یکم سوره ي مبارکه ي قدر آمده یعنی «فاطمه» ومعنی کلمه قدرْ یعنی خدا پس کسی که فاطمه را آن طور که باید وشاید بشناسد «لیله قدر» را درك نموده است وفاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق از شناساییِ او بازداشته شده اند (طاهرزاده، ۱۳۹۲، ۸۶).

بر مبنایی که لیله القدر مقام قدسی فاطمه علیهاالسلام باشد ویا بنیه ي محمدي صلی‌الله‌علیه‌وآله که قرآن به صورت جامع بر آن مقام نازل شده، می توان فهمید شخصیت جامع الابعاد وبلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام ووجود نورانی والهی آن انسان معصوم قابل ادراك به تمام معنا نیست وتشابه وجودي لیله القدر وفاطمه زهرا علیهاالسلام در همین نکته ي بلیغ در آیه ي مربوطه نهفته است که می فرماید: ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ۝١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ﴾ تو چگونه لیله القدر را می توانی به راحتی درك کنی (طاهرزاده، ۱۳۹۲، ۸۹).

۴. آیه اعطاء:

﴿وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ﴾ (ضحی، ۵) وپروردگارت به زودی به تو عطایی می کندکه راضی شوی.

از جابر انصاری نقل شده است که گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را دید حال آنکه ایشان ردایی از زین شتر بر تن داشت وبا دستهای خود گندم آسیاب میکرد وفرزندش را شیر میداد. چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پر از اشک شد و فرمود: «ای دخترم! تلخی دنیا را برای شیرینی آخرت زود پشت سر بگذار». حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ستایش مخصوص خداست به خاطر نعمتهایش وسپاس برای اوست به خاطر موهباتش». آنگاه خداوند متعال نازل فرمود: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (مجلسی، ۱۳۹۲، ۴۳/ ۸۵).

از بشربن‌شریح بصری نقل شده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «امیدوار کننده‌ترین آیه‌ی قرآن کدام است»؟ امام علیه السلام فرمود: «اطرافیانت دراین‌باره چه نظری دارند»؟ عرض کردم: «معتقدند [امیدوار کننده‌ترین آیه، این آیه است]: بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف وستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید. (زمر،۵۳)». امام علیه السلام فرمود: «ولی ما اهل بیت علیهم السلام چنین نظری نداریم»! عرض کردم: «پس نظر شما در این‌باره چیست»؟ امام علیه السلام فرمود: «ما معتقدیم امیدوار کننده‌ترین آیه، این آیه است: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾؛ (مراد از این مژده، مقام) شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت است! به خدا سوگند شفاعت است»! (برازش، ۱۴۰۰، ۱۸/ ۱۷۶).

۵. آیات ۳۵ و۳۶ سوره مدثر:

حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه (۳۵-۳۶) سوره مدثر، ﴿إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ۝٣٥ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ﴾؛ می فرماید: منظور از الکبر، فاطمه علیها السلام است (برازش، ۱۴۰۰، ۱۷/ ۱۸۴). وفاطمه زهراء علیها السلام بزرگ ترین آیه خداست که إنذار دهنده همه بشر است.

۶. آیات ۴ و۵ سوره روم:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ بِنَصْرِ ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ﴾.

خداوند در مقام حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: از این روی در زمین فاطمه علیها السلام نامیده شده که شیعیان خود را از آتش نجات می‌دهد و دشمنان وی از محبّتش محروم خواهند بود. واز این روی در آسمان منصوره است که خداوند فرموده است: ﴿ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ﴾. منظور از این نصرت، همان نصرتی است که فاطمه‌ی اطهر برای دوستان خود خواهد کرد» (برازش، ۱۴۰۰، ۱۱/ ۴۳۶).

گفتار پنجم

جایگاه وویژگی های حضرت فاطمه علیها السلام در عالم وجود

پیش از بررسی جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در عالم وجـود، باید معنی اسم «فاطمه» را درک کرد.

رسول الله از جبرئیل سوال کرد که چرا فاطمه در آسمان منصوره ودر زمین فاطمه است؟ جبرئیل پاسخ داد: بدین جهت در زمین فاطمه نامیده شده که شیعیانش از آتش بریده شده اند ودشمنان وي از محبّتش محروم خواهند بود ودر آسمان بدین لحاظ منصوره است که خداوند متعال فرموده است: در آن روز (روز قیامت)، مؤمنین براي نصرت خدا خوشحال می شوند، منظور از این نصرت، همان نصرتی است که فاطمه ي اطهر علیها السلام براي دوستان خود خواهد داشت (قائم فرد، ۱۳۹۰، ۲۴-۲۳).

علی علیه السلام می فرماید: «**إنَّما سمِّيت فاطمة؛ لأنَّ الله فطم من أحبَّها عن النار**»: خداوند او را فاطمه نام نهاد؛ زیرا دوستدارانش را از آتش دوزخ می رهاند. ودر حدیث دیگری امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی که تفسیر نام فاطمه چیست؟ تفسیرش آن است که او از شر رهایی می بخشد (مجلسی، ۱۳۹۲، ۴۳/ ۱۶). همچنین امام صادق علیه السلام در بیان عظمت مقام حضرت فاطمه علیها السلام میفرماید: فاطمه را براي آن فاطمه نامیدند که مردم نمیتوانند حقیقت او را درك کنند (رفیعی پور، بی تا، ۷).

همچنین در کتاب معانی الاخبار وعلل الشرایع با چند واسطه از ابوهریره نقل می کند که گفت: فاطمه بدین جهت فاطمه نامیده شد که خدای تعالی، هر کس فاطمه

را دوست داشته باشد از آتش جهنم دور خواهد کرد. نیز در کتاب علل الشرایع با چند واسطه از یزید بن عبدالملک از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام متولد شد خداوند به یکی از ملائکه وحی کرد تا کلمه ی فاطمه را به زبان پیامبر اکرم نهاد، لذا آن بزرگوار نام ایشان را فاطمه نهاد وبه او فرمود: من تو را با علم و دانش قرین واز خون حیض برکنار نمودم، سپس حضرت باقر فرمود: به خدا قسم که خدا فاطمه را از روز عهد ومیثاق با علم قرین واز خون حیض برکنار کرد (قائم فرد، ۱۳۹۰، ۴۸). از همه این گفتار ها مشخص است فاطمه به معنای جدا کننده، منع کننده و قطع کننده می باشد که تمامی این معانی کلی هستند و ماهیت آنها از هرگونه اتصاف به قیودی خاص عاری است.

فاطمه مظهر اسم فاطر است

در حدیث اشتقاق است که «این فاطمه است ومن فاطر آسمانها وزمینم دشمنانم را در روز فصل (قیامت) از رحمت خود فطم (قطع) می کنم و دوستان خویش را از آنچه باعث سرزنش و شین است فطم (قطع) می کنم ؛ پس اسمی از اسماء خویش برای وی مشتق کردم». و رسول خدا فرمود: ای فاطمه، الله تعالی از اسماء خود اسمی برای تو مشتق کرده، اسم الله فاطر است و تو فاطمه هستی. دانسته بودی که رحم از رحمان اشتقاق یافته، پس بدان که ودیعه مصطفی صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام انسیه حورا مطلع انوار علوی ومادر امامان وصندوق دانش ووعاء معرفت است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ۶۶۸). انس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمودند: حضرت آدم علیه السلام چون در بهشت به هر سو نگریست وصورتی را به شکل وقیافه خود نیافت، عرض کرد: خدایا صورتی نظیر چهره من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد. حضرت آدم علیه السلام در آنجا قصری از یاقوت سفید دید. هنگامی که وارد آن قصر شد پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آن ها به این

شرح نوشته شده بود: من محمودم واین احمد است، من اعلی هستم واین علی است، من فاطرم واین فاطمه است، من محسنم واین حسن است، من ذو الاحسانم واین حسین است (ویسی، ۱۳۹۳، ۱۸۵-۱۸۶).

فاطمه نوری از انوار الهی است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آیه ۳۵ سوره نور می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ عنوان شده که فرمودند: «نور دخترم فاطمه از نور خداوند است» (مجلسی، ۱۳۹۲، ۱۵/ ۱۰). از پیامبر خدا روایت شده است: آنگاه که خداوند آدم ابوالبشر را از خاک بیافرید و در روح او دمید آدم به یمن عرش خداوندی نظر نمود وپنج نور را مشاهده کرد که سرگرم عبادت وتسبیح حضرت حق بودند. او از خدای باریتعالی سوال پرسش نمود که: پروردگار من آیا من نخستین مخلوق تو از خاکم؟ از جانب خدا ندا آمد: خیر ای آدم. آدم گفت پس این پنج شبح که به هیئت وصورت من هستند کیانند؟ ندا آمد اینان پنج تن از اولاد تو هستند که خلق تو به یمن وجود این پنج نفر است. اینان پنج نفری هستند که پنج نام از اسماء خودم را جدا نموده وبر آنها نهادم (رحمانی، ۱۳۸۶، ۵۴).

سُدَیر صیرفی از امام صادق علیه السلام وآن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نور فاطمه علیها السلام قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند، آفریده شد. بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! بنابراین فاطمه علیها السلام از جنس بشر نیست؟ فرمود: «فاطمه حوریه‌ای انسیه است». گفتند: «ای رسول خدا! چگونه می‌شود که زهرا حوریه و انسیه باشد»؟ فرمود: «خدای توانا قبل از اینکه حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، فاطمه اطهر علیها السلام را هنگام خلق ارواح خلائق از نور خود آفرید. «نور او در میان یک حُقَه در زیر ساق عرش جای داشت ومشغول تسبیح وتقدیس وتهلیل [یعنی گفتن لا اله إلّا الله] وحمد خدا بود (برازش، ۱۴۰۰، ج۱۱/ ۴۳۶).

همچنین پیامبر اکرمﷺ فرمود: خداوند من وعلی وفاطمه وحسن وحسین را پیش از خلقت آدم بیافرید. آنگاه که نه آسمانی برافراشته بود ونه زمینی گسترانیده. نه تاریکی بود و نه نور، نه خورشید بود و نه ماه، نه بهشت و نه جهنم (مجلسی، ۱۳۹۲، ۱۵/ ۱۰، ح۱۱).

این یک قاعده است که تقدّم وجودي هر مخلوقی در خلقت، نشانه ي شدّت وجودي آن مخلوق است وخبر از آن می دهد که آن موجود از درجه ي وجودي بالاتري برخوردار است. از این رو وقتی حضرتﷺ می فرمایند: نور فاطمهعليها السلام قبل از خلقتِ زمین و آسمان واقع شده است، متوجّه می شویم که اوّلًا: درجه ي وجودي آن حضرت از آسمان ها وزمین بالاتر است واز آن جایی که اوّلیت وقبلیّتِ در خلقت، اوّلیت وقبلیّت زمانی نیست پس تقدّم وجودي حضرت نسبت به آسمان ها وزمین. تقدم رتبی وبالشَّرف است. ثانیًا: از آن جهت که درجه ي وجودي آن حضرت از آسمان ها و زمین بالاتر وشدیدتر است، حضرت زهراعليها السلام بر آسمان ها وزمین تأثیر می گذارند، زیرا هر موجودي که در درجه ي وجودي بالاتري نسبت به مراتب پایین تر باشد، مراتب پائین تر تماماً در احاطه وتحت تأثیر او هستند. ثالثًا: این روایت خبر می دهد که شدّت نورانیت حضرتعليها السلام حتّی نسبت به ملائکه بیشتر است، چون رسول خداﷺ می فرمایند: خلقت حضرت زهراعليها السلام بر خلقت آسمان ها و زمین تقدّم داشته است وآسمان در این گونه روایات به معناي مرتبه اي است که ملائکه در آن قرار دارند وزهراي مرضیهعليها السلام از این مرتبه بالاتر است به تقدم وجودي (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ۵۵۱).

نور فاطمهعليها السلام همان بهشت است

در راستاي نظر به حقیقت نوري چهارده معصوم وراه عملی براي نزدیکی به آن

انوار مقدس، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از«نور وَجه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند.ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه وثلث آن به علی واهل بیتش رسید، پس به هرکس- از طریق پیامبر وفاطمه وعلی واهل بیتش علیهم السلام- آن نور برسد، به ولایت محمّد وآل محمّد هدایت شود وبه هرکس آن نور نرسد از ولایت آل محمّد گمراه شود و بهره نگیرد. (طاهرزاده، ۱۳۹۲، ۴۹)

فاطمه پاره تن حضرت رسول صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «**فَاطِمَةُ بَضعَةٌ مِنِّی مَن آذَاهَا فَقَد آذَانِی**». فاطمه پاره تن من است. کسی که او را اذیت کند مرا اذیت نموده است. وفرمودند: فاطمه شادی من است، هرکس فاطمه را اذیت وآزار دهد مرا آزار واذیت کرده. وخداوند متعال به خاطر غضب فاطمه غضب می کند وبرای خوشنودی آن حضرت خوشنود گردد (ویسی، ۱۳۹۳، ۱۵۴و۲۲۲).

وپیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «فاطمه از ریشه ای پیچیده بمن است، آزار می دهد مرا هر آنچه او را آزار می دهد، وخرسند می سازد مرا هر آنچه او را خرسند می سازد. ابن عبّاس گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: قطعا فاطمه رگی از من است، آزرده می سازد مرا آنچه او را آزرده می سازد، وشادمان می کند مرا آنچه او را شادمان می نماید، وبیقین خداوند تبارك وتعالی خشمگین گردد بواسطه خشم فاطمه، وخوشنود گردد برای خوشنودی فاطمه علیها السلام (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ۴۲۵).

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اي سلمان، هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، در بهشت در کنار من خواهد بود، و هر کس او را دشمن بدارد در آتش جهنم خواهد بود. اي سلمان، دوستي فاطمه در صد جایگاه به حال انسان سودمند است

که راحت ترین این جایگاه ها عبارت است از مرگ وقبر ومیزان وسنجش (اعمال) ومحشر و(پل) صراط وحساب كشي، پس از هر كس دخترم فاطمه راضي باشد، من از او خشنود مي گردم، وهر كس كه من از او خشنود باشم خدا از او خرسند خواهد بود، وهر كس فاطمه از او خشمگين باشد، من بر او خشم مي كنم، وهر كس من بر او خشم كنم، خداوند بر او غضب مي كند. اي سلمان، واي بر كسي كه به فاطمه وبه فرزندان وشيعيانش ظلم وستم كند. از عائشه نقل شده است كه: هر گاه فاطمه‌عليها‌السلام نزد رسول الله‌صلي‌الله‌عليه‌وآله مي آمد، پيغمبر اكرم‌صلي‌الله‌عليه‌وآله از جاي خود برمي خاست وسر فاطمه را مي بوسيد ووي را به جاي خود مي نشاند. ونيز هرگاه پيغمبر اكرم‌صلي‌الله‌عليه‌وآله به ديدار فاطمه‌عليها‌السلام مي رفت، حضرت به استقبال رسول الله‌صلي‌الله‌عليه‌وآله مي شتافت وهر يك ديگري را بوسيده وبا هم مي نشستند (سعادت پرور، ۱۳۷۱، ۴۸ و۵۵).

فاطمه تکیه گاه علی است

از پیامبر اکرم روایت شده است که به علی‌علیه‌السلام فرمود: به خدا بزودی دو تکیه گاه تو درهم فرو ریزند، به خدا سوگند خلافت وجانشینی من بر عهده تو است. چون پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله جان به جان آفرین تسلیم کرد، علی‌علیه‌السلام فرمود: این یکی از آن دو رکنی است که رسول خدا به من فرموده بود، وچون حضرت فاطمه سلام الله علیها شهیده گردید، علی‌علیه‌السلام فرمود: این تکیه گاه دومی بود که پیغمبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بود (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ۵۶۱). درواقع رکن بودن حضرت فاطمه‌علیها‌السلام برای حضرت علی‌علیه‌السلام همچون رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله برای علی است واین مقام ورتبه ای است شامخ وبلند ووهر کسی را توانایی نائل شدن به این رتبه نیست؛ مگر فاطمه‌علیها‌السلام.

فاطمه حجت خداست

این روایت از امام عسکری علیه السلام به این صورت آمده است که فرمود: «**نَحْنُ حُجَجُ الله عَلى خَلْقِهِ وَفاطمةُ حُجةٌ عَلينا**»، ما حجّت ها وبرگزیدگان خدا بر آفریدگانش می باشیم، وفاطمه علیها السلام، حجّت راستین وپُرشکوه خدا بر ما می باشد (روحانی، ۱۳۹۲، ۴۴).

نور فاطمه علیها السلام روشن کننده محشر است

خدای تعالی در آیه ۸ سوره تحریم می فرماید: ﴿نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ..﴾. نُورُهُمْ يَسْعَى، صراط را برای علی علیه السلام وفاطمه علیها السلام هفتاد برابر بیشتر از دنیا روشن‌تر می‌نماید. پس نور آن‌ها در پیشاپیش ودر سمت راست آنان می‌شتابد وآنان نیز آن را دنبال می‌کنند؛ پس اوّلین بار اهل بیت علیهم السلام مانند برق تند وتیز از صراط می‌گذرند. وخداوند آن را برای مسلمین پهن وگسترده می‌کند، وبرای گناهکاران باریک می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام بر روی کجاوه‌ای از زمرّد سبز رنگ از آن می‌گذرد وهمراه ایشان فاطمه علیها السلام بر روی اسبی از یاقوت قرمز که در اطراف وی هفتاد هزار حور بهشتی که به سان برق درخشنده هستند، از آن می‌گذرد (برازش، ۱۴۰۰، ۱۶/ ۴۰۰).

«**يُضِيءُ عَلى الصِّرَاطِ لِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ مِثلَ الدُّنيَا سُبعِينَ مَرَّه**». نور فاطمه علیها السلام روشن کننده محشر است. فرمایش خداوند متعال: (در آن روز) نور آن ها در پیش رو وپشت سر آن هاست. نور علی وفاطمه برای مردم در محشر وعبور از صراط هفتاد برابر دنیا روشنی می دهد. نور این بزرگواران قابل قیاس با نور صراط یا انوار دیگر نیست. بلکه همه مخلوقات به نور ولایت این بزرگواران وفرزندان معصوم وپاکشان محتاج می باشند. مردم محتاج به نور ولایت ونبوّت آن ها هستند (ویسی، ۱۳۹۲، ۱۷۵).

فاطمه ستاره ای درخشان است

صالح‌بن‌سهل همدانی گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام شنیدم که درباره ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ﴾ می‌فرمود: «مِشْکَاةٍ؛ فاطمه است؛ فِيهَا مِصْبَاحٌ؛ مصباح حسن و حسین هستند. ﴿فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ﴾؛ گویی فاطمه (ستاره‌ای درخشان در بین زنان زمین است، ﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ﴾؛ از شجره ابراهیم نور می‌گیرد و برافروخته می‌شود). (برازش، ۱۴۰۰، ۱۰/ ۲۴۴). امام علی‌علیه‌السلام نیز در مناقب می فرماید: ﴿كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ﴾ فاطمة ستاره درخشان از زنان عالمیان بود (مرعشی نجفی، بی تا، ۲۵۱).

فاطمه واسطه پاداش عظیم

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ ..﴾ (آل عمران، ۱۹۵) پس خداوند دعاهای ایشان را اجابت کرد (البته من که پروردگارم) عمل هیچ کس از مرد وزن را بی مزد نگذارم. در این آیه مقصود از کلمه ی (انثی) حضرت فاطمه‌علیهاالسلام است واعمال آن بزرگوار نزد خداوند محفوظ است ودر حد اعلی اجر وپاداش داده می شود (ویسی، ۱۳۹۳، ۱۷۵).

فاطمه شجره طیبه است

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ (إبراهیم، ۲۴).

خداوند متعال فرمود: ای رسول مگر ندانستی که چگونه خدا کلمه ی پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه ی آن برقرار باشد وشاخه ی آن به آسمان رفعت وسعادت بالا رود. جبرئیل به رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: تو اصل درختی

شجره ی نبوت وعلی شاخه وفاطمه برگ وحسن وحسین علیهم السلام میوه ی آن درختند. حضرت زهرا علیها السلام مصداق درخت طیبه وپاک می باشد که در قرآن آمده است (ویسی، ۱۳۹۳، ۱۸۴).

سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی سِدْرَةِ الْمُنْتَهی پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ آنگاه فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصل آن درخت است وعلی علیه السلام قسمت بالای درخت وفاطمه علیها السلام تنه‌ی آن و ائمّه شاخه‌های درخت وشیعیان برگ درختند». عرض کردم: فدایت شوم! پس معنی «الْمُنْتَهی»چیست؟ فرمود: به خدا قسم! دین به آن منتهی می‌گردد؛ هرکه از آن شجره نباشد نه مؤمن است و نه شیعه‌ی ما (برازش، ۱۴۰۰، ۷/ ۳۷۰).

فاطمه در زمره ی عالین است

ابی سعید خُدري می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردي رسید و عرض کرد: اي پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند عزوجل آن جا که به ابلیس فرمود ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ آیا تکبّر می ورزي یا از «عالین» بودي؟ خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه ي مقرّب هم بالاترند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «**اَنَا وَعَلِيٌّ وَفاطِمَهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ كُنَّا فی سُرادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللهَ، فَسَبَّحَتِ المَلائِكَهُ بِتَسْبيحَنا، قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَ اللهُ عزوجل آدَمَ بِأَلْفَيْ عامٍ**». عالین، من وعلی وفاطمه وحسن وحسین هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند عزوجل حضرت آدم را بیافریند، در پرده سراي عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم وملائکه به تسبیح ما تسبیح گوي شدند (طاهرزاده، ۱۳۹۲، ۷۰).

فاطمه افضل زنان عالم است

به امام صادق علیه السلام عرض شد: آیا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: فاطمه علیها السلام سرور

بانوان بهشتی است به این معناست که سرور بانوان زمان خودش بوده؟ فرمود: این در مورد مریم است، وفاطمه علیها السلام سرور بانوان اهل بهشت از اولین وآخرین می باشد. (مجلسی، ۱۳۹۲، ۴۳/ ۳۶).

ابن عباس به نقل از پیغمبر فرمود براستی علی وصی و خلیفه وهمسرش فاطمه سیده زنان جهان دختر منست حسن وحسین دو سید جوانان اهل بهشتند وپسران منند هرکه آنها را دوست دارد مرا دوست داشته وهر که آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته (شیخ صدوق، ۱۳۷۶،۴۷۳).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند «**لَوْلا عَلِیٌّ، لَمْ یَکُنْ لِفاطِمَهَ کُفْوٌ**»: اگر علی علیه السلام نبود، همسري همطراز فاطمه علیها السلام وجود نداشت. در این روایت مقام علی علیه السلام را در نظر بگیرید که مقام ولایت کلیّه ي حضرت پروردگار است وچنین انسانی شایسته ي همسريِ فاطمه زهرا علیها السلام است، یعنی این ذوات مقدس یک نوع هم سنخیِ تکوینی با همدیگر دارند که بر اساس همان هم سنخیِ تکوینی، تشریعًا با هم ازدواج کرده اند واین جاست که می توان از مقام علی علیه السلام پی به مقام فاطمه زهرا علیها السلام برد واز مقام فاطمه زهرا علیها السلام پی به مقام علی علیه السلام برد (طاهرزاده، ۱۳۹۲، ۱۱۶).

وخداوند به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «**لَوْلاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ**» هان ای احمد! اگر تو نبودی، جهان را نمی آفریدم واگر علی نبود، تو را، واگر فاطمه نبود، من شما دو نفر را نمی آفریدم (روحانی، ۱۳۹۲، ۱۸). همچنین ابو ایوب انصاری از پیامبر نقل می کند: روز قیامت منادی از زیر عرش ندا می کند: ای اهل محشر سر بزیر افکنید وچشمها ببندید تا فاطمه علیها السلام از صراط عبور فرماید، وآن گرامی عبور می کند در حالیکه هفتاد هزار نفر از حوریان بهشتی همراه اویند (موسوی گرمارودی، ۱۳۹۱، ۳۵).

گفتار ششم

مقام شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام

شایستگی های والای حضرت فاطمه علیها السلام مبین این نکته است که ایشان دارای چنان مقام و رتبه ای در نزد پروردگار است که انسان را یارای درک آن نیست وبی شک اعطای مقام شفاعت به کسی که نور او قبل از نور آسمانها وزمین آفریده شده بود دور از تصور نخواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «**أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الجَنَّةَ فَاطِمَة**» نخستین کسی که وارد بهشت می شود فاطمه است (مجلسی، ۱۳۹۲، ۴۳/ ۴۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرای ورود شکوهمندانه حضرت زهرا علیها السلام به بهشت را برای سلمان تعریف می‌کرد، تا اینکه فرمود: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام مقامات خود را در بهشت می‌نگرد، حمد و سپاس الهی را بجا می‌آورد، در این هنگام، خداوند به او چنین وحی می‌کند: «**يا فاطِمَةُ سَلِينِي أُعْطِكِ، وَتَمَنِّي عَلَيَّ أُرْضِكِ**» ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم، وآنچه امید داری از من تقاضا کن تا تو را خشنود سازم. فاطمه علیها السلام عرض می‌کند: تو امید من وبالاتر از امید من هستی، از درگاهت می‌خواهم که دوست من ودوست خاندانم را در آتش دوزخ عذاب نکنی. خداوند به چنین وحی می‌کند: «**يا فَاطِمَةُ وَعِزَّتِي وَجَلالِي وَارْتِفاعَ مَكانِي، لَقَدْ آلَيْتُ عَلى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ اَنْ أَخْلُقَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ بِأَلْفَيْ عامٍ أَنْ لا أُعَذِّبَ مُحِبِّيكِ وَمُحِبِّي عِتْرَتِكِ بِالنَّارِ**»؛ ای فاطمه! به عزّت وجلال ومقام ارجمندم سوگند، دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها وزمین، به

خود سوگند یاد نموده‌ام که دوستان تو ودوستان فرزندان تو را در آتش دوزخ، عذاب نکنم (مجلسی، ۱۳۹۲، ۲۷/ ۱۴۰و۱۴۱). این اولیت یک اولیت وتقدم عادي نیست بلکه تقدم وجودي وتکوینی است، به این معنا که زهراي مرضیه علیها السلام در عالی ترین مرتبه ي توحیدي قرار دارند وبه همه ي جوانب حضور حق در هستی که یک انسان می تواند برسد، رسیده اند (طاهر زاده، ۱۳۹۲، ۱۲۷).

همچنین رسول خدا فرمودند: ای فاطمه بشارت باد ترا، تو در پیشگاه خداوند مقام ارزنده ای داری، در آن جایگاه برای دوستان وشیعیانت شفاعت می کنی وشفاعتت پذیرفته می شود[1]. (رحمانی، ۱۳۸۶، ۱۴۲).

محمَّد بن ابی الفوارس در کتاب الأربعین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود: بعد از اینکه خداوند حضرت إبراهیم را آفرید پرده از دیدگان او به یک سو زد، او سمت عرش نوری را دید گفت: ای خدای من ای آقای من این نور{ها} چیست؟ فرمود ای ابراهیم، این نور محمَّد برگزیده ام می باشد. این نور علی یاور دینم می باشد. ونور سوم، این نور فاطمه است که پشت سر نور پدرش وشوهرش می باشد، به وسیله او دوستدارانش را از آتش جدا می سازم (رحمانی، ۱۳۸۶، ۱۴۳).

در روایت است که حضرت فاطمه علیها السلام خود دربـاره مقام شفاعت خویش می‌فرماید: «**إذا حُشِرتُ یَومَ القِیامَهْ أشفَعُ عُصاهْ أُمَّهْ النَّبِیِّ**»؛ آنگاه که در روز قیامت برانگیخته شوم، گناهکاران امّت پیامبر اسلام را شفاعت خواهم کرد (المرعشی، ۱۳۶۲، ۱۹/ ۱۲۹و۱۳۱).

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد الله انصاري مي فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از اینکه فاطمه علیها السلام به خدا عرض مي کند، اي معبود

(۱) (کنزالفوائد، ج۱، ص۱۵۰، چاپ قم).

وسرور من، ميان ومن كساني كه به من ظلم كردند، حكم بفرما. ناگهان ندايي از جاب حق جلَّ جلاله مي رسد كه: اي محبوبه من و دختر محبوبم، از من سوال كن كه به تو عطا مي شود، وشفاعت كن كه شفاعتت مورد قبول واقع مي گردد. به عزت وجلالم سوگند، ظلم هيچ ظالمي از نظرم دور وفراموش نمي شود. سپس فاطمه عليها السلام عرض مي كند: اي معبود و مولاي من، نجات فرزندان وشيعيانم ونجات شيعيان فرزندانم ودوستداران خود وفرزندانم را خواهانم. (سعادت پرور، ۱۳۷۱، ۱۲۷).

از امام باقر عليه السلام نقل شده كه فرمود: به خدا قسم ای جابر در روز قيامت حضرت فاطمه عليها السلام جدا می كند ونجات می دهد شيعيان ومحبين ودوستدارانش را همچنان كه مرغ دانه ی خوب از دانه ی بد را جدا می كند. زمانی كه شيعيان او با آن حضرت نزديک در بهشت می رسند، خداوند در دل های آن ها می اندازد كه برگرديد ونگاه كنيد، بر می گردند و نگاه می كنند. خداوند می فرمايد: چرا برگشتيد؟ در حالی كه فاطمه عليها السلام دختر حبيبم در بين شماست! وهر آينه شفاعت، او را درباره ی شما خواهم پذيرفت.

می گويند: خدايا دوست داريم قدر ومنزلت ما شيعيان فاطمه عليها السلام در اين روز شناخته شود. پس از جانب خداوند خطاب می شود، ای دوستان من برگرديد ونگاه كنيد وببينيد هر كسی شما را به خاطر دوستی فاطمه عليها السلام دوست داشته است، هر كسی شما را اطعام كرده است؟ هركس را كه به خاطر زهرا عليها السلام شما دوستداران فاطمه را اطعام كرده، نيكی نموده وبا جرعه ی آبی سيرابتان كرده است ويا غيبت افرد را از شما به خاطر دوستی فاطمه عليها السلام برگردانده، دست او را بگيريد و به بهشت واردش كنيد. سپس امام باقر عليه السلام فرمود: به خدا قسم باقی نمی ماند در بين مردم جز شک كننده، يا منافق ويا كافر (مجلسی، ۱۳۹۲، ۴۳/ ۶۵ و۸/ ۵۲).

در ماجرای ازدواج حضرت فاطمه عليها السلام با حضرت علی عليه السلام، ايشان از پدر

بزرگوارشان خواستند تا مهر او را شفاعت گنهکاران امت در قیامت قرار دهد، این درخواست قبول شد وجبرئیل فرمان آن را از آسمان بر پیامبرﷺ نازل کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲۰).

شیخ صدوق در کتاب عیون أخبار الرضا[۱] با چند واسطه نقل می کند، که این عباس به معاویه گفت: آیا می دانی که فاطمه برای چه فاطمه نامیده شد؟ گفت نه. گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش جهنم آزادند. من این موضوع را از پیامبر خدا شنیدم (قائم فرد، ۱۳۹۰، ۴۴).

از محمّد بن مسلم نقل شده است که گفت: از حضرت امام محمّد باقرعليه‌السلام شنیدم می فرمود: فاطمه زهراعليهاالسلام نزد درب جهنم توقفی خواهد داشت. هنگامی که روز قیامت فرا رسد در میان دو چشم هر کسی نوشته می شود که وی مومن است یا کافراست آنگاه به یکی از دوستداران حضرت فاطمهعليهاالسلام که خیلی گنهکار باشد امر می شود برو به طرف جهنم، وقتی که می بیند بین دو چشم او نوشته شده: دوست فاطمه، عرض می کند: پروردگارا! تو مرا فاطمه نامیدی ووعده دادی به وسیله من کسی که مرا با فرزندانم دوست داشته باشد از آتش جهنم نجات دهی، وعده ی تو بر حق و تو خلف وعده نخواهی کرد. خدای رئوف می فرماید: راست می گویی من تو را فاطمه نامیدم، من کسی، که تو را با فرزندانت دوست داشته باشد از آتش جهنم برکنار خواهم داشت وعده ی من حق است و من خلف وعده نخواهم کرد، من بدین منظور دستور دادم این بنده ام را به جهنم ببرید که تو برای او شفیع {شوی} ومن شفاعت تو را بپذیرم تا مقام ومنزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه وپیامبران واهل محشر معلوم شود. دست هرکسی را که در میان دو چشم او نوشته باشد مومن است بگیر و داخل بهشت کن (قائم فرد، ۱۳۹۰، ۵۲).

(۱) عیون أخبار الرضا: ۲/ ۷۲، ح۳۳۶

جابر بن عبد الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که حضرت فرمودند: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، دخترم فاطمه علیها السلام سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی وارد عرصه محشر می شود که مهار آن ناقه از مروارید درخشان وچشمانش از یاقوت سرخ است وبرفراز آن قبّه ای (خیمه ای) از نور که بیرون آن از درونش ودرون آن از بیرونش نمایان است، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی وخارج آن حتمیه پرتو رحمت خدایی است واز جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، واز طرف چپ آن هفتاد هزار ملک و فرشته است و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است با همان صدای بلند ندا می کند: «نظرها به پایین افکنید این فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله است که عبور می کند». در آن هنگام حتی انبیا وصدیقین وشهدا، همگی از ادب دیده فرو می گیرند تا این که فاطمه علیها السلام عبور می کند ودر مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آن گاه از جانب خداوند عزوجل ندا می شود ای محبوبه ی من، ای دختر حبیب من، بخواه از من، آن چه می خواهی تا عطایت کنم، شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول کنم. در جواب حضرت می فرماید: ای خدای من، ای مولای من، دریاب ذریه ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، دوستان مرا، دوستان ذریه ی مرا، بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد، کجا هستند ذریه ی فاطمه و پیروان او، کجایند دوستدارانش ودوستداران ذریه ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند (جلو می آیند) فرشتگان رحمت آنان را از هرسوی در میان می گیرند و فاطمه علیها السلام در حالی که پیش گام آن هاست؛ همگی را همراه خود به بهشت وارد می کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ۴۳/ ۲۱۹ و ۲۲۰)، و(شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ۱۸).

ابن مسعود گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علیّ بن أبی طالب علیه السلام می فرمود: وقتی خداوند عزّ و جلّ آدم را آفرید، واز روح خود در کالبد او دمید گفت: بار الها اینان که نامشان را می نگرم چه کسانی هستند؟ خداوند عزوجل فرمود: ایشان شخصیّتهای

برجسته ای هستند که هر گاه آفریدگانم از آنان درخواست شفاعت کنند، من بی دریغ وساطت آنان را خواهم پذیرفت، آدم عرض کرد: پروردگارا به منزلت ومقامی که در پیشگاهت دارند تو را سوگند می دهم، چگونگی نام آنان را برایم بیان فرما؟ خداوند تعالی فرمود: اما نخستین آنان نام من محمود واو محمّد است، ودوم ایشان من عالیم واو علیّ است و سومی، من فاطرم، واو فاطمه است، وچهارم من محسنم واو حسن است، پنجم من صاحب احسانم واو حسین است وهمگی،آنان مشغول حمد وستایش من هستند (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ۱۱۸).

ابن عباس به نقل از رسول خداﷺ می فرماید: گویا من مي نگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است واز طرف راستش هفتاد هزار فرشته واز چپش هفتاد هزار وجلو رو ودنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امتم را ببهشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد وحج خانه خدا کند وزکات مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند وپس از من پیرو علی باشد بشفاعت دخترم فاطمه به بهشت رود واو سیده زنان عالمیان است (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ۴۸۶ و۴۸۷).

ابن عباس از امیرالمومنینؑ، به نقل از رسول اللهﷺ آمده است: جبرئیل مي گويد: اي فاطمه، حاجات خود را از خدا بخواه، مي گويي: پروردگارا، به فرياد شيعيان و پيروانم برس. خداوندﷻ مي فرمايد: آنها را آمرزيدم. مي گويي: پروردگارا، به فرياد شيعيان وپيروان فرزندانم برس. خداوند مي فرمايد: آنها را بخشيدم. مي گويي: پروردگارا به فرياد پيروان شيعيانم برس. خداوند مي فرمايد: برو، هر كس دست به دامن تو زند، در بهشت با تو است. در اينجا است كه همه مردم آرزو مي كنند: اي كاش فاطمي وشيعه فاطمهؑ بودند. تو (از صراط) مي گذري در حالي كه شيعيان تو وشيعيان فرزندانت وشيعيان اميرالمومنينؑ همراه تو هستند،

وهيچ وحشتي ندارند، وبدنهايشان پوشيده است، وسختيها از آنها برطرف شده، وهمه گذرگاههاي سخت بر آنان آسان گشته است. مردم همه مي ترسند، ولي آنان ترسي ندارند، ومردم همه تشنه اند، ولي ايشان را تشنگي نيست (سعادت پرور، ۱۳۷۱، ۱۲۷ و۱۲۸).

خداوند در قرآن مجید می فرماید ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحی، ۵) «و پروردگارت به زودی عطایی می کند که راضی شوی». در روایات زیادی آمده است که خداوند به فاطمه علیها السلام این اختیار را داد که در فردای قیامت از گنهکاران امت پدرش شفاعت کند واین روایات از طریق فریقین نقل شده است. مفسران اهل سنت در ذیل این آیه روایاتی آورده اند. از جمله این که جابر بن عبد الله روایت کرده است که رسول خدا روزی فاطمه علیها السلام را در منزل مشغول آرد کردن گندم دید که حله شتر بر خود افکنده بود. فرمود: یا فاطمه! بشتاب وتلخی دنیا را به خاطر نعمتهای بهشتی بچش. به دنبال این جریان بود که آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (رشید الدین میبدی، ۱۳۷۶، ۱۰/ ۵۲۴).

شیخ صدوق در کتاب امالی با چند واسطه از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر فرمود: یا علی! تو امام امت من و خلیفه من خواهی بود. تو مومنین را به سوی بهشت رهبری خواهی کرد. گویا دخترم فاطمه را می بینم که فردای قیامت بر شتری که از نور باشد سوار است از طرف راست وی هفتاد هزار ملک و از سمت چپ او هفتاد هزار ملک ودر مقابل ایشان هفتاد هزار ملک ودر پشت سر ایشان هفتاد هزار ملک خواهد بود. دختر من زنان مومنه ی امتم را به جانب بهشت رهبری خواهد کرد. هر زنی که پنج نماز شبانه روز را بخواند وماه رمضان را روزه بگیرد، اعمال حج را بجای آرد، زکات مال خود را بدهد، از شوهر خود اطاعت نماید وعلی را بعد از من دوست داشته باشد به شفاعت دخترم فاطمه زهرا داخل بهشت خواهد شد دخترم

فاطمه بزرگ زنان بهشت است (قائم فرد، ۱۳۹۰، ۷۹).

شفاعت با پیراهن خونین امام حسین علیه‌السلام

وجود مقدس فاطمه زهرا علیهاالسلام محور شفاعت هستند؛ یعني همه شفاعت ها سرانجام به ایشان بر مي گردد. و خداي متعال براي اینکه این مقام را به ایشان بدهند و- به تعبیر بنده- همه عالم را به ایشان بسپارند تا دیگران را به مقصد برسانند، از ایشان امتحاني گرفتند وایشان در راه این امتحان الهی ایستادگی نمودند. از جمله امتحان هاي حضرت زهرا، امتحان به موضوع سید الشهدا علیه‌السلام است و خداوند، عهد این ابتلائات را از ایشان گرفته است.

شیخ صدوق در کتاب مقتل الحسین علیه‌السلام آورده است: از علی بن موسی روایت شده که حضرت فرمود: دخترم فاطمه در روز رستخیر در حالی محشور می گردد که همراهش لباسی آغشته به خون است. او در حالی که به ستونی از ستون های عرش خداوندی تکیه کرده می گوید: ای مظهر عدب وای انتقام گیرنده میان من وقاتل فرزندم داوری نما. رسول خدا آنگاه فرمودند: سوگند به پروردگار کعبه خداوند در مورد دخترم داوری می کند (شیخ صدوق، ۱۳۸۱، ۲۴۷).

شفاعت گریه کنان حسین علیه‌السلام

چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد فاطمه علیهاالسلام را از شهادت حسین علیه‌السلام ومصائبی که بر او وارد می‌شود، فاطمه علیهاالسلام سخت گریست وعرض کرد: ای پدر، این حادثه کی واقع می شود؟ فرمود: وقتی که نه من باشم و نه تو ونه علی. فاطمه علیهاالسلام بر شدت گریه بیافزود وبیشتر گریست وعرض کرد: ای پدر: پس چه کسی برای فرزندم گریه می‌کند ومجلس عزا ومصیبت او را برپا می‌کند؟رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فاطمه زنان امت من می‌گریند بر زن های اهل بیت من ومردان امت من می‌گریند بر مردان اهل

بیت من وعزای فرزند مرا هر سال طایفه ای بعد از طایفه ای تازه می‌کنند. پس چون روز قیامت شود تو شفاعت زنان را می‌کنی ومن شفیع می‌شوم مردان را، وهر کس بر حسین گریسته دست او را می‌گیریم و در بهشت در می‌آوریم. ای فاطمه همه چشم ها در قیامت گریان است مگر چشمی که بر حسین گریسته باشد. او خندان وشادمان به نعیم بهشت خواهد بود (مجلسی، ۱۳۹۲، ۴۴/ ۲۹۲).

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: «روز رستاخیز که فرا رسد قبه ای از نور برای حضرت فاطمه علیها السلام به پا خواهد شد، امام حسین علیه السلام در حالی می آیند که سر بریده خود را در دست گرفته باشد وقتی چشم فاطمه زهرا علیها السلام به حسین بیفتد گریه و ضجه می کند که هیچ ملک و پیغمبر و مؤمنی در محشر نماند مگر اینکه گریان خواهد شد در این حال خدای توانا مرد نیک صورتی را به نظر آن بانو جلوه دهد که با قاتلان حضرت حسین علیه السلام مخاصمه نماید، آنگاه خدای سبحان قاتلین امام حسین علیه السلام را با آن افرادی که مددکار آنان بودند و آن اشخاصی که در ریختن خون آن حضرت شرکت داشتند حاضر می کند وآن مرد تا آخرین نفر آنها را می کُشد، پس ایشان را زنده می کند تا حضرت امیر علیه السلام برای دومین بار آن را بکُشد و دوباره ایشان را زنده می کند که امام حسین علیه السلام آن را برای سومین بار به قتل برساند. بعد از اینها غضب ما وشیعیان ما فرو خواهد نشست. آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خدا شیعیان ما را رحمت کنند زیرا ایشان با غم واندوه طولانی ما شریک می باشند (مجلسی، ۱۳۹۲، ۱۰/ ۲۴).

گفتار هفتم

مقام شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام در زیارات و ادعیه

ادعیه بی‌شماری وجود دارند که در آنها توسل به اسماء الهی، نبی مکرم اسلام واهل بیت سلام الله علیها برای قبولی دعا و برطرف شدن حاجات صورت می‌گیرد. با این حال آنچه که در مباحث مربوط به توسل ودعا بیشتر مورد توجه است، توسل به آبرومندان درگاه الهی برای برطرف شدن حاجت ویا شفاعت است.

زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«**يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرَةً، وَزَعَمْنا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءٌ وَمُصَدِّقُونَ وَصابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صلی الله علیه و آله، وَأَتى بِهِ وَصِيُّهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْناكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ**». ای آزموده، آزمودت خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را بیافریند، پس به آنچه آزمودت تو را شکیبا یافت، ما بر این باوریم که دوستان وتصدیق‌کنندگان توییم وبه تمام آنچه پدرت (درود خدا بر او و خاندانش باد) وجانشینش برای ما آورده شکیبایی کننده‌ایم، پس از تو درخواست می‌کنیم، اگر تصدیق‌کننده تو بوده‌ایم، ما را به تصدیقمان به پدرت وجانشینش مرتبط کنی تا خود را بشارت دهیم که به سبب دوستی تو پاک شده‌ایم.

در این فراز صحبت از امتحاني است که خداوند از وجود مقدّس فاطمه زهرا علیها السلام

علیها قبل از اینکه خلق بشوند به عمل می آورد بدین مضمون که: خداي متعال- آن کسي که شما را آفريد- از شما امتحان گرفت قبل از اینکه شما را خلق بکند، وشما را در مورد این امتحان صابر یافت. «امتحان قبل از خلق» یعني چه؟ شاید مقصود از «قبل از خلق»، این است که قبل از این که حضرت زهرا علیها السلام لباس خلقت بشر بپوشند ودر عالم ما بیایند خداي متعال امتحان ها وپیمان هایي از ایشان گرفته است وایشان هم عهد آن امتحان ها را با خدا بستند. وشاید هم «امتحان قبل از خلق» یعني قبل از اینکه حضرت زهرا علیها السلام لباس خلق به خودشان بپوشند در همان عالم امر امتحاني را پس دادند. حضرت زهرا علیها السلام قبل از اینکه لباس خلقت ما را بپوشند ودر دنیاي ما بیایند خداي متعال امتحاني از ایشان گرفته است وایشان از آن امتحان سرافراز بیرون آمدند: «**فوجدكِ لما امتحنك صابرةً**»، شاید امتحاني که خداي متعال گرفته است در موضوع شفاعت ودستگیري وهدایت باشد؛ چون خداي متعال به هر کسي اجازه شفاعت ودستگیري از بندگان خودش را نمي دهند؛ به تعبیر دیگر خداي متعال بندگان خود را به هر کسي نمي سپرد که آن شخص بخواهد از بندگان دستگیري کند. چون شفاعت نیاز به امور متعددي دارد؛ از جمله نیاز به محبّت است، نیاز به فداکاري است، شفاعت که فقط حرف زدن نیست، کسي که شفیع است باید بار را بردارد تا دیگران راحت به مقصد برسند. این، منزلتي از شفاعت است. شفاعت، کار دشواري است. خداي متعال به کساني اجازه شفاعت مي دهد که محبّت مخلوقات خدا در دلشان هست وحاضر هستند رنج ببرند تا مخلوقات را به مقصد برسانند (میرباقری، ۱۳۹۴)

دعای توسل

«يا فاطِمَةُ الزَّهْراءُ، يا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، يا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ، يا سَيِّدَتَنا وَمَوْلاتَنا، إِنَّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكِ اِلَى اللهِ، وَقَدَّمْناكِ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجيهَةً عِنْدَ اللهِ، اِشْفَعى لَنا عِنْدَ اللهِ».

اي فاطمه زهرا، اي دختر دلبند محمّد، اي نور چشم رسول خدا، اي سرور وبانوي ما، به تو روي آوردیم وتو را واسطه قرار دادیم وبه سوي خدا به تو توسّل جستیم وتو را پیش روي حاجاتمان نهادیم، اي آبرومند نزد خدا، براي ما نزد خدا شفاعت کن.

تَوَسُّل، اصطلاحی در فرهنگ اسلامی ناظر به جستن وسیله‌ای برای جلب رضای خداوند است. مفهوم توسل به حسب ماهیت خود، ارتباط نزدیکی با مفهوم شفاعت دارد وبه همین سبب، بسا بحث از آن با مبحث شفاعت گره خورده است. اما تعبیر «اِسْتَشْفَعَ» اخص از توسل است، زیرا در آن واسطه تقرب، شخصی است که نزد درخواست‌شونده از وجاهت ویژه‌ای برخوردار است. استشفاع یا توسل به شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وائمه علیهم السلام در کنار مفاهیمی چون استغاثه وتوجه، از جمله مصادیق توسل به شمار می‌آید. (دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۶/ ۶۱۷۵) در این فراز از دعای پر فیض توسل، حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان بنده ای آبرومند در عالم هستی شفیع خود در محضر پروردگار متعال برای بخشش گناهان قرار می دهیم.

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره در حقیقت شرح فضایل و مناقب ائمه معصومین علیهم السّلام است که در لابه لای صدها حدیث و روایت پخش و منتشر شده است.

در فرازی از زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَشُفَعاءُ دارِ الْبَقاءِ». وشفیعان سرایِ پایدار.

این فراز بیان می کند که اصل شفاعت در دارالبقاء است. وائمه معصومین علیهم السلام از جمله حضرت فاطمه علیها السلام را شفاعت کنندگان روز قیامت معرفی میکند.

در قسمت پایانی زیارت جامعه کبیره، بعد از سلام‌ها ودرودهای متعدد وپس از اعتراف به جایگاه حضرات معصومین واظهار مقامات آن بزرگواران، بنده خدای سبحان را مخاطب قرار داده ومی‌گوید: «**اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعآءَ أَقْرَبَ اِلَيكَ مِنْ مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيتِهِ الأَخْيارِ، الأَئِمَّةِ الأَبْرارِ، لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعآئى، فَبِحَقِّهِمُ الَّذى اَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيكَ أَسْئَلُكَ اَنْ تُدْخِلَنى فى جُمْلَةِ الْعارِفينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفى زُمْرَةِ الْمَرْحُومينَ بِشَفاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمينَ**»(۱).

«خدایا اگر من شفیعانی را می‌یافتم که نزدیکتر باشند به درگاهت از محمّد وخاندان نیکویش آن پیشوایان نیکوکار به طور مسلم آنها را شفیعان خود قرار می‌دادم پس از تو می‌خواهم بدان حقی که بر ایشان بر خود واجب کردی که مرا در زمره عارفان به مقام آنها وبه حق آنها قرارم ده ونیز در زمره کسانی که بوسیله شفاعت آنها مورد مهر قرار گرفته‌اند که تو مهربان‌ترین مهربانانی». در عبارت «**لَوْ وَجَدْتُ..**» بنده در این فراز اقرار می‌کند اگرشفائی مقرب‌تر از حضرات معصومین نزد خدای سبحان می‌یافتم به یقین آنان را شفیع قرار می‌دادم اما نیافتم!.

نتیجه گیری

بر اساس آیات قرآن وروایات نقل شده از رسول گرامی اسلام واهل بیت علیهم السلام، حضرت فاطمه علیها السلام از جهت نحوه خلقت وجایگاه ویژه ای که در نزد خداوند متعال وحضرت محمد صلی الله علیه وآله دارد دارای مقام بسیار والا وارزشمندی است و به راستی که او در روز جزاء شفیعه کبری خواهد بود. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خیر کثیر ومطهری است که نور خلقت او قبل از آفرینش انسان در آسمانها می تابیده وپاره تن رسول وسیده زنان عالم نام گرفته است. ودارای چنان مقام والاییست که خشنودی او خشنودی خدا و آزردن او آزار خداوند به شمار می رود. با عنایت به اولین فراز از زیارت نامه

(۱) زیارت جامعه کبیره.

آن حضرت که خداوند او را سربلند از امتحان های سخت الهی معرفی کرده است به راستی که مقام شفاعت همچون پدر بزرگوارش حضرت رسول اکرمﷺ برازنده اوست.

فاطمه مظهر اسم فاطر، نوری از انوار الهی، تکیه گاه علی، حجت خدا ونور تابیده در صحرای محشر وجزو عالین است. وبی دلیل نیست که خداوند این ستاره درخشان آسمان خلقت را واسطه ی پاداشی عظیم وبسیار مهم که همان مقام شفاعت است قرار داده است تا آنگونه که او می خواهد خشنودش سازد. او که در تمام لحظات راز و نیازش با محبوب خواستار بخشش گناهان شیعیان و پیروانش بود و چیزی برای خود نمی خواست، وبه چنان مقام ورتبه ای می رسد که خداوند در لحظه ورود او به بهشت می فرماید: هرکه را می خواهی شفاعت کن وبا خود به بهشت ببر.

آنچه از نتیجه این بحث به ذهن انسان درمانده ای چون من خطور می کند این است که، ما را یارای درک مقام والای آن حضرت نیست. آنگونه که امام صادقؑ فرمودند: همانا او را فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.

«یا مَوْلاتی یا فاطِمَةُ أَغیثینی»

منابع: کتاب

* **قرآن کریم.**

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، نورالله الحسيني المرعشي للتستري؛ مع تعليقات شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي؛ به اهتمام محمود المرعشي، ج۱۹، مكتبه آيه الله المرعشي العامة، قم، ۱۳۶۲.

۲. الأمالی (للصدوق)، شیخ صدوق، محمدبن‌علی ابن‌بابویه؛ ترجمه: محمد باقر کمره ای، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۳. المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، چاپ دوم، دفتر نشر الکتاب، بی جا، بی تا. (کتابخانه آنلاین مدرسه فقاهت).
۴. آموزش عقاید، مصباح یزدی، محمد تقی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
۵. بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، موسوی گرمارودی، ابوالفضل، دلیل ما، قم، ۱۳۹۱.
۶. پیرامون وحی الهی، جوادی آملی، عبدالله، نشر الزهراء تهران، (بی تا).
۷. تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازي رحمه الله (قصص)، حقوقی، عسگر، به کوشش: مجتبی صحفی، موسسه علمي و فرهنگي دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۴.
۸. ترجمه بحارالأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، نهاد کتابخانه هاي عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، تهران، ۱۳۹۲.
۹. ترجمه مناقب الامام علی بن أبی طالب علیه السلام، ابي الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الجلابي الشافي الشهير بابن المغازلي، بقلم محمد جواد آیت الله زاده مرعشي نجفي؛ با مقدمه وحسب الامر شهاب الدين الحسني المرعشي النجفي، قم، بی تا.
۱۰. تسنیم، جوادی آملی، عبدالله، ج۶، نشر إسراء، قم، ۱۳۷۸.
۱۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ۱۸ جلدی، برازش، علیرضا، امیرکبیر، تهران، ۱۴۰۰.

۱۲. تقریرات فلسفه امام خمینی، خمینی، روح الله، موسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی(س)، تهران، ۱۳۸۱. (کتابخانه آنلاین مدرسه فقاهت).
۱۳. جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج۱۲، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸م.
۱۴. جلوه نور: پرتوی از فضائل معنوی فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، سعادت پرور، علی، معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
۱۵. حضرت زهرا از منظر امام صادق، رفیعی پور، سید عباس، فرهنگ کوثر، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه اصفهان، اصفهان، بی تا.
۱۶. دانشنامه بزرگ اسلامی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج۱۶، تهران. (کتابخانه آنلاین مدرسه فقاهت).
۱۷. زندگانی حضرت زهرا، ترجمه ی، جلد۴۳، بحارالأنوار، قائم فرد، سید محمد، دلیل ما، قم، ۱۳۹۰.
۱۸. زهرا برترین بانوي جهان، مکارم شیرازی، ناصر، سرور، قم، ۱۳۸۶.
۱۹. شفاعت چیست، مطهری، مرتضی، مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه اصفهان، اصفهان، (بی تا).
۲۰. شفاعت در قرآن وسنت، سبحانی، جعفر، مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه اصفهان، اصفهان، (بی تا).
۲۱. شفاعت، ویسی، فیض الله، مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه، اصفهان، ۱۳۹۹.
۲۲. عصمت کبری فاطمه زهرا: ویسی، فیض الله، همای رحمت، نشر لیالی، اصفهان، ۱۳۹۳.

۲۳. فاطمه الزهرا سرور دل پیمبر، رحمانی همدانی، احمد، مترجم: مهدی جعفری، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۶.
۲۴. فاطمه فاطمه است، شریعتی، علی، انتشارات محمد، تهران، ۱۳۵۰
۲۵. فرهنگ فارسی عمید، حسن، عمید، ویراستار: عزیز الله علیزاده، راه رشد، تهران، ۱۳۸۹.
۲۶. فضائل ومصائب حضرت زهرا علیها السلام، روحانی، سیدِّ محمد صادق، مهر أمیرالمومنین علیه السلام، قم، ۱۳۹۲.
۲۷. کرامات الفاطمیه (معجزات فاطمه زهرا علیها السلام بعد ازشهادت بضمیمه سوگنامه فاطمه زهرا علیها السلام)، میر خلف زاده، علی، علی میر خلف زاده، قم، ۱۳۷۷.
۲۸. کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲۹. لغت نامه دهخدا، دهخدا، چاپ دوم، موسسه انتشارا وچاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
۳۰. متن وترجمه معانی الاخبار، شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، مترجم: عبد العلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷.
۳۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۳۲. مقام لیله القدري حضرت فاطمه علیها السلام، طاهر زاده، أصغر، لب المیزان، اصفهان، ۱۳۹۲.
۳۳. مقتل الحسین به روایت شیخ صدوق رحمه الله: امام حسین علیه السلام وعاشورا از زبان معصومان علیهم السلام، ابن بابویه، محمد بن علي، تحقیق وترجمه محمد صحتي سردرودي، هستی نما، تهران، ۱۳۸۱.

۳۴. نگاهی به مقام حضرت فاطمه، انصاریان، حسین، مرکز علمی تحقیقاتی، دارالعرفان، قم، ۱۳۸۸.

۳۵. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله میرباقری: http://mirbaqeri.ir/

۳۶. موضوع سخنرانی: در حسینیه آیت الله حق شناس، ایام فاطمیه، شرح زیارت حضرت فاطمه وعهد ایشان برای الحاق وطهارت شیعیان، ۴ اسفند ۱۳۹۴.

واکاوی تأثیر سیره حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) در فقه اهل سنت

جهانگیر رخشندگان

دکتری/ سطح ۴

چکیده

بدون شک سیره یکی از راه های اثبات حکم شرعی نزد فقهاء اهل سنت وفقهاء شیعه است. سیره به معنای روش وسبک است که مسلمین می توانند بر طبق آن، عمل نمایند. حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یکی از افرادی است که می توان به سیره ایشان برای اثبات حکم شرعی اخذ نمود. بر این اساس سوال شایسته پژوهش این است سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) چه تأثیری در فقه اهل سنت دارد؟ در این مقاله به بررسی وتحلیل مهم ترین موارد تأثیر سیره حضرت زهراء (سلام الله علیها) در فقه اهل سنت پرداخته می شود. از جمله مسائلی که سیره حضرت زهراء (سلام الله علیها) در حکم شرعی تأثیر دارد کار زن در خانه، ازدواج فامیلی، پوشش دست زنـان، غسل زن توسط شوهر، وسایر موضوعات است. حاصل پژوهش این است که سیره حضرت زهراء (سلام الله علیها) تأثیر فراوانی در حکم شرعی وفقه اهل سنت دارد.

کلید واژه: فقه، سیره، فاطمة الزَّهراء(سلام الله علیها)، اهل سنت.

مقدمه

انسان در حیات وزندگانی خویش به راهنما ورهبر نیاز دارد زیرا بسیاری از مسائل از قدرت عقل وفکر انسان خارج بوده ونمی توان حکم شرعی وتکلیف خود را به دست بیاورد. شیعیان معتقد هستند در دین مبین اسلام برای کشف وبه دست آوردن وظیفه وتکلیف به قول وفعل وتقریر معصومین علیهم‌السلام تمسک می شود. در فقه اهل سنت برای کشف حکم شرعی ووظیفه مسلمان به قول وفعل وتقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توجه ویژه ای می شود، اما کمتر مشاهده می شود که سنت وسیره ائمه اطهار علیهم‌السلام تمسک شود، با توجه به این مطلب، ضرورت ایجاب می نماید که در این زمینه تحقیق وپژوهش مفصل انجام شود. پژوهش وتحقیق در کتب مختلف می رساند که فقهای اهل سنت در برخی از مسائل به سیره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تمسک می نمایند وسیره حضرت (سلام الله علیها) را یکی از مستندات حکم شرعی قرار داده اند. طبق سیره حضرت (سلام الله علیها) عمل می نمایند.

جستجو در پایگاه های علمی وکتابخانه ها گواهی می دهد که تحقیق وپژوهشی در زمینه میزان وموارد تأثیر سیره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در فقه اهل سنت صورت نگرفته است.

مفهوم شناسی

نوشتار حاضر دارای برخی از مفاهیم مهم و اثر گذار بوده که برای فهم دقیق وواضح از این نوشتار تفسیر وتبیین این مفاهیم لازم است. در ذیل به تبیین این مفاهیم پرداخته خواهد شد:

سیره

واژه «سیره» اسم مصدر یا مصدر نوعی از ماده «سیر»[۱] بر وزن «فِعلة» است[۲]. واژه «سیر» در لغت به معنای رفتن که در اینجا به معنای رفتار یا نوع رفتن است[۳]. غالبًا معنای نوع رفتن را ترجیح داده اند[۴].

براین اساس «سیره» بر اساس ماده بر فعل دلالت دارد وشامل قول نمی شود. زیرا معنای «سیر» حرکت ورفتن بوده که یک نوع فعل است. اما با توجه به هیئت، «سیره» به رفتاری گفته می شود که نشان دهنده نوع، سبک وروش باشد.

گاهی واژه «سیره» به نسبت مضاف الیه تفسیر ومعنا می شود. هر گاه سیره به واژه «عقلاء» اضافه شود، مراد این است که مردم وهمه انسان های که عقل دارند یک روش وشیوه خاصی دارند، وهرگاه به متشرعه اضافه شود به این معنا است که گروهی خاص که پایبند به دین وشرع بوده که دارای روش وشیوه خاصی هستند.

(۱) لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۶۴۴.
(۲) مجموعه آثار، مطهری، مرتضی، تهران، ۱۳۷۸: ۲۷/ ۶۸۷.
(۳) لسان العرب، ابن منظور: ۱/ ۶۴۴.
(۴) لسان العرب، ابن منظور: ۱/ ۶۴۴.

واصطلاحا سیره متشرعه گفته می شود. بنابراین هرگاه «سیره» به حضرت پیامبرﷺ نسبت داده شود، نشان دهنده نوع، سبک وروش آن حضرتﷺ است. همین مطلب در مورد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صدق می کند. هر گاه گفته شود سیره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بیان گر نوع، سبک وروش حضرت (سلام الله علیها) است که شامل قول، فعل وتقریر ایشان است.

فقه

واژه فقه در کتب لغت عمدتًا به یک معنا بکار رفته، در اینجا به برخی از تعابیر اهل لغت اشاره میشود:

جوهری می نویسد: «فقه در لغت به معنای «فهم» میباشد».(۱) ابن منظور می-نویسد: «فقه یعنی علم به شیء و فهم آن شیء میباشد؛و بر علم دین غبله پیدا کرده و مشهور به علم دین شده است؛ همان طور که در دعای پیامبرﷺ به ابن عباس چنین آمده است: «فقال: **اللهمَّ علِّمه الدين وفقِّهه فی التأويل**» یعنی فهِّمه».(۲) فیومی مینویسد: «فقه یعنی فهم شیء»، واز ابن فارس نقل می کند که گفته است: «هر علم به شیء، فقه است»(۳). برخی دیگر مینویسند: «فقه به معنای فهم ودرک با تأمل ودقت می باشد، با این قید از مواد علم ومعرفت وفهم وغیر آن جدا می شود»(۴). همچنین برخی از علمای معاصر شبیه تعبیر سابق دارند ومینویسند: ««فقه» در لغت، مطلق فهم نیست بلکه موشکافی وریزبینی وفهم دقیق را «فقه» گویند، واگر بخواهیم دقیقتر سخن بگوییم باید به جای «فهم دقیق» از واژه «ادراك دقیق» استفاده

(۱) الصحاح، جوهری، ابو نصر، دارالعلم، بیروت، ۱۴۰۷ق: ۶/ ۲۲۴۳.
(۲) لسان العرب، ابن منظور: ۱۳/ ۵۲۲.
(۳) المصباح المنیر، فیومی، أحمد بن محمد، مکتبة العلمیة، بیروت: ۲/ ۴۷۹.
(۴) التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، حسن: ۹/ ۱۲۳.

کنیم»[۱] ماده «فقه» در قرآن کریم غالبًا به معنای لغوی به کار رفته است[۲] [۳].

در اصطلاح، برای فقه تعاریف نزدیک ومشابه بیان شده است. در ذیل به برخی تعابیر فقهاء در مورد تعریف فقه اشاره خواهد شد: میرزا حبیب الله رشتی در بدائع الافکار ودیگر بزرگان[۴]؛ اینگونه تعریف اصطلاحی فقه را بیان می کنند: «فقه، عبارت است از علم به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی آن ها می باشد»[۵]. سید مرتضی میفرمایند: «فقه، علم به احکام شرعیه می باشد»[۶] برخی دیگر از بزرگان این گونه تعریف کرده اند: «علم به احکام شرعی فرعی یا تحصیل وظایف عملی از ادله تفصیلی می باشد»[۷] برخی از معاصرین در معنای فقه در اصطلاح فقهاء واصولیون مینویسند: «در اصطلاح اصولیون وفقهاء، فقه مجموعهای از قوانین، دستورات وامر ونهیهایی است که فقیه، از منابع وادلّه تفصیلی آن استنباط میکند و موضع عملی بندگان را در برابر خالق رقم میزند وبه او میآموزد که چه عکس العملی در مقابل مولای حقیقی داشته باشد»[۸].

(۱) دائرة المعارف فقه مقارن، مکارم شیرازی، ناصر، نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۹۰ش: ۱/ ۳۸.

(۲) هود/ ۹۱ ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ﴾؛ نساء/ ۷۸ ﴿فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾؛ منافقون/ ۷ ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ توبه/ ۱۲۲ ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾.

(۳) دائرة المعارف فقه مقارن، مکارم شیرازی، ناصر: ۱/ ۳.

(۴) عدة الأصول، طوسی، محمد بن حسن، ت: محمد رضا انصاری: ۱/ ۲؛ معالم الدین وملاذ المجتهدین، عاملی، حسن بن زین الدین، نشر موسسة الفقه للطباعة و النشر، بی تا: ۲۶.

(۵) بدائع الافکار، رشتی، میرزا حبیب الله، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم: ۶.

(۶) رسائل الشریف المرتضی، علم الهدی، سید مرتضی: ۲/ ۲۷۹.

(۷) اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها، مشکینی، علی، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۱ش: ۱۸۰.

(۸) دائرة المعارف فقه مقارن، مکارم شیرازی، ناصر: ۱/ ۳۸.

اهل سنت

واژه اهل سنت مرکب از دو کلمه «اهل» و«سنت» است. کلمه «اهل» در لغت به معنای گروه که در امری با هم شریک هستند. برخی اهل را به معنای اقاریب وعشیرة معنا نمودهاند[۱]. برخی مرادف معنای اصحاب معتقد هستند[۲]. سنت در لغت به معنای راه و روش نیکو وپسندیده است[۳]. در اصطلاح اهل سنت به گروهی از پیروان اسلام گفته می شود که خلافت وجانشینی بعد از پیامبر اسلامﷺ را برای ابوبکر، عمر، عثمان وبعد حضرت علیؑ می دانند.

بررسی تطبیقی مسائل

موارد متعددی در فقه اهل سنت یافت می شود که فقهای اهل سنت به سیره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برای استنباط فقهی تمسک می نمایند، در ذیل به برخی از مهم ترین مسائل پرداخته خواهد شد:

مسأله: کار در خانه

مرد و زن در زندگی مشترک خود به امور مهمی می پردازند که این امور تأثیر فراوانی در زندگی آنان دارد. از جمله اموری که بانوان در زندگی مشترک اهتمام دارند، کار در منزل است. برخی از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کار منزل وتقسیم کار[۴] توسط پیامبرﷺ بین حضرت

(۱) المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة: ۵۱.
(۲) لسان العرب، ابن منظور: ۱/ ۵۱؛ المحیط فی اللغة العربیة: ۴/ ۶۳.
(۳) معجم مقائیس اللغة، احمد بن فارس، محقق: محمد هارون، عبد السلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق: ۳/ ۶۱.
(۴) المغنی، ابن قدامه مقدسی، مکتبة القاهرة، قاهره، ۱۳۸۸ق: ۷/ ۲۹۶: وَاحْتَجَّا «بِقِصَّةِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؛ فَإِنَّ النَّبِيَّﷺ قَضَى عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ الْبَيْتِ، وَعَلَى عَلِيٍّ مَا كَانَ خَارِجًا مِنْ الْبَيْتِ=

علی‌علیه‌السلام وحضرت زهرا (سلام الله علیها) به وجوب کار در منزل فتوا داده اند[1]، بر این اساس اگر کسی قائل شود که کار در منزل بر زوجه واجب بوده وبر او لازم است که در منزل کار نماید، زوجه نمی تواند در مقابل کار در منزل از زوج اجرت بگیرد[2]. اما برخی دیگر از فقهای اهل سنت قائل به عدم وجوب و جواز کار زوجه در منزل هستند[3]. ابن قدامه در بحثی تحت عنوان «فَصْلٌ: وَلَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ خِدْمَةُ زَوْجِهَا»، اقوال را بیان می نماید وادله قائلین به وجوب را بیان نموده ودر آخر بیان می نماید که همانطور که بر مرد بیش از نفقه لازم نیست بر زن هم عمل در منزل واجب نیست[4].

تنها مستند در این مسأله همین تقسیم کار وکار کردن در منزل توسط حضرت

=مِنْ عَمَلٍ»؛ المجموع شرح مهذب، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي: ۱۶/ ۴۲۷؛ الفروع والتصحيح الفروع، ابن مفلح، شمس الدين، ت: عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ط اولی، ۱۴۲۴ق: ۸/ ۳۹۸.

(۱) الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، دارالسلاسل، الكويت، ط ثانية،۱۴۰۴ق: ۱۹/ ۴۴: «وَذَهَبَ الْحَنَفِيَّةُ إِلَى وُجُوبِ خِدْمَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا دِيَانَةً لاَ قَضَاءً».

(۲) المبسوط، سرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۴ق: ۱۶/ ۵۵: «وَإِذَا اسْتَأْجَرَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ لِتَخْدُمَهُ كُلَّ شَهْرٍ بِأَجْرٍ مُسَمًّى لَمْ يَجُزْ؛ لِأَنَّ خِدْمَةَ الْبَيْتِ مُسْتَحَقَّةٌ عَلَيْهَا دِينًا وَمَطْلُوبٌ مِنْهَا بِالنِّكَاحِ عُرْفًا عَلَى مَا رُوِيَ «أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَمَّا زَوَّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ- رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا- جَعَلَ أُمُورَ دَاخِلِ الْبَيْتِ عَلَيْهَا، وَأُمُورَ خَارِجِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ». الموسوعة الفقهية الكويتية: ۱۹/ ۴۴: «وَلِهَذَا فَلاَ يَجُوزُ لِلزَّوْجَةِ- عِنْدَهُمْ- أَنْ تَأْخُذَ مِنْ زَوْجِهَا أَجْرًا مِنْ أَجْلِ خِدْمَتِهَا لَهُ»

(۳) الموسوعة الفقهية الكويتية: ۱۹/ ۴۴؛ «اَلْخِلاَفَ بَيْنَ الْفُقَهَاءِ فِي أَنَّ الزَّوْجَةَ يُجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْدُمَ زَوْجَهَا فِي الْبَيْتِ، سَوَاءٌ أَكَانَتْ مِمَّنْ تَخْدُمُ نَفْسَهَا أَوْ مِمَّنْ لاَ تَخْدُمُ نَفْسَهَا. إِلاَّ أَنَّهُمُ اخْتَلَفُوا فِي وُجُوبِ هَذِهِ الْخِدْمَةِ. فَذَهَبَ الْجُمْهُورُ (الشَّافِعِيَّةُ وَالْحَنَابِلَةُ وَبَعْضُ الْمَالِكِيَّةِ) إِلَى أَنَّ خِدْمَةَ الزَّوْجِ لاَ تَجِبُ عَلَيْهَا، لَكِنَّ الأَوْلَى لَهَا فِعْلُ مَا جَرَتِ الْعَادَةُ بِهِ».

(۴) المغنی، ابن قدامه مقدسی: ۷/ ۲۹۶.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است[1]. همانطور که برخی با توجه به این امر فتوا داده وقائل به وجوب کار زن در منزل شده اند.

مسأله: ازدواج با خویشان نزدیک

ازدواج یکی از سنت های پیامبر اسلامﷺ است[2] که تتبع وجستجو در روایات بیان کننده اهمیت واثر فراوان این امر در زندگی وحیات بشر دارد. بر این اساس دین مبین اسلام توصیه فراوان به ازدواج دارد واز ترک ازدواج نهی کرده است[3]. بر اساس یک تقسیم بندی انسان یا با بستگان واقوام نزدیک ازدواج می نماید یا افرادی که قرابت ونسبت فامیلی ندارد ازدواج می نماید. در صورت اول در بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد که حکم شرعی ازدواج با خویشان نزدیک چیست؟ اقوالی در بین فقهاء اهل سنت وجود دارد که از مهم ترین این اقوال این است: برخی از فقهاء اهل سنت قائل به کراهت ازدواج فامیلی هستند[4]. این گروه برای مدعای خود به روایت

(۱) مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى، رحيباني، مصطفى بن سعد بن عبده السيوطي، المكتب الإسلامي، ط ثانيه، ۱۴۱۵ق: ۵/ ۲۶۴: «وَاحْتَجَّ بِقَضِيَّةِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ».

(۲) وسائل الشيعة، حر عاملى، محمد بن حسن، ت حسينى جلالى، محمد رضا، موسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۶ق: ۲۰/ ۱۴: «عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله: **مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ، أَحَبُّ إِلَى اللهِ عزوجل مِنَ التَّزْوِيجِ**». « فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: **تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِيجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللهﷺ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ، وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ غَدًا وَتَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي**».

(۳) وسائل الشيعه، حر عاملى: ۲۰/ ۴۲: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الله عليه السلام قَالَ: **مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ، فَقَدْ أَسَاءَ بِاللهِ الظَّنَّ**».

(۴) مغنى المحتاج، الخطيب الشربينى، محمد بن احمد، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۲۰۶: «وَاسْتَدَلَّ الرَّافِعِيُّ لِذَلِكَ تَبَعًا لِلْوَسِيطِ بِقَوْلِهِﷺ: «**لَا تَنْكِحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِيبَةَ، فَإِنَّ الْوَلَدَ يُخْلَقُ ضَاوِيًا**» أَيْ نَحِيفًا»

حضرت رسول الله ﷺ استناد می نماید که حضرت می فرمایند: «**لَا تَنْكِحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِيبَةَ، فَإِنَّ الْوَلَدَ يُخْلَقُ ضَاوِيًا**» أَيْ نَحِيفًا»

در مقابل برخی دیگر از فقهاء اهل سنت با ضعیف شمردن روایت مذکور[۱] واستناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) وحضرت علی علیه السلام قائل به جواز و اباحه ازدواج فامیلی هستند.

برخی دیگر با این بیان که ازدواج با خویشان دور بهتر از خویشان نزدیک است و بیگانه از خویشان دور بهتر است خویشان نزدیک را به فرزندان عمو، عمه، دایی وخاله محدود کرده وبه این صورت تصریح کرده اند که ازدواج علی با فاطمه ازدواج با خویش نزدیک نبوده است[۲].

بنابراین آنچه مسلم و روشن است استناد برخی فقهاء اهل سنت در مقام استنباط و فتوا به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) تمسک نموده وبا توجه به این سیره فتوا داده اند.

مسأله: صدقه به اندازه موی سر نوزاد

صدقه یکی از اعمال مستحب که دارای آثار متعدد است ودر روایات ومنابع توصیه فراوانی به صدقه دادن شده است. در زمان ومکان وحالات مختلف صدقه

(۱) الموسوعة الفقهية الكويتية، مجموعة من المولفين: ۲۴/ ۶۱: «قال ابن الصلاح: لم أجد لهذا الحديث أصلًا معتمدًا»؛ مغنی المحتاج، الخطیب الشربینی: ۴/ ۲۰۶: «قَالَ السُّبْكِيُّ: فَيَنْبَغِي أَنْ لَا يَثْبُتَ هَذَا الْحُكْمُ لِعَدَمِ الدَّلِيلِ». العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، الرافعی، عبدالكريم، ت علی محمد عوض، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷ق: ۷/ ۴۶۷. الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي، مجموعة من المولفين، دارالقلم للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق، ۱۴۱۳ق: ۴/ ۴۳.

(۲) مغنی المحتاج، الخطیب الشربینی، محمد بن احمد: ۴/ ۲۰۷: «وَلاَ بِتَزَوُّجِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهَا؛ لِأَنَّهَا بَعِيدَةٌ فِي الْجُمْلَةِ؛ إذْ هِيَ بِنْتُ ابْنِ عَمِّهِ».

دادن توصیه شده است واین امر مستحب از صدر اسلام تاکنون در بین مسلمین جریان دارد. یکی از مواردی صدقه، زمانی که فرزند به دنیا می آید وموی سر او را می تراشند وهم وزن وبه مقدار موی فرزند صدقه داده می شود. در این مسأله بحث در این است که آیا صدقه دادن مستحب است یا مستحب نیست. برخی از فقهای اهل سنت قائل به عدم استحباب صدقه به اندازه موی سر نوزاد هستند[1]؛ در مقابل برخی دیگر از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) فتوا به استحباب داده اند[2]. استناد این گروه از فقهای اهل سنت به این حدیث است: «أن فاطمة وزنت شعر الحسن والحسین وزینب وأم کلثوم، فتصدَّقت بوزنه فضة»[3]. یعنی حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) موی حسن وحسین

(۱)، بداية المجتهد نهاية المقتصد، ابن رشد الحفيد، محمد بن احمد بن محمد، دارالحديث، قاهرة، ۱۴۲۵ق: ۳/ ۱۶: «وَاخْتُلِفَ فِي حِلَاقِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ يَوْمَ السَّابِعِ، وَالصَّدَقَةِ بِوَزْنِ شَعْرِهِ فِضَّةً، فَقِيلَ: هُوَ مُسْتَحَبٌّ، وَقِيلَ: هُوَ غَيْرُ مُسْتَحَبٍّ. وَالْقَوْلَانِ عَنْ مَالِكٍ، وَالِاسْتِحْبَابُ أَجْوَدُ، وَهُوَ قَوْلُ ابْنِ حَبِيبٍ؛ لِمَا رَوَاهُ مَالِكٌ فِي الْمُوَطَّأِ «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللهﷺ حَلَقَتْ شَعْرَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَزَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومٍ، وَتَصَدَّقَتْ بِزِنَةِ ذَلِكَ فِضَّةً». موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۳۲ق: ۷/ ۴۳۲: «وذهب الحنفية إلى أن حلق شعر المولود في سابع الولادة مباح». الموسوعة الفقهية الكويتية، مجموعة من المولفين: ۱۸/ ۹۶.

(۲) إحياء علوم الدين، الغزالی، أبوحامد محمد بن محمد، دارالمعرفة، بيروت: ۲/ ۵۴: «من السنة أن يتصدق بوزن شعره ذهبًا أو فضةً، فقد ورد فيه خبر أنهﷺ أمر فاطمة رضي الله عنها يوم سابع حسين أن تحلق شعره وتتصدق بزنة شعره فضة». فتاوى دارالافتاء المصرية، مجموعة من المولفين، بی جا، بی نا: ۱۰/ ۶۰.

(۳) الموطأ، مالک بن انس، ت محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحياء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۶ق: ۲/ ۵۰۱؛ نيل الاوطار، شوكانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، ت عصام الدين الصبابطی، دارالحديث، مصر، ۱۴۱۳ق: ۵/ ۱۶۱؛ الدرر البهية والروضة الندية والتعليقات الرضية، صديق حسن خان، ت علی بن حسن بن علی بن عبدالحميد الحلبی الأثری، دار ابن القيم للنشر و التوزيع، الرياض، عربستان، ۱۴۲۳ق: ۳/ ۱۴۷؛ ۱۸؛ خلاصة البدر المنير،=

وزینب و ام کلثوم علیهم السلام وزن کرده وبه وزن مو صدقه دادند.

فقهای مذهب مالکی وشافعی به استناد روایت مذکور تاکید دارند استحباب حلق وصدقه دادن بین پسر و دختر تفاوتی نمی باشد[۱].

بنابراین روشن شد که بسیاری از فقهای اهل سنت در مقام استنباط واجتهاد بر اساس سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) فتوا داده اند وتنها دلیل این فقهاء بر این حکم شرعی سیره حضرت زهراء (سلام الله علیها) بوده است.

مسأله: ختنه فرزندان ذکور در روز هفتم

ختنه ای فرزندان ذکور یکی از اموری است که بر والدین لازم است. این وظیفه ای است که بر عهده والدین قرار داده شده است. یکی از مسائل مربوط به ختنه، زمان ختنه کردن است. این مسأله محل اختلاف در بین فقهای اهل سنت است[۲]. برخی از فقهای اهل سنت زمان آن را بعد از بلوغ دانسته اند[۳]. برخی از فقهای اهل سنت قائل

=ابن الملقن، سراج الدین ابو حفص عمر بن علی، مکتبة الرشد للنشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۳۹۱؛ الروضة الندیة شرح الدرر البهیة، صدیق حسن خان، دارالمعرفة: ۲/ ۲۲۷. البیان والتحصیل، ابن رشد الجد،ت محمد حجی وآخرون، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۸۵.

(۱) موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، هاشمی شاهرودی، سید محمود: ۷/ ۴۳۲: «وهو الذي ذهب إليه المالكية والشافعية، حيث لم يفرِّقوا في ذلك بين الذكر والأُنثى؛ لما روي أن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وزنت شعر الحسن والحسين وزينب وأُمّ كلثوم، وتصدَّقت بزنة ذلك فضَّة، ولأنّ هذا حلق فيه مصلحة من حيث التصدّق، ومن حيث حسن الشعر بعده». الموسوعة الفقهية الكويتية، مجموعة من المولِّفين: ۱۸/ ۹۶.

(۲) التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ابن الملقن، سراج الدین عمر بن علی بن احمد، ت دارالفلاح للبحث العلمی وتحقیق التراث، دارالنوادر، دمشق، ۱۴۲۹ق: ۲۹/ ۱۶۲: «اختلف في وقت الختان: فعندنا بعد البلوغ، ويستحب في السابع بعد الولادة».

(۳) التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ابن الملقن: ۲۹/ ۱۶۲. الاعلام بفوائد عمدة الاحکام، ابن الملقن، ت عبدالعزیز بن احمد بن محمد المشیقح، دارالعاصمة للنشر و التوزیع، عربستان، =

به کراهت ختنه کردن فرزند در روز هفتم هستند[1]. برخی دیگر از فقهای اهل سنت معتقد هستند ختنه کردن فرزند ذکور در روز هفتم از تولد او مستحب است[2]. این گروه از فقهاء برای اثبات قول خود به ادله ای استناد می نمایند یکی از ادله این روایت است «روي عن أبي جعفر أنَّ فاطمة كانت تختن ولدها اليوم السابع»[3]، یعنی حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) فرزندش را در روز هفتم ختنه کرد.

بنابراین آنچه از کتب فقهای اهل سنت برداشت می شود این است که بسیاری از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) در خصوص ختنه کردن فرزندان، فتوا می دهند که ختنه کردن در روز هفتم مستحب بوده است.

مسأله: پوشش دست ها

هر دین و آیینی دارای دستورات واحکام متعدد بوده، دین مبین اسلام دستورات متعددی در مورد پوشش دارد، یکی از مسائل مربوط به پوشش، پوشش دست ها است. برای جواز نظر به دست ووجه به تعدادی از ادله تمسک شده است. در این میان برخی از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)

=ط اول، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۷۰۸.

(۱) فقه العبادات على المذهب المالكي، كوكب عبيد، مطبعة الانشاء، دمشق، ط اولى، ۱۴۰۶ق: ۴۰۲: «يكره ختان المولود في اليوم السابع لأنَّه من فعل اليهود».

(۲) تحفة المودود بأحكام المولود، ابن القيم، ت عبدالقادر الأرناووط، مكتبة دارالبيان، دمشق، ط اولى، ۱۳۹۱ق: ۱۸۴.

(۳) التوضيح لشرح الجامع الصحيح، ابن الملقن: ۲۹/ ۱۶۲؛ التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ابن عبدالبر، ت مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، مغرب، وزارت عموم الاوقاف والشوون الاسلامية، ۱۳۸۷ق: ۲۱/ ۶۰؛ الاقناع فى مسائل الإجماع، ابن القطان الفاسى، على بن محمد بن عبدالملك، ت حسن فوزى الصعيدى، الفاروق الحديثة للطباعة و النشر، ط اولى، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۳۰۸

قائل به این هستند که نگاه به کف و وجه زنان جایز است. یکی از مستندات این نقل می باشد: «وَلَمَّا نَاوَلَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَحَدَ وَلَدَيْهَا بِلَالًا أَوْ أَنَسًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، قَالَ أَنَسٌ: رَأَيْت كَفَّهَا كَأَنَّهُ فِلْقَةُ قَمَرٍ، فَدَلَّ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إلَى الْوَجْهِ وَالْكَفِّ».(۱) اینگونه برداشت می نمایند که اگر فعل صحیح نبوده و جایز نبود، حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) دست های خود را می پوشاند.(۲)

بنابراین آنچه مسلم و روشن است استناد برخی از فقهای اهل سنت به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) در مقام استنباط و فتوا است.

مسأله: غسل میت توسط شوهر

غسل میت یکی از امور مهم و واجب بوده که وظیفه مسلمین است که میت را غسل و کفن و دفن نمایند. در مسأله غسل میت، مرد نمی تواند زن را غسل دهد و بر عکس، زیرا از نظر دین مبین اسلام جایز نیست. اما یکی از مواردی که از این قاعده استثناء می شود، غسل دادن توسط همسر است.

فقهای اهل سنت هم قائل به جواز غسل میت توسط همسر هستند(۳). برخی از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) حکم به جواز غسل دادن میت توسط همسر می

(۱) المبسوط، السرخسی: ۱۰/ ۱۵۳؛ المحیط البرهاني في الفقه النعماني، ابن مازة، ابوالمعالی برهان الدین محمود بن احمد بن عبد العزیز، ت عبدالکریم سامی الجندی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ط الاولی، ۱۴۲۴ق: ۵/ ۳۳۴.

(۲)، فتح القدیر، الکمال بن الهمام، دارالفکر، بی تا، بی جا، ۱۰/ ۲۵: «وَمِنْهَا مَا رُوِيَ " أَنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا لَمَّا نَاوَلَتْ أَحَدَ ابْنَيْهَا بِلَالًا أَوْ أَنَسًا قَالَ: رَأَيْت كَفَّهَا كَأَنَّهَا فَلْقَةُ قَمَرٍ": أَيْ قِطْعَتُهُ، فَدَلَّ عَلَى أَنْ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إلَى وَجْهِ الْمَرْأَةِ وَكَفِّهَا».

(۳) الأم للشافعی، الشافعی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۳۱۱؛ فتاوی دارالإفتاء المصریة، مجموعة من المؤلّفین، دارالإفتاء المصریة: ۸/ ۲۸۷؛ الخلاف، طوسی، محمد بن حسن، موسسة النشر الإسلامی: ۱/ ۶۶۹.

نمایند.[1] استناد به این حدیث کرده اند: «**إنَّ فاطمة أوصت أن يغسلها عليّ؛ فغسلها**»[2]. یعنی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وصیت کرد که حضرت علی علیه السلام او را غسل دهد. این گروه فقهاء در مقام بیان این امر هستند که اگر غسل دادن توسط همسر جایز نبود، حضرت زهراء (سلام الله علیها) هرگز اینگونه وصیت نمی نمود[3].

بنابراین آنچه مسلم وروشن است استفاده برخی از فقها اهل سنت از سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) در مقام استناط و فتوا می باشد.

مسأله: دفن در شب

دفن میت یکی از واجبات دین مبین اسلام است. یکی از مسائل مربوط به دفن میت زمان دفن میت است. از زمان های محل بحث در فقه اهل سنت، دفن در شب

(۱) معرفة السنن والآثار، البيهقي، أبوبكر، ت عبد المعطي امين قلعجي، دارقتيبة، دار الوعي، دمشق، ۱۴۱۲ق، ۵/ ۲۳۰: «فَقُلْتُ: «**وَأَوْصَتْ فَاطِمَةُ أَنْ يُغَسِّلَهَا عَلِيٌّ**»؛ مجموع فتاوى ابن باز، ابن باز، ت محمَّد بن سعد الشويعر، بی نا: ۱۳/ ۱۰۹-۱۱۰: «س: لقد سمعنا كثيرًا من عامة الناس بأن الزوجة تحرم على زوجها بعد الوفاة، أي بعد وفاتها، ولا يجوز أن ينظر إليها ولا يلحدها عند القبر، فهل هذا صحيح؟ أجيبونا بارك الله فيكم. ج: قد دلَّت الأدلَّة الشرعيَّة على أنَّه لا حرج على الزوجة أن تغسل زوجها، وأن تنظر إليه، ولا حرج عليه أن يغسلها وينظر إليها.. وأوصت فاطمة أن يغسلها عليّ رضي الله عنهما، والله وليُّ التوفيق».

(۲) فتح الغفار الجامع لأحكام سنَّة نبينا المختار، الرباعي، الحسن بن احمد بن يوسف بن محمد، ت علي العمران، دار عالم الفؤاد، ط الاولى، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۷۰۳؛ الحاوى الكبير، الماوردى، على ابن محمد بن محمد، ت على محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، دارالكتب العلميَّة، بيروت، ط الاولى، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۱۶.

(۳) مناهج التحصيل ونتائج لطائف التأويل في شرح المدونة وحل مشكلاتها، الرجراجي، على ابن سعيد، ت ابوالفضل الدمياطي، احمد بن على، دار ابن حزم، ط الأولى، ۱۴۲۸ق: ۲/ ۳۶: «والدليل على [جواز] غسل أحد الزوجين صاحبه وإباحته: فعل علي بن أبي طالب رضي الله عنه؛ لأنَّه غسل زوجته فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ المدونة، مالک بن انس، دارالكتب العلمية، ط الاولى، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۶۰.

است. در این بین برخی از علمای اهل سنت تنها دلیل بر جواز دفن در شب را سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)[1] که توصیه به دفن در شب کرده بودند، دانستند و بر این اساس فتوا به جواز دفن در شب دادند. [2] برخی دیگر از فقهای اهل سنت علاوه بر سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) به سایر ادله تمسک کردهاند.[3]

بنابراین بسیاری از فقهای اهل سنت در مقام استنباط و فتوا به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) تمسک نموده اند.

جمع بندی

سیره حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در فقه اهل سنت دارای تأثیر بوده و فقهای اهل سنت بر اساس سیره حضرت (سلام الله علیها) فتوا داده اند. از جمله مواردی که در فقه به سیره حضرت فاطمه (سلام الله علیها) تمسک شده است، کار در منزل از که فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت (سلام الله علیها) که کار در در منزل را از وظائف زن قرار داده همانطور حضرت (سلام الله علیها) در منزل کار می کردند. برخی از فقهاء اهل سنت با استناد به این سیره کار در منزل را واجب

(۱) مصنف عبدالرزاق الصنعانی، الصنعانی، عبدالرزاق بن همام بن نافع، ت حبیب الرحمن الأعظمی، المکتب الاسلامی، بیروت، ط الثانیة، ۱۴۰۳ق: ۳/ ۵۲۱: «عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، وَعَمْرِو ابْنِ دِينَارٍ أَنَّ حَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ، أَخْبَرَهُ، «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ ﷺ دُفِنَتْ بِاللَّيْلِ». همان: «عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ عَلِيًّا، «دَفَنَ فَاطِمَةَ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ».

(۲) مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الحطاب الرعيني، دارالفكر، ط الثالثة، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۲۲۱.

(۳) فتح الباری، العسقلانی، ابن حجر، ت محمد فؤاد الباقی، محب الدین الخطیب، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۷۹ق: ۳/ ۲۰۸؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، مجموعة من المؤلفين: ۲۱/ ۱۶: «ذَهَبَ الْحَنَفِيَّةُ وَالْمَالِكِيَّةُ وَالشَّافِعِيَّةُ وَهُوَ الْمَذْهَبُ لَدَى الْحَنَابِلَةِ إِلَى أَنَّهُ لَا يُكْرَهُ الدَّفْنُ لَيْلًا؛ لِأَنَّ.. وَعَلِيٌّ دَفَنَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهَا لَيْلًا».

می دانستند. مسأله دیگر ازدواج با خویشان نزدیک بود که برخی از فقهای اهل سنت با استناد به روایتی از پیامبر اسلام ﷺ حکم به کراهت می دادند؛ در مقابل برخی دیگر با استناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) قائل به اباحه شدند. مسأله دیگر صدقه به اندازی موی سر نوزاد که برخی از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت (سلام الله علیها) قائل به استحباب شدند. از جمله مسائلی که سیره حضرت زهراء (سلام الله علیها) در فتوا مؤثر است، ختنه کردن فرزندان ذکور در روز هفتم است. در این مسأله برخی قائل به کراهت بود، برخی دیگر با استناد سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) معتقد بودند که ختنه کردن در روز هفتم از تولد مستحب است. مسأله دیگر پوشش دست ها بود که برخی از فقهای اهل سنت با استناد به سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) که دست های ایشان دیده شده، قائل به جواز نظر به دست ها و اینکه پوشیدن دست ها لازم نیست. مسأله بعد غسل میت توسط شوهر بود که بسیاری از فقهای اهل سنت با استناد به وصیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) قائل شده بودند که غسل دادن توسط همسر جایز است. زیرا حضرت زهراء (سلام الله علیها) وصیت کرده که حضرت علی علیه السلام او را غسل دهد. آخرین مسأله ای که مورد بررسی قرار گرفت، دفن در شب بود، که برخی از فقهای اهل سنت تنها دلیل بر جواز دفن در شب را سیره حضرت (سلام الله علیها) می دانستند و برخی دیگر از علمای دیگر علاوه بر این دلیل ادله دیگر را ذکر کرده بودند. بنابراین تتبع و جستجو در منابع فقهی اهل سنت گواه بر این است که سیره حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) تأثیر فراوانی در فقه و استنباط فقهی اهل سنت داشته و بر اساس آن حکم شرعی را بیان نموده اند.

منابع

۱. الاعلام بفوائد عمدة الاحكام، ابن الملقن، ت عبدالعزيز بن احمد بن محمد المشيقح، دارالعاصمة للنشر والتوزيع، عربستان، ط اول، ۱۴۱۷ق.

۲. الاقناع فی مسائل الاجماع، ابن القطان الفاسی، علی بن محمد بن عبد الملک، ت حسن فوزی الصعیدی، الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر، ط اولی، ۱۴۲۴ق.

۳. الأم للشافعی، الشافعی، بو عبد الله محمد بن إدریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۰ق.

۴. بداية المجتهد نهاية المقتصد، ابن رشد الحفيد، محمد بن أحمد بن محمد، دارالحديث، قاهرة، ۱۴۲۵ق.

۵. البيان والتحصيل، ابن رشد الجد، ت محمد حجی وآخرون، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۶. تحفة المودود بأحكام المولود، ابن القيم، ت عبدالقادر الارناووط، مكتبة دارالبيان، دمشق، ط اولی، ۱۳۹۱ق.

۷. تحفة المولود بأحكام المولود، ابن قيم، ت عبد القادر الأرناؤوط، دمشق، دارالبيان، ۱۳۹۱ق.

۸. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ابن عبدالبر، ت مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، مغرب، وزارت عموم الاوقاف والشوون الاسلامية، ۱۳۸۷ق.

۹. التوضيح لشرح الجامع الصحيح، ابن الملفن، سراج الدين عمر بن على بن

احمد، ت دار الفلاح للبحث العلمی وتحقیق التراث، دارالنوادر، دمشق، ۱۴۲۹ق.

۱۰. الحاوی الکبیر، الماوردی، علی بن محمد بن محمد، ت علی محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، دارالکتب العلمیة، بیروت، ط الاولی، ۱۴۱۹ق.

۱۱. خلاصة البدر المنیر، ابن الملقن، سراج الدین ابو حفص عمر بن علی، مکتبة الرشد للنشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.

۱۲. الخلاف، طوسی، محمد بن حسن، موسسة النشر الإسلامی، بی جا، بی تا.

۱۳. دائرة المعارف فقه مقارن، مکارم شیرازی، ناصر، نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۹۰ش.

۱۴. الدرر البهیة والروضة الندیة والتعلیقات الرضیة، صدیق حسن خان، ت علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید الحلبی الأثری، دار ابن القیم للنشر والتوزیع، الریاض، عربستان، ۱۴۲۳ق.

۱۵. الروضة الندیة شرح الدرر البهیة، صدیق حسن خان، دارالمعرفة، بی جا، بی تا.

۱۶. العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر، الرافعی، عبدالکریم، ت علی محمد عوض، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۱۷. فتاوی دار الافتاء المصریة، مجموعة من المولفین، بی جا، بی نا.

۱۸. فتح الباری، العسقلانی، ابن حجر، ت محمد فؤاد الباقی، محب الدین الخطیب، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۷۹ق.

۱۹. فتح الغفار الجامع لأحکام سنة نبینا المختار، الرباعی، الحسن بن احمد بن یوسف بن محمد، ت علی العمران، دار عالم الفؤاد، ط الاولی، ۱۴۲۷ق.

۲۰. فتح القدير، ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، بی جا، دارالفكر، بی تا.
۲۱. الفروع و التصحيح الفروع، ابن مفلح، شمس الدين، ت عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ط اولی، ۱۴۲۴ق.
۲۲. الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي، مجموعة من المولفين، دارالقلم للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق، ۱۴۱۳ق.
۲۳. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، دارصادر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. المبسوط، سرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۲۵. المجموع شرح المهذب، نووی، ابو زكريا يحيى بن شرف، بی جا، دارالفكر، بی تا.
۲۶. مجموع فتاوی ابن باز، ابن باز، ت محمد بن سعد الشويعر، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۷. مجموعه آثار، مطهری، مرتضی، صدرا، تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۸. المحيط البرهاني في الفقه النعماني، ابن مازة، ابوالمعالی برهان الدين محمود ابن احمد بن عبد العزيز، ت عبدالكريم سامی الجندی، دارالكتب العلمية، بيروت، ط الاولی، ۱۴۲۴ق.
۲۹. المدونة، مالک بن انس، دارالكتب العلمية، ط الاولی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. المصباح المنير، فيومی، احمد بن محمد، مكتبة العلمية، بيروت، بی تا.
۳۱. مصنف عبد الرزاق الصنعانی، الصنعانی، عبدالرزاق بن همام بن نافع، ت حبيب الرحمن الأعظمی، المكتب الاسلامی، بيروت، ط الثانية، ۱۴۰۳ق.

٣٢. مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى، رحيبانى، مصطفى بن سعد بن عبده السيوطي، المكتب الإسلامي، ط ثانيه، ١۴١۵ق.
٣٣. معالم الدين وملاذ المجتهدين، عاملى، حسن بن زين الدين، نشر موسسة الفقه للطباعة و النشر، بى تا.
٣۴. معجم مقائيس اللغة، احمد بن فارس، محقق: محمد هارون، عبد السلام، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، قم، ١۴٠۴ق.
٣۵. معجم مقائيس اللغة، احمد بن فارس، محقق: محمد هارون، عبد السلام، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ١۴٠۴ق.
٣۶. معرفة السنن و الآثار، البيهقى، أبوبكر، ت عبدالمعطى امين قلعجى، دارقتيبة، دار الوعى، دمشق، ١۴١٢ق.
٣٧. مغنى المحتاج، الخطيب الشربينى، محمد بن احمد، دارالكتب العلمية، بى جا، ١۴١۵ق.
٣٨. المغنى، ابن قدامه مقدسى، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
٣٩. مناهج التحصيل ونتائج لطائف التأويل في شرح المدونة وحل مشكلاتها، الرجراجى، على بن سعيد، ت ابوالفضل الدمياطى- احمد بن على، دار ابن حزم، ط الاولى، ١۴٢٨ق.
۴٠. مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الحطاب الرعينى، دارالفكر، ط الثالثة، ١۴١٢ق.
۴١. موسوعة الفقه الاسلامى المقارن، هاشمى شاهرودى، سيد محمود، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامى، قم، ١۴٣٢ق.
۴٢. الموطأ، مالک بن انس، ت محمد فؤادعبد الباقى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١۴٠۶ق.

۴۳. نیل الاوطار، شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله، ت عصام الدین الصبابطی، دارالحدیث، مصر، ۱۴۱۳ق.

۴۴. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، دار السلاسل، الكويت، ط ثانية، ۱۴۰۴ق.

۴۵. وسائل الشيعة، حر عاملی، محمد بن حسن، ت حسینی جلالی، محمد رضا، موسسة آل البیت، قم، ۱۴۱۶ق.

جلوه های بصری مشکات الانوار در شمایل نگاری حضرت فاطمه(س)

مرضیه علی پور

دکتری تاریخ تطبیق تحلیلی هنر اسلامی

چکیده

خداوند متعال دارای تقدس اصیل و ذاتی است و هریک از اشخاص به میزان انتساب خاص به ذات باریتعالی و تجلّی خداوند در آنها و تجلّی خدایی آنها از قداست نسبی برخوردار می‌شود. از میان زنان، فاطمه زهرا(س) دارای بالاترین تقدس در پیشگاه خداوند متعال می‌باشد و رفتار و گفتار پیامبر(ص) نسبت به سیده النساءالعالمین(س) و کلام معصومین(ع) به روشنی جایگاه این بانوی عظیم‌الشان را در اسلام مشخص می‌کنند و برخی از آیات نیز دلالت صریح بر مقام شامخ ایشان دارند. همچنان‌که طبق روایت امام صادق(ع) حضرت فاطمه(س) یکی از مصادیق و تطبیقات «مشکات» در آیه ۳۵ سوره نور «الله نورالسموات و الارض مثل نوره کمشکاه فیها مصباح» می‌باشد و برای ایشان نور ویژه مومنان است. شاید به این دلیل حضرت(س)، زهره آسمان و زهراء زمین نامیده شد که ملک و ملکوت طفیل وجود ایشان مي‌باشد و به نور وجه ایشان که «وجه الله» است، همه ذرات عالم به نور وجود ایشان درخشش یافته و همه هستی به یک معنا غرق در نور وجود فاطمه(س) مي‌باشد و انسان‌ها تنها می‌توانند در پرتو انوار وجودی و فیض رحمانی حضرت زهرا(س) که

همه عالم و آدم به نور وجود ایشان مستنیر و به ضیا او مستضیءاند بهره‌هایی از معرفت به آن ذات الهی و نوری داشته‌باشند. از آنجایی‌که هنر مصورسازی نسخه‌هایی با مضامین شیعی همواره تحت تاثیر تفکر مذهبی هنرمندان و حامیان آنها در دوران مختلف بوده و بخش عمده‌ای از آنها آیات و روایات مربوط به پیامبر(ص) و اهل‌بیت ایشان را متجلی ساخته‌اند، رویکرد هنرمندان به این مضامین موجب بروز جلوه‌های خاصی از پردازش تمثیلی، نشانه‌ای و انتزاعی در جهت روایتگری نسبت به سایر موضوعات در نگارگری گشته‌است تا مضامین شیعی را به زبان تصویری انعکاس دهند، بر همین اساس پژوهش حاضر با گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی با رویکرد نمادگرایانه به بررسی نگاره‌هایی با مضمون حضرت فاطمه(س) و چگونگی تصویرسازی و تحلیل عناصر زیبایی‌شناسی و نمادین آنها می‌پردازد تا جلوه‌های بصری مشکات‌الانوار در شمایل‌نگاری حضرت فاطمه(س) را مشخص کند.

کلیدواژها: «آیه نور» شیعه، فاطمه(س)، مشکات، نور، شمایل، نگارگری.

مقدمه

خداوند متعال دارای تقدس اصیل و ذاتی است و هریک از اشخاص به میزان انتساب خاص به ذات باریتعالی و تجلی خداوند در آنها و تجلی خدایی آنها از قداست نسبی برخوردار می‌شود. از میان زنان، فاطمه مرضیه(س) دارای بالاترین تقدس در پیشگاه پروردگار می‌باشد و رفتار و گفتار پیامبر(ص) نسبت به سیده النساءالعالمین(س) و کلام معصومین(ع) به روشنی جایگاه عظیم این بانوی مقدس را در اسلام را بیان می‌کنند. روایات کثیری از طرق علمای اهل تشیع و تسنن با استناد به آیات قرآن جایگاه این بانوی عظیم‌الشان را در اسلام مشخص می‌نمایند و بعضی از آیات دلالت صریح بر مقام شامخ ایشان دارد؛ مانند آیه ۳۳ سوره احزاب(آیه تطهیر)، آیه ۴ سوره دهر و آیه ۱۲ سوره تحریم و بسیاری از آیات دیگر نیز در شأن حضرت زهرا(س) هستند که باطن آن آیات به آن حضرت اشاره می‌کنند مانند آیه شریفه «ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ» (بینه/ ۵) که در روایتی امام باقر(ع) در ذیل این آیه فرمود: «هي» فاطمه(س)؛ یعنی باطن دین درست و پایدار اعتقاد به حضرت فاطمه(س) است[۱] و به عبارت دیگر دسترسی به دین قیم (درست و استوار) بدون اعتقاد به حضرت زهرا(س) که پل ارتباطی نبوت و امامت و سرچشمه عصمت است، ممکن نیست. همچنین آیه شریفه «إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ»(مدثر/ ۳۵) را به وجوه مختلفی معنا کرده‌اند و غالب مفسرین و مترجمین آن‌چیزی را که از نشانه‌های بزرگ خداوند است

(۱) بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ۷۱۸.

قرآن یا دوزخ دانسته‌اند، اما در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده‌است که معنای باطنی «إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيراً لِلْبَشَرِ قال فاطمه»؛ «آن از نشانه‌های بزرگ خداست و برای بشر مایه انذار است فرمودند منظور از آن نشانه بزرگ، حضرت زهرا(س) است.[1]» تأویل بسیاری از آیات قرآن بر فضائل حضرت زهرا(س) و خاندان مطهرشان دلالت دارد که از آن جمله می‌توان به آیه شریفه «نور» اشاره نمود که علاوه بر اینکه در آن به معرفی خداوند به عنوان نور آسمان‌ها و زمین پرداخته شده، برتري و فضیلت حضرت زهرا(س) نیز اثبات شده‌است. چنان‌که امام صادق(ع) در تفسیر این آیه مصداق «مشکات» را حضرت فاطمه(س) نقل کرده‌است که انوار ائمه هدی را حق سبحانه و تعالی در آن حضرت جای داده و از آن حضرت بر عالمیان تابیده‌است. این مزیتي است که هیچ‌کس در آن، بر فاطمه(ع) پیشي نگرفته و فضیلتي است که هیچ انساني به آن نرسیده و شرافتي است که قبل از آن هیچ‌کس از آن برخوردار نبوده‌است.

در سرزمینی که اکثر زنان هیچ جایگاهی نداشتند و به‌عنوان کنیزی که در خدمت مرد قرار می‌گرفتند تا ایفای وظیفه نماید و در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره حق دخالت و اظهارنظر نداشتند، در چنین شرایطی اسلام ظهور نمود و ملاک برتری انسان‌ها را تقوی قرار داد، نه جنسیت آنها، از این رو، زنان صاحب حقوق مشخصی گشتند و کمتر مورد ظلم قرار می‌گرفتند. در چنین جامعه‌ای حضرت زهرا(س) پا به عرصه هستی نهاد و همگان از رفتار پیامبر(ص) نسبت به ایشان تعجب می‌نمودند. رسول االکرم(ص) با آن مقام مادی و معنوی، خم شده و دستان دختر خود را می‌بوسید و به او احترام ویژه‌ای می‌گذاشت. البته بسیاری از افراد به اشتباه تصور می‌کنند که ارزش حضرت فاطمه(س) به خاطر این بوده‌است که ایشان دختر نبوّت، همسر ولایت و مادر امامت بوده‌اند، حال آن‌که باید درنظر داشت که ایشان

(۱) قمي، التفسير القمي، ج۲: ۳۹۶.

شایستگی و ارزش آن را داشته که در این مسندها جای گرفته‌است، اما طبق کلام معصومین فاطمه ستاره‌ای است نورانی و درخشنده که در میان زنان جمیع عالم به انوار معنویه ممتاز است و بهترین زنان عالمیان است. او در دانش و بینش چنان است که چیزی نمانده است که همه علوم و دانش‌ها، از او سرچشمه بگیرد. واضح است که چنین کسی می‌تواند جانشینان پیغمبر(ص) را تربیت نماید و عقل و نقل نمی‌پذیرد که با وجود او امامت به جز از خاندان وی از دیگری باشد. چنانچه محوریت زهرا(س) در حدیث کساء با معرفی پروردگار به عالمیان در خطاب به جبرئیل(ع) مشخص می‌گردد که خداوند باریتعالی، هستی را برای فاطمه و پدرش، فاطمه و همسرش و فاطمه و پسرانش(ع) خلق کرده‌است.

از آنجایی‌که هنر مصورسازی نسخه‌هایی با مضامین شیعی همواره تحت تاثیر تفکر مذهبی هنرمندان و حامیان آنها در دوران مختلف بوده و بخش عمده‌ای از آنها آیات و روایات مربوط به پیامبر(ص) و اهل‌بیت ایشان را متجلی ساخته‌اند، رویکرد هنرمندان به این مضامین موجب بروز جلوه‌های خاصی از پردازش تمثیلی، نشانه‌ای و انتزاعی در جهت روایتگری نسبت به سایر موضوعات در نگارگری شده‌است تا مضامین شیعی را به زبان تصویری انعکاس دهند، بر همین اساس تحقیق حاضر با گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی با رویکرد نمادگرایانه به بررسی نگاره‌هایی با مضمون حضرت فاطمه(س) می‌پردازد تا جلوه‌های بصری مشکات‌الانوار در شمایل‌نگاری حضرت فاطمه(س) را مشخص نماید.

مشکات

«مشکات» روزنه یا طاقچه‌ای بود که در دیوار اتاق مجاور با حیاط می‌ساختند و چراغ را روی آن می‌گذاشتند، دو طرف آن از شیشه ساخته می‌شد تا داخل اتاق و

صحن حیاط را روشن سازد و مردم به آن «جاچراغی» می‌گفتند. همچنین وسیله‌ای شیشه‌ای بود که دری داشت به شکل مکعب مستطیل که چراغ را در آن قرار می‌دادند. به طور کلی به هر محفظه شفافی که بتوان در داخل آن چراغ گذاشت تا از باد و توفان مصون بماند مشکات اطلاق می‌شود. معنای امروزی این واژه «چراغدان» است. معانی مشکوه در کتاب فرهنگنامه قرآنی که در تنظیم آن رعایت تاریخی نیز شده‌است:

«کلونک، کنبد، چراغ و راه، چراغ بره، روزن، جام، سوراخ چراغ پره، چراغدان، چراغ خانه، گنبد، چراغ پرده، چراغ واره، چراغ پایه[1]».

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نور/ ۳۵).

«خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرارگیرد، حبابی شفاف و درخشنده هم‌چون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آنچنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود، نوری است بر فراز نور، و خدا هرکس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست».

خداوند متعال مثل محسوس و ساده مشکات را برای بیان ژرف‌ترین مفهوم معنوی (نور) ذکر فرموده و با آوردن (ک) ادات تشبیه بین دو طرف تشبیه نور و

(۱) یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج۳، ۱۳۷۱.

مشکات رابطه برقرار کرده‌است، که در این جا می‌توان وجه شبه را روشنایی نور یا هدایت الهی دانست که در دنباله «آیه نور» هم به آن اشاره شده‌است: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ..﴾ (نور/ ۳۵)[۱].

مفسران کلام الهی نیز هریک به فراخور استعداد و دریافت خویش از مشکات تعبیراتی دارند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «مشکات نور علم در سینه پیغمبر و مقصود از (المصباح فی زجاجه) سینه علی(ع) است[۲]». امام کاظم(ع) در مورد تفسیر آیه نور می فرماید: منظور از واژه «مشکوه» دخت پیامبر، «فاطمه» است و واژه «مصباح» دو نور دیده‌اش حسن و حسین هستند. در خصوص «کانّها کوکب دریّ» فرمود: فاطمه در میان زنان گیتی بسان اختری نورافشان است. سپس درباره «یکاد زیتها یضیء» فرمود: او در دانش و بینش چنان است که چیزی نمانده است که همه علوم و دانش‌ها، از او سرچشمه بگیرد[۳].»

بر این اساس، چراغدان یعنی جایی که در آن، چراغ را قرار می دهند و امام صادق(ع) فرمودند که مراداز چراغدان، حضرت زهرا(س) است؛ یعنی انوار ائمه هدی را حق سبحانه و تعالی در آن حضرت جای داده و از آن حضرت بر عالمیان تافته است.[۴]» این معنای بسیار دقیقی در خصوص ظرف نزول ولایت‌بودن حضرت زهرا(س) است. در این مشکات و چراغدان، نور رسول الله(ص) و نور امیرالمومنین(ع) و سپس نور ائمه(ع) قراردارد که خداوند با این نور، هر کس را که بخواهد، هدایت می کند؛ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (نور/ ۳۵)؛ چنان که در زیارت

(۱) لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه مثل.
(۲) شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج۹، ۲۵۱.
(۳) ابن مغازلی، مناقب اهل بیت(ع)، ۳۷۷، ح ۳۶۶.
(۴) خالقی پور و عابدی ارانی، بررسی تفسیری روایی نزول قرآن و ولایت در ظرف وجودی فاطمه زهرا(س) با استناد به آیه اول قدر، ۷۷.

نامه حضرت فاطمه(س) آمده‌است: «وسللت منها أنوار الائمه»؛ بانویی که انوار امامان را از صدف وجود او بیرون آوردی؛ بنابرانی زهرا(س)، مظهر نبوّت و ولایت است و او مجمع نورین، نور محمدی و نور علوی است[1].

پیامبر(ص) فرمود: «... **ونور ابنتی فاطمه من نور الله...**»؛ نور دخت گرانمایه‌ام فاطمه از نور خداست[2]. همچنین در تفسیر آیات نور روایاتی نیز وجود دارد که مقصود از مشکات در آیه نور ائمه هدی هستند. از آن جمله حضرت رضا(ع) در پاسخ نامه به یکی از اصحاب چنین فرمودند: «**مثلنا فی کتاب الله کمثل مشکوه فی القندیل فنحن المشکوه**»[3]

نمادگرایی

نماد نمودی از حقیقتی والاست که موجب جابجایی ذهن از مرتبه وجودی که محقق است به مرتبه وجودی که محتمل است، می‌شود و از این نظر تفاوت میان رمز و نشانه، نظیر فرق بین اهل ظاهر و اهل باطن و «اختلاف یک عالم دوبعدی با عالم سه‌بعدی است. اهل ظاهر در عالمی مسطح بسر می‌برند و اهل باطن در عالم سیر می‌کنند که عمق و ارتفاع دارد.» رمز مناسب‌ترین زبان برای بیان تجربه عرفانی یعنی پیوستن مشروط به مطلق و محدود به نامحدود و به‌طورکلی بیان هرگونه معنویت و تصویر مابعدالطبیعه و عالم ماوراء است و محال است که بیان تجربه دینی از زبان رمزی مستغنی و بی نیاز باشد[4]. از این رو، نماد همواره باید در مرتبه‌ای فروتر از آن چیزی باشد که نمادین شده، زیرا آنچه نمادین شده تمامی مفاهیم طبیعت‌گرایانه نماد را از میان

(۱) همان.
(۲) مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ۱۰.
(۳) قمي، التفسير القمي، ج۳: ۱۰۵.
(۴) ستاری، رمزاندیشی وهنر قدسی، ۵۷.

می‌برد[۱]. «حقایق متعالی که قابل‌انتقال و القا به هیچ طریق دیگری نیستند، هنگامی که با سمبول‌ها، اگر بتوان گفت، درمی‌آمیزند، تا اندازه‌ای انتقال‌پذیر می‌شوند.[۲]» رمز در تناظر میان ظواهر خارجی (اساطیر نجومی و ستارگان) و سجایا و ملکات باطنی (مانند اینکه شب با نفس و ماه متناظر است و...) الزاما وجهی عرفانی ندارد و با این همه موجب سیر ذهن از عالمی به عالم دیگر (برتر یا فروتر از آن) می‌شود، یعنی همان کنشی را داراست که خاص رمزهای عرفانی و دینی است، بنابراین کار ویژه‌اش «جادویی» است[۳].

از آنجایی‌که عرفا و آموزه‌های آنان که به واقع سرچشمه هنر اسلامی است با توجه به دیدگاه تنزیهی که نسبت به خداوند دارند، پروردگار را واجب‌الوجودی می‌دانند که علت همه چیز است و باقی همه ممکنات هستند و هیچ امری خارج از سیطره خداوند وجود ندارد و در واقع همه عالم و پدیده‌ها جلوه‌ای از خود اوست. هنر اسلامی نتیجه تجلی وحدت در ساحت کثرت و کثرت در وحدت است و حقایق مثالی را در قالب نظام مادی که حواس انسان بی‌واسطه قادر به درک آن نیست، آشکار می‌کند، بنابراین نردبانی است برای سفر روح از عرصه جهان دیدنی وشنیدنی به عالم غیب[۴]. بورکهارت در جای دیگری می‌گوید: «نماد امري مبهم وگنگ یا حاصل یک گرایش احساسي نیست، بلکه نماد، زبان و لسان روح است.[۵]» رنه گنون درباره انتقال حقایق متعالی مي‌گوید: «حقایق متعالي که قابل‌انتقال و القا به هیچ طریق دیگري نیستند، هنگامي که با سمبول‌ها، اگر بتوان گفت، درمي‌آمیزند، تا

(۱) سرلو، فرهنگ نمادها، ۴۵.

(2) Guenon, Symbols of Sacred Science, 8.

(۳) ستاری، رمزاندیشی و هنر قدسی، ۶۵.

(۴) بورکهارت، هنر اسلامي زبان و بیان، ۱۴.

(۵) بورکهارت، مباني هنر اسلامي، ۱۱۱.

اندازه‌اي انتقال‌پذير مي‌شوند»[1] پس نماد تجلي يا واسطه امري معنوي محسوب مي‌شود و نمادپردازي و رمزپردازي جايي آغاز مي‌شود كه امكانات بيان محدود بوده و زبان عاجز مي‌شود.

نسبت میان نگاره‌های شیعی واندیشه وباورهای شیعه

از ویژگی‌های زیبایی‌شناسی، وجود ابعاد روایی و نمادین در مصورسازی مضامین نگاره‌ها می‌باشد که به تناسب مضمون موردنظر، ظهور یکی از این ابعاد برجسته‌تر است. از آن‌جایی‌که محتوا و درون‌مایه اکثر نگاره‌های شیعی برگرفته از باورها و آموزه‌های تشیّع و یا وقایع مهم تاریخ تشیّع و قصه‌های عامیانه مذهبی است، از این‌رو، وجه روایی آنها بارزتر می‌گردد. از سوی دیگر، مولفه‌های نمادین با توجه به درون‌مایه شیعی آثارهنری همواره به‌وجود می‌آیند. اما مضامین تاریخی یا داستانی باعث می‌شود، بعد روایی بر فضای اکثر نگاره‌ها غلبه و فزونی یابد و بدین‌طریق مخاطبین با مضمون اصلی نگاره آشنا می‌شوند. در نگاره‌های شیعی، نقش‌آفرینی ائمه شیعه(ع) و شمایل‌نگاری پیکره آنها، اغلب با استفاده از نمادها صورت پذیرفته و برای تمایز و تاکید نهادن بر شمایل آنها در فضا و مضمون نگاره‌ها، از مولفه‌های بصری استفاده شده‌است. مانند هاله‌های شعله‌سان بر گرد چهره ائمه(ع)، استفاده از روبند چهره، موقعیت مکانی و فضایی آنها در ترکیب‌بندی آثار، به‌کارگیری پرسپکتیو مقامی، تاکید بر پیکره‌ها..[2].

(1) Guenon, Symbols of Sacred Science, 55.

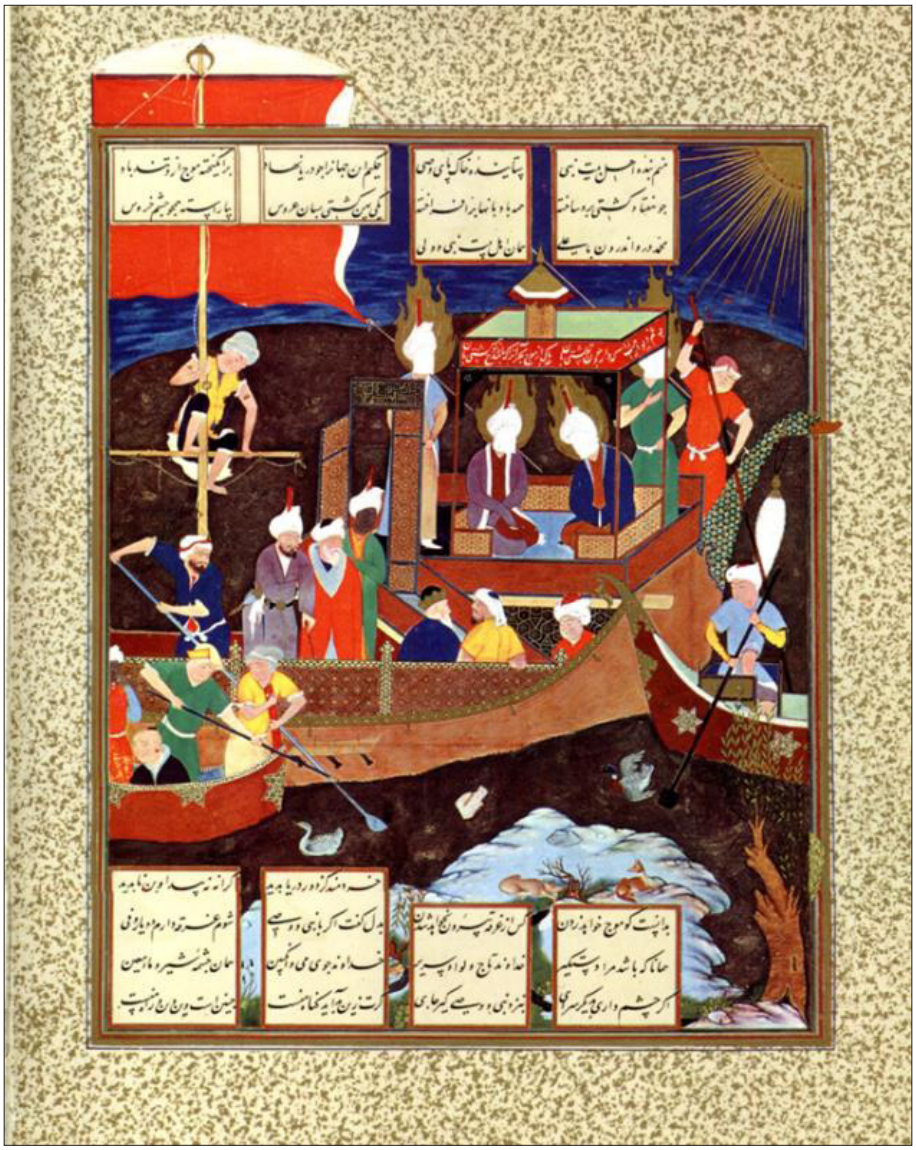
(۲) مهدی‌زاده، نقش اندیشه شیعه در پیدایی فالنامه‌تهماسبی، ۱۸۱-۱۸۲.

بررسی جلوه‌های بصری مشکات‌الانوار در شمایل‌نگاری حضرت فاطمه(س)

نگاره "کشتی شیعه" نسخه شاهنامه تهماسبی

نگاره «کشتی شیعه» در نسخه شاهنامه تهماسبی که اصل «مقام و جایگاه اهل‌بیت(ع)» و موضوع نجات امت مسلمان توسط پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) را به تصویر کشیده‌است. در این نگاره، یک کشتی بزرگ و چندین قایق بر روی دریای تیره‌گون به‌نمایش درآمده‌است که معانی نمادین دارند. کشتی بزرگ پیامبر(ص) و امامان(ع) و متمسکین به ایشان را حمل می‌کند که دو نفر در دو سوی آن پارو می‌زنند و جوانی بر تیرکی صلیبی شکل، بادبان قرمز رنگ آن را بالا برده‌است. رنگ سرخ بادبان این کشتی یادآور بیرق سرخ تشیّع بوده (این رنگ را در بخشی از کلاه قزلباشان نیز می‌توان دید)، که از کادر نگاره خارج شده‌است، این امر را می‌توان نمادی از عدم تعلق این نوع نجات بخشی به محدوده زمان دانست[1]. در قسمت پایین کشتی عده‌ای نشسته و برخی نیز ایستاده به‌نمایش درآمده‌اند. در قایق‌های دیگر نیز افراد مختلف و احتمالا از ملیت‌های دیگر مشاهده می‌گردد. بر اساس شعری که در کتیبه فوقانی نگاشته شده، کشتی بزرگ نماد «سفینه نوح(ع) در حدیث سفینه است» که هر که بر آن نشست نجات می‌یابد. بنابراین این کشتی یادآور رستگاری، سعادت و امنیت است.

(۱) جلیلیان و همکاران، بررسی مفهوم نجات بخشی در نگاره های طوفان و کشتی نجات‌بخش، ۱۱۷.



(تصویر ۱) نگاره «کشتی شیعه»، نسخه شاهنامه تهماسبی، ۱۵۵۹م/ ۹۳۷ق، موزه هنری متروپلیتن

(www.metmuseum.org)

در «حدیث سفینه»: «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق[۱]» نیز تفرقه میان امت اسلامی پیش‌بینی شده و در احادیث دیگری نیز جلوه یافته‌است. امام علی(ع) از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند: «امت موسی به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آن نجات‌یافته و امت عیسی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آن نجات‌یافته و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که یک فرقه آن از آتش نجات می‌یابد» از حضرت(ص) سوال کردم که آن فرقه کدام است؟ ایشان فرمودند: «نجات‌یافته آن دسته افرادی هستند که به تو و شیعه و اصحاب تو متمسک شده و...[۲]»

در این نگاره شخصیت‌های تصویر شده را می‌توان به چهاردسته تقسیم نمود:

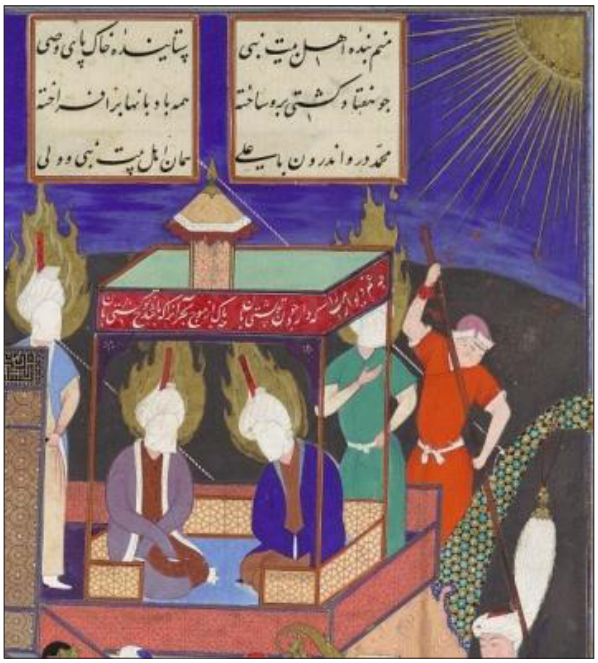
گروه اول؛ اهل‌بیت نبّی(ص) و ولیّ(ع) هستند که نزدیک‌ترین اشخاص به منبع نور الهی‌اند. شخصیت‌های کابین ناخدا که شبیه تخت‌گاه شاهان در نگاره‌های دیگر است، یعنی دو نفر نشسته پیامبر(ص) و وصّی(ع) و دو نفر ایستاده در دو طرف آنها که چهره‌های پوشیده‌شان با هاله‌های نورانی احاطه شده‌است که مرکزیت توجه نگاره را به خود اختصاص داده‌اند. این چهار شخصیت متمایز، یادآور تقدس عدد چهار و نیز چهارتن از پنج تن آل‌عبا است. پیامبر(ص) و امیرالمومنین علی و حسنّین(ع) (و به احتمال زیاد یکی از نمادهای خورشید در این نگاره حضرت فاطمه(س) نیز می‌تواند باشد، زیرا آن حضرت(س) سرّ الله هستند و در این‌جا به‌صورت خورشیدی که در دل شب طلوع نموده‌است به‌نمایش درآمده‌اند. هم‌چنین احتمال دارد خورشید نمادی از اسم زهرا باشد[۳].

(۱) الإمام‌الرضا علیه‌السلام، صحیفه الإمام‌الرضا علیه‌السلام (۱۹۸ هـ.ق)، ۵۷.

(۲) مجلسی، بحارالأنوار، ج۲۸-۳۰.

(۳) حاکم در مستدرک به سند خود از انس بن مالک از او نقل کرده‌است که گفت: «درباره چهره=

جابر می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: چرا فاطمه الزهرا به زهرا نامیده شده‌است؟ فرمود: زیرا خداوند عزوجل او را از نور عظمت خویش آفرید. پس چون او جلوه کرد آسمان ها و زمین به نورش روشن شدند و دیدگان ملائکه (از شدت نور) بسته شد آن گاه به سجده افتادند و گفتند: ای خدا و سرور ما این چه نوری است؟ پس خداوند به آنان وحی کرد، این نور از نور من است و من آن را در آسمانم جای دادم. از عظمت خویش او را آفریدم: او را از صلب پیامبری از پیامبرانم که بر همه پیامبران او را برتری داده‌ام، خارج می‌کنم. از این نور امامانی به وجود می آورم که امر مرا به پا دارند و به حق هدایت کنند، و آنها را خلفای خود بر زمین قرار خواهم داد، هنگامی که وحی من قطع شود[1].



(تصویر۲) بخشی از تصویر ۱

=فاطمه(س) از مادرم پرسیدم و او پاسخ داد: گویی او همانند ماه شب چهارده یا خورشید زیر ابر بود، همانند خورشیدی بود که از زیر ابر بیرون آمده. پوست بسیار سفیدی داشت و شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) بود.(حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج۳، ۱۷۶، ح ۴۷۵۹)

(۱) مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳، ۱۲.



(تصویر۳) بخشی از تصویر ۱

گروه دوم؛ نمایی از شخصیت‌های دوره فردوسی می‌تواند تصور گردد. به احتمال قوی، فردوسی با لباس قرمز و در کنارش (شاید) پسر ابومنصّور(امیرک توسی)، حامی او در امر انجام شاهنامه، با نگاهی به سمت سه نفر نشسته سمت راست، تصویر شده‌است و نگارگر در سمت راست سه نفر نشسته‌است[۱].

گروه سوم؛ از نظر دوره تاریخی نگاره، یعنی زمان حکومت شاه تهماسب صفوی(۱۵۵۲ – ۱۶۰۶م/ ۹۳۰-۹۸۴ ق) می‌تواند تصور شود. یعنی شاه تهماسب به‌صورت شاه در شمایل شاه ساسانی(انوشیروان) به‌تصویر درآمده؛ در حالی‌که پشت به دنیای پرتلاطم و کشتی‌های کوچک دارد. سه نفر با پوشش و ملیتی متفاوت در

(۱) حاجی‌هادیان، تحلیل پیوند شعر، نگارگری و قدرت در مطالعه معناشناختی «کشتی شیعه» از شاهنامه طهماسبی، ۶۲.

حالی‌که سمت نگاه‌شان به سوی سه نفر نشسته روبروی تصویر است، ایستاده‌اند. به‌نظر می‌رسد آنان در خدمت فرد نشسته و مصاحبان او هستند. دو نفر از ایشان با عمامه قزلباش و فرد میانی عمامه ساده بر سر دارند. احتمال دیگری که درباره این سه نفر ایستاده در سمت چپ کشتی وجود دارد، این است که ایشان از صحابه مشهور پیامبر(ص) می‌باشند که در میان ایشان بلال و سلمان فارسی قابل‌شناسایی هستند.

از نظر شخصیت‌پردازی آن کودک نشسته بر محل تقاطع ستون چلیپایی، اهمیت دارد. کودک مظهر پاکی و بی‌گناهی است. به تعبیری، نیروی محرکه طبیعی برای کشتی را بی‌گناهی تامین می‌کند[1].



(تصویر۴) بخشی از تصویر ۱

(۱) همان، ۶۴.



(تصویر۵) بخشی از تصویر ۱

گروه آخر؛ سرنشینان دو قایق هستند که اهل‌غرق هستند. در یکی، تنها یک نفر ودر دیگری چهار سرنشین، در حال دورشدن از کشتی اصلی (افراد و مذهب آنها) دیده می‌شوند. این دو قایق می‌تواند اشاره‌ای بر ۷۳ فرقه نیز باشند که سمبل تفرقه‌اند.

از دیگر نکات قابل تامل این نگاره ظهور خورشید در شب تاریک است. این خورشید از جانب جایگاه معصومین(ع) بر عالم می‌تابد و دارای تزییناتی است که از رموز شیعیان در عصر خفقان خلفای جور بوده‌است. استفاده از نماد حرف «و» به صورت دو واو دارای ارزش عددی ۶ است، اشاره به دوازده امام معصوم(ع)

دارد[1]. تزیینات خورشید در این نگاره عبارت از ۷ واو قرمز و ۷ واو سبز است که دو رنگ نمادین امام حسن و امام حسین(ع) و نیز بیانگر دوازده امام در معنای رمزی و چهارده معصوم در ظاهر است[2]، زیرا تعداد «واو»ها ۱۴ تامیباشد. این مجموعه خورشید ولایت را تشکیل می‌دهد که در شب تاریک روشنی‌بخش و امید نجات گرفتاران است. نور عاملی است که خداوند به‌وسیله آن، هرکس را که بخواهد، هدایت می‌کند.

بر این اساس خورشید می‌تواند از جلوه‌های بصری مشکات‌الانوار در شمایل‌نگاری حضرت فاطمه(س) تصور گردد. در این مشکات نور رسول الله(ص) و نور امیرالمومنین(ع) و سپس نور ائمه(ع) قراردارد که خداوند با این نور، هر کس را که بخواهد، هدایت می‌کند؛ «یهدی الله لنوره من یشاء»(نور/ ۳۵). از این رو تزیینات این خورشید عبارت از ۷ واو قرمز و ۷ واو سبز است که دو رنگ نمادین امام حسن و امام حسین(ع) همانطور که امام کاظم(ع) در این آیه «مصباح» را به امام حسن(ع)، «المصباح» را به امام حسین(ع) تفسیر نمودند و نیز جمع دو واو بیانگر دوازده امام در معنای رمزی است که اشاره به «نور علی نور» یعنی «امام منها بعد امام» در آیه دارد. همچنین اینکه امامان از نسل حضرت زهرا(س) هستند.

(۱) علامت «واو» مضاعف یا دو «واو» علامت رمز شیعیان دوازده امامی بود، چون واو در شمارش حروف ابجد، (شش) است و دو «واو» یا (واو مضاعف) دوازده می‌شود و این دو «واو» را طوری نقش می‌کردند که سر واو دوم در شکم واو اول قرار می‌گرفت و به ظاهر یکی از نقوش تزیینی جلوه می‌کرد، اما در واقع نشان‌دهنده عدد دوازده (۱۲) یعنی دوازده امام مذهب شیعه بود.

(۲) رجبی، بررسی مضامین شیعی در نگاره‌های عهد صفوی با تاکید بر دو نسخه حبیب السیر واحسن الکبار، ۱۱۰.



(تصویر۶) بخشی از تصویر ۱

روایت مشهور سفینه از پیامبر(ص) که در آن اهل‌بیت(ع) برای مسلمانان به کشتی نوح تشبیه شده‌اند، یکی از ادله روایی شیعیان برای اثبات جایگاه ویژه اهل‌بیت پیامبر(ص) در هدایت و رهبری مسلمانان است. امام سجاد(ع) در «صلوات شعبانیه» به‌زیبایی در این خصوص توضیح داده‌اند: «خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، آنان که کشتی روان در موج‌های دریا هستند، که هرکس بر آن سوار شود ایمن و آسوده، و هرکس سوار نشود غرق می‌گردد، هم ایشان که هر کس بر آنان پیشی گیرد از دین خارج گشته، و هرکس از آنان عقب ماند و از ایشان تبعیت ننماید، به هلاکت مبتلا می‌گردد، و تنها کسی که پیوسته همراه آنان باشد به ایشان می‌پیوندد.[۱]» پس اگر کسی وارد این کشتی نجات شود از طوفان‌ها و شداید دنیای

(۱) «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الجَارِيَةِ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا، وَيَغْرَقُ مَنْ=

مهلک و غرق‌کننده، نجات پیدا می‌کند و به ساحل امن ایمان می‌رسد، ورود به این کشتی نجات فقط پیروی از دستورات و فرمایشات حضرات معصومین(ع) می‌باشد. هر کس به همراه ایشان، دنباله‌رو ایشان باشد به ساحل نجات و آرامش می‌رسد، اما اگر کسی بر ایشان پیشی گیرد، می‌شود خوارج، هر کس از ایشان عقب بیفتد و از ایشان تبعیت نکند به هلاکت می‌افتد، فقط کسی که ملازم و همراه ایشان باشد به حق و حقیقت می‌رسد. «خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، آنان که بندگان پاک و نیک کردار و برگزیده تواند، کسانی که رعایت حقوق‌شان را بر ما واجب کرده‌ای، اطاعت و ولایت ایشان را بر ما فرض و واجب قرار داده‌ای.[1]» در واقع «حدیث‌سفینه» برای اثبات لزوم اطاعت و تبعیت از اهل بیت(ع)، عصمت، افضلیت و محبت آنها استفاده می‌شود.

نگاره "داوری اخروی" نسخه فالنامه تهماسبی

نگاره «داوری اخروی» یکی از نمادین‌ترین آثاری است که کاملا متاثر از باورهای شیعی می‌باشد که مضمون اصلی آن «داوری اخروی و شفاعت» است. این تصویر علاوه بر اینکه به نمایش روز حساب‌رسی و حضور ائمه(ع) و به‌ویژه امام علی(ع) در سنجش اعمال می‌پردازد، باورهایی شیعی همچون «امامان از نسل فاطمه(س)» را نیز به تصویر کشیده‌است.

به‌دلیل اهمیت و جایگاه والای امامان معصوم(ع)، در قسمت فوقانی نگاره، در جوار یک‌دیگر قرار گرفته‌اند و از همه ایشان نمادین‌تر، ترسیم حضرت فاطمه زهرا(س)

=تَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ». (فراز ۳ و۴ صلوات شعبانیه، امام سجاد(ع)، مفاتیح الجنان).

(۱) «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ حُقُوقَهُمْ، وَفَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَوَلَايَتَهُمْ». (فراز ۱۱ صلوات شعبانیه، امام سجاد(ع)، مفاتیح الجنان).

است که به شکل نوری(هاله‌ای) شعله‌سان، ترسیم شده‌اند. در ردیف پایین‌تر و در میانه تصویر، شخصیت‌های ترسیم شده علاوه بر ملائک مقرب، شامل حضرت پیامبر اکرم(ص) و حضرت امیرالمومنین علی(ع) هستند که حضرت رسول(ص) در سمت راست تصویر نشسته و پرچم سبزی در پشت ایشان در اهتزاز است.



(تصویر ۷) نگاره «داوری اخروی»، نسخه فالنامه تهماسبی، سال ۱۵۷۰م/ ۹۴۸ ق، موزه آرتور و ساکلر(موزه هنر دانشگاه هاروارد)

(Farhad, 2009, 190)

علی(ع) در مرکز نگاره، بین پیامبر(ص) ودو فرشته ایستاده و هم‌چون پیامبر(ص) با هاله تقدس شعله‌سان و چهره پوشیده مصور شده‌است و قبای ایشان به رنگ سبز ترسیم شده‌است که نشانی از اسلام وسیادت است و هر دو (پیامبر(ص) وعلی(ع)) قبای گل‌دوزی شده پوشیده‌اند. امام علی(ع) در حال گفتگو با رسول اکرم(ص) می‌باشد، گویی با ایشان درباره نحوه داوری اعمال صحبت می‌کند. دو فرشته ایستاده، یکی اسرافیل(ع) است که صور را در دست خود گرفته ودیگری فرشته‌ای است که میزان اعمال را بر بال‌های خود حمل می‌نماید. در پشت سر پیامبر(ص) فردی ترسیم شده‌است که احتمال دارد حضرت سلمان باشد، زیرا ایشان یکی از برجسته‌ترین صحابی پیامبر(ص) وعلی(ع) بودند و بر اساس روایتی پیامبر(ص) درباره وی می‌فرماید: «سلمان منا اهل‌البیت[1]» وهم‌چنین جابر نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود: «همانا اشتیاق بهشت به سلمان فارسی بیش از اشتیاق سلمان فارسی به بهشت است و بهشت به دیدار سلمان (فارسی) عاشق‌تر از دیدار سلمان (فارسی) به بهشت است»[2].



(تصویر۸) بخشی از تصویر ۷

(۱) طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج۲، ۴۲۷.
(۲) مجلسی، بحارالأنوار، ج۲۲، ۳۴۱.



(تصویر۹) بخشی از تصویر ۷

علی(ع)، در حالی‌که به پیامبر(ص) اشاره می‌کند که ایشان بر روی فرشی در کنار بیرق رحمت (لواءالحمد) نشسته‌است، پرچمی که در روز داوری بلند می‌شود و توسط ملازمی نارنجی‌پوش حفاظت می‌گردد. طبق احادیث شیعه، روز رستاخیز به‌عنوان «زمان تحقق» ذکر شده‌است زمانی‌که محمد(ص) لوائش را به علی(ع) تفویض خواهد کرد، کسی که سپس مناسب رهبری خلایقی خواهد بود که تحت پرچم او جمع خواهند شد. در این تصویر پیامبر(ص) واهل‌بیت ایشان به‌دلیل اهمیت وشان ومقام نسبت به سایرین که در پایین نگاره قرارگرفته‌اند، در اندازه بزرگ‌تر ترسیم شده‌اند.

در ردیف پایین پیکرهای آدمیان با البسه و کفن‌های سفید به نشانه رستاخیز وبرانگیخته شده از گورها، ترسیم شده که برخی واژگـون، برخی دیگر سر در

گریبان و نادم و پشیمان و گروهی دیگر در حال محاجه با یکدیگر، در مقابل هم قرارگرفته‌اند. در سمت راست جبرئیل ایستاده و دست راستش بر روی چهره‌اش به نشانه احترام قرار دارد. درست در کنار جبرئیل، گروهی از زنان نشسته‌اند که کفن بر تن دارند و هیچ تغییر چهره‌ای ندارند، مطمئنا اینها از مومنین هستند، کسانی که ایمان و اعمال درست‌شان چیزی که در نامه اعمال‌شان نقل شده و آنها آن را محکم در دست گرفته‌اند موجب رستگاری حتمی و نهایی برای آنهاست و گروهی که در سمت چپ نگاره ترسیم شده‌اند، گناهکاران و کافران عازم جهنم هستند که ظاهرا از طریق انواع شیوه‌های تصویری مجسم شده‌اند که شامل قبای سیاه، چهره‌ها وبدن‌های خاکستری وسیاه، زبان‌های متورم قرمز وسرهای حیوانی هستند. تقدیرهای این اشخاص از طریق ترجمه ظاهرهای خارجی آنها وبا تاکید کامل بر صورت‌های‌شان مشخص شده‌است. این حالات گویای تصور نگارگر از متون قرآن و روایات در خصوص احوالات مردم در روز رستاخیز است.

چنان‌که در روایات نیز آمده است: قیامت که انسان‌ها برای حساب‌رسی اعمال وپاداش وجزای متناسب جمع می‌شوند، به غیر از نامه اعمال، گواهانی وجود دارند که شاهد اعمال ما بوده و در صحرای محشر شهادت می‌دهند که گروهی از آنها، پیامبر(ص) وامامان معصوم(ع) می‌باشند وبراساس روایات، مراد از میزان، اعمال پیامبران، امامان وافراد صالح می‌باشد که در روز قیامت، اعمال بقیه بندگان با اعمال آنها سنجیده ومقایسه می‌شود. در روایتی دیگر، امیرمومنان علی(ع) وامامان بعد از ایشان به عنوان میزان قیامت معرفی شده‌اند[1].

(۱) مجلسی، بحارالأنوار، ج۷، ۲۵۲.

ساختار قرینه ترازو که به شکلی نمادین بیان‌گر میزان سنجش اعمال است، با حالتی که دو کفه آن در وضعیت تـراز و مساوی قـرار دارنـد، بر عدالت در حساب‌رسی اعمال تاکید دارد و در عین حال قرارگرفتن فرشته عدالت در حالتی از روبرو و کاملا قرینه از سوی دیگر تاکیدی بر غلبه عدالت در روز قیامت است و از سویی نیز قرارگرفتن وی در میان و امتداد پیکر نورانی حضرت فاطمه زهرا(س) با پیکره‌های نشسته گنهکاران، می‌تواند تاکیدی بر مقام شفاعت حضرت(س) برای نامه سیاه‌رویان باشد.



(تصویر ۱۰) بخشی از تصویر ۷

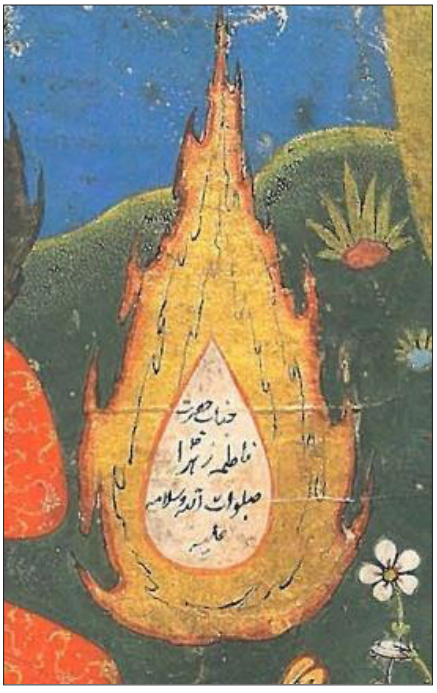


(تصویر ۱۱) بخشی از تصویر ۷

علاوه‌د بر حضرت فاطمه(س) وامامان(ع)، محمد(ص) وعلی(ع) وفرشتگان همگی جایگاه‌های برجسته‌ای در نظام اعتقادی شیعه دارند که به آخرت مربوط می‌شود. برای همین دلایل است که آنها قسمت مرکزی نقاشی روز داوری را اشغال کرده‌اند. در بخش مرکزی تصویر، اعمال شخصیت‌های اصلی مجسم شده‌است وآنها از چپ به راست بدین ترتیب هستند: فرشته اسرافیل ملقب به صاحب‌القرن(صاحب شیپور) که ظاهرا روز تجمع را اعلام می‌کند؛ و فرشته میکائیل، کسی که ترازوی عدالت (موازین) را نگه داشته‌است، کسی که باورشده مسئول وزن کردن اعمال بشریت است.

در قسمت بالای این تصویر، برای احترام به حضرت زهـرا(س) و انعکاس ویژگي «مشکات بودن» ایشان فقط به شکل هاله‌ایی از نور نمایش داده شده‌اند. این هاله طلایی با نام فاطمه(س) واصطلاح بهشت به حرمت ایشان توضیح داده

شده‌است. جسم ایشان کاملا ذیل قطره اشکی قرارگرفته‌است که یک شیء درخشان را طراحی می‌کند، به تعبیری به لقب محترمانه ایشان (الزهراء) یا «فرد درخشان» گواهی می‌دهد. در قالب تفسیری شیعه، این وجود غیرفیزیکی حتی بی‌نقص امر انتزاعی از دختر پیامبر(ص) است که ظاهرا او را «تجمع دو نور» (مجمع‌النورین) نامیده‌اند مجمع‌النورین یعنی محل تلاقی نور نبّوت (به‌عنوان دختر محمد(ص) و نور امامان(ع)(به‌عنوان همسر علی(ع) و پیکر مادرانه امامت). هم‌چنین لقب «ام‌ابیها» برای ایشان دارای معانی در نسبت با همین موضوع است. به‌همین دلیل اصل «امامان از نسل فاطمه(س)» از جمله شاخصه‌هایی است که با باورهای شیعی نسبت دارد. از این رو احتمال دارد در این نگاره امامان در دو جانب حضرت فاطمه(س) ترسیم شده‌اند.



(تصوی۱۲) بخشی از تصویر ۷



(تصویر۱۳) بخشی از تصویر ۷

متکلمین و مولفین احادیث شیعی هم‌چنین فاطمه(س) را به «آیه نور» ارتباط داده‌اند، چیزی که تصریح می‌کند، توضیح این بخش از آیه نور را «نوری بر نور دیگر» که باید به «امامی بعد از امام دیگر» تفسیر شود. بنابراین این چراغ با رحم او مقایسه می‌شود، که آن خودش محل تولد امامت است. به‌علاوه، همان‌طوری‌که مجلسی نقل کرده‌است، در کنار نقش محرک او، فاطمه(س) هم‌چنین به‌عنوان روشن‌کننده روز حساب‌رسی باور شده‌است، او بهشت پیش‌گویی شده را نورانی می‌کند، هم‌چون خورشیدی که جامعه شیعی را به رستگاری رهنمون می‌کند. به‌طور خلاصه، او به‌عنوان بانوی روز داوری(کسی که هم دفاع می‌کند و هم نجات می‌دهد) می‌باشد. هم‌چنان‌که خداوند با رسولش در قاب‌قوسین درباره جانشینان علی(ع) فرمود: «برای علی فضیلتی قرار داده‌ام و آن فضیلت را به تو داده‌ام که از صلب او یازده

هدایت شده، به دنیا آورم که همه از نسل تو باشند و آن نسل از باکره بتول خواهد بود»[۱].

در قسمت مرکزی بالای تصویر، سروی نمایش داده شده که نشانی از شجره طیبه و ایستادگی امامان شیعه دارد و اهل‌بیت پیامبر(ص) مصداق شاخ و برگ و میوه شجره طیبه‌ای هستند که قرآن کریم از آن‌ها یاد کرده‌است(ابراهیم/ ۲۵-۲۴) طوبی، درخت ولایت امیرالمومنین علی(ع) است که به واسطه حضرت زهرا(س) به اولادشان که ائمه معصومین هستند، منتقل شده است[۲]. از امام صادق(ع) درباره تفسیر آیه «عند سدره‌المنتهی» سوال شد، ایشان در پاسخ آیه ۲۴ سوره ابراهیم را خواندند و فرمودند: «رسول‌خدا(ص)، بن و ریشه، امیرمومنان علی(ع) تنه، حضرت فاطمه(س) فرع و پیشوایانی از دودمانشان شاخه‌ها و پیروان آنان برگ‌های آن درختند» سلیمان پرسید: فدایت شوم، نام‌گذاری آن درخت به «سدره‌المنتهی» به چه اشاره دارد؟» فرمودند: «به خدا سوگند، دین به آن پایان می پذیرد[۳]. کسی که از آن بهره‌ای نگیرد، اهل ایمان و از پیروان ما نیست.» در این تصویر، در پای درخت سدره نهر آبی به نشانه حوض کوثر تصویر شده‌است. حوض کوثر تحت عرش الهی جاری است و شیخ صدوق باور به وجود آن را از اعتقادات شیعه امامیه دانسته‌است[۴]. حقیقت کوثر، وجود مقدّس حضرت زهرا(س) است که تطهیر و تزکیه اهل بهشت، مرهون آن وجود طاهره مطهره است. کوثر معانی متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به خیر کثیر، اصحاب و شیعیان فراوان و نیز به فراوانی نسل و فرزندان پیامبر(ص)

(۱) زکی زاده رنانی، امام علی (ع) در آینه معراج، ۱۱۳.
(۲) شمسایی و رضوی، شجره طوبی از منظر تاویل، دانش نامه علوم قرآن و حدیث، ۱۴۶
(۳) اشاره به آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی..» که در روز غدیر بر پیامبر(ص) نازل گردید.
(۴) شیخ‌صدوق، الاعتقادات، ۶۵.

از فرزندان فاطمه(س) است[۱]. طبق حدیث ثقلین، قرآن و عترت پیامبر(ص) در روز قیامت در کنار حوض بر آن حضرت وارد می‌شوند[۲]. پیامبر(ص) خطاب به امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرمایند: «ای علی! همانا این حوض برای من، تو و دوستان تو بعد از من است»[۳]. طبق روایات، در عالم قیامت، کسانی که اهل بهشت هستند، به دست ولایت، از آب آن حوض مطهّر می‌نوشند و مورد شفاعت واقع می‌گردند و ساقی آن حوض، علی(ع) است. حقیقت کوثر، وجود مقدّس حضرت زهـرا(س) است که تطهیر و تزکیه اهل بهشت، مرهون آن وجود طاهره مطهره است.

در قسمت بالای این تصویر، نگارگر با نمایش حضرت زهرا(س)، به‌صورت هاله نورانی و تمامی یازده امام دیگر شیعه(ع) همراه با نام مبارک ایشان، ضمن معرفی شجره طیبه(سدره‌المنتهی)، به حضور و نقش آنها در داوری روز قیامت و حقانیت شیعه اثنی‌عشری نیز اشاره نموده‌است. امامان(ع) به صورت یکی در میان با هاله شعله‌سان طلایی و نقره‌ای به‌تصویر درآمده‌اند که نقره موجود در رنگ به مرور زمان اکسید و تیره شده‌است. در میان آن‌ها امام عصر(ع) در مکانی به قرینه حضرت فاطمه(س) و با شباهت به حالت پیامبر(ص) تصویر شده‌است. جایگاه نشستن امام رضا(ع) به صورت قرینه با امام باقر(ع) تصویر شده‌اند و احتمالاً نگارگر بدین طریق خواسته مقام علمی امام رئوف را هم‌طراز با امام باقر(ع) نشان دهد و بر لقب ایشان به‌عنوان «عالم آل‌محمد(ص)» تاکید کند. همچنین بالای سر تمامی امامان(ع) وپیامبر(ص) اسماءشان با لقب «جناب» آورده شده، اما در مورد امام رضا(ع) این لقب همراه با کلمه «امام» آمده است که نشان از متداول‌بودن این اکرام خاص در

(۱) حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج۱۸، ۳۰۹.
(۲) مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ۱۳۴-۱۳۶.
(۳) مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ۱۸.

آن زمان دارد[1]. چهره‌های تمام امامان یا با روبند یا با رنگ صورتی به رنگ پوست و بدون ویژگی بارزی در این نقاشی ارئه شده‌اند. این شیوه خاص که از باور شیعه نشات گرفته‌است که امامان موجودات پاک و معصومی هستند که از سایه‌ها یا ذرات حیات قبلی، چیزی که در آن، آنها به‌صورت اشباحی از نور وجود داشته‌اند(اشبح النور)، ارواح نور یا سایه‌هایی از نور(اظلات نور) پدید آمده‌اند. در نگاره‌های این دوره، حضرت محمد(ص) و امامان(ع) را که همه از یک نورند نور خداوند و نور محمد(ص) صورت‌های آنها نیز مقدس و تابان هستند برای نظاره‌کردن بدین صورت تصویرگری می‌کردند.

ظهور آنها در جایگاه بهشتی بی‌سابقه هم نیست. در واقع، روایات معراج، که توسط نویسندگان شیعی نوشته شده‌اند، گزارش می‌دهند که محمد(ص) نام‌های امامان که بر عرش الهی نوشته شده‌اند را دیده‌است وحضورشان در عرش به‌عنوان توده‌های نور تصدیق شده‌است. بر اساس روایتی حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «من در ساق عرش ۱۲ نور که هریک نوشته سبزرنگی داشت ومی‌درخشید را دیدم که نام‌های وارثان مرا نشان می‌داد، از اولین علی بن‌ابی‌طالب تا آخرین‌شان مهدی(عج)». حکایات معراج هم‌چنین نقل می‌کنند که خداوند با پیامبر(ص) بدین صورت صحبت کرده‌است: «ای محمد، من تو را وفاطمه وحسن وحسین را به‌صورت پیکره‌هایی از نور خودم خلق کرده‌ام. آنهایی که صاحب قدرتی تو را تصدیق کنند از یاران نزدیک تو در نظر من خواهند شد و آنهایی‌که با آن مخالفت کنند، کافر می‌شوند.»

برای تاکید بر عظمت جایگاه ائمه‌اطهار(ع) در روایتی دیگر آمده‌است که

(۱) شاقلانی پور، تحلیل نمادشناسانه نگاره‌های مکتب قزوین در فالنامه امام جعفرصادق(ع) (فالنامه‌شاه‌تهماسبی) بر اساس مبانی شیعی، ۱۵۳.

خداوند در جریان معراج ائمه(ع) را به پیامبر(ص) نشان داد، در حالی‌که غرق در نور بودند. در این روایت که از زبان پیامبر(ص) بیان شده، آمده‌است: «خداوند فرمود: ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگانم، مرا آن چنان عبادت کند که هم‌چون مَشک پوسیده‌گردد، پس نزد من آید، در حالی‌که ولایت شما را نداشته‌باشد او را وارد بهشت نخواهم کرد. بعد از این خداوند متعال فرمود: ای محمد! آیا دوست می‌داری که اهل‌بیت(ع) و جانشینان خود را ببینی؟ گفتم: بله پروردگارا. پس فرمود: نگاه کن به جانب راست عرشم. من نگاه کرده ودیدم علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی بن حسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والمهدی(ع) را که در اوج نور بودند، در حالی‌که همگی آن‌ها در حال نماز بودند»[1]. بر اساس این روایت، شرط ورود به بهشت داشتن ولایت ائمه(ع) است و هم‌چنین موضوع نورانی بودن ایشان نیز در آن آمده‌است. از حدیث تا حکایات معراج ونگاره‌های فالنامه، متون وتصاویر شیعی در پی عرضه‌کردن حیات یا وجود قبلی امامان(ع) هستند که به‌صورت منابع نوری از فضاهای بهشتی ساطع می‌شدند و حیات بعدی آنها را در بهشت نشان می‌دهد، محل جاودانی که به مومنین حقیقی وعده داده شده‌است.

نتیجه‌گیری

از میان زنان حضرت فاطمه زهرا(س) دارای بالاترین تقدس در پیشگاه خداوند متعال می‌باشد و رفتار و گفتار پیامبر(ص) نسبت به سیده النساءالعالمین(س) وکلام معصومین(ع) به روشنی جایگاه این بانوی عظیم‌الشان را در اسلام را مشخص می‌کنند و برخی از آیات نیز دلالت صریح بر مقام شامخ ایشان دارند. همچنان‌که طبق

(۱) بحرانی، مدینه المعاجز الائمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر، ج۲، ۳۱۲.

روایت امام کاظم(ع) حضرت فاطمه(س) یکی از مصادیق و تطبیقات «مشکات» در آیه ۳۵ سوره نور «الله نورالسموات و الارض مثل نوره کمشکاه فیها مصباح» می‌باشد و برای ایشان نور ویژه مومنان است. شاید به این دلیل حضرت(س)، زهره آسمان وزهراء زمین نامیده شد و به نور وجه ایشان که «وجه الله» است، همه ذرات عالم به نور وجود ایشان درخشش یافته و همه هستی به یک معنا غرق در نور وجود فاطمه(س) می‌باشد. در این خصوص نگاره‌هایی با مضمون حضرت فاطمه(س)، علاوه بر بازآفرینی اعتقاد هنرمندان وحامیان آنان، برون‌دادی از اندیشه‌های مذهبی وفرهنگی حاکم بر گروه‌های وابسته را به صورت پردازش تمثیلی، نشانه‌ای وانتزاعی در جهت روایتگری نسبت به سایر موضوعات در نگارگری به‌تصویر کشیده‌اند.

در نگاره‌های مورد پژوهش، عناصر و نشانه‌های نمادین، هم در ساختار ترکیب‌بندی، هم در پلان‌بندی و فضاسازی و هم در عناصر و نیروهای تصویری وبصری دیده می‌شود. ساختار طبقه‌ای ترکیب‌بندی به‌همراه استفاده از پرسپکتیو مقامی وسایر نمادهای تصویری خاص شیعی(همچون ترسیم روبند بر چهره اولیا هم‌زمان با هاله‌های شعله‌سان نور به دور سر ایشان به نشانه عصمت) ترجمانی تصویری برای نمایش عظمت وجایگاه اولیای دین است.

در نگاره «کشتی شیعه» که اصل «مقام و جایگاه اهل‌بیت(ع)» و موضوع نجات امت مسلمان توسط پیامبر(ص) وائمه معصومین(ع) را به تصویر کشیده‌است، طلوع خورشید در شب تیره علاوه بر نمادی از نام «زهرا»، می‌تواند از جلوه‌های بصری مشکات‌الانوار در شمایل‌نگاری حضرت فاطمه(س) تصور گردد. در این مشکات نور رسول الله(ص) و نور امیرالمومنین(ع) وسپس نور ائمه(ع) قراردارد که خداوند با این نور، هر کس را که بخواهد، هدایت می‌کند. چنان که تزیینات این

خورشید متشکل از ۷ واو قرمز و ۷ واو سبز است که دو رنگ نمادین امام حسن و امام حسین(ع) همانطور که امام کاظم(ع) در این آیه «مصباح» را به امام حسن(ع)، «المصباح» را به امام حسین(ع) تفسیر نمودند و نیز جمع دو واو بیانگر دوازده امام در معنای رمزی است که اشاره به «نور علی نور» یعنی «امام منها بعد امام» در آیه دارد. بانویی که انوار امامان را از صدف وجود او بیرون آورده شده و مظهر نبوّت و ولایت است و او مجمع النورین، نور محمدی و نور علوی است.

در نگاره «داوری اخروی» حضرت زهرا(س) به شکل هاله‌ایی از نور نمایش داده شده‌است، زیرا در قالب تفسیری شیعه، این وجود غیرفیزیکی حتی بی‌نقص امر انتزاعی از دختر پیامبر(ص) است که ظاهرا او را «مجمع‌النورین» نامیده‌اند یعنی محل تلاقی نور نبّوت (به‌عنوان دختر محمد(ص) ونور امامان(ع) (به‌عنوان همسر علی(ع) وپیکر مادرانه امامت). هم‌چنین لقب «ام‌ابیها» برای ایشان دارای معانی در نسبت با همین موضوع است. به‌همین دلیل اصل «امامان از نسل فاطمه(س)» از جمله شاخصه‌هایی است که با باورهای شیعی نسبت دارد. از این رو احتمال دارد در این نگاره امامان در دو جانب حضرت فاطمه(س) ترسیم شده‌اند. همچنین نمایش حضرت زهرا(س) بدین شکل به ویژگي «مشکات بودن» ایشان اشاره دارد. چنان که طبق احادیث شیعی ایشان به آیه نور ارتباط دارند، چیزی که تصریح می‌کند، توضیح این بخش از آیه نور را «نور علی نور» که باید به «امامی بعد از امام دیگر» تفسیر شود. بنابراین این چراغ با رحم او مقایسه می‌شود، که آن خودش محل تولد امامت است. هم‌چنان‌که خداوند با رسولش در قاب‌قوسین درباره جانشینان علی(ع) فرمود: «برای علی فضیلتی قرار داده‌ام و آن فضیلت را به تو داده‌ام که از صلب او یازده هدایت شده، به دنیا آورم که همه از نسل تو باشند و آن نسل از باکره بتول خواهد بود.»

منابع و مآخذ

منابع فارسی:

* قرآن.

* مفاتیح الجنان.

۱. ابن مغازلی، علی بن محمد(بی‌تا)، مناقب اهل بیت(ع)، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامي.

۲. الامام‌الرضا، علی بن موسی(۱۴۰۶ق)، صحیفه الامام الرضا(ع) (۱۹۸هـ.ق)، تحقیق محمَّد مهدی طه نجف، مشهد: کنگره بین المللی امام رضا(ع).

۳. بحرانی، سید هاشم(۱۴۱۳ق)، مدینه المعاجز الائمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر، قم. مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه.

۵. بورکهارت، تیتوس(۱۳۶۵)، هنر اسلامي زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.

۶. بورکهارت، تیتوس(۱۳۸۶)، مباني هنر اسلامي، ترجمه و تدوین امیر نصري، تهران: حقیقت.

۷. جلیلیان، شادی ومراثی، محسن وحسنی جلیلیان، محمدرضا(۱۳۹۹)، بررسی مفهوم نجات بخشی در نگاره های طوفان وکشتی نجات‌بخش، مطالعات تطبیقی هنر، ش۱۹.

۸. حاجی هادیان، منصوره(۱۳۹۷)، تحلیل پیوند شعر، نگارگری وقدرت در مطالعه معناشناختی «کشتی شیعه» از شاهنامه طهماسبی، نشریه شعرپژوهی(بوستان ادب) دانشگاه شیراز، ش۲، پیاپی۳۶.
۹. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله(۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۰م)، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. حسینی همدانی، محمد(۱۳۸۰)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۱. خالقی پور، حسین وعابدی ارانی(۱۴۰۱)، بررسی تفسیری روایی نزول قرآن و ولایت در ظرف وجودی فاطمه زهرا(س) با استناد به آیه اول قدر، فصلنامه معارف اهل بیت(ع)، ش۲.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه مثل.
۱۳. رجبی، فاطمه(۱۳۸۸)، «بررسی مضامین شیعی در نگاره‌های عهد صفوی با تاکید بر دو نسخه حبیب السیر و احسن الکبار»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران: پرتوخورشید. امام علی(ع) در آینه معراج زکی زاده رنانی، علیرضا(۱۳۸۸).
۱۴. ستاری، جلال(۱۳۷۶)، رمزاندیشی وهنر قدسی، تهران: مرکز.
۱۵. سرلو، خوان ادواردو(۱۳۸۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
۱۶. شاقلانی‌پور، زهرا(۱۳۹۶)، «تحلّیل نمادشناسانه نگاره‌های مکتب قزوین در فالنامه امام جعفرصادق(ع) (فالنامه‌شاه‌تهماسبی) بر اساس مبانی شیعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده هنر دانشگاه شاهد.
۱۷. شاه عبدالعظیمی، حسین(۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.

۱۸. شمسایی، فاطمه و رضوی سید محمد(۱۳۹۵)، شجره طوبی از منظر تاویل، دانش نامه علوم قرآن و حدیث، سال ۳، ش۵.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی(۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۱۵/ ۱۹۹۵)، تفسیر مجمع البیان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. قمي، علي بن ابراهيم(۱۴۰۴ق)، التفسير القمي، تحقيق سيدطيب موسوي جزايري، قم: موسسه دارالكتاب، چاپ دوم.
۲۲. مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: موسسه وفاء، چاپ دوم.
۲۳. مهدی‌زاده، علیرضا(۱۳۹۲)، «نقش اندیشه شیعه در پیدایی فالنامه‌تهماسبی»، رساله دکتری دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
۲۴. یاحقی، محمد جعفر(۱۳۷۷)، فرهنگنامه قرآنی، مشهد: آستان قدس رضوی.

منابع لاتین:

25. Farhad, Massumeh (2009), Falnama,The United Kingdom, First Published.
26. Guenon, Rene (2001), Symbols of Sacred Science, Sophia Perenis HillsdeleNy.

تاثیر دفاع حضرت زهرا از ولایت بر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هدی رجبی

دانش آموخته سطح سه رشته تفسیر قرآن کریم، جامعة الزهرا(سلام الله علیها) قم، استاد دانشگاه آزاد خمینی شهر

چکیده

با توجه به اینکه ولایت و امامت از جمله مبانی مهم دین مبین اسلام است وامام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین ذخیره امامت معرفی شده اند، دفاع حضرت زهرا (سلام الله علیها) از امام زمان شان، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری وتحکیم این اصل داشته است. بررسی تأثیرات دفاع حضرت زهرا (سلام الله علیها) از ولایت، علاوه بر برتری ایشان در حفظ ولایت ورهبری اهل‌بیت، به ارتباط آن با ظهور و فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز منجر خواهد شد. همچنین، بررسی این تأثیر می‌تواند به درک بهتر از مبانی واصول حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ونقش مؤمنان در حفظ ولایت او کمک کند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دفاع حضرت زهرا (سلام الله علیها) از ولایت ومقام اهل‌بیت در طول دوران خلافت اول وبرخورد با نظام فاسد وستمگران بر ظهور وفرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأثیر خواهد داشت. این دفاع باعث ایجاد همبستگی وپیوند خاصی بین مردم واهل‌بیت شده وزمینه‌ساز تحرکات وجنبش‌های مختلف شده که از عدم رضایت مردم نسبت به ظلم به امام علی علیه السلام و حفظ ولایت ایشان نشأت

می‌گرفته است. این پژوهش که با روش تحلیلی وبا استفاده از مستندات تاریخی صورت پذیرفته است، عواملی را که در ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش داشته‌اند را شناسایی نموده و نقش دفاع حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این فرایند را برجسته می کند. همچنین با انجام این تحقیق و بررسی تأثیرات دفاع حضرت زهرا (سلام الله علیها)، مفهوم ولایت وامامت در اسلام بهتر درک شده ونقش آن در شکل‌گیری حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وهمچنین نقش مؤمنان در زمینه سازی ظهور مشخص خواهد شد.

کلید واژه ها: حضرت زهرا(سلام الله علیها)، دفاع، ولایت، امامت، ظهور إمام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

مقدمه

مقام ولایت وجانشینی پیامبر اکرمﷺ پس از رحلت آن حضرت، از مهم‌ترین مسائل مطرح در جامعه اسلامی به‌شمار می‌رفت. این مقام الهی که در غدیر خم به امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام منتقل شده بود، متأسفانه در سقیفه مورد غصب واقع گردید. در این میان، حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) به عنوان سرور نسای عالم ودخت پیامبرﷺ، با دفاعیات گوناگون خود سعی در حفظ این مقام الهی داشتند. حفظ وصیانت از ولایت، زمینه‌ساز تداوم آن در طول تاریخ ومقدمه‌ای برای ظهور موعود الهی یعنی حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بود. از این‌رو، بررسی نقش دفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها) در حفظ ولایت وتأثیر آن بر ظهور، حائز اهمیت فراوان است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر دفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حق ولایت بر تداوم و استمرار آن تا عصر ظهور امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انجام شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا دفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها) نقشی در تداوم وبقای ولایت تا عصر ظهور داشته‌اند؟ واین دفاعیات چگونه موجبات حفظ ولایت در طول تاریخ وزمینه‌سازی برای ظهور را فراهم آورده‌اند؟ ضرورت انجام این پژوهش، کمبود مطالعات جامع در زمینه تبیین نقش تاریخی دفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها) وتأثیر آن بر تداوم ولایت وظهور می‌باشد.

مطالعه پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون آثار زیادی به بررسی جنبه‌های دفاعی حضرت زهرا(سلام الله علیها) و پیامدهای تاریخی آن پرداخته‌اند از جمله در

مقاله های عادلی (۱۳۹۰) سیره رفتاری حضرت زهرا در دفاع از ولایت و امامت؛ مروتی، همتی مامو (۱۳۹۳) نقش حضرت زهرا (سلام الله علیها) در دفاع از حریم ولایت و خشنودی (۱۳۹۷) حضرت زهرا علیها السلام ودفاع از ولایت وامامت به دفاعیات حضرت زهرا از حق ولایت پرداخته اند. وهمچنین پایان نامه هایی مانند: محمّدی، باباپور، رضوی (۱۳۸۴) مواضع سیاسی حضرت زهرا (سلام الله علیها) در دفاع از ولای. که به طور کلی به بحث سیاسی پرداخته است وهاشمی، مرادی (۱۳۹۴) دفاع از ولایت امیرالمومنین علیه السلام در خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطاب به زنان مهاجر و انصار که دفاع حضرت را در یکی از خطبه ها مورد بررسی قرار داده است.

در بحث دفاع از ولایت کتاب هایی نیز به رشته تحریر در آمده از جمله: عابدین‌زاده (۱۳۷۶)، دفاع زهرا (سلام الله علیها) از ولایت؛ عبد الله ابراهیم زاده (۱۳۸۹)، فاطمه زهرا علیها السلام نخستین حامی ولایت ورهبری وکهرمی (۱۳۹۴)، ۱۱۰ شیوه مبارزاتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) در دفاع از ولایت.

ولی در هیچ کدام از منابع که مورد بررسی قرار گرفت تحقیق جامعی در خصوص تأثیرات دفاعیات ایشان بر تداوم ولایت وظهور صورت نگرفته است.

این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی وبه شیوه کتابخانه‌ای انجام شده وبا مراجعه به منابع دست اول شیعی در حوزه‌های تاریخ وحدیث، به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته است. محدوده زمانی پژوهش، دوران حیات پربرکت حضرت زهرا(سلام الله علیها) پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان عمر شریف آن بانوی بزرگ اسلام است و به بررسی این تأثیر در تاریخ شیعه تا به زمان ظهور می‌پردازد. مبانی نظری پژوهش نیز بر پایه آموزه‌های شیعه در باب جایگاه والای ولایت در میان ارکان دین

ولزوم دفاع از این مقام الهی توسط حضرت زهرا(سلام الله علیها) به عنوان مادر معصومین علیهم‌السلام وسرور زنان عالم استوار است.

امید است نتایج این تحقیق بتواند روشنگر نقش درخشان حضرت زهرا(سلام الله علیها) در صیانت از ولایت وفراهم‌سازی زمینه برای ظهور باشد.

تحلیل تاریخی نقش حضرت زهرا(سلام الله علیها) در صیانت از ولایت علوی

پس از شهادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، مسئله خلافت وجانشینی آن حضرت مورد توجه جدی مسلمانان قرار گرفت. از آنجا که طبق نص صریح قرآنی و روایات نبوی، تنها شخص شایسته برای جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود، غصب خلافت توسط غیر ایشان، ظلمی آشکار محسوب می‌شد. در این میان، حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) به عنوان دختر برگزیده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسرور زنان عالمین، مسئولیت خطیر دفاع از حق الهی ولایت وجانشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر عهده گرفتند. در این بخش، تلاش می‌شود تحلیلی تاریخی از مجاهدت‌ها وصیانت حضرت زهرا(سلام الله علیها) از ولایت ارائه گردد.

۱. دفاع اقتصادی حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حق ولایت وامامت علی علیه‌السلام

یکی از ابعاد مهم دفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها)، دفاع اقتصادی ایشان از جایگاه والای حضرت علی علیه‌السلام بود. ماجرای فدک یکی از مصادیق بارز این دفاع است.

فدک باغی حاصلخیز[۱] در حومه مدینه بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به دستور خداوند بعد از نزول آیه۲۶ سوره «إسراء» به حضرت زهرا(سلام الله علیها) بخشیده

(۱) معجم البلدان، حموی، یاقوت بن عبد الله، دار إحیاء التراث العربیّ، بیروت، لبنان، ۱۳۹۹هـ، ج۴، ص۲۳۸.

بودند[۱]. اما پس از شهادت پیامبرﷺ، در سقیفه تصمیم گرفته شد که فدک بخاطر کم کردن توجه مردم به اهل بیت‌علیهم‌السلام ونیاز مالی اهل سقیفه از ملکیت حضرت زهرا(سلام الله علیها) خارج وبه حکومت منتقل شود[۲].

این اقدام غاصبانه موجب اعتراض شدید حضرت زهرا(سلام الله علیها) شد. ایشان در مسجد پیامبرﷺ به سخنرانی پرداختند وبر حقانیت خود بر فدک تأکید کردند. وشخصاً نزد ابوبکر رفتند تا او را به بازگشت فدک متقاعد کنند[۳].

اما تمام تلاش‌های حضرت زهرا(سلام الله علیها) برای باز پس‌گیری فدک بی‌نتیجه ماند وفدک غصب شد. آنچه در این ماجرا حائز اهمیت است، پافشاری واصرار حضرت زهرا(سلام الله علیها) بر حفظ حقوق مالکیت خود به عنوان تنها منبع مالی برای حمایت از جایگاه امام علی‌علیه‌السلام بود.

ایشان با وجود فشارها و مصائب فراوان، حاضر نشدند ذره‌ای از حق خود در فدک را فدا کنند؛ زیرا می‌دانستند با از دست دادن فدک، توان مالی الزم برای حمایت از مقام امامت و ولایت علی‌علیه‌السلام را از دست خواهند داد.

لذا دفاع پر پشتکار حضرت زهرا(سلام الله علیها) در ماجرای فدک، به خوبی مؤید عزم راسخ ایشان در حفظ حقوق و جایگاه والای امام علی‌علیه‌السلام از نظر مالی واقتصادی است. الگوی عملی ایشان الهام‌بخش تمامی دوستداران اهل بیت‌علیهم‌السلام در طول تاریخ بوده است.

---

(۱) تفسير فرات الكوفي، کوفی، فرات بن ابراهيم، المحقِّق: كاظم، محمَّد، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلاميّ. مؤسَّسة الطبع والنشر، تهران، إيران، ۱۴۱۰-۱۹۹۰، ج۱، ص۲۳۹.

(۲) مستدرك الوسائل، نوری، حسین بن محمّد تقی، مؤسَّسة آل البیت‌علیهم‌السلام لإحياء التراث، بيروت، لبنان، ۱۴۰۸-۱۴۰۹، ج۷، ص۲۹۰.

(۳) «حتَّى دخلت على أبي بكر و..». الاحتجاج. طبرسی، أحمد بن علی، المحقِّق: موسوی خرسان، محمَّد باقر، نشر المرتضى، مشهد مقدَّس، إيران: ۱۴۰۳، ج۱، ص۹۷.

۲. دفاع حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حق ولایت وامامت علی علیه السلام با اتکا به جایگاه اجتماعی

یکی از ابعاد برجسته دفاعیات ومبارزات حضرت زهرا(سلام الله علیها) در طول عمر پربرکت ایشان، تکیه بر جایگاه رفیع اجتماعی‌شان به عنوان دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسرور بانوان بهشتی بود. ایشان با بهره‌گیری از این جایگاه والا، همواره در تلاش بودند تا از حق جانشینی وولایت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کنند و مردم را نسبت به این حق الهی آگاه سازند.

در زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قید حیات بودند، حضرت زهرا(سلام الله علیها) بارها در مجالس وخطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله حضور می‌یافتند وپیامبر نیز بارها به مردم می‌فرمودند که فاطمه پاره تن من است.

«قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: **فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهَ**»(۱)

این امر جایگاه رفیع والهی حضرت زهرا(سلام الله علیها) را در نزد مردم تثبیت می‌کرد. پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، حضرت زهرا(سلام الله علیها) همواره با تأکید بر این جایگاه، مردم را به پذیرش جانشینی حق حضرت علی علیه السلام دعوت می‌کردند.

از جمله کاربردهای تاریخی این روش توسط حضرت زهرا(سلام الله علیها)، قضیه حمله به منزل ایشان و آتش زدن در می‌باشد. هنگامی که گروهی به فرمان ابوبکر وعمر برای الزام بیعت حضرت علی علیه السلام به منزل ایشان هجوم آوردند، حضرت زهرا(سلام الله علیها) در برابر در منزل ایستادند و با صدای بلند فریاد زدند.

(۱) علل الشرایع، (شیخ صدوق)ابن بابویه، محمّد بن علی، مقدم له: بحرالعلوم، محمّد صادق، مکتبة الداوری، قم، ایران، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۵.

«ویحکَ یا عمر! ما هذه الجرأه علی الله وعلی رسوله؟! أتريد أن تقطع نسله من الدنيا وتطفئ نور الله؟!..»[1].

این سخنان ایشان تأثیر زیادی بر مهاجمان گذاشت وآنان را به عقب‌نشینی وادار کرد.

همچنین پس از غصب خلافت، حضرت زهرا(سلام الله علیها) در سخنرانی معروف خود در مسجد پیامبرﷺ، ضمن تأکید بر جایگاه اجتماعی خویش،[2] به مردم گوشزد کردند که پذیرش خلفای غاصب، ظلمی آشکار به حق امامت حضرت علی‌علیه‌السلام است که تنها شخص شایسته برای جانشینی پیامبرﷺ می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت یکی از مؤثرترین شیوه‌های دفاعی حضرت زهرا(سلام الله علیها)، استناد به جایگاه اجتماعی بلند خود به عنوان دختر پیامبرﷺ وسرور زنان عالم بود تا از این طریق، ضمن تذکر مقام ومنزلت خود، دفاع روشن وقاطعی از حق الهی علی‌علیه‌السلام به عمل آورد. الگوی عملی ایشان درس بزرگی برای همه طالبان حقیقت در طول تاریخ است.

۳. دفاع مظلومانه حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حق ولایت با اشک‌های وناله های اعتراض آمیز

یکی از ابعاد درخشان دفاعیات و مبارزات حضرت زهرا(سلام الله علیها)، دفاع مظلومانه ایشان با اشک‌های اعتراض‌آمیز در برابر ظلم وغصب حق ولایت أمیر

(۱) الهداية الكبرى، الخصيبي، حسين بن حمدان، مؤسَّسة البلاغ، بيروت، لبنان، ۱۴۱۹-۱۹۹۹م، ج۱، ص۳۹۲.

(۲) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمَّة الأطهار، المجلسي، محمَّد باقر بن محمَّد تقي، محقِّقين: مسترحمي، هدايت‌الله، غفاري، علي‌اكبر، بهبودي، محمَّد باقر، مصباح يزدي، محمَّد تقي، محمودي، محمَّد باقر، خرسان، محمَّد مهدي، وديگران، دار إحياء التراث العربيّ، بيروت، لبنان، ۱۴۰۳هـ، ج۳۰، ص۳۵۳.

المؤمنين علی عليه السلام بود. حضرت زهرا(سلام الله عليها) بارها با گريه، ناله وشكايت، به مظلوميت خود وحضرت علی عليه السلام در برابر غاصبان اعتراض كردند وسعی نمودند مردم را نسبت به اين ظلم عظيم آگاه سازند.

از جمله اين موارد، هجوم به منزل ايشان وآتش زدن در منزل به فرمان ابوبكر وعمر بود. حضرت زهرا(سلام الله عليها) در پشت در منزل ايستاده بودند وفرياد زدند:

«يَا أَبَتَاهُ! يا رَسُولَ اللهِ صلی الله عليه وآله! أُنظُر مَا ذَا لَقِينَا بَعدَكَ مِن ابنِ الخَطَّابِ وَابنِ أَبِي قُحَافَةِ!»[1]

همچنين در سخنرانی تاريخی خود در مسجد پيامبر صلی الله عليه وآله پس از غصب خلافت، حضرت زهرا(سلام الله عليها) با ناله های خود[2]، ظلم غاصبان نسبت به حق ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام را به مردم گوشزد كردند وآنان را به دفاع از اين حق الهی فراخواندند.

گريه های مدام و اعتراض آميز حضرت باعث احساس ترس در بزرگان مدينه شد در حدی كه نزد حضرت علی عليه السلام آمدند و از او خواستن كه به حضرت زهرا (سلام الله عليها) بگويد يا شب گريه كن يا روز

«واجتمع شيوخ أهل المدينة، وأقبلوا إلى أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، فقالوا له: يا أبا الحسن، إنَّ فاطمة عليها السلام تبكي الليل والنهار، فلا أحد منَّا يتهنَّأ بالنوم في الليل على فرشنا، ولا بالنهار لنا قرار علي أشغالنا، وطلب معايشنا، وإنَّا نخبرك أن تسألها إمَّا أن تبكي ليلًا أو نهارًا»[3].

(١) عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، البحرانيّ، عبد الله بن نور الله، مؤسَّسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، إيران، ١٣٨٥هـ، ج١١، ص٥٨٢.
(٢) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمَّة الأطهار، ج٢٩، ص٢٤٩.
(٣) همان، ج٤٣، ص١٧٧.

این درخواست باعث شد که حضرت زهرا (سلام الله علیها) به کنار بقیع رود وآنجا به گریه های جانسوز خود ادامه دهد که حضرت علی‌علیه‌السلام برای در امان ماندن ایشان از آفتاب محلی ساختن به نام بیت الاحزان[1]؛ وگریه‌های مظلومانه حضرت زهرا(سلام الله علیها) در این مکان، نمادی از اعتراض عمیق ایشان در برابر ستم بزرگ تاریخ بود.

روایتی چگونگی احوالات بانو را این چنین بیان میکند:

«مَا زَالَت بَعدَ أبیهَا مُعَصَّبَةَ الرَّأسِ، نَافِلَةَ الجِسمِ، مُنَهَّدَةَ الرُّکنِ، بَاکیةَ العَینِ مُحتَرَقَةَ القَلبِ»[2].

بنابراین می‌توان گفت یکی از مؤثرترین وپرشورترین شیوه‌های دفاع حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حق ولایت علی‌علیه‌السلام، همین دفاع مظلومانه وپر از اشک وناله اعتراض‌آمیز ایشان بود که نشان از عمق اعتقاد وپایداری ایشان در برابر ستم داشت. الگوی عملی حضرت زهرا(سلام الله علیها) می‌تواند درس بزرگی برای تمامی دوستداران اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در مبارزه با ستم وظلم باشد.

۴. دفاع حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) با سلاح سخن

حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) پس از شهادت پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله ودر فضای خفقان حاکم بر جامعه، با تکیه بر توان بیان و سخنوری خود، مبارزه با ظلم وستم را آغاز کردند ودفاع از حق امامت وولایت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام را به صورت جدی دنبال نمودند. ایشان با بهره‌گیری از خطبه وسخنرانی توانستند زبان حال مظلومان

(۱) «.. ثمَّ إنَّه‌علیه‌السلام بنى لها بيتا في البقيع، نازحًا عن المدينة، يسمَّى بيت الأحزان..». عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، ج۱۱، ص۷۹۱.

(۲) المناقب آل أبي طالب، ابن شهرآشوب، محمَّد بن عليّ، المحقِّق: رسولي، هاشم، ومحمَّد، آشتياني، انتشارات علامه، قم، إيران، بی‌تا، ج۳، ص۳۶۲.

وستم‌دیدگان را بازگو کنند ودر برابر حاکمیت جور مقاومت نمایند. سخنرانی‌ها وخطبه‌های آتشین حضرت زهرا(سلام الله علیها) نقش بسزایی در بیداری مردم داشت والگویی جاودانه برای مدافعان حقیقت به جا گذاشت.

خطبه‌ها:

حضرت زهرا(سلام الله علیها) در موقعیت‌ها ومکان‌های مختلف به ایراد سخنرانی علیه ظلم ودفاع از حق امامت پرداختند. از جمله مهم‌ترین این سخنرانی‌ها می‌توان به خطبه زیر اشاره کرد.

ألف: خطبه فدکیه[1]:

یکی از مهم‌ترین وتأثیرگذارترین سخنرانی‌های حضرت زهرا(سلام الله علیها) خطبه معروف فدکیه در اعتراض به غصب باغ فدک به دست حکومت بود. در این خطبه تاریخی که در مسجد النبی ایراد شد، حضرت زهرا(سلام الله علیها) با ارائه دلایل محکم از قرآن و سنت، حق مالکیت خود بر باغ فدک را اثبات کردند.

«وَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَلَّا إِرْثَ لَنَا ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾[2]، أَ فَلاَ تَعْلَمُونَ؟! بَلَى، تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَ أُغْلَبُ عَلَى إِرْثِيَهْ؟!».

واز غصب آن توسط خلیفه اول انتقاد نمودند.

«يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟! لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَ فَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾[3]؟!

(۱) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، ج۲۹، ص۲۲۰-۲۳۵.
(۲) سوره مائده، آیه ۵۰.
(۳) سوره نمل، آیه ۱۶.

وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عليه السلام، إِذْ قَالَ: ﴿فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ۝٥ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ﴾[1]، وَقَالَ: ﴿وَأُوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾[2]».

همچنین با زبانی شیوا اما پرمغز، ابوبکر وعمر را مورد خطاب قرار داده و به تهدید الهی علیه ستمگران اشاره کردند.

«أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟! فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّد، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ مَا تَخْسَرُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ، وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ، وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ».

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: «يَا مَعَاشِرَ الْفِتْيَةِ وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَأَنْصَارَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي، وَالسِّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي، أَ مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ».

حضرت زهرا(سلام الله علیها) در این سخنرانی‌ها با استناد به آیات قرآن و احادیث، حق امامت حضرت علی علیه السلام را تبیین می‌کردند و مردم را به مبارزه با ظلم فرا می‌خواندند.

«﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾[3]، أَو نَجَمَ قَرنُ الشَّيطانِ أَو فَغَرت فَاغِرَةٌ مِنَ المُشرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِی لَهَواتِها، فَلَا يَنكَفِیءُ حَتَّى يَطَأَ صِماخَها بِأَخمَصِهِ، وَيُخمِدُ لَهَبَها بِسَيفِهِ، مَكدُودًا فِي ذاتِ اللهِ، مُجتَهِدًا فِی أَمرِ اللهِ، قَرِيبًا مِن رَسولِ اللهِ، سَيِّدًا فِی أَولِياءِ اللهِ، مُشَمِّرًا، ناصِحًا، مُجِدًّا، كادِحًا، لا تَأخُذُهُ فِی اللهِ لَومَةُ لائِمٍ».

(۱) سوره مریم، آیه ۵.
(۲) سوره انفال،آیه ۷۵.
(۳) سوره مائده، آیه ۶۴.

ب: خطبه در بستر بیماری[1]

خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در بستر بیماری یکی از خطبه‌های مهم وتاثیرگذار ایشان است که در آن به مسائل مختلفی از جمله حمد وسپاس به خداوند، احکام دینی، تاریخ اسلام ومسائل مربوط به ولایت وامامت پرداخته است.

این خطبه در حضور جمعی از زنان مهاجر وانصار در بستر بیماری ایراد شده است ومانند خطبه فدکیه، مملو از حکمت، بلاغت و دوراندیشی است. در این خطبه، حضرت زهرا (سلام الله علیها) به شدت مسلمانان را در عدم حمایت از حق مورد نکوهش قرار میدهند:

«وَيْحَهُمْ أَنَّى زعزعوها عَنْ رَواسِي الرِّسالَهِ، وَقَواعِدِ النُّبُوَّهِ وَالدَّلالَهِ، وَمَهْبَطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ، وَالطَّبِنِ بِأُمُورِ الدُّنْيا وَالدِّينِ؟! أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسرانُ الْمُبِينُ!».

این خطبه نیز به عنوان یکی از سخنرانی‌های مهم وتاثیرگذار حضرت زهرا (سلام الله علیها) شناخته می‌شود که در آن به ذکر فضائل وبرتری امیرالمؤنین پرداخته است.

ج: خطبه حضرت پشت درب خانه[2]

در این خطبه، حضرت زهرا (سلام الله علیها) با شجاعت تمام، غاصبان حق امامت وخلافت را مورد خطاب قرار داد وبه روشنی به ظلم وجور آنان اعتراض نمود. ایشان در این خطبه به صراحت اشاره کرد که خلافت ورهبری امت اسلامی حق الهی وتعیین شده از سوی خداوند برای حضرت علی علیه السلام است وغصب این حق، ظلمی بزرگ به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه وآله محسوب می‌شود.

«كأَنَّكُم لَمْ تَعلَمُوا ما قال يَومَ غديرِ خُمٍ، والله لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَومئذٍ الوِلاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُم

(۱) الاحتجاج، ج۱، ص۱۰۸.
(۲) همان، ص۸۰.

بِذلِكَ مِنهَ الرَّجاءَ، ولكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الأسبابَ بَينَكُمْ وَبَينَ نبيِّكُمْ، والله حَسِيبٌ بَينَنا وَبَينَكُم فِي الدُّنيا والآخِرة».

خطبه‌های آتشین و پرشور حضرت زهرا(سلام الله علیها) توانست اثر عمیقی بر افکار عمومی بگذارد وزمینه‌ساز حرکت وبیداری مردم علیه حکومت ظالم شود. الفاظ عاطفی وحماسی حضرت زهرا(سلام الله علیها) وهمچنین استدلال‌های منطقی ایشان، توانست قلوب مردم را تسخیر کند. لذا خطبه‌های آن بانوی بزرگ اسلام در شکل‌گیری جنبش عدالت‌خواهی تأثیر بسزایی داشتند.

الگوی جاودانه خطبه‌ها:

سخنرانی‌ها و خطبه‌های حضرت زهرا(سلام الله علیها) الگو والهام‌بخش تمامی مدافعان حق وعدالت در طول تاریخ بوده است. زبان حکیمانه ومنطق استوار آن بانوی بزرگ در دفاع از حق، برای همه عصرها درس‌آموز است. پیام اصلی خطبه‌های ایشان این است که می‌توان با تکیه بر حکمت ودانش، در برابر زورگویان ایستاد وبدون خشونت، به مبارزه با ظلم پرداخت.

در مجموع، خطبه وسخنرانی یکی از مؤثرترین ابزارهای حضرت زهرا(سلام الله علیها) در دفاع از حق امامت وولایت بود. سخنان ایشان توانست آگاهی وبصیرت را در میان مردم افزایش دهد وموجب شکل‌گیری جنبشی عدالت‌خواهانه گردد. پیام خطبه‌های آن بانوی بزرگ همواره الهام‌بخش مدافعان حق در تاریخ بوده وخواهد بود.

۵. دفاع حضرت زهرا(سلام الله علیها) با بذل جان پاک فرزندش حضرت محسن علیه‌السلام

یکی از دردناک‌ترین و عاشقانه‌ترین مصادیق دفاع حضرت زهرا(سلام الله

علیها) از حق ولایت و امامت، بذل و قربانی کردن جان پاک فرزندشان حضرت محسن علیه السلام در راه دفاع از این حق الهی بود.

حضرت محسن علیه السلام فرزند گرامی حضرت زهرا(سلام الله علیها) وامام علی علیه السلام بودند که قبل از تولد به شهادت رسیدند. این واقعه تلخ زمانی رخ داد که گروهی به فرمان خلیفهٔ دوم برای گرفتن بیعت اجباری از امیرالمؤمنین علیه السلام به منزل مطهر حضرت زهرا(سلام الله علیها) هجوم بردند. حضرت زهرا(سلام الله علیها) در پشت درب خانه ایستاد تا از ورود آنان جلوگیری کند. اما بی رحمانه درب را به سوی حضرت زهرا(سلام الله علیها) هل دادند وباعث شهادت محسن علیه السلام شدند[1].

این حادثه نشان داد حضرت زهرا(سلام الله علیها) تا چه حد برای دفاع از حق امامت وولایت اهل بیت علیهم السلام از هیچ فداکاری دریغ نمی‌کنند. حتی از جان عزیزترین فرزندشان نیز مایه نهادند تا مبادا ذره‌ای از حق الهی حضرت علی علیه السلام پایمال شود.

شهادت حضرت محسن علیه السلام همچنین نشانه‌ای از بی‌رحمی وظلم حکومت غاصب بود که حاضر بودند برای سرکوب مخالفان، حتی خون نوزادان را هم بریزند. این واقعه تلخ تاریخی، تا ابد الگویی برای مظلومیت اهل بیت علیهم السلام ویادآور ایستادگی وفداکاری حضرت زهرا(سلام الله علیها) در راه حفظ حق ولایت خواهد بود.

۶. دفاع حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) با وصیت

وصیت تاریخی حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) مبنی بر تدفین شبانه ومخفی نگه داشتن قبرشان، یکی از مستندترین ومحکم‌ترین شواهد برای اثبات حقانیت جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ونفی غصب خلافت توسط غاصبان است.

(۱) «.. وَ ضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى أَسْقَطَتْ (مُحْسِنًا)». إثبات الوصيَّة للإمام عليّ بن أبي طالب علیه السلام، مسعودي، أبوالحسين عليّ بن حسين بن عليّ، الأنصاريَّة، بيروت، لبنان، ۱۴۱۷، ص۱۴۶.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) با این اقدام تاریخی، پیام روشنی به تمامی مسلمانان دادند که تا آخرین لحظات عمر پربرکتشان، خلافت و زمامداری امت اسلامی را جز حق مسلم امیرمؤمنان علیه‌السلام نمی‌دانستند وغصب آن را توسط ابوبکر وعمر ودیگران قبول نداشتند.

این وصیت نشان می‌دهد که حضرت زهرا(سلام الله علیها) تا پایان عمر پربرکتشان، خلفای غاصب را به رسمیت نشناختند واز حضور آنان در مراسم تدفینشان انزجار داشتند. اگر خلافت آنان را مشروع می‌دانستند، هرگز چنین درخواستی نمی‌کردند.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) با غسل وکفن در شب ودفن مخفیانه وبدون حضور غاصبان، پیام مهمی به تاریخ دادند که تنها کسی که شایستگی زمامداری امت اسلامی را دارد، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است ودیگران جایگاهی جز غصب وستم بر حقوق الهی اهل بیت علیهم‌السلام ندارند.

«وَقَالَتْ إِنِّي أَحْلَلْتُكَ أَنْ تَرَانِيَ بَعْدَ مَوْتِي، فَكُنْ مَعَ النِّسْوَةِ فِيمَنْ يُغَسِّلُنِي، وَلَا تَدْفِنِّي إِلَّا لَيْلًا، وَلَا تُعْلِمْ أَحَداً قَبْرِي الْخَبَرَ»(۱).

این وصیت در کنار سایر سخنان واقدامات حضرت زهرا(سلام الله علیها) در دفاع از حق خلافت علی علیه‌السلام ونکوهش غاصبان، گواهی محکم بر حقانیت موضع اهل بیت علیهم‌السلام در قضیه جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۷. دفاع حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) با شهادت در راه حق

یکی از بارزترین ومؤثرترین شیوه‌های دفاع حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حقّ ولایت وجانشینی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ایثار وبذل جان در این راه بود.

(۱) دلائل الإمامة، الطبريّ الآمليّ، محمّد بن جرير، بنياد بعثت، مركز چاپ ونشر، قم، إيران، ۱۴۱۳هـ، ج۱، ص۱۳۱.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) پس از واقعه غدیر ودرگذشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، با وجود حمایت اکثریت مردم از حقّ جانشینی امام علی علیه‌السلام، شاهد غصب حقوق الهی ایشان توسط غاصبان بودند. ایشان برای نجات حقیقت ولایت از انحراف، کوشش‌های فراوانی انجام دادند.

در جریان بازگرداندن حضرت امیر علیه‌السلام توسط حضرت زهرا (سلام الله علیها) از مسجد در خطابی این گونه جان خود را فدایی ولایت میدانند:

«روحي لِروحِك الفِداءٌ ونَفسی لِنَفسِك الوقاءُ، یا أبا الحسن إن کنتَ فی خَیرٍ کنتُ مَعَك وإن کنتَ فی شَرٍّ کنتُ مَعك»[1].

امّا متأسفانه پس از ماجرای فدک وحمله غاصبان به منزل ایشان وضرب وشتم حضرت زهرا(سلام الله علیها)، جراحات وارده موجب شهادت ایشان گردید. «وَتَطْرَحُ مَا فِی بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ، وَتَمُوتُ مِنْ ذَلِك الضَّرْبِ»[2].

حضرت زهرا(سلام الله علیها) در حقیقت با ایثار جان خود در این راه، مهر تأییدی بر حقانیت موضعشان در دفاع از حقّ ولایت وجانشینی امام علی علیه‌السلام زدند.

شهادت حضرت زهرا(سلام الله علیها) در این راه، نشان‌دهنده عمق ایمان واستقامت ایشان در دفاع از حق ونفی باطل بود. زخم‌ها وجراحات پیکر مطهر ایشان، گواهی است بر اینکه تا آخرین لحظه حیات، در راه حفظ حقانیت ولایت علی علیه‌السلام تلاش کردند و جان خود را در این راه ایثار نمودند.

---

(۱) الکوکب الدرّي فی أحوال النبيّ والبتول والوصيّ، الحائريّ المازندرانيّ، محمَّد مهدي، انتشارات شریف الرضيّ، ۱۳۶۸هـ، ص۱۶۸.

(۲) کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمَّد، محقِّقین: امینی، عبدالحسین، وعرفانیان یزدی، غلامرضا، المطبعة المبارکة المرتضویَّة، نجف أشرف، عراق، ۱۳۵۶هـ، ج۱، ص۳۳۲.

شهادت حضرت زهرا(سلام الله علیها) پیامی بود به همه جهانیان که ایشان تا آخرین قطره خون، از حقّ الهی ولایت وجانشینی امام علی‌علیه‌السلام دفاع کردند وهرگز حاضر به سازش با غاصبان نبودند.

این شهادت تاریخی، الگویی است برای همه آزادگان تاریخ در مبارزه با ظلم ودفـاع از حقوق الهی. حضرت زهرا(سلام الله علیها) با بذل جان در این راه، درس بزرگی برای همه آزادمردان دادند که هرگز نباید در برابر حقّ سر تسلیم فرود آورد.

تبیین اهمیت و ضرورت دفاع از ولایت برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مجاهدت‌ها ودفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها) در راستای حفظ ولایت وجانشینی حق حضرت علی علیه السلام، زمینه‌ساز بقای جریان ولایت تا عصر ظهور بود. زیرا هدف نهایی این دفاع، فراهم شدن بستری مناسب برای تحقق حکومت جهانی موعود در عصر غیبت بود. از این‌رو، تبیین اهمیت وضرورت دفاع از ولایت برای مقدّمه‌چینی ظهور، از مباحث مهم در این زمینه محسوب می‌شود که در این بخش بدان پرداخته خواهد شد.

۱. تبیین رابطه علّی میان دفاع از ولایت و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از مهم‌ترین وحیاتی‌ترین جنبه‌های دفاع از ولایت وامامت، ارتباط عمیق، غیرقابل انکار وعلّی آن با مقدّمات وزمینه‌سازی‌های ظهور حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. به بیان دیگر، دفاع جدّی، پیگیرانه ومستمر از ولایت اهل بیت علیهم السلام، مهم‌ترین شرط وزمینه‌ساز اصلی برای تحقّق ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه به شمار می‌رود.

زیرا اساس وماهیت حکومت جهانی موعود در عصر ظهور، بر پایه ولایت وامامت الهی شکل خواهد گرفت واین نظام مقدس توسط امام معصوم ومنصوب الهی یعنی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف اداره خواهد شد. بنابراین تا زمانی که ولایت در طول تاریخ زنده وپویا باقی بماند ومورد حمایت ودفاع

جدّی قرار گیرد، امکان تحقق حکومت جهانی موعود نیز وجود خواهد داشت.

در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است: «**مَنْ ثَبَتَ عَلَى وَلَايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللهُ عزوجل أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ**»(۱).

این روایت صراحت دارد که تمسّک جدّی به ولایت ودفاع مستمر از آن در زمان غیبت، تنها راه نجات تا رسیدن به موعود الهی یعنی ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

از سوی دیگر، اگر جریان ولایت دچار انقطاع شود یا مورد غفلت وبی‌توجّهی قرار گیرد، دیگر ادامه‌دهنده‌ای برای آن باقی نمی‌ماند ودر نتیجه ظهور نیز محقّق نخواهد شد. بنابراین با دیدگاه عقلی نیز دفاع پیگیرانه وبی‌وقفه از ولایت در طول تاریخ، شرط الزامی وضروری برای تداوم واستمرار آن ودر نهایت تحقّق ظهور موعود به شمار می‌آید.

همچنین امام حسین علیه السلام در روز عاشوراء فرمودند: «**وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَ لَا بَطِرًا وَلاَ مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلاَحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ** علیه السلام»(۲).

این بیان روشنگر آن است که اساس وهدف قیام حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام وسایر ائمه اطهار علیهم السلام، حفظ ودفاع از ولایت وجلوگیری از انحراف در آن بوده است.

---

(۱) إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، حر عاملی، محمّد بن حسن، محقّقین: مرعشی، شهاب الدین، وأعلمی، علاء الدین، مؤسّسة الاعلمی، بیروت، لبنان، ۲۰۰۴م-۱۴۲۵هـ، ج۵، ص۸۱.

(۲) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، ج۴۴، ص۳۲۷.

علاوه بر این، در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ»[1]، که بیانگر مجاهدت وانتظار ائمه اطهار علیهم السلام برای تحقّق حکومت جهانی موعود الهی است.

همچنین درباره ضرورت وجود و استمرار ولایت، امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«وَمِنهَا: أَنَا لاَ نَجِدُ فِرقَةً مِنَ الفِرَقِ وَلاَ مِلَّةً مِنَ المِلَلِ عَاشُوا وَبَقُوا إِلَّا بِقَيِّمٍ وَرَئِيسٍ، لِمَا لَا بُدَّ لَهُم مِنهُ فِي أَمرِ الدِّينِ وَالدُّنيَا، فَلَم يَجُز فِي حِكمَةِ الحَكِيمِ أَن يُترَكَ الخَلقَ وَهُوَ يَعلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُم إِلَّا بِه»[2].

این روایت نشان می‌دهد که بقای امر ولایت به معنای بقای اسلام است؛ بنابراین هر امامی برای حفظ آن تلاش می‌کرد.

علاوه بر شواهد نقلی، با دیدگاه عقلی نیز می‌توان این‌گونه استدلال نمود که اگر جریان ولایت در طول تاریخ ادامه نمی‌یافت و مورد غفلت قرار می‌گرفت، پس از مدتی دچار اضمحلال ونابودی می‌شد ودر نتیجه دیگر امکان ظهور وتشکیل حکومت جهانی بر پایه ولایت وجود نمی‌داشت.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که دفاع مستمر وپیگیرانه از مقام ولایت توسط اهل بیت علیهم السلام وشیعیان در طول تاریخ، عامل کلیدی بقا واستمرار آن تا زمان ظهور بوده وارتباطی عمیق، غیرقابل انکار وعلّی با تحقق حکومت عدل جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. به عبارت دیگر، اگر دفاع جدّی ومستمر از ولایت صورت نمی‌گرفت، امکان تحقق ظهور وجود نداشت واین خود گواهی بر وجود رابطه علّی میان این دو مقوله است.

(۱) المزار الكبير، ابن مشهديّ، محمَّد بن جعفر، تحقيق: قيُّومي أصفهانيّ، جواد، مؤسَّسة النشر الإسلاميّ، قم، إيران، ۱۴۱۹-۱۳۷۸هـ، ج۱، ص۵۷۳.
(۲) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمَّة الأطهار، ج۶، ص۵۸.

اکنون که دوران غیبت وظهور فرا رسیده، بر همه علاقه‌مندان به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام لازم است تا با الگوبرداری از مجاهدت‌ها وفداکاری‌های بی‌شائبه آن بزرگواران، همچون آنها برای دفاع از ولایت وحراست از آن تلاش کنند تا شرایط برای طلوع آفتاب ولایت عصر ظهور فراهم گردد.

۲. ضرورت الگوگیری از رویکرد دفاعی حضرت زهرا(سلام الله علیها) در عصر غیبت

همان‌گونه که حضرت زهرا(سلام الله علیها) پس از شهادت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دلیل غصب حق ولایت وجانشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خلافت، همواره گریه وسوگواری می‌کردند، امروز نیز وظیفه شیعیان است که با الگو گرفتن از ایشان، در غیبت وغربت امام خود حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گریه وندبه کنند واز خداوند ظهور آن حضرت را طلب نمایند.

«فَعَلَى الأَطائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ محمَّدٍ وَعَلِيٍّ صَلَّى الله عَلَيْهِما وَآلِهِما فَلْيَبْكِ الباكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ الدُّمُوعُ، وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضِجُّ الضَّاجُّونَ، وَيَعِجَّ العاجُّونَ!»[1].

گریه بر امام غائب، یادآور غصب حق ایشان است و زمینه‌ساز بازگشت آن حقوق الهی. هرچه شیعیان بیشتر در غیبت و غربت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گریه کنند، پیوندشان با آن امام همام محکم‌تر خواهد شد.

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيَكَ وَيَخْذُلَكَ الوَرى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ ما جَرى، هَلْ مِن مُعينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ العَوِيلَ وَالبُكاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُساعِدَ جَزَعَهُ إِذا خَلا، هَلْ قَذِيَتْ عَينٌ فَساعَدَتْها عَيْنِي عَلَى القَذى»[2].

(۱) المزار الکبیر،ج۱، ص۵۷۳.
(۲) همان.

علاوه بر گریه، شیعیان باید با الگو گرفتن از حضرت زهرا(سلام الله علیها) وپیروی از فرمان امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره مبنی بر «بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي»[1]، آمادگی کامل داشته باشند که در راه دفاع از امام خود وتحقق حکومت عدل جهانی ایشان، جان ومال وعزیزان خود را فدا کنند.

البته این فداکاری وایثار باید در چارچوب شرع وعقل باشد. اما آمادگی کامل در راه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نشانه اوج محبت وصداقت شیعیان به اهل بیت علیهم السلام است که همگی باید خود را ملزم به آن بدانند تا لیاقت خدمت به مولای عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را پیدا کنند.

با این گریه‌ها وفداکاری‌ها، شیعیان می‌توانند پیوند خود را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقویت کرده و زمینه را برای ظهور آن حضرت مهیا سازند.

۳. تداوم حراست از امامت مأموریتی فاطمی تا عصر ظهور

ولایت وامامت همواره از جایگاه ویژه‌ای در میان ارکان دین مبین اسلام برخوردار بوده است. چنان‌که امام محمّدباقر علیه السلام می‌فرمایند: «**بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ. لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ**»[2].

این فرمایش گرانقدر به روشنی حاکی از جایگاه ویژه ولایت وامامت در میان سایر ارکان دین است. از این رو، حفظ وصیانت از این مقام الهی، وظیفه‌ای اساسی وسرنوشت‌ساز برای همه مسلمانان به شمار می‌رود.

(۱) من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمَّد بن علي، المصحِّح: غفاري، عليّ أكبر، مؤسَّسة النشر الإسلاميّ، قم، إيران، ۱۴۰۴-۱۳۶۳هـ، ج۲، ص۶۰۹.

(۲) الكافي، الكلينيّ، محمَّد بن يعقوب، المصحِّح: الآخونديّ، محمَّد،عفاري، عليّ، دار الكتب الإسلاميَّة، تهران، إيران، ۱۳۶۵-۱۳۶۳هـ، ج۲، ص۸۱.

همان‌طور که حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) با مجاهدت‌ها وفداکاری‌های فراوان خود در دوران صدر اسلام، از حریم ولایت و امامت حضرت علی‌علیه‌السلام به عنوان جانشین منصوب الهی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله محافظت نمودند، ائمه اطهارعلیهم‌السلام نیز همچون آن بانوی بزرگوار، دفاع از حق ولایت وامامت را به عنوان وظیفه‌ای الهی دنبال کردند. هدف اصلی این مسیر دفاعی، حفظ ولایت تا زمان ظهور بود.

در دوران امامت امام حسن‌علیه‌السلام نیز صلح با معاویه برای حفظ جان شیعیان وتداوم ولایت بود. همچنین قیام‌های مکرر امام حسین‌علیه‌السلام نشان از مجاهدت آن حضرت در راه دفاع از ولایت داشت.

سایر ائمه اطهارعلیهم‌السلام نیز با وجود فشارها ومحدودیت‌ها، همچنان بر خط دفاع از ولایت باقی ماندند تا این میراث گران‌قدر الهی را به امام عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتقل کنند وزمینه ظهور را فراهم سازند.

بنابراین تداوم خط دفاع از ولایت توسط ائمه‌علیهم‌السلام پس از حضرت زهرا(سلام الله علیها) نیز همچون آن حضرت، نقش بسزایی در حفظ این مقام تا ظهور داشت تا اسلام ناب محمّدی زنده بماند.

امروز نیز بر همه ما لازم است که با الگوبرداری از حضرت زهرا(سلام الله علیها)، از مقام ولایت وامامت اهل بیت‌علیهم‌السلام به عنوان تنها راه هدایت ورستگاری بشریت دفاع کنیم ومانع هرگونه انحراف وتحریف در آن شویم.

زیرا تنها از طریق ولایت وپیروی از امام معصوم است که می‌توان به کمال مطلوب الهی دست یافت. پس باید مراقب باشیم تا افکار انحرافی وبدعت‌ها نتوانند ولایت را مورد تعرض قرار دهند.

علاوه بر این، حفظ مقام امامت تا زمان ظهور موعود، امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، از اهمیتی حیاتی برخوردار است. زیرا همان‌طور که حضرت زهرا(سلام الله علیها) با

جانفشانی‌هایش زمینه را برای استمرار امامت تا عصر غیبت فراهم کردند، ما نیز باید تلاش کنیم تا با دفاع از ولایت، موانع ظهور آن حضرت را برداریم وزمینه را برای تشکیل حکومت عدل جهانی ایشان مهیا سازیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾[1]؛ ای مؤمنان! از خدا پروا کنید وبا راستگویان باشید.

این آیه بیانگر ضرورت همراهی وهمگامی مؤمنان با افراد صادق وراستگو یعنی اهل بیت علیهم السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرمایند: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ**»[2].

این حدیث نشان می‌دهد پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام وولایت ایشان واجب است.

بنابراین اولین وظیفه شیعیان، پیوند مستمر با حریم ولایت و امامت است تا این میراث گران‌قدر الهی حفظ شود. امام محمّدباقر علیه السلام زیل آیه ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ﴾[3]، می‌فرمایند:

«**اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ**»[4].

علاوه بر این، شیعیان باید در انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند وزمینه را برای حکومت جهانی ایشان مهیا کنند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، می‌فرمایند:

«**اَلْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللهُ فِي لَيْلَةٍ**»[5].

(۱) سوره توبه، آیه ۱۱۹.
(۲) تفسیر العیَّاشيّ، عیَّاشيّ، محمّد بن مسعود، المحقِّق: رسولي، هاشم، مكتبة العلميَّة الإسلاميَّة، تهران، ایران، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج۱، ص۳۲۷.
(۳) سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
(۴) الکافی، ج۲، ص۸۱.
(۵) إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج۵، ص۲۵۶.

پس باید بسترهای لازم برای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فراهم شود تا بتوان از ظهور آن بهره‌مند گردید.

در این راستا، نخست باید با افزایش آگاهی‌های دینی و ترویج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام در جامعه، زمینه را برای شناخت وپذیرش جایگاه واقعی امامت وولایت فراهم کرد. سپس با تقویت وحدت وهمدلی میان شیعیان وپرهیز از تفرقه‌افکنی، بستر لازم برای استقبال همه‌جانبه از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را مهیا نمود. همچنین با مبارزه با انحرافات وخرافاتی که ریشه در جهل نسبت به مقام امامت دارد والگو قرار دادن سیره پاک ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌توان جامعه را برای ظهور آماده کرد.

بنابراین، دفاع از ولایت وامامت تا روز موعود ظهور، رسالتی است که همانند حضرت زهرا(سلام الله علیها) بر عهده همه ماست تا بتوانیم شاهد تحقق آرمان‌های والای بشریت در عصر حکومت جهانی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشیم.

در مجموع، شیعیان وظیفه دارند هم از ولایت دفاع کنند وهم شرایط را برای ظهور آماده سازند تا به هدف غایی این خط دفاعی که همانا تشکیل حکومت جهانی مهدوی است، دست یابند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی نقش دفاعیات حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حق ولایت وجانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام وتأثیر آن بر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان داد که حضرت زهرا(سلام الله علیها) با بهره‌گیری از روش‌های متعدد نظیر سخنرانی در مسجد نبوی، استدلال منطقی با آیات وروایات، گریه‌های اعتراض‌آمیز ودفاع اقتصادی در ماجرای فدک وحتی ایثار جان وفرزند در راه دفاع از این حق الهی، از جانشینی حقّه امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کردند. دفاعیات پرشور واز جان گذشته آن حضرت، مانع از انحراف در ولایت در آن زمان شد وموجبات حفظ آن حق انکارناپذیر را فراهم ساخت. از سوی دیگر، این مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر، زمینه‌ساز استمرار وبقای جریان ولایت تا عصر غیبت وظهور موعود نیز گردید. با توجه به جایگاه ویژه ولایت در میان ارکان دین مبین اسلام، حفظ پیوستگی این جریان الهی تا عصر ظهور، نقشی حیاتی در بقای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله داشته وعاملی ضروری برای تحقق حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محسوب می‌شود. بنابراین، دفاع مستمر از ولایت تا آمدن موعود الهی، وظیفه‌ای فراگیر برای شیعیان به‌شمار می‌آید. الگوی عملی حضرت زهرا(سلام الله علیها) در دفاع از حق ولایت، الهام‌بخش تمامی طالبان حقیقت ومدافعان عدالت در طول تاریخ بوده است. امروز نیز با الگوبرداری از آن حضرت، باید از مقام امامت وولایت دفاع کرده ومانع انحراف شویم. همچنین شیعیان باید با به‌کارگیری راه‌کارهایی چون افزایش آگاهی نسبت به امر امامت وولایت وتقویت اخلاص، زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند وآمادگی فداکاری همانند آن بانوی بزرگوار داشته باشند تا شاهد ظهور باشکوه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند.

منابع

* القرآن الكريم.

۱. اثبات الوصيه للامام علي بن ابي طالب عليه السلام، مسعودی، ابوالحسين على بن حسين بن على، الأنصارية، بيروت، لبنان، ۱۴۱۷، ج۵.

۲. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، حر عاملی، محمّد بن حسن، محققين: مرعشی، شهاب الدين، و اعلمی، علاء الدين، مؤسسة الاعلمی، بيروت، لبنان، ۲۰۰۴-۱۴۲۵م، ج۵.

۳. الاحتجاج. طبرسی، أحمد بن على، المحقق: موسوی خرسان، محمّد باقر، نشر المرتضی، مشهد مقدس، ايران، ج۱۱۴۰۳.

۴. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، المجلسی، محمّد باقر بن محمّد تقی، محققين: مسترحمی، هدايت‌الله، غفاری، علی‌اكبر، بهبودی، محمّد باقر، مصباح يزدی، محمّد تقی، محمودی، محمّد باقر، خرسان، محمّدمهدی، وديگران، دار إحياء التراث العربی، بيروت، لبنان، ۱۴۰۳هـ، ج۶.

۵. تفسير العيَّاشي، عياشی، محمّد بن مسعود، المحقق: رسولی، هاشم، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران، ايران، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج۱.

۶. تفسير فرات الكوفي، كوفی، فرات بن ابراهيم، المحقِّق: كاظم، محمَّد، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلاميّ، مؤسَّسة الطبع و النشر، تهران، ايران، ۱۴۱۰-۱۹۹۰.

۷. دلائل الامامة، الطبری الآملی، محمَّد بن جرير، بنياد بعثت، مركز چاپ ونشر، قم، إيران، ۱۴۱۳هـ، ج۱.

٨. علل الشرايع، شيخ صدوق، ابن بابويه، محمَّد بن على، مقدِّم له: بحرالعلوم، محمَّد صادق، مكتبة الداورى، قم، ايران، بى‌تا.
٩. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، البحرانيّ، عبد الله بن نور الله، مؤسَّسة الإمام المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، إيران، ١٣٨٥هـ.
١٠. الكافى، الكلينى، محمَّد بن يعقوب، المصحِّح: الآخوندى، محمَّد،عفارى، على، دار الكتب الإسلاميَّة، تهران، ايران، ١٣٦٥-١٣٦٣هـ، ج٢.
١١. كامل الزيارات، ابن قولويه، جعفر بن محمَّد، محققين: امينى، عبدالحسين، وعرفانيان يزدى، غلا مرضا، المطبعة المباركة المرتضوية، نجف أشرف، عراق، ١٣٥٦هـ، ج١.
١٢. الكوكب الدرِّيّ فى إحوال النبيّ والبتول والوصيّ، الحائريّ المازندرانيّ، محمَّد مهدي، انتشارات شريف الرضيّ، ١٣٦٨هـ.
١٣. المزار الكبير، ابن مشهدى، محمَّد بن جعفر، المحقِّق: قيومى اصفهانى، جواد، مؤسَّسة النشر الإسلامىّ، قم، ايران، ١٤١٩-١٣٧٨هـ، ج١.
١٤. مستدرك الوسائل، نورى، حسين بن محمّد تقى، مؤسَّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت، لبنان، ١٤٠٨-١٤٠٩، ج٧.
١٥. معجم البلدان، حموى، ياقوت بن عبد الله، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، ١٣٩٩هـ، ج٧.
١٦. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمَّد بن علي، المصحح: غفارى، على‌اكبر، مؤسَّسة النشر الإسلامىّ، قم، إيران، ١٤٠٤-١٣٦٣هـ، ج٢.

۱۷. المناقب آل أبی‌طالب، ابن شهرآشوب، محمَّد بن علی، المحقِّق: رسولی، هاشم، و محمَّد، آشتیانی، انتشارات علامه، قم، ایران، بی‌تا، ج۳.
۱۸. الهدایة الکبری، الخصیبی، حسین بن حمدان، مؤسَّسة البلاغ، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹-۱۹۹۹م.

نامنکاشت های ولایت وامامت علی(ع) در احادیث وسخنان حضرت فاطمه(س) در پرتو نظریه استعاره مفهومی

أمین مددی

کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، شهید بهشتی تهران

چکیده

ولایت و امامت در باور شیعه، زیربنای اصلی اسلام و مهمترین پایه زندگی سیاسی، اجتماعی وفرهنگی افراد جامعه است. فاطمه زهرا(س) از این شیوه بهترین بهرهها را برد و در قالبهای مختلف، عظمت وجایگاه رفیع مفاهیم امامت و ولایت علی(ع) را بیان کرد. اینکه چنین مفاهیم انتزاعی و مجردی با چه ساز و کاری، با علی(ع) مفهوم سازی میشود و گفتمانی ملموس و قابل درک پدید میآورد، مسئلهای است که این پژوهش میان رشته ای، با تمرکز بر سخنان و احادیث فاطمه زهرا(س) و با توجه به استعارة مفهومي که يکي از نظريه هاي معناشناختي و مبتنی بر رابطه میان زبان و ذهن است، پی میگیرد. بر این اساس، زبان شناسان شناخت‌گرای معاصر، با طرح این نظریه که تفکر انسان ماهیتی استعاری دارد و تمام مفاهیم انتزاعی به واسطه فرآیند تجسم سازی از یک امر شناخته شده و عینی مفهومی میشوند، آن را از دید کلاسیکش که، تنها جنبه زیبایی شناختی دارد جدا میکنند.

بنابراین مساله مطرح شده این است که حضرت زهـرا(س) چگونه مفاهیم

انتزاعی امامت و ولایت را در شخصیت علی(ع) تعریف میکند و از امامت ایشان دفاع میکند؟برای دستیابی به این پرسش از چارچوب نظری استعاره مفهومی لیکاف و جانسون استفاده کرده‌ایم. یافته‌های پژوهش حاضر که به روش تحلیلی_توصیفی انجام شده است، نشان میدهد که استعاره مفهومی ابزاری است که مفاهیم انتزاعی ولایت و امامت را با کمک ترسیم نگاره‌های ملموس در بستر شخصیت علی(ع) تعریف میکند تا قابل فهم و در نتیجه، سبب دفاع، درک و انتقال هرچه بهتر چنین آموزه‌هایی باشد.

کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا(س)، حضرت علی(ع)، استعاره مفهومی، ولایت، امامت.

مقدمه

امامت و ولایت در اسلام، از پایه‌های اصلی اعتقادی و زیربنای زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انسان به شمار می‌آید. مسلمانان با مذاهب مختلف و نظرات گوناگون، در ضرورت امامت و رهبری اتفاق نظر دارند. اما ولایت و امامت در باور شیعه شاخه‌ای از توحید است. چرا که امامت تجلی ولایت الله است. خداوند ولی و سرپرست مردم است و این ولایت را به هر کس عطا کند، او ولی از طرف خدا بر مردم می‌شود. بنابراین امامی که شیعیان به او اعتقاد دارند و به طور کلی مسأله امامت تجلی ولایت الله است. همچنین از جایگاه بلند و رفیعی برخوردار است تا جایی که از نماز، روزه، حج و جهاد نیز برتر و بالاتر است.

فاطمه زهرا(س) اولین شخصی است بعد از رحلت پیامبر(ص) ضمن شناخت ولایت و امامت به پاسداری از آن پرداخت.ایشان از امیر مؤمنان نسبت به زمامداری جامعه اسلامی، دفاع شخصی و خصوصی نبود، بلکه دفاع یك زن مسلمان متعهد و مسؤل از حق عظیمی بود که غصب شده است. فاطمه (سلام الله علیها) چون حق ولایت و امامت را از آن علی(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) می‌دید به دفاع از آن حضرت پرداخت و هشدارهای خود را متوجه کسانی کرد که با اقدام نابخردانه خود حاصل تلاش‌ها و مجاهدت‌های رسول خدا(ص) را به بازی گرفته‌اند و امت اسلامی را از آینده مبهم و تاریك که با انحراف در رهبری در انتظار آنان است بر حذر می

دارد. او از طرق مختلف برای دفاع از امامت امامان بر حق، سعی و کوشش کرد، گاه با بیان خطبه‌های کوبنده و روشنگرانه عظمت و فضیلت مقام امامت و شخص امام علی(ع) را آشکار ساخت و گاه برای اثبات امامت امام علی(ع) به محاجه و دفاع پرداخت.

با توجه به اینکه عملکرد سیاسی حضرت زهرا(س) در دفاع از حریم ولایت و امامت، از فرازهای مهم تاریخ اسلام است، چه گفتمان و چه راهکارهایی باید شکل گیرد تا وضعیت مطلوب از قصد و منظور فاطمه(س) محقق شود؟ نتایج این پژوهش نشان داد ولایت و امامت به دلیل ماهیت انتزاعی که دارند ازجمله حوزه‌هایی هستند که ضرورت درک استعاری در آن‌ها بیشتر احساس می‌شود. لذا با درک وتوسعه استعاره مفهومی و کاربست آن بر این نکته تأکید می‌شود مفاهیم انتزاعی و ناملموس از طریق مفاهیم ذهنی و عینی و ملموس مادی هموار می‌شود و این یکی از دقیق‌ترین و مهم‌ترین مطالعات در باب استعاره است که می‌توان با بررسی آن منظور خطبه‌ها و سخنان حضرت زهرا در باب امامت و ولایت را را بهتر فهمید. بنابراین این کلمات انتزاعی هستند و باید به سبب اتفاقی یا شخصی برجسته شوند تا بتوانند منظور خود را برسانند. در نتیجه شناخت استعاره‌های مفهومی ولایت و امامت با توجه به ساختار نظام‌مند و استعاری خطبه‌ها و سخنان حضرت زهرا(س) مسئله‌ای بسیار مهم و ضروری است چرا که در پرتو وجود این استعاره‌ها منظور و نحوه فهم مخاطب از آنها دگرگون شده و نقشی عمده را در نحوه نگرش مخاطب به ولایت وامامت علی(ع) بازی می‌کند.

سوالات تحقیق

– استعاره‌های مفهومی ولایت و امامت در در احادیث و سخنان فاطمه زهرا(س) چیست؟.

– از چه نام‌نگاشت‌هایی برای ولایت و امامت استفاده شده است؟.

– حوزه‌های مبدا و مقصد در نام‌نگاشت‌های ولایت و امامت در احادیث و سخنان فاطمه زهرا(س) کدامند؟.

پیشینه پژوهش

با توجه به جستجوهایی که درباره پیشینه این پژوهش در منابع متعدد به عمل آمد، مشاهده شد که در حوزه استعاره مفهومی؛ کتب، پایان نامه و مقالاتی نوشته شده است که با توجه به رویکرد مقاله حاضر می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم نمود[۱]:

آثاری که به بیان نظریه استعاره مفهومی پرداخته‌اند:

- اولین پژوهش در باب استعاره مفهومی در غرب با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» اثر لیکاف[۱] و جانسون[۲] از انتشارات دانشگاه شیکاگو آمریکا (۱۹۸۰) آغاز شد.
- کتاب «استعاره‌ها از کجا می‌آیند، شناخت بافت در استعاره» و «زبان، ذهن و فرهنگ، مقدمه‌ای مفید و کاربردی» اثر کوچش[۳](۲۰۰۲) که به چهار ویژگی استعاره می‌پردازد؛ اول، استعاره ویژگي واژه‌هاست؛ یک پدیده‌ي

(1). George Lakoffer.
(2). Mark Gohnson.
(3). Kovecses, zoltan.

زباني است. دوم، استعاره به‌منظور توليد اثر هنري و بلاغي به كار مي‌رود، مثل وقتي كه شكسپير مي‌نويسد «همه‌ي دنيا يک صحنه است». سوم، استعاره مبتني بر شباهت ميان دو هستي است كه با هم مقايسه وشناخته مي‌شوند. چهارم، استعاره كاربرد آگاهانه و عمدي واژه‌هاست، هر كسي بايد استعداد خاصي داشته باشد تا بتواند آن‌ها را به كار ببرد و خوب به كار ببرد.

- – مریم یغمایی در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه سمنان پایان نامه «نقش فرهنگ در ساخت و گزینش استعاره مفهومی در گفتمان فرهنگی فارسی از منظر نظریه گفتمانی» را دفاع کرد. این اثر با مطالعه متون فارسی و با بهره‌گیری از نظریه استعاره مفهومی به منظور بررسی نقش فرهنگ در ساخت و گزینش استعاره‌های مفهومی فرهنگی فارسی به استخراج مفهومی برخی واژه‌ها پرداخته است.

آثاری که به مطالعه استعاره‌های مفهومی در موضوعات مختلف پرداخته‌اند:

- کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» اثر علیرضا قائمی‌نیا که بیان می‌کند؛ استعاره‌های مفهومی قرآن بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی هستند. از این رو، می‌توان از راه تحلیل آنها به نگرش اساسی و یا به عبارت دیگر، جهان‌بینی قرآن دست یافت.
- مقاله «استعاره مفهومی شادی در دیوان شمس» اثر عباس محمدیان و مجید فرحانی زاده که ارتباط بین استعاره با بنیاد اندیشه و جهان فکری مولوی را کشف و تبیین کند و نتیجه می‌گیرد؛ احساس شادی در نظام فکری وی چیزی دیدنی، لمس‌کردنی، چشیدنی، شنیدنی و تا حدودی بوییدنی است.

- – مقاله «نام نگاشت‌های حیات آخرت در قرآن کریم در پرتو نظریه استعاره مفهومی»، نگاشته: فیضی، زینب و دیگران که نام نگاشت« آخرت مزرعه است» و «آخرت بهتر است» را از لحاظ استعاره ساختاری مورد بررسی قرار داده‌اند.
- – مقاله «امکان‌سنجی کاربست نظریه استعاره مفهومی در تحلیل مسائل اصول فقه»، نگاشته؛ جهاندوست دالنجان، مسعود و نظری توکلی، سعید که نشان می‌دهد اختلاف در احکام، ناشی از اختلاف در نظریه‌های اصولی است و اختلاف در نظریه‌های اصولی، برآمده از دگردیسی در استعاره‌های پشتیبان و درونی این نظریات است.

ضرورت پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله ضمن تعریف استعاره‌های مفهومی ولایت و امامت، با رویکرد زبان شناسی شناختی در حد توان مورد بررسی قرار گرفته است؛ بر اساس مطالعات نظام‌مند، تاکنون هیچ‌چگونه پژوهشی درباره‌ی «نام‌نگاشت های ولایت و امامت علی(ع) در احادیث و سخنان حضرت فاطمه(س) در پرتو نظریه استعاره مفهومی بر اساس نظریه لیکاف و جانسون» صورت نگرفته است؛ بنابراین، شناخت کارکرد این استعاره‌ها می‌تواند، روش علمی در تحلیل ودستیابی به معنای مفهوم سخنان و احادیث آن حضرت باشد و لایه‌های عمیق‌تری از مفاهیم روایی را پیش روی مخاطبان قرار دهد و تفسیر پژوهان و محققان را در پی بردن به مقصود ایشان و کشف بطون و سطوح معانی آن یاری رساند.

چارچوب نظری

با عنایت به اینکه تأمل و مفهوم در این نوشتار مبتنی بر استعاره مفهومی است در ابتدا لازم می‌آید تا مفاهیم اصلی بحث متناسب با این فضای نظری بازخوانی و تحدید گردد.

۱-۱ استعاره مفهومی

زبان شناسی شناختی [۱]یکی از رویکردهاي مطالعاتی معاصر زبان است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد.

در واقع نقش عمده آن فهمیدن یک چیز بر حسب چیز دیگر است.(قائمي نیا،۱۳۹۰،؛ ٦و لیکاف، همان؛۵۰) در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره[۲] مسئله زبان بود نه اندیشه.(لیکاف،همان؛ ۳۲۱) در رویکرد جدید کانون استعاره اصلا و اساسا در زبان نیست بلکه در نحوه مفهوم‌سازی یک حوزه ذهنی بر حسب حوزه دیگر است. (لیکاف،همان؛۳۲۲ وکوچش،۱۴۰۱؛ ۱۴). کوچش[۳] در تعریف استعاره بیان می‌کند؛ حوزه‌ای از تجربه که برای درک حوزه‌ای دیگر به کار می‌رود و از حوزه‌ای که می‌خواهیم آن را درک کنیم نوعا فیزیکی‌تر، تجربه آن مستقیم‌تر شناخته شده‌تر است. حوزه دوم انتزاعی‌تر، تجربه آن مستقیم‌تر و کمتر شناخته شده است.

(1).A Cognitive Theory of Metaphor.

(2).Metaphor.

(3) Kovecses, zoltan.

(کوچش،همان؛ ۱۴) این دیدگاه لیکاف و جانسون در رابطه با استعاره‌ی شناختی، به نظریه‌ی «استعاره مفهومی» شهرت دارد. لیکاف و جانسون(۱۹۸۰) نخستین بار آن را درکتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم مطرح کردند. لیکاف و جانسون به این نتایج دست یافتند که حوزه فیزیکی‌تر و عینی‌تر را حوزه مبدأ[۱] و حوزه انتزاعی‌تر حوزه هدف[۲] می‌نامند. حوزه تجربه در ذهن با مفاهیمی که به صورت چهارچوب‌های ذهنی[۳]، یا مدل های شناختی داده می‌شوند بازنمایی می‌شوند.(همان، ۱۵) مخصوصا اینکه ما تمایل داریم مفاهیم کمتر عینی و ذات مبهم‌تر را بر حسب مفاهیم عینی‌تر ساختار ببخشیم که در تجربه ما تصویر روشن‌تری دارند.(لیکاف، همان؛۳۶).

بنابراین استعاره، همچون ابزاری مفید، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور انتزاعی دارد و برحسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی و تجربی شکل می‌گیرد و نقش بسزا در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت:«ما جنبه‌های جهان را با راه‌های جایگزین مفهوم‌سازی می‌کنیم.(همان،۱۳۰) همچنین تعداد زیادی از طبقه بندی‌ها و استنباط‌های ما برحسب استعاره‌ها صورت می‌گیرند و بسیاری از مفاهیم، به خصوص مفاهیم انتزاعی، از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر، نظم می‌یابند.(کوچش، همان؛۱۴۲) در واقع؛ مفاهیم کمتر روشن (و معمولا کمتر عینی) به طور جزئی بر حسب مفاهیم روشن تر (و معمولا عینی‌تر) که مستقیما ریشه در تجربه ما دارند فهمیده می‌شوند. (لیکاف؛همان؛ ۱۳۶).

(1).Source domain.
(2).Target domain.
(3) Mental frames.

۱-۲ انواع استعاره مفهومی

لیکاف استعاره‌های مفهومی را به سه گونه تقسیم می‌کند: استعاره های هستی شناختی(یا هستی شناسانه)[۱]، استعاره های جهتی[۲] و استعاره‌های ساختاری(یا ساختی)[۳] در این مقاله، مفاهیم انتزاعی ولایت و امامت در سخنان فاطمه الزهرا(س) را به یاری استعارهٔ مفهومی ساختاری تحلیل و تأویل می‌کنیم. «در استعاره‌های ساختاری مفهوم به شکلی استعاری درچارچوب مفهوم دیگری سازمان و ساختار می‌یابد.»(لیکاف و جانسون، همان؛۱۹) به عنوان مثال در عبارت استعاری «زمان طلا است» مفهوم زمان را در ساختار مفهوم طلا درک می‌کنیم.

۱-۲-۱ استعاره ساختاری

در این نوع استعاره، یک موقعیت یا یک مفهوم که نامشخص است، با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخصی دارد، فهمیده می‌شود و از یک امر مشخص و دارای نظم برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است، استفاده می‌شود. در این گونه استعاره، ساختار دقیقی از حوزه مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی منتقل می‌شود. (حسینی و قائمی نیا،۱۳۹۶؛۳۹) استعاره‌های ساختاری نیز حاصل پیوندی نظام‌مند بین ذهن و تجربیاتمان از اجتماع است. به عبارتی دیگر، هر استعاره ساختاری، مجموعه‌ای منظم از استعاره‌های هستی شناختی و استعاره‌های جهت‌مند را درون خود دارد که برای درک امری نامشخص، آنها را ساختاربندی می‌کند؛ مثلا ساختار جنگ را که دارای یکپارچگی و هماهنگی درونی است، بر مفهوم بحث منطبق می‌کنیم.

(1).Ontological metaphor.
(2).Orientational metaphor.
(3) Structural metaphor .

وقتی بحث را به مثابهٔ جنگ در نظر می‌گیریم، این مقایسه، تناظرهایی ایجاد می‌کند که یک مباحثهٔ عقلانی و استدلالی با استفاده از عناصر حوزهٔ جنگ مفهوم می‌شود؛ یعنی به‌واسطهٔ پدیدهٔ قابل لمس جنگ به یک مفهوم‌سازی می‌پردازیم که درنهایت به این موضوع منتهی می‌شود که یک بحث منطقی و عقلانی چیست و چه موضوعی و چگونه در این مباحثه مطرح می‌شود. به‌عبارت دیگر، با استفاده از مفاهیم جنگ، مباحثه، اجرایی شده و بین دو یا چند نفر جریان می‌یابد. یکی از پدیده‌هایی که از استعارهٔ «بحث جنگ است» در فرهنگ ما شناخته‌شده‌تر و ملموس‌تر است، پدیدهٔ فوتبال است. برای فوتبال می‌توان این نگاشت را ایجاد کرد و عبارت «فوتبال جنگ است» را به کار برد. این استعاره دقیقاً مثل استعارهٔ بحث جنگ است و بسیاری از ویژگی‌های جنگ را بر خود منطبق می‌کند. عناصر فیزیکی جنگ ازجمله خطوط مقدم، خط دوم و پشت خط در فوتبال به خط حمله، خط میانی و خط دفاعی تبدیل شده است.(لیکاف،همان؛ ۸۴، ۸۵، ۸۷).

در نتیجه، یک استعاره ساختاری یک سیستم استعاری است که در آن یک مفهوم پیچیده (به طور خلاصه انتزاعی) از لحاظ مفهومی دیگر (معمولا بنیادی) ارائه شده است. و این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که ابزار مناسبی برای برجسته سازی برخی جنبه‌ها و پنهان سازی برخی جنبه‌های دیگر آن پیدا کنیم. (همان؛ ۸۳).

۱-۳ طرحواره تصویری[1]

«در این جهان، از ما اعمال و رفتارهایی بروز می کند؛ مثلا حرکت می کنیم، می خوابیم، محیط اطرافمان را درک می کنیم و از این طریق ساخت های مفهومی بنیادینی پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی تر به

(1).Image schema.

کـار می رونـد. به نظر جانسون تجربیات ما از جهان خـارج ساخت هایی در ذهن ما پدید می آورد که ما آن‌هـا را به زبـان خود انتقال می‌دهیم. این ساخت های مفهومی همان طرحواره‌های تصویری‌اند» (صـفـوی،۱۳۸۲؛۶۸ و قائمی، ۱۳۹۵؛ ۵).

«طرحواره‌های گوناگونی وجود دارند که بر درک استعاری ما از جهان تأثیر گذارند. این طرحواره‌ها یا تصویرهای کلی از تعامل ما با جهان نشئت می گیرد؛ به این صورت که ما با تماس با اجسام آنها را کشف می کنیم؛ نیروهای طبیعی را که بر ما تأثیر می گذارند تجربه می کنیم؛ و نیز سعی می کنیم در مقابل چنین نیروهایی مقاومت کنیم، مانند وقتی که مقابل جهت وزش باد راه می رویم. چنین تعامل هایی به کرات در تجربه بشری رخ می دهند، این تجربیات ملموس اولیه باعث پیدایش طرحواره های تصویری می شوند و همین طرحواره-تصویرها هستند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به صورت استعاری ساختاربندی می کنند».(قائمی و ذوالفقاری،همان؛ ۵، کوچش،۱۳۹۸؛ ۷۲).

«در این نوع از استعاره‌ها یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگر ساختار نمی یابد؛ بلکه نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازماندهی می کنند. این استعاره‌ها را استعاره‌های جهت‌مند می‌نامیم، زیرا بسیاری از آنها با جهت‌های مکانی» پیوند دارند: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور- نزدیک، عمیق- کم عمق، مرکز- حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند».(لیکاف، جانسون، همان؛۴۱ وقائمی، همان؛ ۶)

۴-۱ حوزه مبدأ[1] و حوزه مقصد[2]

یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه دیگر فهمیده می‌شود و هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیاتی است که فرد در زندگی کسب کرده است. در استعاره‌های مفهومی برای این دو حوزه نام‌های خاصی در نظر گرفته شده است. حوزهای که از آن عبارات استعاری را خارج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم حوزه مبدا و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می شود حوزه مقصد مینامیم. حوزه‌های مبدأ نوعا عینی‌تر و مادی‌تر و صورتبندی‌شان شفاف‌تر است. درمقابل، حوزه‌های مقصد نسبتا انتزاعی‌ترند و توصیف‌شان دشوارتر» (فیضی و دیگران، ۱۳۹۹؛ ۶) به زبان فنی‌تر، استعاره را می‌توان نگاشتی(به مفهوم ریاضی) از یک حوزه مبداء (انقلاب اسلامی) به یک جوزه مقصد (عدالت، استقلال، استقامت،...) تصور کرد.

در استعاره یک قلمرو مفهومی را بر اساس قلمرو دیگر بیان می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، میان دو قلمرو مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم، برای مثال هنگامی که گفته می‌شود «سر ساعت دو منتظرت هستم» واژه «سر» به قلمرو موجود زنده «حوزه مبدا» تعلق دارد که به حوزه وقت «حوزه مقصد» توسعه داده شده. حوزه مبدا قلمرو معنای تحت اللفظی و حوزه مقصد قلمرو معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است.(قائمی نیا،۱۳۹۷؛ ۴۸-۴۹)

(1) Domain of Origin.
(2) Domain of Destination.

۳-۱ اجزای استعاره مفهومی

۱-۳-۱ نگاشت[1]

حوزه «مقصد» به مفاهیم انتزاعی و ذهنی گفته می‌شود که درك آنها به تنهایی دشوار است و از رهگذر فرایند استعاره درك‌پذیر می‌شوند. حوزه «مبدأ» حوزه مفهومی است که براي درك حوزه انتزاعی بکار گرفته می‌شود و معمولاً از تجارب روزمره انسان‌ها و امور شناخته‌شده و محسوس تشکیل شده است. نگاشت مهمترین رکن استعاره مفهومی و به معناي تناظرهاي نظام‌مند استعاري بین حوزه‌هاي مفهومی مبدأ و مقصد است. (کریمی نوقی پور و دیگران،۱۴۰۰؛۲۰۳) لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می گیرد، «نگاشت» می‌نامند. آنها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ یا منبع و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو "مقصد یا هدف" می‌خوانند. (لیکاف و جانسون، همان؛ ۳۳۲) بدین ترتیب لیکاف در اصل استعاره را نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف می‌کند و از این رو، هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی و نه یک گزارهٔ صرف – می‌داند. به عبارت دیگر، برخلاف آنچه که نظریه کلاسیک مطرح می‌کند، این کلمات یا عبارات نیستند که استعاره را می‌سازند و اساس آن بر روابط مفهومی در حوزه مبدأ و مقصد استوار است. از این منظر، کار کلمات و عبارات، برانگیختن ذهن ما به برقراری ارتباطی است که در خلال آن، موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود. در این نگاه هر واژه مخصوصاً در قلمرو منبع کارش برانگیختن ذهن ما برای بهتر فهمیدن قلمرو دیگر است. (هاشمی، ۱۳۸۹؛۱۲۹)

(1) Mapping.

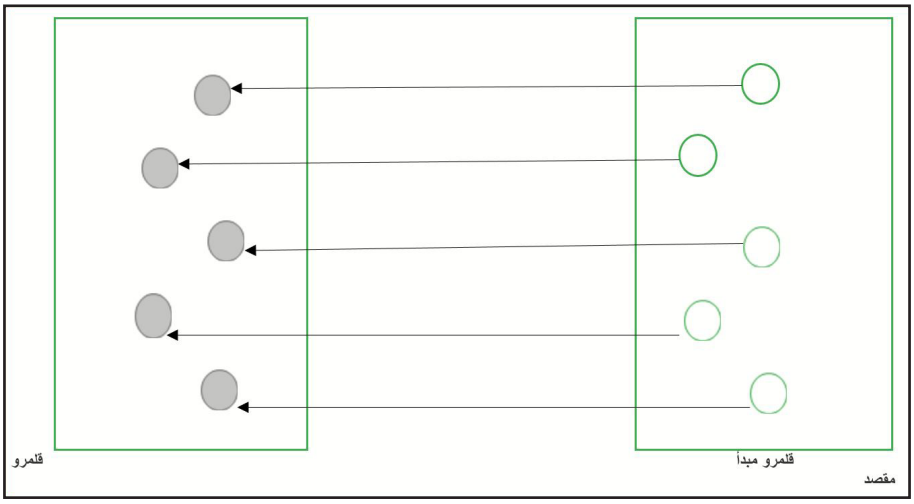
۲-۳-۱ نام نگاشت[1]

اصطلاح دیگری که در کنار مفهوم نگاشت باید به تعریف آن بپردازیم «نام نگاشت» است. نام‌های یاد افزاری نوعا و البته نه همیشه دارای شکل حوزه مقصد حوزه مبدا است یا حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدا است، می‌باشند که به آن «نام نگاشت» می‌گویند. (فیضی،همان؛ ۱۴۱) به بیان دیگر مي‌توان گفت: عبارتی که بیانگر استعاره‌ای مفهومی است را «نام نگاشت» می‌گویند. (لیکاف، همان، ۲۶۴)

برای روشن شدن این مفهوم مثالی از لیکاف و جانسون می‌آوریم، به عنوان مثال: زمانی که می‌گوییم؛ «عشق یک سفر است« نام نگاشت می شود »عشق یک سفراست« آنچه که باید دقت کنیم این است که نام‌نگاشت را با خود نگاشت خلط نکنیم. نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهاست بنابراین هرگاه با استفاده از یادافزاری چون «عشق یک سفراست» به استعارهای رجوع کنیم در واقع مجموعه‌ای از تناظرها را مد نظر داریم. نام‌نگاشت شکل گزاره‌ای ساده و معمولی دارند ولی خود نگاشت‌ها از نوع گزاره نیستند. اما بی تردید استعاره‌ها هر چیزی ممکن است باشند مگر گزاره؛ در واقع نگاشت‌اند. یعنی مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی هستند.(همان؛ ۴۳)

(1) Name Of The Mapping.

شکل۱ . اجزاء تشکیل‌دهنده یک استعاره



شکل برگرفته از مقاله، «امکان سنجی کاربست نظریه استعاره مفهومی در تحلیل مسائل اصول فقه، نظری توکلی، ۱۳۹۹؛ ۹»

۲- استعاره‌های مفهومی ولایت و امامت در سخنان و احادیث حضرت زهرا(س)

همان‌گونه که گفتیم استعاره‌های مفهومی به سه گونه استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های وجودی واستعاره‌های جهتی تقسیم می‌شوند. در این بخش با توجه به انواع استعاره‌های مفهومی، برخی نام نگاشت‌های ولایت وامامت در سخنان واحادیث حضرت زهرا(س) را مشخص نموده وسپس با استفاده از نگاشت تناظرهای نظام‌مند میان حوزه مبدأ ومقصد نشان داده می شود.

۱-۲. امامت علی(ع) بهترین هدایت‌کننده است

از نام نگاشت‌هایی که درباره ولایت وامامت علی(ع) در روایت‌های فاطمه

الزهرا(س) به کار رفته است نام نگاشت «علی بهترین هدایت‌کننده» می‌باشد. در این استعاره ساختاری امامت علی در ساختار بهترین شخص هدایت کننده مفهوم‌سازی شده است. آمده است؛ پیامبراکرم(ص) در یک جلسه خانوادگی به ارزش‌های علی(ع) اشاره فرمود و شدت محبت و ارادت قلبی خود را نسبت به علی(ع) برای دخترش فاطمه(س) اظهار کرد. فاطمه(س) گفت: «والّذی اصطفاک و اجتباک وهداک وهدی بک الامّة لازلت مقرّةً له ما عشت.»(مناقب ابن شهرآشوب،۱۳۷۹؛۳/ ۳۳۰) سوگند به خدایی که تو را (به رسالت) برگزید و انتخاب کرد وتو را هدایت نمود و به وسیله تو امت را نیز هدایت کرد، همواره من به (ارزش‌ها و فضایل) او معترف(و معتقد) بوده‌ام. همچنین ایشان در بیان فضایل علی(ع) از زبان پیامبراکرم(ص) نقل نموده که فرمود: «علیٌّ خیر من أخلّفه فیکم»(بحارالانوار،۱۴۴۰؛۳۶/ ۲۲۴) علی(ع) بهترین کسی است که او را در میان شما جانشین قرار دادم.»[۲]

بنابراین حضرت زهرا(س) با استفاده از مکانیسم استعاره مفهومی و با استفاده از ساختار استعاری بنیادی ترین

مفاهیم ارزشی و دینی را در بستر معانی حسی برای بهتر نشان دادن معانی مجرد به کارمی‌گیرد. استعاره «بهترین هدایت کننده» را می‌توانیم با مجموعه‌ای از تناظرها یا انطباق‌ها بین عناصر سازهای حوزه مبدأ و حوزه مقصد اینگونه نشان دهیم:

جدول شماره۱ . نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ: مقصد: امامت علی(ع)	هدایت	کننده
سعادت پیروان	←	هدایت
صیانت پیروان	←	راه راست
موفقیت مسلمانان	←	شناخت راه
پرهیزگار	←	مطیع امر خدا
محافظ دین	←	آگاه به حرام

۲-۲. امامت «حق» علی(ع) است

از تعابیر دیگری که حضرت زهرا(س) در سخنان خود برای مفهوم‌سازی ولایت امام علی (ع) به کار برده است تعبیر به «حق علی(ع)» می‌باشد. آورده شده که؛ «ام سلمه می‌گوید: خدمت حضرت زهرا(س) رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا شب را چگونه صبح کردی؟ حالت چگونه است؟ فرمود: «أصبحت بین کمدٍ وکربٍ فقد النّبی و ظلم الوصیّ هتک والله حجابه من أصبحت إمامته مقتضبة علی غیر ما شرع اللهّ فی التّنزیل و سنّها النّبیّ فی التّأویل.»(بحارالانوار،همان؛۴۳/ ۱۵۶) صبح کردم در میان حزن شدید واندوه عظیم، در حالی که پیامبر(ص) از دست رفته و وصی او مظلوم واقع شده است. سوگند به خدا حشمت و عظمت آن کس دریده ونابود شد که بر خلاف حکم خدا در قرآن و سنت و سفارش پیامبر(ص) در تأویل وتفسیر قرآن، حق امامت او را غصب کردند و به دیگران سپردند.» و در ادامه فرمود: «و اللهّ لقد عقدله (علی(ع)) یومئذٍ الولاء لیقطع منکم بذالک منها الرّجاء و لکنّکم قطعتم الاسباب بینکم و بین نبیّکم...»(بحارالانوار،همان؛ ۲۸/ ۲۰۵) در آن روز ولایت ورهبری را برای او (علی(ع)) منعقد کرد (واز مردم بیعت گرفت) تا امید شما(فرصت طلبان) به خلافت قطع گردد ولکن شما رشته‌های پیوند(معنوی) میان خود ونبی خود را قطع کردید.» در این سخنان، حضرت به صورت علنی و در جمع مردم وبا حضور دیگران صراحتاً از زیر پا گذاشتن حق علی(ع) سخن به میان آورده است.

با توجه به اینکه حوزه مبدأ در این استعاره مفهوم ملموس وعینی «حق» است می‌توان تناظرهای مفهومی زیر را برایش در نظر گرفت:

جدول شماره۲. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ: حق		مقصد: امامت علی(ع)
عدل	←	حق بینی
حقیقت	←	حق گویی
حق گرا	←	حق پذیری
تقوا	←	حق جویی
صدق	←	راست گویی

۳-۲. ولایت و امامت علی(ع) نعمت دائمی، نجات ابدی و عدالت اجتماعی

فاطمه زهرا(س) فرمود: «أبوا هذه الأمّة محمّدٌ وعليّ يقيمان أودهم وينقذانهم من العذاب الدّائم ان أطاعوهما ويبيحانهم النّعيم الدّائم ان وافقوهما.»(بحارالأنوار، همان؛ ۲۳/ ۲۵۹) محمد(ص) وعلی(ع) دو پدر امت (اسلامی) می‌باشند که کجی‌های آنان را راست (و انحرافات را اصلاح) می‌کنند. اگر مردم آن دو را اطاعت کنند، از عذاب دائمی نجاتشان می‌دهند واگر موافق و همراه آن دو باشند، نعمت‌های پایدار(الهی) را ارزانیشان دارند.»[۳]

با توجه به عدالت اجتماعی» که واژه‌ای ملموس برای مسلمانان صدر اسلام که پیامبر را درک کرده بودند، بود حوزه مبدأ «عدالت اجتماعی و امامت علی(ع) حوزه مقصد است، می‌توان نگاشت‌های زیر را برای این استعاره در نظر گرفت:

جدول شماره۳. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ: عدالت		مقصد: امامت علی (ع)
دادخواه	←	حامی مستضعفان
برابری	←	تقسیم برابر بیت‌المال
انصاف	←	شریعت
عروج اخلاقی	←	سبک زندگی
دادگستری	←	مبارزه با کافران
دادگری	←	حکومت علوی

۲-۴. امامت علی «سرچشمه‌ی آب زلال» است

در سخنان حضرت زهرا(س)، ولایت و امامت علی(ع) در قالب «سرچشمه آب زلال» مفهوم‌سازی شده است. آن حضرت در بخشی از خطبه‌ای که در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد کرده، می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر پای در میان می‌نهادند و علی(ع) را بر زمام امور که پیغمبر(ص) برعهده او نهاده بود، می‌گذاردند و این حجت واضح را پذیرا می‌شدند، ایشان را به آسانی به راه راست می‌برد و حق هر یک را به او می‌سپرد، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس میوه آنچه کاشته است، بچیند. این شتر را سالم به مقصد می‌رساند و حرکتش برای کسی رنج آور نبود و تشنگان عدالت را از چشمه سرشار و زلال حقیقت سیراب می‌کرد؛ چشمه‌ای که آب زلال آن فواره‌زنان از هر طرفی جاری است و هرگز رنگ کدورت نپذیرد.»(طبرسی،۱۳۸۶؛۱/ ۲۸۸)

در ادامه تناظرهای مفهومی زیر را می‌توان جهت این نام نگاشت در نظر گرفت:

جدول شماره۴. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ: سرچشمه	آب	زلال
مقصد: امامت علی(ع)		
اعمال صالح	←	پاکی
اثربخش در دفاع از اسلام	←	منبع
روشن بودن سابقه	←	شفاف
ناجع	←	گوارا
ماندگاری	←	دائمی

۲-۵. ولایت و امامت علی(ع) «باطل و خسران» نیست

فاطمه زهرا(س) در خطبه چهارم خود در جمع زنان مهاجر و انصار فرمود؛ «معاشر النّاس المسرعة الی قیل الباطل، المضیة علی الفعل القبیح الخاسر أفلا یتدبّرون القرآن أم علی قلوبٍ أقفالها»(بحارالانوار،همان؛۲۴/ ۲۳۰) ای مردمی که به سوی

سخن باطل شتابانید و اعمال زشت زیانکارانه (غاصبان) را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دلهایشان قفل زده شده است. در ادامه می‌فرماید؛ «نه، بلکه اعمال بد شماست که پرده بر دلهایتان کشیده و گوش‌ها و چشم‌های شما را گرفته است و چه بد تأویل(از دین کردید) و چه بد نظریه و رأی دادید و چه بد گناهی را مرتکب شدید و حتماً سرانجامش را گران و سخت خواهید یافت در آن روزی که پرده از کار شما برداشته شود و کیفری که در انتظار شماست و عذابی که خدا آماده کرده و شما گمان آن را ندارید، نمایان خواهد شد «و در آن روز است که اهل باطل دچار خسران می گردد.»(همان،۲۲/ ۴۸۴)

جدول شماره۵. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ:	عدم	باطل	و خسران
مقصد: امامت علی(ع)			
پایدار در اسلام		←	ناپایدار
پیروز در نبردها		←	هلاکت
ایمان در راه خدا		←	شرک
پوچ و بی اساس و ماندگار با پیامبر		←	پایدار
کامل		←	نقص

۶-۲. ولایت و امامت علی(ع) «دوستی با پیامبر» است

آنچه مسلم است ولایت و امامت در نزد حضرت زهرا(س) آنچنان شدت دارد که «دوستی با پیامبر» را به عنوان حوزة مبدأ برایش در نظرگرفته و بر اساس آن، امامت علی(ع) را که حوزة مقصد است، مفهوم‌سازی کرده است. به عنوان مثال؛ زمانی که علی(ع) را برای بیعت می‌بردند، فاطمه(س) به میان جمعیت آمد و بین امام و آنها قرار گرفت و فرمود: «و اللّه لاادعکم تجرّون ابن عمّی ظلماً.»(شوری، آیه ۲۳) به خدا قسم نمیگذارم پسر عمویم را ظالمانه(برای بیعت) ببرید. و در ادامه می‌فرماید: «ویلکم ما اسرع ماختنتم اللّه و رسوله فینا اهل البیت و قداوصاکم رسول اللّه(ص)

باتّباعنا و مودّتنا و التّمسّک بنا فقال اللهّ تعالی قل لااسئلکم علیه اجراً الّا المودّة فی القربی.»(دشتی، ۱۳۹۶؛۱۰۹) وای بر شما، چه زود به خدا و رسولش درباره ما اهل بیت خیانت کردید و حال آنکه رسول خدا(ص) به پیروی و دوستی ما(اهل بیت) تمسک به ما(در امور زندگی) سفارش نمود. پس خداوند بلند مرتبه فرموده: بگو پاداشی بر رسالت از شما نمی‌خواهم، جز دوستی بستگانم را.»

در این استعاره ساختاری «دوستی با پیامبر» عینی است که از چارچوب مشخصی تشکیل شده است. همچنین از نوع شالوده، طریقه ساخت آن و مصالح به کاررفته در آن، مفهوم آشنایی و محبوب بودن علی(ع) نزد پیامبر به خوبی فهمیده می‌شود.

جدول شماره۶. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ:	دوستی	با	پیامبر
مقصد: امامت علی(ع)			
همدم پیامبر	←		یار
پسر عمو	←		آشنا
حدیث ثقلین[٤]	←		محبوب
ولی[٥]	←		خلیل
معاشر	←		همنشین

۷-۲. اطاعت از ولایت و امامت علی(ع)

آن هنگامی که علی(ع) را به مسجد می‌بردند، تا با ایشان بیعت کنند، فریاد زهرا(س) با تن مجروح بلند شد: «خلّوا عن ابن عمّی فو الّذی بعث محمّداً بالحق لئن لم تخلّوا عنه لأنشرنّ شعری و لأضعنّ قمیص رسول اللهّ(ص) علی رأسی و لأصرخنّ الی اللهّ تبارک و تعالی»(بحارالانوار، همان؛۱/ ۲۱۶) رها کنید پسر عموم را، قسم به آن خدایی که محمد(ص) را به حق برانگیخت اگر از علی(ع) دست برندارید، گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا(ص) را بر سر افکنده، به نزد

خدای تبارک و تعالی فریاد بر می‌آورم. همچنین ادامه می‌دهد: «یقین بدانید که ناقه صالح در نزد خدا از من گرامی‌تر و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود.»(بحارالانوار، همان؛ ۴۳/ ۴۷ و مناقب ابن شهرآشوب،۳/ ۱۱۸) در آن هنگام حضرت فاطمه(س) همراه حسنین(علیهم السلام) برای نفرین به سوی قبر رسول خدا(ص) حرکت کرد. علی(ع) به سلمان فرمود: «سلمان فاطمه را دریاب، گویی دو طرف مدینه را می نگرم که به لرزه افتاده. سوگند به خدا اگر فاطمه(س) نفرین و ناله سر دهد، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نمی‌ماند و زمین همه آنها را درکام مرگبار خود فرو می‌برد. سلمان خود را رساند و ازفاطمه(س) خواست که نفرین نکند. حضرت فرمود: «یا سلمان یریدون قتل علیّ ما علیّ صبرٌ؛ای سلمان! آنها قصد جان علی(ع) را دارند و من(در قتل علی(ع)) نمی‌توانم صبر کنم.» سلمان عرض کرد: علی(ع) مرا فرستاده که به شما بگویم: به خانه برگردید و نفرین نکنید.وقتی حضرت متوجه پیام امام خویش شد، می‌فرماید: «اذا أرجع وأصبر و أسمع له و أطیع؛(کوکب الدری،۱۳۷۴؛۱/ ۱۹۶) حال که امامم دستور داده بر می‌گردم و صبر می‌کنم و سخن او را می‌پذیرم و از او اطاعت می‌کنم.

همچنین در مورد اطاعت از امام خود این روایت می‌باشد؛ «هنگامی که علی(ع) بعد از بیعت به خانه آمد، زهرا(س) تا نگاهش به امام و شوهرش افتاد، گفت: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء یا اباالحسن ان کنت فی خیرٍ کنت معک و ان کنت فی شرّ کنت معک؛جانم فدای جان تو و روح و جان من سپر بلای جان تو ای اباالحسن همواره با تو خواهم بود اگر تو در خیر و نیکی باشی با تو هستم و اگر در سختی (و بلا) باشی (باز هم) با تو خواهم بود.»(همان)

جدول شماره۷. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ:		اطاعت
مقصد: امامت علی (ع)		
امام	←	فرمان‌برداری
خلیفه	←	مطیع
حدیث غدیر خم[٦]	←	پیروی
بندگی	←	خدمتکاری

۸-۲. علی(ع) مرکز و محور ولایت و امامت است

حضرت زهرا(س) در برابر یکی از نادانان مدینه که در مورد امام علی(ع) زبان به سرزنش گشوده بود، فرمود: «وَ هُوَ الا مامُ الرَبّانی، وَ الْهَیْکَلُ النُّورانی، قُطْبُ الا قْطابِ، وَسُلالَةُ الأطْیابِ، النّاطِقُ بِالصَّوابِ، نُقْطَةُ دائِرَةِ الا مامَةِ.»(ریاحین‌الشّریعة، ۱/ ۹۳) او پیشوائی الهی و ربانی است، تجسم نور و روشنائی است، مرکز توجه تمامی موجودات وعارفان است، فرزندی پاک از خانواده پاکان می باشد، گوینده‌ای حقگو و هدایتگر است، او مرکز و محور امامت و رهبریت است.

با توجه به اینکه حوزه مبدأ در این استعاره مفهوم ملموس و عینی «مرکز و محور» است می‌توان تناظرهای مفهومی زیر را برایش در نظر گرفت:

جدول شماره۸. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ:	مرکز	و محور
مقصد: امامت علی(ع)		
محکم در دین	←	پایه
امن	←	پایگاه
صلاح و درستی	←	کانون
شریعت	←	قرارگاه
ایمان	←	قلب

۹-۲. امامت علی(ع) همچون کعبه است

فاطمه‌ی زهرا(س) همواره بر سر قبر پیامبر می‌رفت و مشغول گریه می‌شد.

روزی من در کنار قبر رسول خدا بودم به حضرت فاطمه(س) عرض کردم؛ مدتی است که سؤالی ذهن مرا مشغول داشته است و بسیار علاقه دارم که پاسخ آن را از شما بشنوم. حضرت فاطمه فرمود: بپرسید. من گفتم آیا رسول خدا قبل از وفاتش دربـاره‌ی امامت علی(ع) به طور صریح چیزی گفته است؟فاطمه فرمود: من تعجب می‌کنم مگر شما داستان غدیرخم را فراموش کرده‌اید؟ من گفتم آن داستان را فراموش نکرده‌ام بلکه می‌خواستم اگر رسول خدا در این باره مطلبی را به طور سری و خصوصی به شما گفته است، آن را بشنوم. حضرت فاطمه فرمود: خدای متعال را گواه می‌گیریم که از پدرم شنیدم که فرمود: علی بهترین جانشین من است که او را در میان شما قرار دادم و او امام و خلیفه‌ی بعد از من است و دو فرزند علی، یعنی حسن و حسین و نه نفر که از نسل حسین به وجود می‌آیند امامان برگزیده و پاک می‌باشند. اگر آنان را درک نمودید از آنها اطاعت کنید؛ زیرا آنها راهنما و هدایت گر شما هستند و اگر با آنها مخالفت کنید و راه عصیان در پیش گیرید تا روز قیامت گرفتار اختلاف ونابسامانی می شوید.راوی می گوید: پس از شنیدن کلام حضرت فاطمه به او عرض کردم: اگر موضوع خلافت علی (ع) تا این اندازه روشن است، پس چرا آن بزرگوار برای گرفتن حق خود قیام نکرد؟ حضرت فاطمه به نقل از رسول خدا در پاسخ فرمود: « مَثَل عَلَی مَثَلُ الکعبه، إذ تؤتی ولاتأتی»؛ علی مانند کعبه است که مردم باید به سراغ آن بروند، نه این که کعبه به دنبال مردم حرکت کند.» (بحرانی، ۱۴۱۶؛ ۲/ ۷۸۳)

با توجه به اینکه حوزه مبدأ در این استعاره مفهوم ملموس و عینی «کعبه» است می‌توان تناظرهای مفهومی زیر را

برایش در نظر گرفت:

جدول شماره۹. نگاشت حوزه مبدأ و مقصد

مبدأ:کعبه		
مقصد: امامت علی(ع)		
بکه[۷]	←	بیت
سلوک و بندگی	←	طواف
حریم امن	←	محترم
ساجد و راکع[۸]	←	عبادتگاه
برکت و هدایت	←	توحید

نتیجه‌گیری

امامت مهم‌ترین مسئله جامعه اسلامی و یک موضوع عملی و روزمره است که زمینه‌های کلی نیازهای بشر را در سیاست، اجتماع فرهنگ دین و مانند اینها در بر می‌گیرد. تبیین جایگاه این اصل مهم در سخنان و احادیث حضرت زهرا(س) از رسالت های ادبیات دینی است؛ فاطمه‌ی زهرا(س) کامل‌ترین الگوی ولایت مداری است. این گونه نمونه‌های رفتاری و تبلیغی حضرت زهرا (س) گذشته از جنبه ی اعتقادی، بیان‌گر الگوی سیاسی نشر و بیان حقایق و اسوه‌ای برای ولایت مداری است.

حضرت زهرا(س) درباره ولایت تنها به پذیرش اعتقادی آن اکتفا ننموده، بلکه در صحنه های مختلف سیاسی و اجتماعی و با روش‌های گوناگون تبلیغی، وارد عمل شد یافته‌ها نشان می‌دهند که با استفاده از نظریه استعاره مفهومی که در نگاه جدید، استعاره سازوکاری ذهنی است و بر این نکته تأکید می‌شود که بسیاری از مفاهیم انتزاعی دارای ماهیتی استعاری هستند و با استعاره مفهومی راه شناخت مفاهیم انتزاعی و نا ملموس از طریق مفاهیم ذهنی و عینی و ملموس مادی هموار می شود. این پژوهش میان رشته ای، باتوجه به بررسی مفهوم ولایت و امامت در سخنان واحادیث حضرت زهرا(س) به شیوة شناختی، اذعان دارد که استعاره‌های در پیوند با امامت علی(ع)، کاملا با سازوکار استعاره مفهومی سازگاری دارد. گزاره‌های انتخاب شده از سخنان و احادیث فاطمه الزهرا(س) دارای حوزة مبدأ و کاملا محسوس و عینی‌اند و توان مفهوم‌سازی و ملموس‌کردن امامت علی(ع)را در حوزة مقصد دارند.

از آنجایی که که ولایت و امامت به دلیل نا ملموس و نا محسوس بودن،

حضرت زهرا(س) در دفاع عملی از اصل ولایت و امامت، علاوه بر اینکه دارای یک انسجام منطقی و برخوردار از سلسله مراتب معین می‌باشد، به منظور درک وفهم در قالب و ابزار زبان به صورت استعاری ترسیم و به اجرا گذاشته شده است. سیر نتیجه اینکه حضرت زهرا(س) در یک روند مرحله‌ای با توجه به شرایط زمان و مکان چگونگی برخورد با عمل سیاسی مجریان تئوری‌های انحرافی را که در اجرای تدابیر خود به دنبال تغییر مسیر نظام سیاسی جامعه اسلامی از ولایت وامامت به سمت خلافت و حکومت فردی و قومی (سلطنت) و تثبیت این تغییرات بودند، تلاش‌های گام به گام و رو به تعالی را از منظر احتمال تأثیرگذاری بیشتر با کمک از عینی و ملموس کردن بر مخاطبان را سازماندهی کرده و به اجرا گذاشته است.

با این وصف، می‌توان نتیجه گرفت که بررسی استعاره به روش مفهومی وشناختی در سخنان و احادیث حضرت زهرا(س)، در شناخت و تحلیل استعاره‌های ولایت وامامت علی(ع) موفق بوده است و این استعاره را از کارکرد ادبی وزیباشناختی آن، که شگردی بلاغی است، به ابزاری شناختی و مفهومی اعتلا بخشیده است.

پی نوشت

۱. پیرامون شخصیت فاطمه زهرا(س) نگارش‌های فراوانی انجام پذیرفته است. در برخی از کتابنامه‌ها حدود دو هزار عنوان نگارش مستقل در مورد صدیقه طاهره(س) معرفی شده است(کتابنامه صدیقه کبری(س)، اسماعیل انصاری.) و برخی دیگر نیز در ضمن نقد و بررسی ابعاد مختلف زندگی حضرت به سیره سیاسی ایشان نیز اشاره کرده‌اند.(چون: دفاع از حریم حق، عمران علی‌زاده؛ فاطمه حامی ولایت، سید محمدحسین شاهرودی؛

احتجاج بانوی بزرگ اسلام، محمدعلی مردانی؛ تحلیل حوادث ناگوار حضرت زهرا(س)، محمد دشتی؛ مأساه الزهراء، سید جعفر مرتضی عاملی. برخی دیگر نیز در ضمن نقد و بررسی ابعاد مختلف زندگی حضرت به سیره سیاسی ایشان نیز اشاره کرده‌اند چون: اللمعه البیضاء، سید هاشم میلانی؛ شرح خطبه‌های حضرت زهرا در جلد ۲۹ بحار الانوار؛ الدره البیضاء، سید محمدتقی رضوی، شرح خطبه حضرت زهـرا(س) عبدالرحیم میرزا آقا؛ شرح خطبه‌های حضرت زهرا (س) سید عزالدین حسینی زنجانی؛ شرح خطبه‌های حضرت زهرا(س) حسین علی منتظری و شرح مکارم شیرازی و..

۲. علامه شمس الدین جزری، اسمی المناقب، ص ۳۲; بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۵۳؛ کفایة الاثر، ص۲۶؛ نهج الحیاة، ص۳۸؛ غایة المرام، ص۹۶؛ احقاق الحق، ج۱، ص۷، ۲۶؛ حدیث فوق را فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر(ع) نقل کرده است.

۳. فاطمه(س) می‌فرمایند؛ «أَبوا هذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ يُقيمانِ أَوَدَهُمْ وَيُنْقِذانِهِمْ مِنَ الْعَذابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطاعُوهُما وَيُبيحانِهِمُ النَّعيمَ الدَّائِمِ إِنْ وافَقُوهُما» پدران این امت حضرت محمد(ص) پیامبر خدا و حضرت علی(ع) ولی خدا است. اگر از آن دو اطاعت کنند، کژی‌های آنان را اصلاح می‌کنند و از عذاب دردناکشان نجات می‌بخشند و همراهی با آن دو نعمت جاودان بهشت را ارزانیشان می‌دارد. (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) ۳۳۰).

۴. «**وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ**. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: **وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ**

اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي.» من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم اول کتاب خدا که در آن هدایت و نور هست پس به آن چنگ بزنید وسپس گفت و اهل بیت من، خداوند را به شما یاد آوری می‌کنم و اهل بیت من، خداوند را به شما یادآوری می‌کنم.(مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم؛ حدیث۶۳۷۸).

۵. آیه سوره ۵۵ مائده که به آیه ولایت مشهور است، شخص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) از طرف خداوند مشخص می‌شود. کلمه‌ی «ولی» به معنای سرپرست است و از منحصر کردن ولایت برای خدا و رسول خدا (ص) ومؤمنین معلوم می‌شود منظور از مؤمنین همه‌ی مؤمنین جامعه نیستند؛ ضمن این که چنین چیزی عقلاً و عملاً محال است و نمی‌شود مؤمنین همگی سرپرست جامعه باشند.

۶. خطبه غدیر، در راه بازگشت به مدینه (روز ۱۸ ذیحجه سال دهم هجرت) وقتی رسول خدا (ص) به منزل غدیرخم رسید فرشته خدای بر او نازل گشت و این آیت را در شأن امیرالمؤمنین علی(ع) ابلاغ نمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ..﴾ (مائده، ۶۷) سپس پیامبر(ص) فرمود؛ «ان الله مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم، فمن کنت مولاه فعلی مولاه»(اسباب النزول، واحدی، ۱۵۰؛ فضائل الخمسة، فیروزآبادی، ۱/ ۳۸۸؛ تفسیر کشف الاسرار، میبدی، ۳/ ۱۸۱).

۷. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «اینکه مکه را بکّه نامیدند، چون هر ظالمی قصد تعدی و تجاوز به آن را داشته باشد، گردنش قطع خواهد شد«لانّها کانت تبکّ اعناق الجبارة اذااَلحدوا فیها بظلمٍ.» و همین نظر را نیز

اسماعیل بن حماد جوهری در کتاب صحاح اللغة جلد ۴ صفحه ۱۵۷۶، ابراز کرده است.

۸. مفسران شأن نزول آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ﴾؛ ولیِّ شما فقط خدا، پیامبر ومؤمنانی هستند که نماز را به پا داشته، در رکوع زکات می‌دهند» (سوره مائده، آیه۵۵) مشهور به آیه ولایت را ماجرای خاتم‌بخشی حضرت علی(ع) می‌دانند.(حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۲۰۹-۲۳۹) به گفته قاضی عضدالدین ایجی از متکلمان اهل‌سنت، مفسران بر نزول این آیه در شأن علی(ع) اجماع دارند؛(ایجی، شرح المواقف، عالم الکتب، ص۴۰۵) هرچند در برخی تفاسیر اهل‌سنت آمده است که آیه ولایت درباره افراد دیگری نازل شده است. (طبری، جامع البیان، ۱۴۰۸ق، ج۱۰، ص۴۲۵). بسیاری از صحابه مانند ابن‌عباس، (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل،۱۴۱۱ق، ج۱، ص۲۳۲) عمار،(سیوطی، الدرالمنثور، ۱۴۰۳ق، ج۳، ص۱۰۶) ابوذر،(ابن‌تیمیه، تفسیر الکبیر، ۱۴۰۸ق، ج۱۲، ص۲۶) انس بن مالک،(حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۲۲۵) ابورافع مدنی(طبرانی، المعجم الکبیر، بی‌تا، ج۱، ص۳۲۰-۳۲۱، ح۹۵۵۹) ومقداد(نزول آیه ولایت را در شأن حضرت علی و پس از خاتم‌بخشی او دانسته‌اند. ماجرای خاتم‌بخشی حضرت علی (ع) در کتاب‌های روایی وتفسیری شیعه و سنی آمده است.(سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۳ق، ج۳، ص۱۰۵؛ ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۲۴۱۹ق، ج۴، ص۱۱۶۲؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۰۸ق، ج۴، ج۶، ص۳۹۰).

منابع

کتاب:

۱. واحدی، علی بن احمد (۱۳۸۳) اسباب النزول واحدی، ترجمه ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، نشر نی، چاپ اول، تهران، ایران.

۲. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، محقق: عبدالباقی، محمد فواد، دارالحدیث، چاپ اول، قاهره، مصر.

۳. مجلسي، محمد باقربن محمدتقي (۱۴۴۰ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، داراحیاء التراث العربي، بیروت، لبنان.

۴. مازندرانی‌حائری، محمدمهدی (۱۳۷۴)، الکوکب الدری فی احوال النبی والبتول والوصی، نشر مکتبه الحیدریه، چاپ اول، قم، ایران.

۵. لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۴۰۱)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه جهانشاه میرزابیگی، نشر آگاه، چاپ پنجم، تهران، ایران.

۶. کوچش، زولتان (۱۴۰۱)، استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟شناخت بافت در استعاره، ترجمه جهانشاه میرزابیگی، نشر آگاه، چاپ چهارم، تهران، ایران.

۷. کوچش، زلتن (۱۳۹۸)، استعاره در فرهنگ جهانی؛جهانی‌ها و تنوع، مترجم:نیکتا، انتظام، چاپ اول، تهران، ایران.

۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، چاپ اول، بیروت، لبنان.

۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۸۶ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، دارالنعمان، بیروت، لبنان.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷ق) لباب فی أسباب النزول، مصحح: عبدالشافی، احمد، ذار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، بیروت، لبنان.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدرالمنثور، مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول، قم، ایران.
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۹۶)، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س)، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ بیست و چهارم، تهران، ایران.
۱۳. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۸۰)، شواهد التنزیل، ترجمه: روحانی، احمد، دارالهدی، قم، ایران.
۱۴. ابن شهرآشوب (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبي طالب، مصحح: آشتیانی، محمدحسین ورسولی، هاشم، چاپ اول، علامه، قم، ایران.

مقالات:

۱. هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف وجانسون. ادب پژوهی، شماره ۱۲.
۲. نظری توکلی، سعید؛ جهاندوست دالنجان، مسعود (۱۳۹۹)، امکان سنجی کاربست نظریه استعاره مفهومی در تحلیل مسائل اصول فقه، نشریه فقه واصول، تابستان ۹۹ ، شماره ۱۲۱.
۳. کریمی نوقی پور، زهرا؛ قطبی، ثریا؛ داودی مقدم، فریده (۱۴۰۰)، استعاره

مفهومی «عقل» در روایات، نشریه پژوهش دینی، بهار وتابستان ۱۴۰۰، شماره ۴۲.

۴. قائمی، مرتضی؛ ذوالفقاری، اختر (۱۳۹۵)، طرحواره‌های تصویری در حوزه سفر زندگی دنیوی واخروی در زبان فرآن، فصلنامه پژوهش های ادبی، قرآنی، سال چهارم، شماره ۳.

۵. فیضی، زینب؛ مهتدی، حسین (۱۳۹۹)، نام نگاشت‌های حیات آخرت در قرآن کریم در پرتو نظریه استعاره مفهومی، علوم قرآن وحدیث: نشریه پژوهش های ادبی، قرآنی، زمستان ۹۹، سال هشتم، شماره۴.

۶. عباس محمدیان ومجید فرحانی زاده (۱۳۹۷) استعاره مفهومی شادی در دیوان شمس، استعاره مفهومی شادی در دیوان شمس، نشریه مطالعات زبانی بلاغی، پاییز و زمستان ۹۷، شماره ۱۸.

۷. صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنا شناسی شناختی، نامه فرهنگستان، سال ششم، تابستان، شماره۱.

۸. حسینی، سیده مطهره؛ قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۹)، استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم، فصلنامه علمی پژوهشی ذهن، دوره ۱۸، شماره ۶۹.

فهرست مطالب

تجلی مؤلفه های معنویت اسلامی در تسبیحات حضرت زهرا ۷
استاد راهنما: مادر شهاب الدین خدیجه ضیایی
مقامات حضرت زهرا(سلام الله علیها) ۳۷
محسن زمانی خرم آبادی
الگوهای رفتاری فرهنگی واجتماعی حضرت زهراعلیهاالسلام برای زن آخر زمان السلام علیک یا فاطمه الزهرا سلام الله علیها ۶۱
مهري كاظمي
بررسی مقام شفاعت حضرت فاطمهعلیهاالسلام از دیدگاه آیات و روایات ۸۱
نعیمه امامی اشلق
کارشناسی ارشد انسان شناسی
رییس گروه دفتر برنامه ریزی ونظارت، سازمان اسناد وکتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
واکاوی تأثیر سیره حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) درفقه اهل سنت ۱۲۷
جهانگیر رخشندگان
دکتری/سطح ۴
جلوه های بصری مشکات الانوار در شمایل نکاری حضرت فاطمه(س) ۱۴۹
مرضیه علی پور
دکتری تاریخ تطبیق تحلیلی هنر اسلامی

تاثیر دفاع حضرت زهرا از ولایت بر ظهور امام زمان عج الله ۱۸۷
هدی رجبی
دانش آموخته سطح سه رشته تفسیر قرآن کریم، جامعة الزهرا(سلام الله علیها) قم، استاد دانشگاه آزاد خمینی شهر
نامنکاشت‌های ولایت وامامت علی(ع) در احادیث وسخنان حضرت فاطمه(س) در پرتو نظریه استعاره مفهومی ۲۱۹
أمین مددی
کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، شهید بهشتی تهران

Assit. Lect. Jaffar Hachim Malih

Open Educational College

A Pragma-stylistic Analysis in Al-Zahraa's Bragging with Al-Imam Ali 193

Asst. Lect. Taif Hatam Shardaghly

University of Babylon/College of Education for Human Sciences

Contents

A Critical Socio-Cognitive Analysis of Al-Zahra's (PBUH) Sermon of Fadak **5**

Sabra Hassan Ghanim

A discoursal analysis of Az-Zahra'a's speech on the occasion of the disinheritance of Fadak **53**

Prof. Dr. Mehdi Falih Al-Ghazalli

Exploring the Linguistic Dimensions of Faith: A Cognitive Stylistic Analysis of Al-Zahra'a's Sermon **83**

Asst. Prof. Hussein Huwail Ghayadh (PhD)

University of Thi-Qar, College of Basic Education

Legitimacy and Legality of Imamate in the Lady Al-Zahraa's (PBUH) Fadakyia Sermon: A Critical Pragmatic Analysis **131**

Lec. Dr. Adawyia Sattar Abood

Thi-Qar Education Directorate/Nasiriyah Department

Transitive and Intransitive Verbs in Al-Zahra'a's Religious Discourse About Fadak: A Semantic Stylistic Study **157**

9. Introduction to Pragmatics, Birner, B. J.,Wiley-Blackwell, Singapore, (2013).
10. Pragmatics. Levinson, S. Cambridge: Cambridge University Press. Cambridge, (1983).
11. Principles in Pragmatics. Leech,G.N., Longman Group Limited . London and New York, (1983).
12. Style in Fiction: A Linguistic Introduction to English Fictional Prose. Leech, G. & Short, M.H, Longman. London (1981) .
13. The Pragmatics of Stylistics, Hickey, L. London, Routledge, London (1989) .
14. Understanding Pragmatics. Senft, G, Routledge, London and New York, (2014) .
15. Understanding Pragmatics. Verschueren, J., Oxford University Press.New York,(1999).
16. Writing with Clarity and Style: A Guide to Rhetorical Devices for Contemporary Writers. Harris, A., R., Routldge Press, London, (2018).

المصادر العربية

١. الفضائل: شاذان بن جبرائيل القمِّيّ، منشورات المطبعة الحيدريَّة، النجف الأشرف، ١٩٦٢.

References

1. "A Model of the Cognitive and Emotional Processing of Rhetorical Works in Advertising". Huhmann, B. A. In McQuarrie, E. F. and Phillips, B. J. (eds) Go Figure: New Directions in Advertising Rhetoric. M.E. Sharpe, Inc . Armonk/ NewYork.(2008).
2. A Dictionary of Literary and Thematic Terms, Quinn, E. (2006). Second Edition . Facts On File, Inc, New York . (2006).
3. A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory . Cuddon, J, A. Fifth Edition . Wiley Blackwell . Oxford .(2013) .
4. A Dictionary of Stylistics. Wales, K., Routledge, London and NewYork (2011).
5. A Glossary of Semantics and Pragmatics. Cruse, A, Edinburgh University Press Ltd, Edinburgh, (2006) .
6. A New Handbook Of Literary Terms. Mikics, D. London: Yale University Press. London (2007) .
7. Deixis and information Packaging in Russian Discourse. Grenoble, L.A., John Benjamins Publishing Company, Amsterdam,(1998).
8. Deixis and Pronouns in Romance Language . Kragh, J. k. and Lindschouw,J, John Benjamins Publishing Company . Amsterdam, (2013).

in which she shows reverence for herself and elevates her status respect for herself and elevates her status. She also employs pragma-rhetorical tropes, with a percentage of (41.752%).

6. Conclusions

1. Al-Zahraa is one of the most immortalized women in history, with all kinds of greatness. In her bragging with Al-Imam Ali, she employs personal deixis as a magnification because she is the descendant of prophecy and the infant of the house of generosity and fatherhood. She also possesses qualities not found in others.
2. Metaphor is the dominant pragma-rhetorical trope in her speech.

ploy relational social deixis at all.

Table(3) :The Overall Frequencies and Percentages Pragma-rhetorical Tropes

Pragma-rhetorical Tropes	Frequency		Percentage
Destabilization	Metaphor	28	73.684%
	Pun	0	0%
	Irony	0	0%
Substitution	Overstatement	10	26.315%
	Understatement	0	0%
	Rhetorical question	0	0%
		38	

Al-Zahraa (PBUH) employs the use of metaphor with a ratio of (73.684%)to effectively convey her message, creating an engaging visual image. Then, she penetrates overstatement with a percentage of (26.315%) to highlight the characteristics of the prophet mentioned in the text.

Table (4): The Overall Frequencies and Percentages Pragma-stylistic Strategies

Pragma- stylistic Strategies	Frequency	Percentage
Deixis	55	59.139%
Pragma-rhetorical Tropes	38	40.860%
Total	93	

According to the table, Al-Zahraa (PBUH) uses deixis as her most frequent strategy, with a percentage of(58.241%)

Table (1): The Overall Frequencies and Percentages of Deixis

Personal Deixis	Frequency	Percentage
I	51	98. 076%
You / singular /plural	0	0%
He	1	1.923%
She	0	0%
It	0	0%
We	0	0%
They	0	0%
Total	52	

Al-Zahraa ((PBUH) magnifies herself by using personal deixis "أنا" with percentage (98. 076%). while she only uses the third person singular pronoun to refer to Allah with a ratio (1.923%). Finally, she does not employ other pronouns at all.

Table (2): The Overall Frequencies and Percentages of Social Deixis

Social Deixis	Frequency	Percentage
Absolute	3	100%
Relational	0	0%
Total	3	

The table shows that Al-Zahraa (PBUH) utilizes absolute social deixis with a rate of (100%) when addressing Allah, who holds the highest rank and status. In contrast, she does not em-

Text 4

أَنَا مِنْ بَحْرِ عِلْمِي يَغْتَرِفُون (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) uses the term «بَحْرِ» to describe her vast knowledge.

Text 5

أَنَا مِنِّي أَنْهَارُ الْمَاءِ وَ اللَّبَنِ وَ الْخَمْرِ وَ الْعَسَلِ فِي الْجِنَانِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

There is an exaggeration in her speech when she describes the best rivers in paradise.

Text 6

أَنَا ابْنَةُ سَيِّدِ الْعَالَمِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

In describing her father's personality, she exaggerates by referring to him as "سَيِّدِ الْعَالَمِ." for rhetorical effect .

Text 7

أَنَا الْكَوْكَبُ الَّذِي يَلْمَعُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

She describes herself as a planet in which that embodies the virtues and characteristics of goodness, which shine upon all humanity.

5. Methodology

The researcher uses both quantitative and qualitative analysis to test hypotheses set at the beginning of the study.

Metaphor is evident in this speech in which she refers that she was raised in the school of prophecy.

Text 22

أَنَا الْخَمْصَاءُ الْحَسْنَاءُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She refers to her inner beauty,which stems from the perfection of her mind and the beauty of her soul.

Hyperbole

Text 1

أَنَا ابْنَةُ خَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Hyperbole is employed in "خَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ". It is used to highlight that the Prophet Mohammad's morals were derived from divine discipline and a heavenly curriculum.

Text 2

أَنَا ابْنَةُ سَيِّدِ الْعَالَمِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

The use of hyperbole is present in «سَيِّدِ الْعَالَمِ,» in which Al-Zahraa (PBUH) praises the prophet Mohammad for his admirable behavior and interactions with others

Text 3

أَنَا ابْنَةُ الصَّادِقِ الْأَمِين (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Allah has distinguished the Prophet with noble and exceptional qualities, such as (الْأَمِين) displayed through his righteous behavior.

Text 17

أَنَا الْبَرَّةُ الزَّكِيَّةُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (PBUH) is a daughter who deeply values and respects her parents. She possesses a generous spirit and remarkable knowledge and upholds a positive outlook.

Text 18

أَنَا الْكَوْكَبُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She metaphorically compares herself to a planet and explains that others enlighten with her knowledge, morals, and qualities .

Text 19

أَنَا خَاتُونُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (PBUH) uses the metaphor « خَاتُونُ « to depict herself as a woman of noble lineage, high social status, and prominence in society in world and in hereafter .

Text 20

أَنَا لَحْمُهُ وَدَمُهُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She uses the metaphor «لَحْمُهُ وَ دَمُه» to express that no one can compete with her in terms of her ancestry .

Text 21

أَنَا الشَّرَفُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

servants who followed the divine instructions of Muhammad and his family.

Text 13

أَنَا الْكِتَابُ الْمَسْطُورُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

She regards herself as a resource for others in all aspects of life. Therefore, she uses the metaphor «الْكِتَابُ» to symbolize the knowledge and morals she possesses.

Text 14

أَنَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She metaphorically describes herself as Al- Kaaba, which is honored by many pilgrims who visit to perform rituals and circumambulate around it.

Text 15

أَنَا الْبَحْرُ الْـمَسْجُورُ(القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She metaphorically employs the word «الْبَحْرُ» to clarify her extensive Knowledge.

Text 16

أَنَا مِنِّي شَبَّرُ وَ شَبِيرٌ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (PBUH) refers to her two sons,Al-Hasan and Al-Hussain, who are known as the masters of the youth in paradise.

Al-Zahraa (PBUH) utilizes the metaphor «بَحْرِ» to illustrate her extensive knowledge serves as a teacher and guide for women during her time.

Text 9

أَنَا مَسْلَكِ نَجَاةِ الرَّاغِبِينَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) uses the word "مَسْلَكِ" as a metaphor to describe how it saves her followers from fire.

Text 10

أَنَا الْكَلِمَةُ الْحُسْنىَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

In «الْكَلِمَةُ,» Al-Zahraa (PBUH) uses a metaphor to explain how her good manners have made her a role model for others to follow.

Text 11

أَنَا سَوْرَتُهُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) employs the metaphor «سَوْرَتُهُ» to convey her elevated position and the profound wisdom that resides within her heart and mind.

Text 12

أَنَا مِنِّي أَنْهَارُ الْمَاءِ وَ اللَّبَنِ وَ الْخَمْرِ وَ الْعَسَلِ فِي الْجِنَانِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

In a metaphorical image, Al-Zahraa refers to the rivers in Paradise that Allah has granted to the faithful and righteous

Text 4

خَدَمَتْنِي المَلَائِكَةُ جِيلًا بَعْدَ جِيلٍ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) is highly esteemed among the angels, who recognize her as a radiant light that illuminates both the heavens and earth. This is illustrated by the metaphor used in "خَدَمَتْنِي", which highlights Al-Zahraa›s (PBUH) exceptional qualities .

Text 5

أَنَا صَاحِبَةُ التَّأْوِيلِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) is known for her vast knowledge and ability to interpret things for their intended purposes.

Text 6

أَنَا الشَّجَرَةُ الَّتِي تُخْرِجُ أُكُلَهَا أَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) employs the metaphor «الشَّجَرَةُ» to convey that her sons, Al-Hasan and Al-Hussain, are the progeny who lead people towards the path of righteousness.

Text 7

أَنَا الشَّفِيعُ الْـمُشَفَّعُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) exploits the metaphor "الشَّفِيعُ" to mention her essential role in interceding for her followers

Text 8

أَنَا مِنْ بَحْرِ عِلْمِي يَغْتَرِفُون (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Text 50

وَأَنَا الزَّهْرَاءُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She likes the bright sun at the beginning of the day, and she likes the moon at noon. In sum, she whose light blooms for the people of the heavens and the earth.

Pragma- rhetorical Tropes

Metaphor

Text 1

أَنَا ثَمَرَةُ فُؤَادِه وَعُضْوٌ مِنْ أَعْضَائِهِ وَغُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِهِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) uses the metaphor «ثَمَرَةٌ", " عُضْو", and " غُصْنٌ» to describe her relationship with her father as similar to that of an organ in the body and a branch on a tree.

Text 2

أَنَا ابْنَةُ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Metaphor is evident in «, "سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى in which she refers to the name of the tree in heaven .in fact, she mentions her position in paradise .

Text 3

أَنَا ابْنَةُ دَنا فَتَدَلَّى وَ كَانَ مِنْ رَبِّهِ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) employs a metaphor in which she exalts her father›s position.

Al-Zahraa (PBUH) is known for her exceptional qualities, including her perfect reasoning and sincere speech. She shines like a star.

Text 46

أَنَا خَاتُونُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (PBUH) refers to herself as «أَنَا» to indicate that she is a woman of esteemed ancestry and her position as the lady of women in both this world and the hereafter.

Text 47

أَنَا لَحْمُهُ وَ دَمُه (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She uses the pronoun «أَنَا»to differentiate herself and her offspring from the prophet.

Text 48

أَنَا الشَّرَفُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

In this speech, Al-Zahraa (PBUH) refers to her lineage and the excellent reputation she holds as a descendant of the prophet, using the personal pronoun «أَنَا.»

Text 49

أَنَا الْخَمْصَاءُ الْحَسْنَاءُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

By using the personal pronoun «أَنَا,» she manifests her immense self-confidence and divine beauty.

With pride, she refers to herself as «أَنَا,» the daughter of a man who possesses qualities such as honesty, morality, mercy, humanity, and justice that are unmatched by anyone else. As a result, he is the leader of all messengers.

Text 42

أَنَا مِنِّي شَبَّرُ وَ شَبِيرٌ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (PBUH) is proud of being the mother Al-Hasan and Al-Hussain, who are renowned for their outstanding morals.

Text 43

أَنَا الْبَرَّةُ الزَّكِيَّة (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (PBUH) proudly refers to her qualities, possessing both impeccable reasoning and sincere speech. She radiates brightly like a shining star.

Text 44

أَنَا ابْنَةُ مَنْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ(القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Al-Zahraa (عليه السلام) proudly proclaims that she is the daughter of a person who Allah blessed with the Quran - a divine miracle.

Text 45

أَنَا الْكَوْكَبُ الَّذِي يَلْمَعُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

Text 37

أَنَا مِنِّي أَنْهَارُ الْمَاءِ وَ اللَّبَنِ وَ الْخَمْرِ وَ الْعَسَلِ فِي الْجِنَانِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

She uses the pronoun «أَنَا» to convey that she sees herself as the source of the bliss enjoyed by the inhabitants of paradise.

Text 38

أَنَا الْكِتَابُ الْمَسْطُورُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) uses the term «الْكِتَابُ الْمَسْطُورُ» from the Quran as a form of intertextuality, which refers to the divine books that were sent to humanity. These books contain evidence to guide people on the right path to elevate her status.

Text 39

أَنَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She reinforces her status by referring to herself using a text from the Quran, «الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ.»

Text 40

أَنَا الْبَحْرُ الـمَسْجُورُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

She proudly uses «أَنَا» because she reaches the peak of perfection with all qualities that she possesses.

Text 41

أَنَا ابْنَةُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٢)

that begins with «حم,» to which Al-Zahraa responds by boasting about the surah that starts with «طسم» as a symbol of their elevated position.

Text 33

أَنَا الْكَلِمَةُ الْحُسْنى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) uses" " أَنَا to explain that her good manners have made her a role model for others to follow.

Text 34

أَنَا بِي قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَه (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Imam Ali mentions his status with Allah. Then, Al-Zahra (PBUH) refers to her status in accepting Adam›s repentance after Satan tempted him.

Text 35

أَنَا أُشَارِكُكَ فِي الدَّعْوَى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

In Al-Imam Ali›s speech with Al-Zahraa, he gives an analogy for himself to Noah›s ark, which saved all those who boarded it. Al-Zahraa (PBUH) confidently declares that she also plays a similar role.

Text 36

أَنَا سَوْرَتُهُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) utilizes the term «أَنَا» to express her elevated position and greatness.

Text 29

أَنَا مِنْ بَحْرِ عِلْمِي يَغْتَرِفُون (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa has achieved the highest level of knowledge, such as worship, patience, honesty, courage, loyalty, and faith. Thus, she employs «أَنَا» to exalt her stature.

Text 30

أَنَا كَذَلِكَ فَهُوَ الْفَاطِرُ وَأَنَا فَاطِمَةَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) refers to Allah using «هُوَ.» Also, she employs absolute social deixis «الْفَاطِرُ» to indicate that Allah is the creator of all things from nothing. Finally, she uses «أَنَا» to refer to herself.

Text 31

أنامَسْلَكِ نَجَاةِ الرَّاغِبِين (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) states her role as savior to her lovers from fire.

Al-Zahraa is distinguished from others by level of knowledge and such as worship, patience, honesty, courage, loyalty, and faith. Thus, She employs «أَنَا» to exalt her stature.

Text 32

"أَنَا ابْنَةُ الطَّوَاسِينِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

During Al-Zahraa›s conversation with Al-Imam Ali, they refer to the selected Quranic verses. Al-Imam mentions the surah

In the above text, Al-Zahraa uses the personal pronoun «أَنَا» to describe herself as the best woman. She embodies the humanity, dignity, and sanctity of women, as well as possessing intelligence, leadership skills, sharp intellect, and comprehensive knowledge.

Text 26

أَنَا ابْنَةُ مَنْ أُرْسِلَ رَحْمَةً للمؤمنين و بِهِمْ رَءُوفُ رَحِيمُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) refers to herself as «أَنَا» to indicate that she is the daughter of the one blessed by Allah with one of His attributes.

Additionally, she employs the social deixis «رَحِيمُ» and «رَءُوفُ» which are attributes of Allah that are specifically designated for believers in both this life and the hereafter

Text 27

أَنَا الَّذِي قَالَ فِي أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

She refers to herself and her father using Quranic text as a form of praise.

Text 28

أَنَا يُعْتِقُ اللهُ مَنْ أَحَبَّنِي مِنَ النِّيرَانِ(القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) utilizes «أَنَا» to mention that she holds a significant role in advocating for her followers.

Text 22

أَنَا الشَّفِيعُ الْمُشَفَّعُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Intercession is a form of Allah›s mercy. Among those who are granted divine intercession is the prophet Muhammad›s family, known as the «people of the house of prophecy.»

Al-Zahraa (PBUH) holds an important role in interceding for her followers and uses the personal pronoun «أَنَا» to convey this message.

Text 23

أَنَا ابْنَةُ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH)exalts herself by using «أَنَا» as a type of deixis to attribute herself to Prophet Mohammad (PBUH) .

Text 24

أَنَا ابْنَةُ رَسُولِ الْمُلِكِ الدَّيَّانِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

In the above text, Al-Zahraa (PBUH) utilizes two types of deixis. The first is «أَنَا,» which is a form of personal deixis that she uses to boast about her connection to Prophet Mohammad (صلى الله عليه وسلم). The second is «الْمُلِكِ,» which is an absolute social deixis that she employs to reinforce the sentence›s meaning.

Text 25

أَنَا خِيَرَةُ النِّسْوَان (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

is regarded as the master of humanity, the best of creation, the most knowledgeable and the most pious.

Text 18

انَا ابْنَةُ مُحَمَّدٍ الْـمُصْطَفَى(القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa(PBUH) reflects on her sublime status and recognizes that she is the daughter of «مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى,» whom Allah selected above all others by using the personal pronoun «أَنَا» .

Text 19

أَنَا ابْنَةُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Once again, Al-Zahraa (PBUH) depicts her pride in her father, who is regarded as the master of the messengers due to possessing the virtues distinguished by Allah.

Text 20

أَنَا ابْنَةُ النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al- Zahraa uses the pronoun " أَنَا " to show her connection to Prophet Mohammad (صلى الله عليه وسلم) in boastly manner.

Text 21

أَنَا ابْنَةُ أَحْمَدَ النَّبِيِّ ﷺ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Once again, Al-Zahraa (PBUH) employs the personal pronoun «انا» to signify her esteemed position.

Text 14

أَنَا ابْنَةُ الصَّادِقِ الْأَمِين (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Through mentioning her descent, Al-Zahraa (PBUH)highlights the qualities of her father by saying that he was known as «الصادق الامين » in Makka, and people would entrust their deposits to him because he was honest and sincere.

Text 15

أَنَا ابْنَةُ خَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) states that Prophet Mohammad (PBUH) possesses good manners and was an ideal example of moral virtues.

Text 16

أَنَا مَنْ يَغْفِرُ الله بِهِ الذُّنُوبَ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) holds a privileged position with Allah. He forgives the sins of her followers as a form of respect and gratitude towards her. In addition, she has secured a position as an intercessor for her followers. Thus, she uses the personal pronoun «أَنَا» to convey this idea.

Text 17

أَنَا ابْنَةُ سَيِّدِ الْعَالَمِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨١)

Al-Zahraa (PBUH) expresses her pride in her father›s amazing personality by using the personal pronoun «أَنَا». Her father

Text 9

أَنَا ابْنَةُ مَنْ عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

In her usage of «أَنَا», Al-Zahraa (PBUH) asserts her esteemed position and that of her father, who Allah selected during the miraculous journey.

Text 10

أَنَا ابْنَةُ خَاتَمِ النَّبِيِّين (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

In this text, Al-Zahraa(PBUH (proudly mentions her lineage as the daughter of the final prophet, indicating that there will be no prophets after him.

Text 11

أَنَا صَاحِبَةُ التَّأْوِيلِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa(PBUH) is proud of herself and her knowledge, which distinguishes her from others.

Text 12

أَنَا الشَّجَرَةُ الَّتِي تُخْرِجُ أُكُلَهَا أَعْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) is proud of being the mother of Al-Hasan and Al-Hussain.

Text 13

أَنَا ابْنَةُ النَّبِيِّ الْكَرِيم (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Through Al-Zahraa's use of «أَنَا»,she highlights the elevated status of her father, who is beloved by Allah .

She proudly declares that her position and origin are from heaven as «سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» which is a tree found in paradise.

Text 5

أَنَا ابْنَةُ دَنا فَتَدَلَّى وَكَانَ مِنْ رَبِّهِ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) exalts her father›s status and her ancestry by using the personal pronoun «أَنَا».

Text 6

أَنَا بِنْتُ الصَّالِحَاتِ وَ الْـمُؤْمِنَاتِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) utilizes the personal pronoun «أَنَا» to refer to her mother›s esteemed position as a leader of Quraysh and the first woman to believe in the prophet and enter Islam.

Text 7

أَنَا خَاطَبَنِي فِي السَّمَاءِ رَاحِيلُ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) uses the personal pronoun «أَنَا» to clarify her esteemed position with Allah and his angels.

Text 8

أَنَا زُوِّجْتُ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى وَكَانَ مَلَاكِي فِي السَّمَاء (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) employs the personal pronoun «أَنَا» to describe how Allah looked at the earth and selected her as the woman for Ali (PBUH) in her wedding story.

or less self-evident. It is used primarily for stylistic effect (3).

Text Analysis/(Deixis)

Text 1

أَنَا ثَمَرَةُ فُؤَادِهِ (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠).

Al-Zahraa (PBUH) holds a significant place in her father›s heart, and he loves her with a combination of respect and admiration. She conveys this sentiment through the use of the personal pronoun «أَنَا.»

Text 2

وَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ ﷺ أَيُّنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَمْ عَلِيٌّ عليه السلام (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠).

Al-Zahraa (PBUH) uses the personal pronoun "أَنَا" in her speech as she questions her father about who holds a dearer place in his heart - herself or Ali (PBUH).

Text 3

أَنَا ابْنَةُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

Al-Zahraa (PBUH) highlights the greatness of her lineage by mentioning her mother›s name through the use of personal pronoun «أَنَا».

Text 4

أَنَا ابْنَةُ سِدْرَةِ الْـمُنْتَهَى (القمّيّ، ١٩٦٢: ٨٠)

4. Pragma-rhetorical Tropes

A term for figurative language that changes the meaning of words. Derived from the Greek word for "twist" or "turn," the term refers to the turning of the meaning of a word or phrase away from its literal meaning (2).

There are two types of tropes: destabilization and substitution (1). Destabilization requires more cognitive effort to understand the intended meaning . This category includes:

1. Metaphor: This form of thought and speech makes us see something as something else (6).
2. Pun: It occurs when multiple meanings of a phrase or word are simultaneously activated (5).
3. Irony: It is a figure of speech that indicates the conflict at the words used in reality with the desired meaning (4). while substitution involves interpreting the intended meaning by replacing the literal meaning with the intended one (1) It comprises :
4. Overstatement: According to Leech (11), overstatement refers to exaggerating or selecting a point on a scale that is higher than the real situation.
5. Understatement: it is purposely presenting an idea as less significant than it actually is (16).
6. Rhetorical question: Basically a question not expecting an answer, or one to which the answer is more

ing to Cruse (5), the time is categorized into three sections: (1) before speaking, (2) during speaking, and (3) after speaking.

3.1.5 Discourse Deixis:

As for Verschueren (15), Discourse deixis refers to using linguistic expressions in spoken or written discourse to refer to previous, current, or upcoming parts of the discourse. Such as "in conclusion," "to the contrary," "first," "finally," and "then."

3.1.6 Social Deixis:

According to Levinson (10), social deixis refers to the language structure that encodes the social identities of participants, their social relationships with each other, and other people or entities mentioned. He adds two types of social deixis :

Relational social deixis is a way of referring to someone using social attributes without implying any hierarchy between individuals or indicating the speaker's relationship with the person being addressed. Such as "my husband," "teacher," and "cousin."

Absolute social deixis pertains to specific types of address that don't involve comparing the social status of the speaker and the addressee. Examples of these forms of address include "your highness," "Mr. President," "your majesty," and more.

3. Theories of Pragmatics

3.1 Deixis :A Brief Perspective

Deixis refers to the formal properties of utterances that are determined by understanding the specific aspects of the communicative acts in which the utterances are used(7). Levinson (11) categorizes deixis into five groups:

3.1.2 Person Deixis:

It regards the linguistic coding of the speakers roles in relation to the deictic center . Deixis of person is especially found in the pronominal system (8).

3.1.3 Place Deixis:

Spatial deixis refers to pointing toward spatial locations (14). There are two types of spatial deixis: proximal deixis and distal deixis. Proximal deixis includes words such as "this," "these," and "here," which indicate that something is relatively near to the speaker. On the other hand, distal deixis includes words like "that," "those," and "there," which indicate a position further away from the speaker (9)

3.1.4 Time Deixis:

It refers to the time, relative to a temporal reference point –typically the moment of utterance, and certain points in time that are linguistically coded in relation to this point(9) . Accord-

1. Introduction

Language is a crucial element of human interaction. It serves as a means of communication between individuals and is a natural part of our daily lives. Communication occurs when language users have access to linguistic tools, which are at the core of language studies, such as pragmatics and stylistics. Pragmatics investigates how language conveys meaning in different contexts (11). While, Leech and Short (1981) describe stylistics as studying style through language elements(12).

In brief, this work is devoted to dealing pragma-stylistically with Al- Zahraa bragging with Al-Imam Ali. The current study answers these questions 1) What kinds of deixis are used in Al-Zahraa's speech, and 2) what are the most common pragma-rhetorical tropes that can be observed in her speech?

2. Pragma-stylistics: An Overview

Stylistics a subdivision of linguistics that studies variations in sound, syntax, and vocabulary that produce a distinctive style (2) . While, Pragmatics is a branch of linguistics that examines how individuals utilize language in social contexts and formulate and comprehend concepts through language. Thus, Pragma stylistics combines stylistics with a pragmatic component to comprehensively explain various phenomena that neither stylistics nor pragmatics can explain independently (13).

primarily uses personal deixis in her speech, reflecting her pride in being the daughter of the revelation of the message and the one brought up by the master of creation.

Additionally, it was found that Al-Zahraa mostly uses metaphor as a pragma-rhetorical trope in her speech.

Keywords: Pragma-stylistics, Pragmatics, Stylistics, Al-Zahraa's speech with Al-Imam Ali.

A Pragma-Stylistic Analysis in Al-Zahraa's Bragging with Al-Imam Ali

Asst. Lect. Taif Hatam Shardaghly

University of Babylon/College of Education for Human Sciences

Abstract

This study investigates Al-Zahraa's Bragging with Al-Imam Ali pragma-stylistically. It attempts to show how pragmatic theories are employed stylistically in her speech. Thus, it accomplishes these two aims:

1. Identifying the types of deixis commonly used in Al-Zahraa's speech, and
2. Determining the most prevalent pragma- rhetorical tropes that characterize her speech.

Consequently, it hypothesizes that:

1. Al-Zahraa primarily uses personal deixis in her speech,
2. Metaphor is the main pragma-rhetorical trope she employs when speaking with Al-Imam Ali.

After conducting a study, it concludes that Al-Zahraa

"Obey Allah in that which He has commanded and forbidden, 'for indeed only those who possess knowledge fear Allah.'

statements, His sufficient evidence, His mandated virtues, His bestowed leniency and His ordained laws, are attained.

Allah made faith (Iman) as a means to purify yourselves from polytheism, prayer (Salat) a means of freeing yourselves from arrogance, the poor-rate (Zakat) a means of cleansing the soul and increasing sustenance, fasting (Siyam) a means of establishing sincerity, pilgrimage (Hajj) a means of upraising the religion, justice a means for maintaining harmony of the hearts, obedience to us (the Ahl al-Bayt) a means of maintaining order in the community, our leadership (Imamah) as a security from disunity, holy struggle (Jihad) as a glory for Islam, patience as an aid in making one deserving of recompense, enjoining good (amr bil-maʿruf) as a reformation for the masses, honoring parents a means of protection from [divine] wrath, keeping ties with family a means of increasing your numbers, sanctioned retaliation (Qisas) a means of preventing bloodshed, fulfilling promises a means of earning forgiveness, honesty in weighing and measurement a means of avoiding diminution, forbidding the drinking of wine a means of becoming free of filth, eschewing defamation as a screen against imprecation and shunning theft a means of maintaining virtue. He prohibited polytheism in order to make His Lordship exclusive.

"so observe your duty to Allah with the dutifulness due to Him, and do not die except as Muslims."

and called them towards the straight path. Then Allah took him back with kindness and election, affinity and preference.

Thus, Muhammad (S) is now in ease and comfort, [free] from the hardships of this world, surrounded by the blameless angels and the pleasure of the Forgiving Lord, in the company of the Almighty King. May Allah bless my father, His Prophet, the custodian of His revelation, His chosen servant, the one whom He selected from all His creatures and whom He is most pleased with. Peace, blessings and mercy of Allah be upon him.

Then she turned to the people who were present in the gathering and said:

You are the servants of Allah, the recipients of His commandments and prohibitions, the bearers of His religion and revelation and the trustees of Allah over your souls. You are the propagators of His message to all people. His true proxy is present among you, as the legacy that he (the Prophet) bequeathed and left behind with you, giving it authority over you - the Articulate Book of Allah, the True Qur'an, the Radiant Light, the Effulgent Illumination - with proofs that are manifest and mysteries that are evident. Its apparent message is clear and those who follow it are envied. Those who adhere to it are led to Allah's pleasure and those who heed to it are saved. Through it the enlightened proofs of Allah, His explicative verdicts, His forewarned prohibitions, His unambiguous

mation of His wisdom, the proclamation of His obedience, the manifestation of His power, the servility of His subjects and the exaltation of His call. Then He placed reward in obedience and punishment in disobedience to Him, in order to turn His servants away from His chastisement and urge them towards His Paradise.

I bear witness that my father, Muhammad, is His servant and Prophet. He chose him even before sending him [with the Message], named him before picking him [for prophethood] and selected him before appointing him [as a Messenger] - at a time when the creation was hidden in the unknown, covered by the curtain of uncertainty and close to the edge of non- existence - out of the knowledge of Allah, the Most High, about the final outcome of every matter, the complete awareness of events that will transpire and cognizance of the end of all affairs. Allah sent him in order to complete His mission, establish His order and execute His mercy. He found the people divided in their beliefs, secluded around their sacred fires, worshipping their idols and denying Allah, despite having intrinsic knowledge about Him. So, through my father Muhammad (S), Allah illuminated their darkness, removed the ambivalence from their hearts and illumined the obscurity of their sight. He rose among the people with guidance, saved them from perversion, removed their [spiritual] blindness, led them to the right faith

Appendix

The Selected Abstract of the Sermon of Al-Zahra`a about Fadak":

Glory be to Allah for His great blessings, and gratitude to Him for that which He has inspired, and praise be to Him for what He has brought to pass. From the all-encompassing blessings that He grants to the ever-expansive grace that He bestows and all the bounties that He continuously confers. Its magnitude is greater than can be enumerated, its extent is beyond measure and its limit is beyond comprehension. He has invited the people to express their gratitude in order to seek its increase and continuity, called upon them to praise Him by augmenting it and followed up by bidding them to ask for more of its like [in the Hereafter.

I bear witness that there is no god but Allah, alone, having no partners - a statement the inner meaning of which has been defined as sincerity, its means have been instilled in the hearts and its meaning gleams in the minds. He cannot be perceived by sight, described by words or depicted by imaginations. He originated everything from nothing that existed before, and created everything without following any previous model. He fashioned everything with His power and made it all with His will, without any need for bringing it into being or any possible benefit that could come from forming it; only the affir-

Baghdad.

Rosch, E. (1975). Cognitive Representations of Semantic Categories. In Journal of Experiential Psychology, General 104, 111-144.

Schiffrin, D., Tannen, D., & Hamilton, H. E. (2001). The Handbook of Discourse Analysis. Oxford: Blackwell.

Simpson, P. (2004). Stylistics: A Resource Book for Students. London and New York: Routledge.

Taylor, J. (1995). Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory. Oxford University Press.

Turner, G.W. (1973). Stylistics. London: Penguin Books.

Ungerer, F. and Schmid, H. (1996). An Introduction to Cognitive Linguistics, (London) New York, Longman.

Verdonk, P. (2002). Stylistics. London: Oxford University Press.

Widdowson, H.G. (1975). Stylistics and the Teaching of literature. London: Longman.

Websites

https://www.al-islam.org/sermon-fadak-tahir-ridha-jaffer/sermon-fadak.

https://quranyusufali.com/.

Thesis. Masaryk University.

Hopper, P. J. and Thompson, S. A. (1980). Transitivity in Grammar and Discourse. Language 56:251-99.

Kumar, S. (1987). Stylistics and Text Analysis. Delhi, Bahri.

Leech, G. and Short, M. (1981). Style in Fiction. London: Longman.

Lyons, J. (1981). Language and Linguistics. London: Cambridge University Press.

Martin, J. R., & Rose, D. (2003). Working with Discourse: Meaning Beyond the Clause. London: Continuum.

Missikova , G. (2003). Linguistic Stylistics. Nitra: Univerzita Konstantina Press.

Online Etymology Dictionary. (2019) [2019 Mar. 26] Retrieved from http://www.etymonline.com

Oxford Dictionaries. (2019) [2019 Mar. 26] Retrieved from http://www.oxforddictionaries.com

Pernot, L. (2006). The Rhetoric of Religion. Rhetorica. In Journal of the History of Rhetoric, 24(3), 235–254.

Quirk, R., S. Greenbaum, G. Leech and J. Svartvik. 1985. A Comprehensive Grammar of the English Language. Harlow: Longman.

Rabah, F.R. (2000). A Functional Analysis of Transitivity System in Literary Material (With Reference to the "Voice" by V.S. Pritchett). In Al-aadab Journal 50, University of

Reference

Al-Jawhari, A.A. (232 A.H). Al-Saqifah wa Fadak. Tehran: Maktabat Naynawa al-Hadithah.

Al-Najashi, A.A.A. (1418 A.H). Rijal al-Najashi. Qum: Mu'assasat Al-Nashr al-Islami.

Bax, S. (2011). Discourse and genre: Analysing language in context. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Brown, G. & Yule, G. (1983). Discourse analysis. Cambridge: Cambridge University Press.

Carter, R. (1997). Investigating English Discourse: Language, Literacy and Literature. London: Routledge.

Crystal, D. (2008). Dictionary of linguistics and phonetics. (6th. ed.).USA: Blackwell Publishing.

Gil, E.R. (2007). Analysis the Transitive Construction in Speech Verbs. In Interlinguistica, ISSN 1134-8941, no 17, 2017, pp.915-923

Gee, J. P. (2011). An introduction to Discourse Analysis: Theory and Method (3rd ed). New York: Routledge.

Hart, C. (2014). Discourse, Grammar and Ideology: Functional and Cognitive Perspectives. London: Bloomsbury Academic, An Imprint of Bloomsbury Publishing.

Holíčková, Z. (2019). Persuasive strategies in religious discourse: A contrastive analysis of scripted sermons. M.A.

2. Analyzing the transitive verbs semantically indicates that the prominence of the non-prototypical transitive verbs insures the indirect inheritance of Fatima to the land of Fadak according to Islamic teachings.
3. In addition, the foregrounding of the resultative transitive verbs is evidence to the ownership of the Lady Fatime of the land of Fadak, which is self-evident, resulting from her being the lonely inheritor of her father.

than prototypical transitive verbs. They occur 41 times out of 67. The reality of the patient (object) of the non-prototypical transitive verbs reveals that the patient does not receive the action directly. It either results from an action or in relation with the subject. The Lady Fatima, peace be on her, does not inherit the land by a direct declaration of her father, but she inherits it legtimacally.

On the other hand, resultative transitive verbs are more foregrounded than relational transitive verbs. The patient of a transitive verb is not existing before the action of the verb. Therefore, the land of Fadak is a result of legitimate right.

6. Conclusion

The study concludes the following:

1. The verbs used in the sentences of the selected sermon indicate that the transitive verbs are more used than the intransitive verbs. As a result, there is a stylistic evidence that the right of the Lady Fatima to own Fadak has been violated. Also, the frequent repetition of transitive verbs to a single object confirms that the owner of that land is one and no more. In addition, the repetition of the "SVOA" structure is another stylistic evidence that the issue of the land of Fadak is related to previous spatial and temporal events.

that they infringe on its object, and this fact highlights the infringement of Al-Zahraa's right to own the land of Fadak, which she inherited from her father.

On the other hand, mono-transitive verbs are foregrounded by parallelism. They are repeated 66 times out of 67. Mono-transitive verbs deals that there is a transition to a lonely object. Such fact is foregrounded to indicate that the land of Fadak is related to a lonely owner, who is the Lady Fatima. The previously mentioned land is not owned by a group of people or members of family. As a result, it is owned only by the Lady Fatima.

In addition, the construction of "SVOA" occurs 29 out of 66. Stylistically, it is foregrounded to say that the issue of Fadak must be legally discussed according to different temporal periods, spatial locations, certain manners, and certain purposes. Moreover, the construction "SVOC" is foregrounded, as it occurs 23 times. Such foregrounding focuses attention on certain definitions of the pillars of Islam. The speaker aims to remind the hearers of the great blessings of Allah Almighty and they must contemplate them. The invitation of contemplation is prior to their admittance of the Lady`s right of Fadak.

5.2.3.2 Foregrounding of Prototypical and Non-prototypical Transitive Verbs

Non-prototypical transitive verbs are more foregrounded

ject). In (32), the subject, Allah Almighty, is in relation with the object ,his prophet Mohammed, peace be upon him and his household. Then, in (33), there is a firm relation between the subject, Allah Almighty, and the object "people".

5.2.3 Stylistic Analysis

As foregrounding is a stylistic device that are used to explore creativity in language use by the repetition or parallelism. Foregrounding seeks to focus attention on certain topics by obtaining the linguistic support of the syntactic constructions and semantic roles and relations.

The main topic of the sermon of the Lady Fatima Al-Zahra`a, peace be on her, is the divine right of her to own the land of Fadak which she inherited from her father, peace be upon him and his household. Such land was taken away from the lady.

The task of a linguist must be descriptive rather than prescriptive. He must not express his own attitudes towards different topics under scrutiny. He rather stylistically observes the linguistic devices analyzing their semantic and pragmatic roles in supporting or denying meanings.

5.2.3.1 Foregrounding of the Transitive Verbs

Transitive verbs are foregrounded by parallelism. They are repeated 67 times out of 73. Such parallelism foregrounds the main topic of the sermon. The reality of intransitive verbs is

Observing the patients in the above sentences leads to a fact that they are not existing before happening of the action. In (28), the indirect object is hidden "people", but the direct object is "the ever-expansive grace" which is not existing before the action of "granting", so it is non-prototypical transitive verb. Similarly, in (29), the patient "pilgrimage" is not found as "a means of upraising the religion" before the divine willing of making it so. In addition, the patient of (30) "him" which refers to the prophet Mohammed, peace be upon him and his household, is not a messenger before the divine willing of "selection".

Relational non-prototypical transitive verbs in the selected sermon are exemplified in the following sentences:

(31) I bear witness that there is no god but Allah.

(32) He chose him even before sending him [with the Message].

(33) He found the people divided in their beliefs.

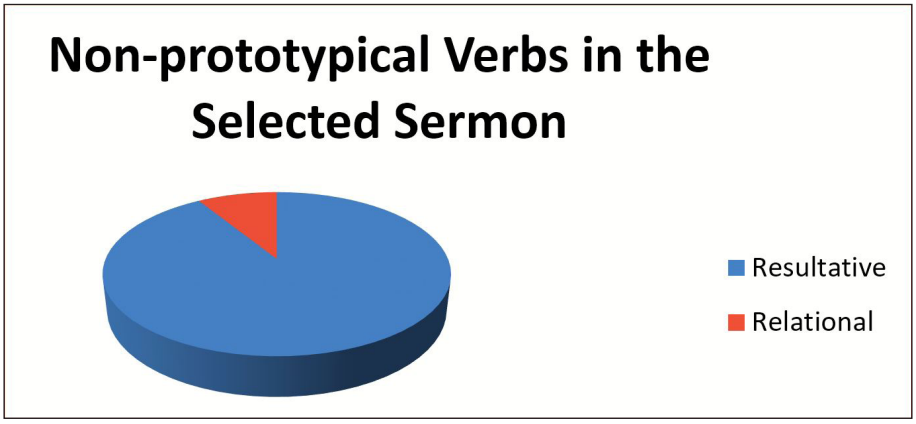
All the patients in 31,32 &33, "that there is no god but Allah", "him", and "the people", are existing, so they are not results of the action. The reason behind considering the transitive verbs, "bear witness", "chose", and "found", as relational is due to existence of the objects and their description of relation between entities. In (31), the speaker (subject), lady Fatma Al-Zahra`a, peace be on her, is a slave of Allah almighty (ob-

transitive verbs occur 8 times and amount 11.9% , as shown in Table 5 and Figure 5 below:

Table 5: Non-prototypical Verbs in the Selected Sermon

Non-prototypical Transitive Verbs	Occurrence	Percentage
Resultative Transitive	33	49.2%
Relational Transitive	8	11.9%
Total	41	100%

Figure 5: Non-prototypical Verbs in the Selected Sermon



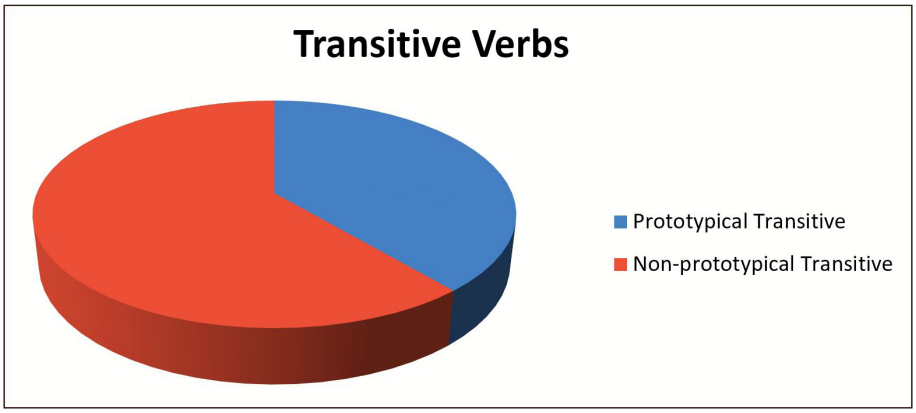
Resultative transitive verbs in the selected sermon are exemplified in the following sentence:

(28) He grants to the ever-expansive grace.

(29) Allah made pilgrimage (Hajj) a means of upraising the religion.

(30) He selected him before appointing him [as a Messenger].

Figure 4: Transitive Verbs in the Selected Sermon



Prototypical transitive verbs are exemplified into the following sentences:

(25) He has inspired (people).

(26) He has invited the people to express their gratitude.

(27) He led them to the right faith.

Actually, the patients in the above sentences, "people", "the people", and "them", receive the action "inspiration", "invitation", and "leading" consequently. The verbs "inspired", "invited", and "led" are prototypical transitive verbs due to their effect on the patients. The three patients are existing, so the verbs are not resultative. The patients are not relational as the verbs do not describe a relation between the agents and the patients.

Analyzing non-prototypical transitive verbs shows that resultative transitive verbs are the most used in the selected data. They occur 33 times and amount 49.2%, but the relational

(23) He created everything without following any previous model. (Adv. of manner).

(24) He has invited the people to express their gratitude. (Adv. of purpose).

5.2.2 Semantic Analysis

Analyzing the transitive verbs of the selected data according to their classification into prototypical and non-prototypical shows that non-prototypical transitive verbs occur more frequently than the prototypical transitive verbs. They occur 41 times and amount 61.1%, but the prototypical transitive verbs occur 26 times and amount 38.8%, as illustrated in Table 4 and Figure 4 below:

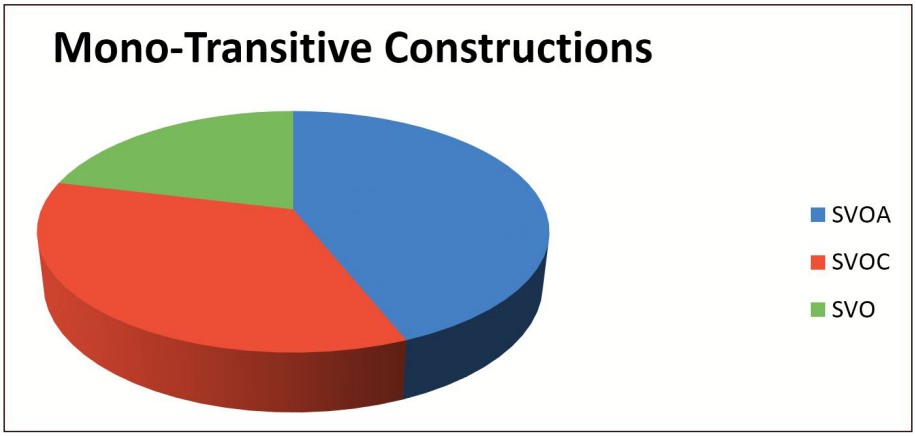
Table 4: Transitive Verbs in the Selected Sermon

Transitive Verbs	Occurrence	Percentage
Prototypical Transitive	26	38.8%
Non-prototypical Transitive	41	61.1%
Total	67	100%

Table 3: Occurrence of Mono-Transitive Constructions in the Selected Sermon

Mono-Transitive Constructions	Occurrence	Percentage
SVO	14	21.2%
SVOA	29	43.9%
SVOC	23	34.8%
Total	66	100%

Figure 3: Occurrence of Mono-Transitive Constructions in the Selected Sermon

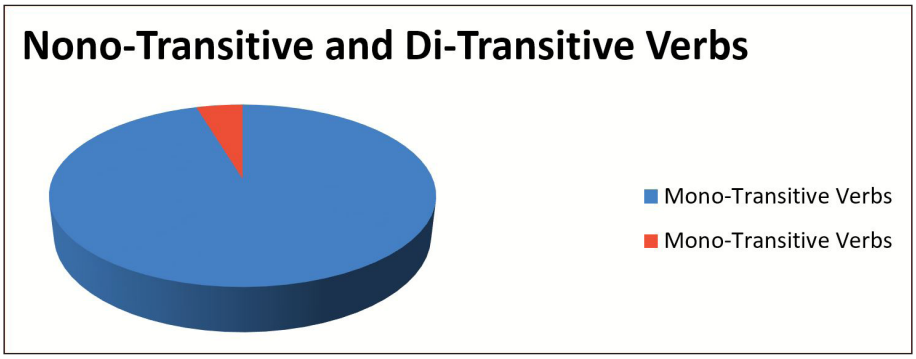


Last, but not least, the adverbs in the "SVOA" construction vary into adverbs of place, time, manner, and purpose, as in the following examples:

(21) Allah illumined the obscurity of their sight. (Adv. of place).

(22) He chose him even before sending him [with the Message]. (Adv. of time)

Figure 2: Occurrence of Mono-Transitive and Di-Transitive Verbs in the Selected Sermon



Analyzing Mono-transitive verbs into the classical constructions SVO, SVOA, and SVOC shows that SVOA construction is the most used as it occurs 29 times and amounts 43.9%, as in the following sentence:

(18) He S made V it O with his will A.

On the other hand, the "SVOC" construction occurs 23 times and amounts 34.8%. as in the following sentence:

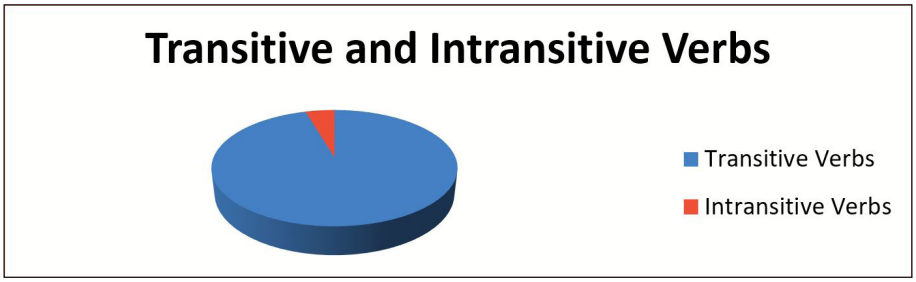
(19) He S found V the people O divided in their beliefs C.

Then, the "SVO" construction occurs 14 times and amounts 21.2%, as in the following sentence:

(20) Those who possess knowledge S fear V Allah O.

The occurrence of the different constructions of mono-transitive verbs is shown in Table 3 and Figure 3 below:

Figure 1: Transitive and Intransitive Verbs in the Selected Sermon



According to the classical constructions of transitive verbs into mono-transitive verbs and di-transitive verbs, it is found that mono-transitive verbs are the most prominence as they occur 66 times and amounts 98.5% while the di-transitive verbs occur only one time and amounts 1.4% which is (He grants to the ever-expansive grace), as illustrated in Table 2 and Figure 2 below:

Table 2: Occurrence of Mono-Transitive and Di-Transitive Verbs in the Selected Sermon

Transitive Verbs	Occurrence	Percentage
Mono-Transitive Verbs	66	98.5%
Di-Transitive Verbs	1	1.4%
Total	67	100%

curtain and addressed the caliph and the audience. Her sermon was in two parts. In the first part, she mentioned the blessings of God, Almighty, upon mankind. In the second part, she explained her right to the land of Fadak as the only legal heir to her father (Al-Najashi,1418 A.H,p.87).

The information being analyzed is only the first part the sermon.

5.2 Linguistic Analysis of Al-Zahra's Sermon

5.2.1 Syntactic Analysis

Observing the verbs in the selected sermon shows that transitive verbs occur 67 times and mounts 91.7%. Intransitive verbs occur 6 times and amounts 8.2%. The following is an example of intransitive verbs:

(16) He continuously confers.

(17) He rose among the people with guidance.

The occurrence of transitive and intransitive verbs in the selected sermon is illustrated in Table 1 and Figure 1 below:

Table 1: Transitive and Intransitive Verbs in the Selected Sermon

Verbs	Occurrence	Percentage
Transitive	67	91.7%
Intransitive	6	8.2%
Total	73	100%

cally, transitive verbs is analyzed according to Gil`s (2007) concept of prototypical transitive theory. Stylistically, transitive verbs are observed according to Simpson`s (2004) concept of foregrounding.

The sermon of the Lady Fatima about Fadak was downloaded. Then, it is translated into English. It is divided into separated sentences. The sentences are divided into transitive and intransitive verbs according to the existence or the absence of objects.

The qualitative analysis of the data is supported by a quantitative analysis using tables and figures.

5.1 Fadak

The Sermon of Fadak is one of the two famous sermons delivered by the Lady Fatima Al-Zahra`a, the daughter of the Prophet of Islam. Her mother was first wife of the prophet, Khadijah bint Khuwaylid. During his lifetime, the Prophet gifted a parcel of land full of date- palms, called Fadak, to his beloved daughter. After his death, however, the first caliph, Abu Bakr ibn Abi Quhafah, took this land claiming that it belonged to the Muslims (Al-Jawhari, 232 H.D,p.89).

When the news reached the Lady Al-Zahra`a, she went to the Prophet's Mosque to meet the Caliph and claim her rights. The mosque was crowded with Muslims. The Lady Al-Zahra`a entered, surrounded by a group of women. She sat behind a

Verdonk (2002:4) adopts Crystal`s view with a focus on the expressive role of stylistics in reflecting the literary purposes by linguistic methods.

According to Simpson (2004,p.3), «stylistics explore language, and, more specifically, to explore creativity in language use». In illustrating the devices of doing stylistics, Simpson (2004,p.50) introduces «foregrounding refers to a forms of textual patterning which is motivated specifically for literary-aesthetic purposes». He (2004,p.50) adds that «whether the foregrounded patterns deviates from a norm, or whether it replicates a pattern through parallelism, the point of foregrounding as a stylistic strategy is that it should acquire salience in the act of drawing attention to itself».

Therefore, foregrounding is capable of working at any level of language, either through an aspect of the text which deviates from a linguistic norm or, alternatively, where an aspect of the text is brought to the fore through repetition or parallelism.

5. Empirical Analysis

This section presents the model adopted for the analysis of transitive and intransitive verbs in the sermon of the Lady Fatima, peace be on her, concerning the land of Fadak. The adopted model is an eclectic one. Syntactically, transitive verbs is analyzed according to Quirk et al`s (1985) classification and sub-classification of transitive and intransitive verbs. Semanti-

example, "a pen" and "a book" are existed by the subjects before the actions of the verbs are performed.

(14) Ali has a pen.

(15) I borrowed you a book.

4. Stylistics

Stylistics is derived from style. It is a branch of linguistics which defines different styles and variations in language. Lyons (1981:136) defines stylistics as one of the several interdisciplinary areas which is identified within macrolinguistics.

Leech and Short (1981:13) and Verdonk (2002:3) define stylistics as the linguistic study of style. Turner (1973:7-8) defines stylistics as the scientific or methodical study of style. He relates stylistics to the complex uses of language in literature. Kumar (1987:40) considers stylistics as an objective way of analyzing literature entity independent of an author`s intentions.

On the other hand , Widdowson (1975:4) defines stylistics as « the study of literary discourse from a linguistic orientation». Mistrick (1985, cited in Missikova,2003:15) gives stylistics a broad definition to study the methods of selecting and implementing linguistic and extra-linguistic means and devices in the process of communication. Crystal (2003:440) considers stylistics as a distinctive connection between the forms and effects within a particular variety of language. So, most stylistic studies connect the literary effects to the linguistic causes.

3.3 Non-prototypical transitive construction

Non-prototypical transitive construction do not exhibit the semantic properties of the prototypical construction. They are sub-classified into resultative construction and Relational construction (Gil,2007,p.918).

3.3.1. Resultative construction

In this type of transitive construction there exists an action and a result, as in the following examples (Gil,2007,p.918):

(11) David built a house.

(12) Peter sang a song.

(13) Sarah painted a picture.

In the above examples, there are an agent (which functions as the subject) and a patient (which functions as the object of the action of the verb). Instead of a patient, in these examples we find that the object functions as the result of the action conveyed by the verb. So 'a house', 'building' and 'a song' are the natural consequence or the result of the action of the actions of "building, singing, and painting".

3.3.2. Relational construction

Taylor (1995: 209) states that "Still further removed from the prototype are transitive sentences which describe a relation between entities, not some action performed by one entity with respect to another". In relational construction, objects are not affected by the action of the subject. In the following

action, and in (7) the object is an already existing entity. But, this difference in the semantic role of the object is maintained in the domain of speech in accordance with the classification: prototypical transitive construction and non-protoytpical transitive construction.

3.2 Prototypical transitive construction

The transitive pattern should be approached both from a syntactic and a semantic perspective. At the syntactic level, prototypical transitive constructions present the following structure: S V O. In the same fashion, at the semantic level, prototypical transitive constructions possess an object which plays the semantic role of patient, as in the following examples (Gil,2007,p.917):

(8) 'I did not mean to insult you'.

(9) One of the newcomers boldly addressed John.

(10) I asked him his name.

In all these examples we can observe that the syntactic structure by which these speech verbs are realized conforms to the transitive pattern of S V O; actually, the object in all the examples appears right after the verb. Besides, all the verbs from preserve the semantic role of the object, which is that of patient that receives the action of the verb.

Close your eyes and imagine a true red. Now imagine and orangish red ... imagine a purple red. Although you might still name the orange red or the purple red with the term red, they are not as good examples of red (as clear cases of what red refers to) as the clear 'true' red. In short, some reds are redder than others. The same is true for other types of categories.

In fact, it is this last sentence that triggers the idea of analysing constructions in terms of prototypes. In this relation, we should first make reference to a previous study carried out by Taylor (1995,p.197-222), in which he regards "syntactic constructions as prototype categories".

Most probably we would think of an example of the type of following examples:

(5) John kissed Mary.

(6) John built a house.

(7) John has a car.

These three constructions share the same syntactic attribute (pattern), that of S V O. The subject of the three examples is 'John', which is followed by a verb (i.e. a transitive verb), which is in turn followed by an object. Nevertheless, these three sentences differ in the semantic attribute of the object, i.e. the semantic role played by the object complement in the sentences. In (5) the object functions as an affected entity (i.e. patient), in (6) the object is considered as the result of the

tive verbs are not followed by any object. Transitive verbs are followed by an object (or more). Then, they subdivide transitive verbs into mono-transitive verbs, di-transitive verbs, and complex transitive verbs. Mono-transitive verb has only one direct object that follows the verb, as in:

(1) The boy S kicked V the ball Od.

Di-transitive verb has two objects. The first object is called indirect object which is usually human, and the second object is called indirect object, which is usually inhuman, as in:

(2) She S made V Jack Oi cake Od.

Complex transitive verbs can have two constructions: SVOA and SVOC, as in:

(3) Tom S found V Jerry O in the oven A. (SVOA)

(4) They S call V him O a teacher C. (SVOC)

3.1 Prototype Transitivity Theory

Prototype Theory has provided us with crucial criteria to perform a classification of the transitive construction in speech verbs. In Ungerer and Schmid (1996) define prototype as the mental representation we make of a category. Basically, a prototype can be defined as the best example of a category.

Rosch (1975,p.198) presented American college students the following experiment. She took the word red as an example. The test instructions were as follows:

ent types of texts that enact various types of social contexts" and it is "a staged, goal-oriented social process". (Martin & Rose,2003,p.7). In the case of sermons, more than one role or function can be specified, for example informational, educational, or guidance. All of these posts are compelling in some way because they aim to change thinking or strengthen or change the behavior of listeners/ readers.(Holíčková,2019,p15).

Therefore, the sermon under scrutiny can be discussed according to different functions. It is discussed according to syntactic, semantic, and stylistic point of view.

3. Transitive and Intransitive Verbs

Transformation is traditionally understood as a universal purpose for an entire paragraph, such as for an activity to be «transferred» or «transferred» from an agent to a patient (Hopper al Thompson,1980, P.251). Thus, a shift in the traditional point of view necessarily involves at least two parts of a point of view, and an action that is usually effective in some way.

Crystal (2008,P.494) defines that "The transitive (noun) set is used in the grammatical analysis of clause/ sentence construction, with special reference to the verb's relation to structure dependents.

Quirk et al (1985,p.53-54) divide verbs into transitive and intransitive according to the existence of the object. Intransi-

inspired to the prophet Mohammed, peace be upon him and his housed hold, which is "read", as in:

Proclaim ! (or Read !) in the name Of thy Lord and Cherisher, Who created- (Al-Alaq:1) (Ali,2008)

Crystal (2018,p.3) says: "In the beginning, we are told, was the Word. So however we interpret that sentence, it is evident that language is inevitably going to be prioritised in religious enquiry."

2.2 Sermon

Sermon is considered one of the most important types of religious discourse. So it is interesting to study the origin of the word sermon, which originally comes from the Old French meaning "Speech, words, discourse". (Online Etymology Dictionary, 2019). The connection to Christian religion was established around 1200 when the word attained the meaning of "a discourse upon a text of scripture; what is preached" (Online Etymology Dictionary,2019). Nowadays, the Oxford Dictionaries (2019) define sermon as "a talk on a religious or moral subject, especially one given during a church service and based on a passage from the Bible".

Sermons represent, in the view of linguists, "a rhetoric religious genre of great significance and text type sui generis" (Holíčková,2019,p. 6). The term "genre" refers to "differ-

2.1 Religious Discourse

Several types of discourse exist since rhetoric is used as a language in various fields. According to the division by field such as political discourse, media discourse, and military discourse, medical discourse, etc (Holíčková,2019,p14). The current study focuses on religious discourse, or on other matters as the words, the use of language in religious settings, specifically in an Islamic sermon. With regard to the function of discourse, religious texts "represent a type of persuasive discourse and, as such, both create and reflect ideology" and their goal is "to persuade the audience of the veracity of the religious doctrine" (Holíčková,2019,p.22).

In this sense, we can consider religious discourse as a means of ideological persuasion. It can have different forms and genres, such as prayers, hymns, or sermons (Pernot,2006,p.237).

After claiming that religious discourse is linked to persuasion and truth, this persuasion is related to the ancient art of rhetoric. (Corbett,1984,p.vii). Pernot in 2006 believes that there is a balance between discourse and religion. (Holíčková,2019,p.14). All of this can be considered rhetoric. Therefore, it can also be considered that most religious discourse is discourse in nature (Pernot,2006,p.235-236).

It is also possible to go further with regard to the importance of words in Islam. When we look at the first word that is

ity, somewhere between the work of grammarians on the one hand and social theorists on the other" ("texts are bigger than a clause and smaller than a culture") (Martin & Rose,2003,p.3).

As Gee (2011,p.20) points out, "we gain information about a context in which a piece of language has been used and use this information to form hypotheses about what that piece of language means and is doing. Bax (2011,p.20) summarizes the definition of discourse analysis by using three key elements: «(1) focus on authentic language, (2) focus on units of language 'above the level of the sentence', and (3) focus on language in context.»

Martin & Rose (2003, p.4) say: "Discourse analysis employs the tools of grammarians to identify the roles of wordings in passages of text, and employs the tools of social theorists to explain why they make the meanings they do". This idea is agreed upon by Stubbs and his claim that "linguistic discourse analysis is the 'sociolinguistic analysis of natural language» (Carter,1997,p.xiii). Therefore, discourse analysis is not merely a linguistic discipline; it goes beyond its frame and concerns, above all, social practice. In other words, "discourse is not just a linguistic practice, then, but it is in and of itself a social practice which contributes to the formation of the social systems, situations, institutions and ideologies in which it is embedded" (Hart,2014,p.3).

the hearer`s attention to the main topic.

Finally, the study is limited to the religious sermon of the Lady Fatima Al-Zahra`a, peace be on her, concerning the land of Fadak.

2. Discourse Analysis

Discourse analysis deals with these three things that language allows us to do and with its connections : on he says "saying (information), doing (verb), and existential (identity). "(Gee,2011,p.2). It is not easy to define terms and analyze discourse during a short period of studying this field.

Understanding discourse has evolved and changed, so experts do not agree on one definition. The reason for this is that discourse involves analyzing different areas and topics and thus opens up doors to a number of different fields. (Holíčková, 2019,p.11).

Schiffrin (2001,p.1) claims that the meaning of discourse can be interpreted and framed in three major categories:"(1) anything beyond a sentence, (2) the use of language, and (3) a broader scope a set of social practices that includes non-linguistic and non-specific cases of language."

Discourse analysis focuses on "investigation of what that language is used for" (Brown & Yule, 1983, p.1) and it "interfaces with the analysis of grammar and the analysis of social activ-

verbs or non-prototypical verbs which are resultative or relational.

But, there is a gap in analyzing the semantic aspects of transitive verbs in religious discourses semantically. The recent study attempts at analyzing the semantic aspects of transitive verbs in the religious sermon of the Lady Fatima Al-Zahra`a concerning the land of Fadak semantically.

The study arises three questions that it attempts to answer as its problems:

1. What are the most used transitive verbs in data under scrutiny? What are the most used types of mono-transitive verbs?
2. What are the most used non-prototypical transitive verbs in data under scrutiny?
3. How does foregrounding help to impose the main topic of the selected sermon as prominent?

The value of the study is focused in the following:

1. Illustrating the prominence of the transitive verbs in general and the mono-transitive verbs in particular in the selected data.
2. Indicating the prominence of the non-prototypical transitive verbs in the selected data.
3. Showing how the stylistic foregrounding of certain syntactic and semantic devices plays a basic role in focusing

1. Introduction

The main goal of linguistic analysis of literary and religious texts is to show both what has been communicated and how it has been communicated. Discoursal and literary communication operates through language. So all literary or religious analyses can ultimately depend on linguistic analysis which must take into account all the factors that contribute to the organization of different linguistic levels. Such analysis cannot be reliable unless it depends on suitable stylistic approach that can indicates the importance of functional analysis of the English sentence and its role in expressing different aspects of meaning in addition to considering the language system at the same time.

Studies that analyze transitive and intransitive verbs in literary texts are several. Rabah (2000) presents a functional analysis of transitivity system in literary material with reference to "The Voice" by V.S. Prichett. He (2000,p.22) concludes that a detailed description of transitivity system can and should be integrated and utilized in analyzing a literary text to achieve different purposes and create striking effects.

Gil (2007) analyze transitive construction in speech verbs. They discuss the prototypical transitive verbs semantically and find that transitive verbs can be prototypical which are action

The study attempts to analyze transitive and intransitive verbs from a stylistic semantic perspective. The study assumes that transitive verbs are presented prominently to focus on the main theme of the sermon of the Lady Fatima Al-Zahra'a, peace be upon her, which is the infringement of her right to her father's land. The study adopts an eclectic model to present the syntactic, semantic, and stylistic analysis.

Key Words: Religious discourse, Fatima Al-Zahraa, Fadak, transitive verbs.

Transitive and Intransitive Verbs in Al-Zahra'a's Religious Discourse about Fadak: A Semantic Stylistic Study

Assit. Lect. Jaffar Hachim Malih
Open Educational College/ Center of Thi-Qar

Abstract

There are many types of discourses according to the language used and the purpose of the discourse. The current study focuses on a religious sermon delivered by the Lady Fatima Al-Zahra'a, peace be upon her, about a land called Fadak. The Lady Al-Zahra'a claims her ownership of the land of Fadak, which the Khalifa denies her, at the time. The study presents an analysis of the uses of language in religious discourse. Religious texts represent a kind of ideological persuasion for the public, as there is a close link between spoken words and religion. Religious sermons serve several purposes, including addressing God, addressing people, talking about faith, expressing religious feelings, etc. Perhaps the religious discourse is the first discourse addressed to human beings, and the first discourse at the beginning of Islam was "Read".

(2004). Ideology and Discourse : A Multidisplinary Introduction. Barcelona : Pomeu Fabra University.

Wodak, R. (2002). Aspect of Critical Discourse Analysis. ZFAL. 36, (pp: 5-31).

---------- (2007). Pragmatics and critical discourse analysis: A cross-disciplinary inquiry. Pragmatics and Cognition, 15, 203–225.

Arabic References

الآمدي، سيف الدين. (٢٠٠٣). أبكار الأفكار في أصول الدين، بيروت: دار الكتب العلميَّة.

الشاوي، منذر. (٢٠١٣). دولة القانون. بغداد: الذاكرة للنشر والتوزيع.

الشهرستانيّ، محمَّد عبد الكريم (١٩٩٢). الملل والنحل. بيروت: دار المعارف.

الصدوق، محمَّد بن علي ابن بابويه القمِّيّ(١٩٩٣). الاعتقادات في دين الإماميَّة، قم: مؤسَّسة الإمام الهادي.

---------- (١٩٩٣). معاني الأخبار، قم: مؤسَّسة دار العلم.

المفيد، محمَّد بن محمَّد النعمان البغداديّ (١٩٩٣). النكت الاعتقاديَّة، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.

المجلسيّ، محمَّد باقر (٢٠٠٣). شرح الخطبة الفدكيَّة. طهران: دار كلستان كوثر.

نجيب خلف ومحمد علي جواد (٢٠١٠). القضاء الإداريّ. بغداد: مكتبة الغفران.

English References

Al-Hindawi, F. &Al-Khazali, A. (2021). A Theoretical Survey on Critical Pragmatics. Adab Al-Kufa Journal, 50/p2, (pp. 560-70).

Grice, P. (1975). Logic and Conversation. In P. Cole & J. L. Morgan(eds.)Syntax and Sewantics, V. 3, Speech Acts(pp. 41-58). New York. Academic Press.

---------- (1989). Studies in the Way of Words. MA: Harvard University Press.

Habermas, J. (1984). The Theory of Communicative Action. Trans, T. Mc Carthy, Vol. 1 and 2. Boston : Beacon Press.

---------- (1987). Lifeworld and System: A Critique of Functionalist Reason. Volume 2 of The Theory of Communicative Action, English translation by Thomas McCarthy. Boston: Beacon Press.

Searl, J. R. (1976). A classification of Illocutionary Acts. Language in Society, V. 5, (1), (pp. 1-23).

Sinclair, T. (2005). Mad, Bad?: Ideology, Distorted Communication and Child Abuse Prevention. Journal of Sociology, 41(3). Retrieved from https: //doi. Org/10. 1177/1440783305057074(Accessed on 27 September, 2023)

Van Dijk, T. (1998). Ideology: A Multidisplinary Approach. London, England: Sage Publications.

ate. These strategies are successfully used to identify the ideological meanings that are related to identity, group relations, values an norms, activity, and resources.

4. 4-The Lady Al-Zaharaa's (PBUH) sermon is seen as a communicative discourse that aims at reaching understanding of the beliefs and ideas she (PBUH) wants Muslims to recognize rather than a strategic discourse which seeks to achieve success for one›s own interest as in a political discourse.

his carrying out of all his responsibilities and validities without rival.

Conclusion

1. The Lady (PBUH) criticized dispersing, weakness, and submission to the ideas of satan›s party which is represented by the two sheikhs and their adherents. She (PBUH) wants to establish the ideology of reforming by returning to the truth and its followers, in line with Imam Ali›s saying: (know the truth and you will know its followers). Imamate as a divine reforming project aims at unifying Arab nation through establishing fair political and religious authority. It is a legitimated government and it has complete legality to perform all its validities.
2. According to the new concept of ideology, the analysis shows that ideology is seen as the conceptual and disciplinary triangle that correlate cognition (system of ideas), society (social issues like struggle, conflict etc..), and discourse (ideologies are associated with language use or discourse).
3. Pragmatic strategies (speech acts, implicature, and genre-sensitive makers) are critically employed to convey legitimating and legal power of imam-

These metaphors altogether with lexical repetition of the word 'Allah' create a coherent and cohesive image through which the Lady (PBUH) can portray the ideal person for the position of imamate. At the same time, the representations or meanings of the ideological discourse (identity, activity, norms and values, group relations, and resources) are manifested. The identity is realized by Al-Imam Ali (u), activity is realized by his deeds and roles in the events at that time, norms and values that the Lady (PBUH) wants to relate them to imamate is justice, safety, splendor, and regularity which are understood implicitly. Group relations are grasped by the words أخاه (his brother) which indicates real brethren relation rather than ‹ fraternization› since ‹brethren› is a relation of spirit and blood whereas fraternization is a relation based on values like cooperation and altruism to live peacefully. The group relations are also represented by the words فأنقذكم (He saves you) which indicates the relation between Prophet and his brother (Imam Ali(u)) as saviors and all the Muslims (who are saved).

Resources refer to the source of power with which the Imam can be able to exist and exercise his power. They are represented by the expressions ذات الله (God himself), أمر الله (God›s issue), سيد أولياء الله (the master of God›s guardians). Thus, Al- Imama›s power is derived from God (U), and this gives legitimacy to the concept of imamate and the legality of

نجَمَ قَرْنٌ لِلْشَّيْطانِ

[Whenever a satan and its adherents appear].

وَفَغَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْـمُشْرِكِينَ

[And some polytheists attack you like a snake bounces at its prey].

وِيُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ

[He puts out its flames with his sword]

In these sentences, the words قرنٌ (horn), فَاغِرَةٌ(an open mouth for a mazement), لهب (flame) are استعارة بالكناية (metaphor by metonymy)85 :2003(المجلسي) which causes ambiguity by which the hearers have been misled by an additional meaning. The words ‹horn›, is a metonymy of satan›s followers, an open mouth is a metonymy of a snake with an open mouth bounces at its prey, and ‹flame ‹ is a metonymy of fire which resembles ‹war›. In the sentence وِيُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ (He puts out its flames with his sword) the word sword is likened to water with a causal relationship to putting out and attributing putting out to the sword is an imaginary metaphor. All of this is based on the comparison of war with fire in terms of annihilation. Lexical repetition of the word Allah(U) violates the principle of quantity which causes conversational implicature that the Imam Ali(u) defends the religion of God(U), and calls to God›s (U) path. So, he is elected from God, for the sake of God, and according to the religion of God›s messenger (PBUH).

its attack appear, Al-Imam Ali (u) was ready to confront them. These troubles and challenges are represented in a series of assertives to inform the listeners about the truth; which is the urgent need for a savior. This savior is represented in Al-Imam Ali (u) who was physically, psychologically, and mentally qualified for the position of imamate. Such a position with those great challenges is surely a divine project to save the nation. These extraordinary abilities of Al-Imam Ali (u) are realized in this description:

[فَلا يَنْكَفِئُ حَتَّى يَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ، وِيُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذاتِ اللهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللهِ، قَرِيباً مِنْ رِسُولِ اللهِ، سِيِّدَ أَوْلياءِ اللهِ، مُشْمِّراً ناصِحاً ، مُجِدّاً كادِحاً..].

[He (u) does not stop until he steps on his enemies' heads and puts out the flames of war with his sword, just striving for God (U), close to God's messenger, the master of God's guardians, hard working and adviser].

The ideologies contained in this excerpt is the legitimating power of the position of imamate, as long as this position requires sincerity, struggle, and diligence in order to support religion and establish a legitimating government. In addition, establishing such a state necessitates resisting all surrounding circumstances, including injustice, aggression, and violation of sanctities. These two ideologies (power and resistance) are represented by violation of Grice's principle of manner in the sentences:

(u) in the abyss, so he (Al –Imam Ali (u)) does not stop until he steps on the enemies› heads with his toe, and he puts out the flames of fire (a war) with his sword, he (u) worked and strived hardly to support the religion, and he was never seen tiresome and defeatist].

The reader of the Lady's (PBUH) sermon will find in the paragraph preceding this sub text a description of the conditions of Arabs and the afflictions that they were subjected to before Islamic mission, for instance, (كُنْتُم عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ، مُذْقَةَ الشّارِبِ، وَنُهْزَةَ الطّامِعِ. . .)[You were on the brink of a pit of fire, you were humiliated few ones who were a centre of greedy people who could rob you easily because of your weakness]. Then they were saved by Prophet Muhammed (PBUH).

In the current excerpt, the Lady (PBUH) also presents a series of afflictions and misfortunes that Arabs are subjected to after the mission of Prophet (PBUH). They are afflicted with the men who are knows as strange ones because of their bravery and the ones who are described as 'wolves ', that is the thieves and tramps, and the haughty and the arrogant. Then she (PBUH) describes the vital role of Al- Imam Ali (u) to face the troubles that surround Muslims at that time. Whenever a satan with its followers that are represented with a group of polytheists and the unbelievers who are similar to a snake in

The qualitative analysis shows that the pragmatic phenomena: assertive speech acts, conversational implicature, and using genre-sensitive markers can help impart the ideology of promoting the internal cohesion of Islamic nation by obedience of Al-Imam whose obedience is legitimately imposed. This excerpt is a constitution of good life and the imamate is one of the pillars, but the most important one of this life since Al- Imam is a representation of all these realizations.

Excerpt (2):

[فَأَنْقَذَكُمُ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى بِمُحَمَّدٍ صَلى الله عليه وآله بَعْدَ اللّتَيّا وَالَّتِي، وَبَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبُهَمِ الرِّجال وَذُؤْبانِ الْعَرَبِ وَمَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتابِ، {كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَها اللهُ}، أَوْنَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطانِ، وَفَغَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخاهُ فِي لَهَواتِها، فَلا يَنْكَفِئُ حَتَّى يَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ، وَيُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذاتِ اللهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللهِ، سَيِّدَ أَوْلياءِ اللهِ، مُشَمِّراً ناصِحاً، مُجِدّاً كادِحاً..]. (المجلسيّ، ٢٠٠٣: ٨٤).

[So, God Almighty saved you with Muhammed, may God›s prayers and peace be upon him and his family, and when he was afflicted with brave men and wolves of the Arabs, and the disobedient and the tyrants of the Book›s folks [whenever they light fire for war, God puts out it], or a horn of devil (satan) brightened, that is, whenever satan and his followers show their power, or whenever a group of polytheists bounce like a snake on its prey, he (PBUH) threw his brother Al- Imam Ali

God Almighty and other genre sensitive markers like pray, fasting, charity, pilgrimage, justice, religion, etc. , the lady (PBUH) wants to confirm that imamate is one of the pillars of Islam and one of its principals. The power of imamate as a belief and as a legitimated authority is expressed in these two succinct sentences وَطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّةِ (our obedience is a system for religion), and وَإِمامَتَنا أماناً مِنَ الْفُرْقَةِ (our imamate is a protection from dispersing) through which Grice›s maxim of quantity is violated to achieve conversational implicature. By the words نظاماً (a system) and أمان (safety), an additional meaning is provided that imamate is a divine authority that surely achieves system and safety of the nation because God(U) only know where humans interests lie and what is the best for them in this world and the hereafter.

The Lady (PBUH) utilizes the common ground of the whole Islamic community that realizes that the aforementioned items are indisputable principals of the religion. These principals are social representations of a specific group that is referred to as Muslims in the verse {فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إلا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}(So, fear God as you should, and do not die unless you are Muslims). This verse is used as an evidence to prove the validity of what she (PBUH) refers to as well as it represents the resource of her (PBUH) strength and confidence in what she (PBUH) says.

بِالنَّذْرِ تَعْرِيضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكاييلِ وَالْمَوَازِينِ تَغْيِيراً لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرِقَةِ إِيجاباً لِلْعِفَّةِ. وَحَرَّمَ اللهُ الشِّرْكَ إِخلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، ﴿فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾]. (المجلسيّ، ٢٠٠٣: ٢٢).

[So, God (U) made faith as purification for you from polytheism, pray is purification for you from arrogance, and zakat (charity) is purification of the soul and growth in sustenance, fasting is a confirmation of sincerity, hajj (pilgrimage) is an installing of religion, justice is harmonization of hearts, our obedience is a system for religion, and our imamate is a protection from dispersing, al- jihad (struggling) is honor for Islam, patience is an aid to attaining a reward, commanding of goodness is in the interest of the public, obeying the parents is a protection of discontent, the connection with relatives is an increasing of offspring, retribution is a bulwark of bloodshed, fulfilling a vow is a sign of forgiveness, keeping scales is a substitution for understatement, forbidding drinking alcohol is to keep oneself away from impurity, avoiding a theft as a sign of chastity, and God forbids polytheism as loyalty of godhead. So, fear God as you should, and do not die unless you are Muslims].

From the above excerpt, it is clear that the Lady (PBUH) affirms the legitimacy and legality of imamate by mentioning to the word God (Allah) at the beginning. By referring to the word

kind of implicature is called conversational implicature since it is caused by the violation of the conversational maxims(Grice, 1989: 34). Thus, the eclective model of analysis can be outlined in Figure (1) as follows:

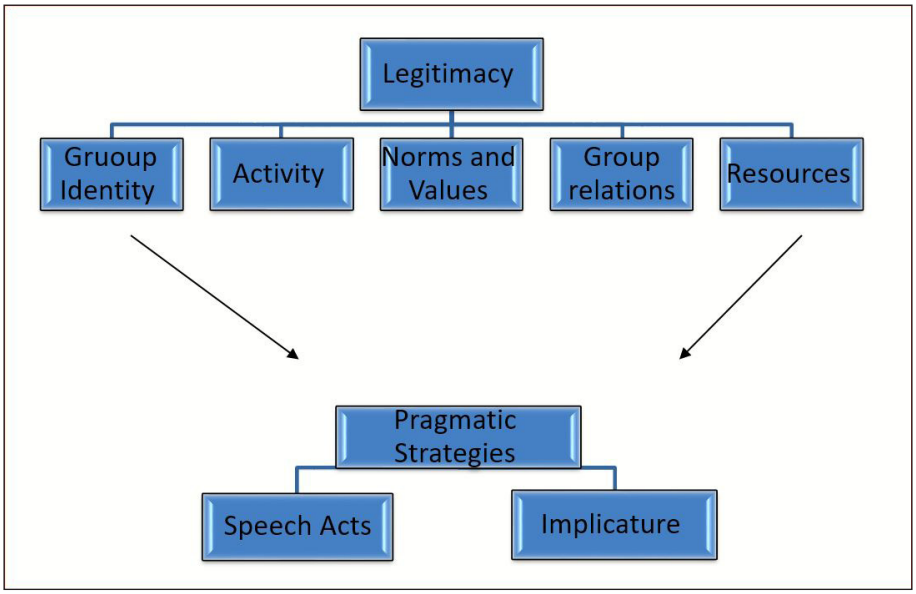


Figure (1): The Analytical Framework of Legitimacy and Legality of Imamate in Al-Zahraa›s (PBUH) Sermon

Excerpt (1):

[فَجَعَلَ اللهُ الإيمانَ تَطْهيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلاةَ تَنْزيهاً لَكُمْ عَنِ الكِبْرِ، والزَّكاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَماءً في الرِّزْقِ، والصِّيامَ تَثْبيتاً للإِخْلاصِ والحَجَّ تَشْييداً لِلدّينِ، وَالعَدْلَ تَنْسيقاً لِلْقُلوبِ،وَطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّةِ، وَإمامَتَنا أماناً مِنَ الْفُرْقَةِ وَالجِهادَ عِزاً لِلإِسْلامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِيجابِ الأَجْرِ، وَالأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعامَّةِ، وَبِرَّ الْوالِدَيْنِ وِقايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ الأَرْحامِ مَنْماةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصاصَ حِصْناً لِلدِّماءِ، وَالْوَفاءَ

like resistance, defence, etc. , calling for supporting imamate and defending it is a form of pleasant speech which has an illocutionary act and perlocutionary act that is embodied by the desired effect on the listeners (persuasion them of legitimacy and legality of imamate and the obligation to obey Al- Imam). Five macro types of SAs are proposed by Searle (1976: 17-20): assertives or representatives(the speaker informs others about the truth as in affirming, explaination, etc.), directives (the speaker gets hear to do something like orders, requests, etc.), commissives (the speaker undertake the course of an action represented in the propositional content such as promises, threats guarantees, etc.), expressives (the speaker expresses his feelings and attitudes such as thanks, complaining, etc.), and declaratives (the speaker's utterance brings about an external change like declaring marriage, war, resigning, etc.)

As a pragmatic strategy, Grice (1975) proposes a Cooperative Principle within which a set of conversational maxims (which are the groundwork for his concept of implicature) are introduced for any conversation where the participants are expected to adhere to quantity, quality, relevance, and maner. Implicature, i. e. the action of implying can be achieved by violating these maxims, that is ;by using metaphor, metonemy, and symbols, the maxim of manner is violated whereas using hyperbole or conciseness, the maxim of quantity is flouted. This

1. Group identity and identification "Topics about who we are, and who are (not)typical members of our group.
2. Activity : It is concerned with the way by which group members define their typical role in society, especially in professional ideologies, political and religious ones.
3. Norms and values : Ideologies and the practices based on them are usually controlled by norms and values within a specific community like freedom, justice, etc.
4. Group relations : "central to most ideologies is the representation of the relation between our own (in-) group and other (out-) group, between us and Them".
5. 5-Resources : They refer to the resources by which members of a group would be to exist and reproduce as a group and practice their power in the society, for example, information for journalists, knowledge for the professors, etc.

At the level of pragmatics pragmatics, speech acts (SAs)for Searle(1976), and Grice's (1975) cooperative principle, within which implicature is also referred to, are chosen to understand how critical issues (legitimacy and legality of imamate) is conveyed via language. According to the more general and positive concept of ideology which accounts for various kinds of issues

6.1 The Model of Analysis

The model of analysis is an electric one which utilizes Van Dijk's(2004) notion of ideology and some pragmatic tools like speech acts(Searle, 1976) and Grices's (1975) maxims that help manifest the hidden ideologies in the current discourse which is characterized as the genre of sermon. The legitimacy and legality of imamate within which other ideologies can be represented like promoting the internal cohesion of a group, opposition and resistance can be realized in the current data. The analysis will be on two levels : at the pragmatic level, the speech acts and Grice's maxims, and using some genre- sensitive markers are identified. Then, it is investigated how these devices are utilized to show linguistic as well as the para- linguistic purposes of the discourse that indicate ideological purposes and this is the second level of the analysis.

Van Dijk's (2004: 395-96) notion of ideological schemas involves social cognition within which two underlying representations are identified :

A. " Socially shared representations of the whole community : socio-cultural knowledge or common ground".

B. "Socially shared representations of a specific group knowledge and ideology"

Within this ideological schema, five ideological meanings can be recognized :

social competition, inequality, and struggle. At the local level, ideologies operate in situated social practices in everyday life. Consequently, they must be relevant for their major actions, events of social life. Thus, ideologies have an explanatory function in the sense that they provide explanations for the facts and problems of the social life to justify a certain type of communicative action. In this view, ideology is not only an instrument of domination. There are "ideologies of resistance or opposition, ideologies that only enhance the internal cohesion of a group, or those about the survival of humankind "(ibid: 83). Consequently, ideologies are not inherently negative, nor limited to domination and abuse of power. Succinctly, ideologies can be defined as " general systems of basic ideas and beliefs shared by the members of a social group that will influence their interpretation of social events and situations and control their discourse and other social practices group members" (Van Dijk, 2004: 322).

6. Data Description and Analysis

The data for analysis are excerpts of Fadakyia Sermon that was delivered by the Lady Al-Zahraa' (PBUH) in the Prophet's Mosque in Al- Midina Al-Munawara after the death of the Prophet(r) in the presence of the two sheikhs, immigrants, and the supporters.

situation (Sinclair, 2005: 228). The purpose of this kind of discourse is to reach an understanding and agreement about the controversial issue to achieve social aims rather than individual ones. This sort of discourse is called communicative action as Habermas(1984: 226) says" the very word communicative right away signals concern with language ". Such discourse is termed also as reaching understanding –oriented action rather than success-oriented one (ibid).

5. Discourse and Ideology

On contrary to the negative notion of ideology as 'a false consciousness' in Marxist approaches, a new notion with positive connotation of ideology is proposed by Van Dijk(2004). He develops socio-cognitive approach of ideology which serves as the interface between social structure and social cognition. Accordingly, ideologies may be defined as "the basis of the social representations shared by members of a group " (VanDijk, 1998: 8). In this sense ideology is referred to as a set of ideas, values, and a world-view that shape the thoughts and actions of individuals and wider society. Further more, he states that ideologies work both at the overall, global level of social structure as well as local level. Concerning the former, ideologies are viewed as a form of social cognition' which can be realized for instance as the socially shared mental monitor of conflict,

Applying criticality to pragmatics, various manifestations of language use can be examined. One of these manifestations is to unmask ideologically obscured structures of dominance, power, political contro, etc in language use (Wodak, 2002: 8). Viewing discourse as one of social practices, the purpose and affordances are determined by contextual factors (setting, the relationships between the speaker and the participants, the background knowledge of the speaker and audience ...etc). Thus, using a certain speech act rather than another, violation of one of Grice's principles, or producing one impolite form rather than a polite one has an underlying ideology which plays a crucial role in language production and interpretation (Wodak, 2007: 210). In critical pragmatics, Pragmatics provides the aids to uncover the embedded ideology of discourse which may be realized as communicative act or strategic act according to Habermas's (1984, 1987) theory of social action. He distinguishes four kinds of action by individuals in society:

- Teleological with strategic action.
- Dramaturgical action.
- Normatively regulated action.
- Communicative action.

The ideal discourse in which the validity of claims are accomplished and defended is referred to as an ideal speech

According to what is mentioned in Al- Imam›s qualities, Imamate is a general presidency to achieve justice through respect for all legitimated rulings. However, this leadership is not stipulated by a constitutional law, but rather by a divine provision. Hence, the imamate gains undisputed legitimate power.

With regard to المشروعية (legality), it means that the legitimated government enjoys the broadest authority in the exercise of its tasks and uses its validities which give great freedom and power. Hence, the government enjoys discretionary authority to its maximum extent (محمد & نجيب, 2010: 29).

If this broad authority concerns the worldly, political government, then what about the religious and political government that is established by heavenly law not by a constitutional law drawn up by specialists.

4. Critical Pragmatics

According to the perspective view, three groups of issues are studied within macro pragmatics: cognitively, socially, and culturally oriented issues. In the socially-oriented group, social issues such as ideology, identity, domination, power, language, and the like are studied. Within this framework, critical pragmatics emerges as a subfield of socio pragmatics that integrates critical fashion into pragmatic phenomena like speech acts, implicature, referenc, etc.

Al –Imam is like the prophet in that he must have refined soul so that he can communicate with the unseen world through which he may be able to act in)عالم الممكنات the worldly life), which what is known as الولاية التكوينية (the ability to act in cosmic matters by creating or destroying something contrary to natural laws with the authority of God(U)) (ibid).

3. Legitimacy and Legality

Despite the importance of the principle of legitimacy and legality, there is ambiguity surrounding them. Are there really two principles, one for legitimacy and the other for legality ? or, are they the same thing ? and if they are two distinct principles, what is the meaning of each of them ?

(الشاوي 2013: 215) indicates that giving legitimacy its own meaning does not mean there is an agreement on its nature. Some jurisprudents see legitimacy as a legal idea, while others see it as a political one. The latter means the belief of the majority of members of society that authority must be exercised in a certain way rather than another, otherwise it loses the justification for obeying it. He farther asserts that legitimacy is not just a belief or an idea, but rather it is, above all, behavior and action. The correct meaning should focus on the actual way in which the rulers attain and exercise power, which should be consistent with the interest and well-being of the people (ibid).

of the special qualities of the Imam. Among these qualities are diligence in religious sciences and characterized with justice and piety. It is clear that being satisfied with the attribute of knowledge to a maximum extent الاجتهاد (ijtihad), which is of question able levels between strength and weakness, is not sufficient for the status of imamate. Al –Imamaiya considers Al- Imam as a true interpreter and guarantor of the religion. Thus, the adherents and followers of Al-Imamaiya replace the attribute of knowledge with العلم اللدني والالهام (it is the knowledge that is endowed from God (U) to whomever He(U) wishes among His servants). Concerning justice and piety, Al-mamaiya replaces it with العصمة (inflallibility) (الصدوق, الحجية الإلهية والمرجعية العلمية والدينية. (96 : 1993 (The divine authority and the scientific and religious authority of Al-Imam) is another quality that means the authority of Al- Imama›s words and actions that obligates the people to obey the Imam. This what is known as الولاية التشريعية (Legislative authority). It means an ability to act in matters related to the world of legislation and law, such as what is permissible and what is forbidden, politics, and judiciary, and the like. The Prophet (PBUH) and Al- Imams (PBUT) are the only ones who have such an ability by virtue of metaphysical knowledge and infallibility.

Al-Imamaiya does not see Al –Imam as merely an apparent successor to the Prophet, but as his true successor. They see that

lam, over which the Islamic nation has been dispersed from the beginning of Islam to the present day, between supporters and opponents. Further more, the gap between those who disagreed about it reached the point of accusing each other of infidelity and many souls were lost because of that (الشهرستاني 24 :1992). Sunnis tend to degrade the status of the imamate, placing it at the level of political and social government. They say that it is not a divine command. Hence, the appointment of the Caliph and Imam is made by the people themselves by practicing various mechanisms, such as allegiance or shura, thus making the ruler equal to other ordinary people. (الآمدي 363 : 2003) says that talking about imamate is not one of the foundations of religions nor it is one of the eternal matters such that person can not turn away from it, but rather turning away from it is more likely than to be immersed in it.

On the contrary of the Sunna›s view, Imamaiya doctrine considers imamate as a divine command and emanating from heaven. Imamate is derived from الأئتمام (itimaam) which means following, imitating of imam›s actions and adhering to imam›s words (39 :1993) المفيد .(69 : 1959 ,الصدوق) asserts that an imam is a person who has a general leadership in religious matters and worldly affairs.

Among the sources of disagreement between Shiites and Suunis regarding the definition of the imamate is consideration

1. Introduction

Imamate is a major pillar of the Shiite doctrine. It has been exposed to suspicions by opponents since its beginning with the departure of the noble Prophet (PBUH). On the contrary to the view of the sunnis regarding the imamate –who consider it as a worldly issue, Al- Imamaiya doctrine adopts a different direction, as it is considered an issue that transcends the worldly issue. The adherents of Al- Imamaiya consider it a divine command and issued by the revelation of heaven. Therefore, this presidency has gained divine legitimacy.

The legitimacy of imam›s power resulted from the truth that he is not only a religious ruler, but rather he must be diligent in the religious sciences, distinguished by justice and piety as well as having a divine authority. This study tries to investigate the imamate from critical pragmatic view. It is afield of a study that focuses on the analysis of ideology and power by utilizing pragmatic strategies of speech acts, presupposition, implicature, and Grice›s maxims. These strategies are the linguistic tools through which an ideology is represented (Al-Hindawi&Al-Khazali, 2021: 561).

2. The Concept of Imamate

Imamate represents one of the fundamental issues in Is-

the concept of imamate and its principles, critical pragmatic approach, the distinction between legitimacy and legality. The practical part includes data description, the model of analysis, and data analysis Two excerpts of Fadakyia sermon are chosen for linguistic analysis.

The aim of the study is to investigate how the Lady (PBUH) employs the pragmatic theories of speech acts, cooperative principle as linguistic tools through which an underlined ideology is represented in the discourse. More precisely, the study aims at providing a rational explanation of the issue of the imamate and consider it a divine command issued by the revelation of heaven, and this is what gives the imamate a legitimate characteristic.

Further more, it aims to show the legality of obeying the imam who has general leadership in religious and worldly matters on behalf of the prophet (PBUH).

Keywords: Legitimacy, Legality, Imamate, Critical Pragmatics, Fadakyia Sermon, Ideology.

Legitimacy and Legality of Imamate in the Lady Al-Zahraa's (PBUH) Fadakyia Sermon: A Critical Pragmatic Analysis

Lec. Dr. Adawyia Sattar Abood
Thi-Qar Education Directorate/Nasiriyah
Department

Abstract

This paper is a modest effort to investigate the Lady Al-Zahraa's (PBUH) mental ability to interrogate people's minds to recognize the truth and its adherents. By recognizing the truth and its adherents, the Lady (PBUH) wanted to convince the recipient of the concept of imamate emotionally and mentally as well as recognizing its importance in religion, in this world, and hereafter.The model of analysis is an eclectic one which involves some workable items of Van Dijk's (2004) theory of discourse and ideology, speech act theory for Searl (1976), Grice's (1975) cooperative principle.

The theoretical part is concerned with the preliminaries:

of (what is) the chest and the presentation of the proof. Hence, Here it is! Bag it (leadership and) put it on the back of an ill she camel, which has a thin hump with everlasting grace, marked with the wrath of Allah, and the blame of ever (which leads to) the Fire of (the wrath of Allah kindled (to a blaze), that which doth mount (right) to the hearts; For, Allah witnesses what you do, and soon will the unjust assailants know what vicissitudes their affairs will take! And I am the daughter of a warner (the Prophet) to you against a severe punishment. So, act and so will we, and wait, and we shall wait.

(Fatimah Al-zahra'a, "Her sermon - after Fadak was snatched", n.d., https://www.duas.org/Sahife%20Zehra/dua74.htm).

acterized by struggle, known for goodness and welfare, the selected group (which was chosen), and the best ones chosen by the Messenger for us, Ahlul- Bayt. You fought the Arabs, bore with pain and exhaustion, struggled against the nations, and resisted their heroes. We were still, so were you in ordering you, and you in obeying us. So that Islam became triumphant, the accomplishment of the days came near, the fort of polytheism was subjected, the outburst of was subjected, the outburst of infidelity calmed down, and the system of religion was well-ordered. Thus, (why have you) become confused after clearness? Conceal matters after announcing them? Do you thus turn on your heels after daring, associating (others with Allah) after believing? Will you not fight people who violated their oaths? Plotted to expel the Apostle and became aggressive by being the first (to assault) you? Do ye fear them? Nay, it is Allah Whom you should more justly fear, if you believe! Now I see that you are inclined to easy living; having dismissed one who is more worthy of guardianship [referring to Ali]. You secluded yourselves with meekness and dismissed that which you accepted. Yet, if you show ingratitude, ye and all on earth together, yet, Allah free of all wants, worthy of all praise. Surely I have said all that I have said with full knowledge that you intent to forsake me, and knowing the betrayal that your hearts sensed. But it is the state of soul, the effusion of fury, the dissemination

to heal. The Earth became darkened with his departure; the stars eclipsed for his calamity; hopes were seized; mountains submitted; sanctity was violated, and holiness was encroached upon after his death. Therefore, this, by Allah, is the great affliction, and the grand calamity; there is not an affliction-which is the like of it; nor will there be a sudden misfortune (as surprising as this). The Book of Allah-excellent in praising him-announced in the courtyards (of your houses) in the place where you spend your evenings and mornings; A call, A cry, A recitation, and (verses) in order. It had previously come upon His (Allah's) Prophets and Messengers; (for it is). A decree final, and a predestination fulfilled: " Muhammad is not but an Apostle: Many were the apostles that passed away before him. If he died or was slain, will ye then turn back on your heels? If any did turn back on his heels, not the least harm will he do to Allah; but Allah (on the other hand) will swiftly reward those who (serve Him) with gratitude." O you people of reflection; will I be usurped the inheritance of my father while you hear and see me?! (And while) You are sitting and gathered around me? You hear my call, and are included in the (news of the) affair? (But) You are numerous and well equipped! (You have) the means and the power, and the weapons and the shields. Yet, the call reaches you but you do not answer; the cry comes to you but you do not come to help? (This) While you are char-

the people of two faiths, they do not inherit each other?!' Are we not, me and my father, a people adhering to one faith? Or is it that you have more knowledge about the specifications and generalizations of the Qur'an than my father and my cousin (Imam Ali)? So, here you are! Take it! (Ready with) its nose rope and saddled! But if shall encounter you on the Day of Gathering; (thus) what a wonderful judge is Allah, a claimant is Muhammad, and a day is the Day of Rising. At the time of the Hour shall the wrongdoers lose; and it shall not benefit you to regret (your actions) then! For every Message, there is a time limit; and soon shall ye know who will be inflicted with torture that will humiliate him, and who will be confronted by an everlasting punishment. Fatima then turned towards the Ansar and said: O you people of intellect! The strong supporters of the nation! And those who embraced Islam; What is this shortcoming in defending my right? And what is this slumber (while you see) injustice (being done toward me)? Did not the Messenger of Allah, my father, used to say: A man is upheld (remembered) by his sons'? O how quick have you violated (his orders)?! How soon have you plotted against us? But you still are capable (of helping me in) my attempt, and powerful (to help me) in that which I request and (in) my pursuit (of it). Or do you say: "Muhammad has perished; "Surely this is a great calamity; Its damage is excessive its injury is great, its wound (is much too deep)

patient with you as if we are being notched with knives and stung by spearheads in our abdomens, Yet-now you claim that there is not an inheritance for us! What! "Do they then seek after a judgment of (the Days of) ignorance? But How, for a people whose faith is assured, can give better judgment than Allah? Don't you know? Yes, indeed it is obvious to you that I am his daughter. O Muslims! Will my inheritance be usurped? O son of Abu Quhafa! Where is it in the Book of Allah that you inherit your father and I do not inherit mine? Surely you have come up with an unprecedented thing. Do you intentionally abandon the Book of Allah and cast it behind your back? Do you not read where it says: And Solomon (Sulayman) inherited David (Dawood)'? And when it narrates the story of Zacharias and says: `So give me an heir as from thyself (One that) will inherit me, and inherit the posterity of Jacob (Yaqoob)' And: `But kindred by hood have prior rights against each other in the Book of Allah' And: Allah (thus) directs you as regards your children's (inheritance) to the male, a portion equal to that of two females' And, If he leaves any goods, that he make a bequest to parents and next of kin, according to reasonable usage; this is due from the pious ones. You claim that I have no share! And that I do not inherit my father! What! Did Allah reveal a (Qur'anic) verse regarding you, from which He excluded my father? Or do you say: `These (Fatima and her father) are

then aroused you and found you quick (to answer him), and invited you to wrath, therefore; you branded other than your camels and proceeded to other than your drinking places. Then while the era of the Prophet was still near, the gash was still wide, the scar had not yet healed, and the Messenger was not yet buried. A (quick) undertaking as you claimed, aimed at preventing discord (trial). Surely, they have fallen into trial already! And indeed, Hell surrounds the unbelievers. How preposterous! What an idea! What a falsehood! For Allah's Book is still amongst you, its affairs are apparent; its rules are manifest; its signs are dazzling; its restrictions are visible, and its commands are evident. Yet, indeed you have cast it behind your backs! What! Do you detest it? Or according to something else you wish to rule? Evil would be the exchange for the wrongdoers! And if anyone desires a religion other than Islam (submission to Allah), it never will it be accepted from him; And in the hereafter, he will be in the ranks of those who have lost. Surely you have not waited until its stampede seized, and it became obedient. You then started arousing its flames, instigating its coal, complying with the call of the misled devil, quenching the light of the manifest religion, and extinguished the light of the sincere Prophet. You concealed sips on froth and proceeded towards his (the Prophet) kin and children in swamps and forests (meaning you plot against them in deceitful ways), but we are

ways in fear of abduction from those around you. Yet, Allah rescued you through my father, Muhammad after much ado, and after he was confronted by mighty men, the Arab beasts, and the demons of the people of the Book Who, whenever they ignited the fire of war, Allah extinguished it; and whenever the thorn of the devil appeared, or a mouth of the polythists opened wide in defiance, he would strike its discords with his brother (Ali), who comes not back until he treads its wing with the sole of his feet, and extinguishes its flames with his sword. (Ali is) diligent in Allah's affair, near to the Messenger of Allah, A master among Allah's worshippers, setting to work briskly, sincere in his advice, earnest and exerting himself (in service to Islam); While you were calm, gay, and feeling safe in your comfortable lives, waiting for us to meet disasters, awaiting the spread of news, you fell back during every battle and took to your heels at times of fighting. Yet, When Allah chose His Prophet from the dwell of His prophets, and the abode of His sincere (servants); The thorns of hypocrisy appeared on you, the garment of faith became worn out, the misguided ignorant(s) spoke out, the sluggish ignorant came to the front and brayed. The camel of the vain wiggled his tail in your courtyards and your courtyards and the Devil stuck his head from its place of hiding and called upon you, he found you responsive to his invitation and observing his deceits. He

has come unto you an Apostle from amongst yourselves; It grieves him that you should perish; ardently anxious is he over you; To the believers, he is most kind and merciful. Thus, if you identify and recognize him, you shall realize that he is my father and not the father of any of your women; the brother of my cousin (Ali) rather than any of your men. What an excellent identity he was, may the peace and blessings of Allah be upon him and his descendants. Thus, he propagated the Message, by coming out openly with the warning, and while inclined away from the path of the polytheists, (whom he) struck their strength and seized their throats, while he invited (all) to the way of his Lord with wisdom and beautiful preaching He destroyed idols and defeated heroes until their group fled and turned their backs. So, night revealed its dawn; righteousness uncovered its genuineness; the voice of the religious authority spoke out loud; the evil discords were silenced. The crown of hypocrisy was diminished; the tightening of infidelity and desertion were untied, So, you spoke the statement of devotion amongst a band of starved ones; and you were on the edge of a hole of fire;(you were) the drink of the thirsty one; the opportunity of the desiring one; the firebrand of him who passes in haste; the step for feet; you used to drink from the water gathered on roads; eat jerked meat. (Lady Fatima was stating their lowly situation before Islam). You were despised outcasts al-

soul and a (cause of) growth in subsistence, fasting an implantation of devotion, pilgrimage a construction of the creed, and justice the harmony of the hearts. And He made obedience to us (Ahl al-Bayt) the management of the affairs of the nation and our leadership (Ahl al-Bayt) a safeguard from disunity. He made jihad (struggle) a way for strengthening Islam and patience a helping course for deserving (divine) rewards. He made commending what is right a cause for public welfare, kindness to parents a safeguard from (His) wrath, the maintaining of close ties with one's kin a cause for longer life and for multiplying the number of offspring, in-kind reprisal to save lives, fulfillment of vows the earning of mercy, the completion of weights and measures a cause for avoiding neglecting the rights of others, forbidding drinking wines an exaltation from atrocity, avoiding slander a veil from the curse, abandoning theft a reason for deserving chastity. Allah has also prohibited polytheism so that one can devote himself to His Mastership. Therefore; Fear Allah as He should be feared, and die not except in a state of Islam; Obey Allah in that which He has commanded you to do and that which He has forbidden, for surely those truly fear among His servants, who have knowledge.' O People! Be informed that I am Fatima, and my father is Muhammad I say that repeatedly and initiate it continually; I say not what I say mistakenly, nor do I do what I do aimlessly. Now

the burden of this world, surrounded angels of devotion, satisfied with the Merciful Lord and with being near the powerful King. So, peace of Allah with my Father, His Prophet, the trusted one, the one whom He chose from among His servants, His sincere friend, and peace and blessings of Allah with him.

Fatima (P.B.U.H) then turned to the crowd and said: Surely you (people) are Allah's servants at His command and prohibition, bearers of His creed and revelation. You are the ones whom Allah entrusted to fare with your own selves, His messengers to the nations. Amongst you does He have the right authority, a covenant which He brought forth to you and an legacy which He left to guard you: The eloquent Book of Allah, the Qur'an of the truth, the brilliant light, the shining beam. Its insights are indisputable, its secrets are revealed, its indications are manifest and those who follow it are surely blessed. (The Qur'an) leads its adherents to righteousness. Listening (and acting upon) it leads to salvation. Through it are the enlightening divine arguments achieved, His manifest determination acquired, His prohibited decrees avoided, His manifest evidence recognized, His convincing proofs made apparent, His permissions granted and His laws written. So, Allah made belief (in Islam) a purification for you from polytheism. He made prayers an exaltation for you from conceit, Zakat purification for the

made the reward for obedience to Him and punishment for disobedience so as to protect His creatures from His Wrath and amass them into His Paradise.

I also testify that my Father, Muhammad, is His servant and messenger whom He chose and prior to sending him when the [souls of all] beings were still concealed in that which was transcendental, protected from anything appalling, associated with termination and nonexistence. Allah the Exalted One knew that which was to follow, comprehended that which would come to pass and realized the place of every event. Allah sent him (Muhammad) to perfect His commands, a resolution to accomplish His decree, and an implementation of the dictates of His Mercy.

So he (Muhammad) found nations differing in their creeds, obsessed by their fires [Zoroastrians], worshipping their idols [Pagans], and denying Allah [atheists] despite their knowledge of Him. Therefore, Allah illuminated their darkness with my father, Muhammad, uncovered obscurity from their hearts, and cleared the clouds from their insights. He revealed guidance to the people. He saved them from being led astray, taking them away from misguidance, showing them the right religion and inviting them to the Straight Path (as-Sirat al-Mustaqeem).

Allah then chose to recall him mercifully, with love and preference. So, Muhammad is now in comfort, released from

Appendix (1)

Al-Zahraa's Speech (Translated version)

Praise to Allah for that which He bestowed (us). We thank and laud Him for all that which He inspired and offered, for the abundant boons which He initiated, the perfect grants which He presented. Such boons are too many to compute, too vast to measure. Their limit is too distant to grasp. He commended them (to His beings) so they would gain more by being grateful for their continuity. He ordained Himself praiseworthy by giving generously to His creatures.

I testify that there is no God but Allah, the One without a partner, a statement which sincere devotion is its interpretation, the hearts guarantee its continuation, and in the minds and hearts is its perpetuation. He is the One Who cannot be perceived with vision, nor can He be described by tongues, nor can imagination comprehend how He is. He originated things but not from anything that existed before them, created them without pre-existing examples. Rather, He created them with His might and spread them according to His will. He did so not for a need for which He created them, nor for a benefit (for Him) did He shape them, but to establish His wisdom, bring attention to His obedience, manifest His might, lead His creatures to humbly venerate Him and exalt His decrees. He then

Stockwell, P. (2002). Cognitive poetics: An Introduction. London: Routledge.

Stockwell, P. (2009), Texture: A cognitive aesthetics of reading, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Michael Toolan (2011). Stylistics. In Patrick Colm Hogan (ed.), The Cambridge Encyclopedia of the Language Science 814 -816. Cambridge: Cambridge University Press.

Ozorak, E. W. (2005). Cognitive approaches to religion. In Raymond F. Paloutzian & Crystal L. Park (eds.) Handbook of the psychology of religion and spirituality, (pp. pp.216-234). New York & London: The Guilford Press.

Wagner, J. (2015). Designing for language learning in the wild: Creating social infrastructures for second language learning. In T. Cadierno & S. W. Eskildsen (Eds.), Usage-based perspectives on second language learning (pp. 75–101). Berlin: de Gruyter Mouton.

West, D. (2016). Cognitive stylistics. In V. Sotirova (Ed.), The Bloomsbury companion to stylistics, (pp. 109-121) London and New York: Bloomsbury Academic.

Weyermann, A. (1968). A Topical Sermon. Concordia Theological Monthly, (Vol. 39, 55), (pp. 572-577)

References

Allen, Ronald J. (1992). Preaching the topical sermon. Kentucky: Westminster John Knox Press.

Beckner, C., Blythe, R. A., Bybee, J., Christiansen, M. H., Croft, W., Ellis, N. C., ... Schoenemann, T. (2009). Language is a complex adaptive system: Position paper. Language Learning, 59, Supplement 1, 1–26.

Ellis, N. C., Römer, U., & O'Donnell, M. B. (2016). Constructions and usage-based approaches to language acquisition. Language Learning, 66(1), 23-44.

Joncas, J. Michael (1994). Preaching the rites of Christian initiation. Chicago: Liturgy Training Publication

Linden, I. (2014). Supporting Communities for Action. In Daniel Cere & Thomas Thorp (eds.), Religion and conflict: Responding to the challenges, (pp. 98-102). London: Global Perspectives.

Nørgaard, N., Busse, B., and Montoro, R. 2010. Key terms in stylistics. New York: Continuum International Publishing Group.

Semino, E. & Culpeper, J. (eds) (2002) Cognitive stylistics: Language and cognition in text analysis. Amsterdam: John Benjamins.

Short, M. (1996). Exploring the language of poems, plays, and prose. London & New York: Routledge.

Conclusion

Language acts as a crucial link between society and cognition to enable the encoding, processing, and expression of information. Language and cognition are inseparably linked; they influence one another, forming our perceptual experience and enabling the sharing of information and experiences amongst people. In order to better understand how religious beliefs and knowledge representations impact people, the research paper "Exploring the Linguistic Dimensions of Faith: A Cognitive Stylistic Analysis of Al-Zahra's Sermon" uses cognitive stylistics to analyze a sermon given by Al-Zahra. The study sheds light on how thought processes impact the comprehension and interpretation of the sermon through analyzing its linguistic choices, taking into account both the speaker's and the audience's cognitive processes. The study offers insights into the cognitive processes involved in the creation and reception of religious sermons, which advances our knowledge of how language, cognition, and religious beliefs interact in the context of religious discourse. The study shows how important it is to use cognitive elements like cognitive mechanisms, mental spaces, schema theory, emotive language, conceptual metaphor theory, embodied cognition, mental imagery, and fictive imagination to fully comprehend the implications of Al-Zahra'a's sermon.

are heard and seen, using tone of voice to stress important points and communicate various emotions, nonverbal clues, raising voice, and using gestures and facial expressions contribute to the audience's better comprehension and emotional response to her message.

8. Fictive Imagination

Fictive imagination is the term for the use of vivid and creative language to produce an appealing narrative or description. She uses fictive imagination through: (a) Expressing her grievances: She uses fiction to portray her disappointment and sorrow. By saying, 'O son of Abu Quhafa! Where is it in the Book of Allah that you inherit your father and I do not inherit mine? Surely you have come up with an unprecedented thing.' She communicates her inner suffering and seeks justice through her creative language; (b) Invoking the imagery of Judgment Day: She employs fictive imagination to warn those present of the consequences of their actions; She warns that 'But if shall encounter you on the Day of Gathering; (thus) what a wonderful judge is Allah, a claimant is Muhammad, and a day is the Day of Rising.' This creative description portrays a clear picture of the Day of Judgment, inspiring a sense of responsibility and pushing those who listen to think about and reconsider their actions.

struggles faced by early Muslims: She highlights the challenging conditions that the earliest Muslims had to overcome. She describes their terrible circumstance, how they were regarded as marginalized people, and how they were always afraid of getting kidnapped. She evokes a sense of physical and emotional suffering by utilizing imagery like being 'notched with knives' and 'stung by spearheads', highlighting the sacrifices made by the early Muslims.

7. Embodied Cognition

Embodied cognition is the theory that our physical experiences and interactions with the outside world have an impact on our cognitive processes, such as thinking, comprehending, and perceiving. Fatima's sermon can be seen as an example of how she engages the audience with her message and body language. Here are a few instances: (a) Physical presence: Fatima begins her sermon by facing the audience, demonstrating her presence and direct interaction with them. She makes a personal connection with them by turning to face them and speaking to them directly; (b) Gestures and expressions: In everyday situations, when we communicate directly with others, gestures, and facial expressions are necessary components to convey our message effectively. Throughout the sermon, eye contact to connect with them and make them sense that they

Quran; The brilliant light; The shining beam'. The significance of the Qur'an as a source of spiritual guidance is explained to the audience through these metaphors.

6. Mental Imagery

The process of generating vivid mental representations or images in one's mind is known as mental imagery. Fatima (peace be upon her) effectively makes powerful use of imagery to convey her message to the audience. She enhances the appeal and memorability of her message by utilizing descriptive language to construct a vivid image in the audience's imaginations. Here are a few instances of her use of mental imagery: (a) Describing the abundance of Allah's blessings: She conveys a variety of Allah's blessings, stating that they are 'too many to compute, too vast to measure,' and that their end is 'too distant to grasp'. These descriptions emphasize the scope of Allah's graces by evoking an image of endless and limitless wealth; (b) Describing the Pre-Islamic Period Darkness: She portrays a picture of the pre-Islamic period, when people worshipped idols, rejected Allah, and were immersed in the darkness that surrounded them. Her father, she claims, 'illuminated their darkness' and 'cleared the clouds from their insights'. The contrast between the darkness of ignorance and the illuminating light of guidance is illustrated by these expressions; (c) Describing the

fect blessings. She utilizes the metaphor of gift-giving to give prominence to Allah's kindness and generosity towards His creatures. She affirms that 'He ordained Himself praiseworthy by giving generously to His creatures'. This metaphor contributes to the listener comprehending and appreciating Allah's generosity; (b) Metaphor of Allah's Wisdom: Allah's wisdom is highlighted through the use of the establishment and manifestation metaphors. However, she adds, 'but to establish His wisdom, bring attention to His obedience, manifest His might, lead His creatures to humbly venerate Him, and exalt His decrees'. The figurative language used in this statement depicts Allah's knowledge as the basis and His decisions as something obvious and observable; (c) Metaphor of Prophet Muhammad as Light: In Fatima's words, 'Allah illuminated their darkness with my father, Muhammad, uncovered obscurity from their hearts, and cleared the clouds from their insights', she compares the Prophet to a brilliant shine that eliminates the darkness from people's hearts and enlightens their perceptions. This metaphor of light symbolizes the Prophet's message of enlightenment and guidance.; (d) Metaphor of Qur'an as a Book of Light: She matches the Qur›an to a brilliant light and a source of divine guidance. She emphasizes the Qur›an›s illuminating and enlightening characteristics by employing metaphors of light, 'That is The eloquent book of Allah; The truthful

ings, 'Are we not, me and my father, a people adhering to one faith? Or is it that you have more knowledge about the specifications and generalizations of the Quran than my father and my cousin?'. She challenges their rejection of the Qur'an and their denial of her rightful heritage. She aims to stimulate soul-searching and evoke feelings of regret or self-reflection from the listeners by presenting these questions.

In general, Fatima's use of emotive language in her sermon encourages the audience to feel respect, thanks, empathy, and a feeling of responsibility. She wants to inspire people to keep their faith, protect their rights, and remain consistent in their adherence to Islam by appealing to their emotions.

5. Conceptual Metaphor

Fatima (peace be upon her) employs conceptual metaphor to effectively communicate her perspective in the given religious sermon. The cognitive tool of conceptual metaphor enables us to make sense of abstract ideas using more tangible, everyday experiences. Understanding and justifying abstract concepts involves mapping characteristics from a source domain to a target domain. Drawing from this, several aspects match the fundamental ideas of conceptual metaphor: (1) Metaphor of Allah as a Generous Giver: Fatima envisions Allah as a generous provider who grants extensive and per-

tion for Allah's greatness; (c) Description of Prophet Muhammad: The prophet is characterized by Fatima as Allah's messenger sent to fulfil His instructions and implement His mercy. She describes how her father's speech had an influential impact on others, using expressions like 'uncovered obscurity from their hearts' and 'cleared the clouds from their insights'. The wording used here aims to arouse praise and respect for the Prophet Muhammad; (d) Appealing to the Audience's Identity: She addresses the audience as Allah's worshipers, the messengers of the nations, and the carriers of Allah's teachings and revelation, 'You are Allah's trusted ones with yourselves; and His messengers to the nations'. She acts as a reminder of their obligations in maintaining Islam. She appeals to their emotions and motivates them to carry out their responsibilities, emphasizing their status as the chosen ones and evoking their sense of responsibility; (e) Expression of Personal Suffering: She describes the difficulties and hardships her family faced, the cruel treatment they experienced, and the sacrifices they made for Islam. She makes use of expressions like 'being notched with knives' and 'stung by spearheads in our abdomens' to arouse sympathy and empathy from the audience. The tone of this speech seeks to evoke feelings of sympathy and solidarity; (f) Questioning and challenge: Fatima questions the audience's behaviours and reminds them of their need to follow the Qur'anic teach-

sisting the audience in comprehending and accepting its religious message. The sermon helps the audience in integrating the religious teachings into their mental frames by using concrete language, repetition, categorization, narrative, emotional appeals, analogies, and other cognitive strategies.

4. Emotive Language

Using words and phrases that arouse strong emotions or emotional reactions in those who listen is referred to as emotive language. Fatima (peace be upon her) employs the following passionate language instances in her sermon: (a) Gratitude and Praise: Fatima begins by thanking and praising Allah for all the blessings and graces He granted upon them. She emphasizes the scope of Allah's graces by using phrases like 'abundant boons', 'perfect grants', and 'too many to compute'. This language is intended to arouse a sense of wonder and appreciation in the audience's minds; (b) Reverence for Allah: She affirms that there is no god at all but Allah and used words to direct attention towards His eternal existence and incomprehensibility while describing the characteristics of His being, 'I bear witness that there is no God but Allah Who is One without partner'. According to her, Allah cannot be understood through imagination, described in a language, or seen through vision. Using this language aims to evoke respect and admira-

ogies rely on pre-existing schemas to help the audience to understand complex ideas; (g) Inclusivity and Identification: The Sermon places a strong emphasis on the audience's common identification as Muslims and slaves of Allah, 'Surely you are Allah's servants at His command Prohibition; You are the bearers of His religion and revelation'. Within the religious community, this creates a sense of belonging and activates social schemas; (h) Predictability and Closure: By presenting specific rules for belief and behavior, such as the significance of following Allah's instructions and keeping away from wrongdoing, the sermon provides a sense of predictability and closure, 'led them away from misguidance, guided them to the proper religion, and called them to the straight path'. The sermon offers resolutions and conclusions that are consistent with preconceived expectations, as cognitive schemas seek patterns and completeness; (i) Use of Analogical Reasoning: The sermon enables the audience to make sense of their actions and beliefs by using analogical reasoning to connect historical events and the teachings of the Prophet Muhammad to the contemporary situation, 'Therefore, Allah illuminated their darkness with my Father, Muhammad, uncovered obscurity from their hearts, and cleared the clouds from their insights'.

In conclusion, the sermon makes efficient use of aesthetic and linguistic components consistent with schema theory, as-

Categorization and Structuring: The sermon categorizes Islamic practices such as prayer, zakat, fasting, and pilgrimage. This categorization contributes to the building of cognitive schemas by enabling the audience to understand the various facets of Islamic activities and beliefs; (d) Storytelling and Narratives: The sermon uses narratives and storytelling to explain religious concepts and historical events pertaining to the Prophet Muhammad and his mission, 'you used to drink from the water gathered on roads; eat jerked meat'. The activation of pre-existing schemas and increasing awareness of remembering and comprehending what is being talked about are both achieved through storytelling; (e) Appeals to Emotions and Values: By emphasizing the necessity of following Islamic teachings, the negative consequences of disobedience, and the value of social unity, the sermon appeals to the audience's emotions and values, 'the call reaches you but you do not answer; the cry comes to you but you do not come to help?'. Values and emotions have a close relationship with cognitive schemas and can affect how information is interpreted and processed; (f) Analogies and Metaphors: For clarifying complex ideas, the sermon utilizes analogies and metaphors. For instance, it compares the Prophet's task to extinguish fires or the concept of inheritance rights to Solomon inheriting David, 'Do you not read where it says: And Sulaiman inherited Dawood?'. Metaphors and anal-

ence, effectively communicates her message, and encourages them to consider their religion, obedience, and societal responsibilities.

3. Schema Theory

In the religious sermon, it is necessary to detect the representation of Schema Theory as one of the cognitive stylistic perspectives to persuade the audience of a certain message. Schema theory proposes that people categorize their knowledge and experiences into mental structures called schemas. Based on their prior knowledge, these schemas enable people in comprehending and interpreting new information. Based on this, we can identify several elements that align with the basic principles of schema theory: (a) Familiar Language and Concepts: The sermon uses language and concepts common to the audience in religious contexts. It makes allusions to Allah, the Prophet Muhammad, Islamic principles, inheritance norms, and the Qur'an. Due to their religious and cultural backgrounds, the audience is likely to be familiar with these concepts; (b) Repetition and Patterns: The sermon makes use of repetition in order to highlight specific ideas, such as praising Allah, thanking Him for His blessings, and stressing the need of adhering to Islamic principles. By making essential ideas ingrained in listeners' minds, repetition helps reinforce cognitive schemas; (c)

of worship might deepen their faith and foster a just community; (f) Space of Inheritance: She focuses on her own identity and inherited rights, drawing upon the audience's familiarity with the Qur'an by reciting verses that highlight people's right to inherit property, 'Yet-now you claim that there is not inheritance for us! What! "Do they then seek the judgment the days of ignorance? And who is better than Allah as ajudge". Fatima opposes the idea that she and her father should not be part of the inheritance by utilizing these mental spaces. This offers mental contexts where the listeners can think of the foundations of justice and fairness in disputes concerning inheritance and acknowledge the significance of adhering to the Qur'anic teachings; (g) Space of Appeal: She addresses the Ansar, urging them to advocate for her rights concerning the Prophet's advice to them on the significance of sons in preserving a man's heritage, 'O you people of intellect! The strong supporters of the nation! And those who embraced Islam; What is this shortcoming in defending my right?'. She asks their assistance and emphasizes that they can rectify the situation by drawing their attention to their obligation and their earlier commitment to her father. In doing so, mental spaces are created for the listeners to consider their commitments and the consequences of discharging them.

By utilizing these mental spaces, she engages the obedi-

the significance of adhering to the Qur'an by constructing mental spaces of knowledge, direction, and the value of asserting her right to inherit from her father, specifically in relation to the topic of inheritance. She specifies the significance of justice and fair distribution of wealth by reciting certain verses from the Qur'an, stimulating mental spaces related to inheritance, justice, and societal standards; (d) Prophetic Space: She refers to her father as Allah's messenger, presenting him as the person Allah has selected to fulfil His will, carry out His decisions, and demonstrate His kindness, 'while he invited (all) to the way of Allah with wisdom and beautiful preaching, destroying idols, and defeating heroes, until their group fled and turned their backs' She stresses her father's role in conveying advice and rescuing people from misguidance by establishing mental spaces that highlight his distinctive role and traits; (e) Space of Obedience: She stresses the value of adhering to Ahl al-Bayt (peace be upon them) to take care of social problems and preserve unity, 'Obeying us (Ahlul-Bayt) management of the nation'. She connects specific characteristics and benefits with various forms of worship, including prayer, Zakat, fasting, and pilgrimage, 'He made Prayer, an exaltation for you from conceit'; 'Fasting an implantation of devotion. Pilgrimage -A construction of religion'. This establishes mental spaces through which listeners can comprehend how obedience and diverse forms

by thanking Allah for the favours along with the advantages He has bestowed upon His creation, 'Praise be to Allah for that which He bestowed (upon us); And thanks be to Him for all that which He inspired'. The blessings, according to her, are many, flawless, and immeasurable in scope. By using mental spaces, Fatima helps those who are listening perceive the broad scope and significance of Allah's generosity; (b) Space of Testimony: Fatima affirms the oneness of Allah saying that He cannot be acknowledged by eyesight, described by tongues, or understood in the senses, 'He Who cannot be perceived with vision; neither be described with tongues; nor can imagination surround His state.'. She creates a conceptual environment emphasizing Allah's wisdom and power, reinforcing His transcendence and incomprehensibility. She confirms the testimony's real commitment and interpretation, which speak to believers' hearts and brains. By doing so, she establishes a mental environment in which the listeners can confirm their faith and recognize the significance of Muhammad as Allah's chosen messenger; (c) Qur'anic Space: She also stresses the importance of the Qur'an as a source of inspiration for Muslims, describing it as a book filled with revelations, secrets, and divine arguments, 'The truthful Quran; The brilliant light; The shining beam; Its insights are indisputable; Its secrets are revealed; Its indications are manifest; and its followers are blessed by it'. She highlights

heritance be usurped? O son of Abu Quhafa! Where is it in the Book of Allah that you inherit your father and I do not inherit mine?'; (d) Effective Communication: Throughout her sermon, she effectively conveys her thoughts and beliefs. She expresses her grievances, questions, and arguments when addressing different audience, 'To the believers he is most kind and merciful. Thus, if you identify and recognize him, you shall realize that he is my father and not the father of any of your women'. Her sermon serves as a means for transmitting her message and engaging with the entire audience.

Through the applications of these cognitive mechanisms, Fatima engages in rational thinking, perceives the surrounding circumstances, communicates her comprehension of religious principles, and effectively expresses what she is worried about.

2. Mental Spaces

In this religious sermon, Fatima effectively employs mental spaces to communicate her thoughts. To organize thoughts, she constructs mental spaces that constitute structures of thinking and facilitating our ability to organize distinct mental 'spaces' for various notions or things and comprehending the connections between them. Here are some of the instances of her mental spaces usage: (a) Space of Gratitude: Fatima began

1. Cognitive Mechanism

Fatima (peace be upon her) used cognitive mechanisms to communicate her message and convey the concepts she advocates in her religious discourse. Mental processes including reasoning, perception, understanding, and effective communication are all referred to as cognitive mechanisms. Here are specific instances where she employs cognitive mechanisms: (a) Reasoning: Fatima used logical argument to support her claim to inheritance. Her argument was based on Qur'anic texts, where she cited instances of others' inheritance as evidence, `So give me an heir as from thyself (One that) will inherit me, and inherit the posterity of Yaqoob'. She questioned why it is contradictory to accept others' inheritances while rejecting her own; (b) Perception: She perceives the behaviors and attitudes of those around her, particularly Muhammad's companions. She notices the weaknesses they have, including their reluctance to defend her rights and how they treat her unfairly, 'I see that you are inclined to easy living; dismissed he who is more worthy of guardianship'. Relying on this 'perception', she aims to challenge their actions and ask for their support; (d) Understanding: She shows her familiarity with the Qur'anic teachings by referencing verses that strongly emphasizes inheritance rights invoking the principles of justice and fairness rooted in her Islamic beliefs, 'O Muslims! Will my in-

tations' but also 'habits of thought' which indicate that certain habits of awareness can be ingrained in individuals through religious teachings and practices. These habits could involve practices for thinking, making choices, and judging morality that are consistent with their religious beliefs. As a result, religious values and principles may profoundly influence their mental processes. While the last Ozorak's expression 'information processing' revel that religion can influence how people interpret information and comprehend challenging issues. It can provide a framework for comprehending complex or unclear situations, providing direction in challenging circumstances.

Methodology

The researcher employs an eclectic cognitive stylistic approach to analyze the linguistic elements present in Al-Zahraa's sermon (peace be upon her). This approach is considered appropriate due to its focus on contextual significance and utilization of various cognitive stylistic elements, which facilitate the highlighting of essential ideas, guiding principles, and underlying presumptions that affect how cognitive elements in the sermon are interpreted. The analysis that follows will cover the following areas: Cognitive Mechanism, Mental Spaces, Schema Theory, Emotive Language, Conceptual Theory, Embodied Cognition, Mental Imagery, and Fictive Imagination.

a manner that meets the needs and interests of the audience. He carefully considers how to convey the topic in an interesting, memorable, and meaningful way to the audience. In other words, the goal is to deliver a sermon that holds the highest probability of inspiring and motivating the audience. To effectively communicate the sermon, the speaker determines what to talk about, how to deal with it, and how to engage the audience.

From a cognitive stylistic perspective, considering that religious thought is a set of beliefs with deeply embedded knowledge representations and cognitive processes, it may significantly impact on how people receive information. From this perspective, Ozorak (2005, p. 218) emphasized that "Religion, which often involves strongly ingrained knowledge representations and habits of thought, probably relates to effects in every aspect of information processing in those to whom it is deeply important" (italics added). Ozorak's expression, 'knowledge representations', implies that religious beliefs might demand deeply complex and established knowledge structures. These beliefs might include notions of the nature of the natural world, morality, and the true essence of life. Individuals' perceptions and interpretations of the world can be shaped by these knowledge representations, affecting how they comprehend experiences and events. Not only 'knowledge represen-

of the addressed subject matter by conveying a sense of reverence and sacredness. In addition to metaphors, sermons may also contain certain religious jargon and allegorical statements with deeper spiritual implications. Thus, they play an essential role in shaping and maintaining religious groups' beliefs, principles, and sense of identity.

Among different types of sermons biographical, evangelistic, expository, historical, hortatory, illuminative, narrative, redemptive, and topical, A-Zahra'a's sermon falls into the category of a topical one. Topical sermons, as asserted by Weyermann (1968, p. 572), address specific and potentially challenging contemporary issue. Allen (1992, p. 4) specified three steps in the topical preparation process for the sermon. First, the speaker selects an appropriate subject for the audience to talk about. It is the speaker's responsibility to determine if the topic under consideration is appropriate, relevant, and likely to be appreciated by the audience. Second, to decide what to say about the subject, they then conduct a convincing religious analysis of the chosen subject. The speaker thoroughly explores the selected topic using an effective religious strategy. The process helps the speaker identify the main ideas they wish to cover. It ensures that the sermon's contents are deeply embedded in religious ideas and correlate to the religious community's values. Finally, the speaker constructs the sermon in

retical explanation of how literature is created and understood by examining the cognitive structures and processes involved in both the author's production of literature and the reader's interpretation.

Sermon and cognition

Terminologically speaking, based on Linden's viewpoint (2014, p. 101), the two terms 'sermon' and 'khutba' could be regarded as synonyms in the context of Islam. The term 'khutba' is specifically used by Muslim communities, similar to the broader one 'sermon' used in English to refer to religious discourse. A sermon is distinguished from other kinds of discourse by its use of specific religious terminology, phrases, and idioms unique to the beliefs and teachings of a particular faith or religious group, in contrast to common conversations or conventional means of communication. The register of a sermon (register as a linguistic variation) reflects the holy atmosphere of the situation and tries to inspire a state of wonder and commitment in those who hear it. Sermons, as characterized by Joncas (1994, p.12) can be classified within the broader context of religious discourse. The term 'religious discourse' centers on religious or spiritual subjects, doctrines, teachings, or practices. The language used in religious discourse, particularly sermons, frequently reflects the holiness and significance

ceptions and interpretations. In addition, stylisticians may now connect language interpretation with literary analysis due to cognitive stylistics. Stylisticians can offer more complex explanations for the aesthetic and emotional impacts by including cognitive perspectives. They can offer insight into how writers use language to affect readers' experiences and express complex meanings, shedding light on the cognitive processes involved in creating and interpreting literary works.

By focusing on the mental structures and processes that influence the development of literature, cognitive stylistics goes beyond conventional language analysis. Cognitive stylistics acknowledges that cognitive influences such as an author's thoughts, beliefs, emotions, and creativity, shape the language and style they select. These cognitive characteristics influence how authors create and shape literature. In this regard, Toolan (2011, p. 816) confirmed that "cognitive stylistics inflects the linguistic analysis to link it to a theoretical interest in the mental or cognitive structures and processes that contribute to authors' making of literature and readers' interpretations of it." That means, reading experiences are influenced by the readers' cognitive processes and viewpoints, which affect how they understand the text, according to cognitive stylistics. Due to this, cognitive stylistics strives to close the gap between linguistic analysis and a more comprehensive theo-

In addition to that, Stockwell (2008) remarked that cognitive stylistics broadens and enhances the set of resources available to stylisticians (p. 191). The formal aspects of language, such as syntax, semantics, and rhetorical devices, are the main emphasis of traditional stylistic study. However, cognitive stylistics goes beyond exploring the cognitive mechanisms that underlie the creation and interpretation of literary works by incorporating findings from cognitive psychology. Cognitive stylistics allows stylisticians to investigate how readers perceive, understand, and react to literary works by incorporating cognitive psychology into stylistic study. It delves further than simple analysis to look at how the brain interprets words and creates meaning. The reader's mental models, conceptual frameworks, and cognitive assumptions are taken into account in this method, which gives stylisticians a better knowledge of how readers interact with texts. The integration of cognitive psychology in stylistic analysis creates novel possibilities for investigating how linguistic choices affect readers' experiences. So, stylisticians can research how particular language elements arouse particular feelings, alter reader engagement, or mold the reader's cognitive and emotive reaction to the text. With the use of these more comprehensive devices, stylisticians can now examine the cognitive effects of literary language and detect the techniques employed by authors to manipulate readers' per-

phasizes the cognitive processes of language production and reception. This entails looking at the mental processes that influence how language is produced and perceived by both writers and readers, including perception, memory, attention, and reasoning. By integrating these two aspects, cognitive stylistics looks for offering a thorough knowledge of how language acts inside literary texts by combining these two characteristics. Due to this, cognitive stylistics aims to understand how choices regarding language relate to the cognitive processes that affect how language is produced and understood in literary works.

In addition to what has been stated, cognitive stylisticians combine an in-depth analysis of the language components present throughout a literary work with knowledge of how the human mind normally functions (West, 2016, p. 110). In this context, cognitive stylisticians enhance our understanding of how language (including vocabulary, grammar, syntax, and rhetorical devices) and cognition interact in literature by merging them. They reveal the complex interactions between writers' choices regarding language and readers' cognitive processes, which have a significant influence on how readers understand and value literary work. Our comprehension of literary knowledge is enriched by stylisticians' significant insights into the complexity of language and cognition through their multidisciplinary approach.

quickly emerged as a dynamic, innovative, and highly fruitful branch of study. While it encompasses a broad range of approaches and methodologies, a concise definition of cognitive stylistics, as stated by Stockwell (2002, p. 1), can be summed up as the exploration of literature through the lens of cognitive processes. In essence, cognitive poetics aims to investigate how the mind engages with and interprets literary texts.

The concept of cognitive stylistics was developed by Semino and Culpeper (2002). It combines the rigorous linguistic analysis typically associated with stylistics with a methodical and theoretically grounded investigation of the cognitive structures and processes involved in the creation and comprehension of language within literary texts. They argued that "Cognitive stylistics combines the kind of explicit, rigorous and detailed linguistic analysis of literary texts that is typical of the stylistics tradition with a systematic and theoretically informed consideration of the cognitive structures and processes that underlie the production and reception of language (p. ix). This means, Cognitive stylistics integrates two essential components. First, it employs clear and extensive language analysis approaches to thoroughly and critically analyze literary texts. Studying the numerous linguistic elements that affect the text's style and meaning includes looking at vocabulary, grammar, syntax, and discourse patterns. Second, cognitive stylistics em-

On the other hand, interpretation entails the process of giving text importance or meaning depending on the assumptions that have been created. The deeper levels of interpretation, such as the literary, cultural, and contextual characteristics, are explored in addition to the surface-level comprehension of the language components. Short's assertion approves the fact that stylistic analysis seeks to create an unambiguous link between language form, reader inferences, and the interpretations that arise. It highlights how crucial it is to consider the unambiguous evidence offered by the text to confirm or refute particular interpretations. Based on Short's viewpoint, it is possible to say that cognitive stylistics provides a thorough and detailed knowledge of how meaning is created and communicated in literary works by examining the complex interaction between language choices, reader inferences, and interpretations.

The most recent developments in stylistics emphasize the importance that meaning is created through a two-step process. In this procedure, the cognitive processes involved in text comprehension are taken into account in addition to any inferences derived from the text itself. Understanding and interpreting a text requires considering both the readers' mental processes and the information contained within it. Although cognitive stylistics, also called cognitive poetics, has gained recognition in the field of stylistics relatively recently, it has

vestigates how meaning is created in literary works and other forms of writing by examining the linguistic models that can assist in comprehending how a text functions and how meaning is derived from it. Researchers who specialize in stylistics use qualitative or quantitative methods to examine the phonological, lexical, grammatical, semantic, pragmatic, and discoursal aspects of texts. They investigate how various language components interact and consider the cognitive characteristics of how readers interpret these features.

Stylistic analysis is a method that seeks to make a relationship between a text's linguistic features and the inferences readers draw to comprehensively comprehend it. For this reason, Short (1996: 27) proposed that "stylistic analysis is a method of linking linguistic form, via reader inference, to interpretation in a detailed way and thereby providing as much explicit evidence as possible for and against particular interpretations of text" (italics added). The way Short combines the concepts of 'inference' and 'interpretation' in relation to cognitive stylistics has been highly important and relevant. Inference describes the mental process through which readers infer information from the text and come to conclusions or hypotheses. Deriving meaning from a text requires integrating its language structure with the reader's prior knowledge, personal experiences, and contextual cues to derive meaning.

for language comprehension and sentence coherence. It enables us to organize words and sentences in a certain sequence to describe complicated concepts and convey meaning. As a cognitive ability, planning comprises the strategic organizing of actions or ideas to accomplish a certain objective. Planning is necessary for creating well-structured sentences and logical conversations in the context of language. Taking into account the desired message, the requirements of the communication situation enable us to plan and arrange our speech or writing. To conclude, the organization, structure, and meaningful communication of language are all influenced by these cognitive processes. They are essential to our capacity for efficient language comprehension and production, enabling us to engage in complex linguistic activities and communicate our thoughts and ideas.

Cognitive Stylistics

In the field of stylistics, language use in all kinds of writings, including literature, is analyzed and interpreted. Stylistics examines how writers use various language devices and strategies to express content and accomplish specific findings. Nørgaard et al. (2010, p. 1) pointed out that the principal objective of stylistics is to explain and clarify how language is used in writing to convey content and draw readers in. Stylistics in-

cognitive processes. Our physical contacts with the environment and other social actors have a significant impact on how we see the world. Also, the significance of social variables in cognition is emphasized throughout Wagner's viewpoint. It implies that thinking is not an independent activity but rather a part of social exchanges and interactions. What is more, the phrase 'meaningful ecologies' which function as the framework for comprehending and interpreting the world are specific contexts or environments in which these interactions take place. In these interactions, the social actors engaged mutually shape and impact each other's cognitive processes.

Language, according to Beckner et al. (2009, p. 3) "is shaped by human cognitive abilities such as categorization, sequential processing, and planning" (italics added). They highlight how categorization, sequential processing, and planning, together with other cognitive, social, and cultural elements, have a considerable impact on language development. The term 'categorization' is the cognitive process of classifying things, concepts, or experiences into meaningful groups based on their commonalities. Language categorization enables users to divide up words, ideas, and linguistic components into groups like nouns, verbs, adjectives, and so on. The cognitive ability to process information sequentially and in sequence is referred to as sequential processing. Sequential processing is essential

facilitating the transmission and exchange of knowledge and experiences among individuals who are conscious of having embodied minds. It draws attention to the social and interactive aspects of language, where interaction between people with various thought processes and viewpoints takes place.

There is a shift from the conventional concept of cognition as information processing to a new perspective that highlights the extent to which embodied interactions and social context play in influencing cognitive processes. This can be seen in Wagner's (2015) argument that "Cognition is not understood as information processing, but as organizing embodied interactions between social actors in meaningful ecologies and reflexively being shaped by those situated encounters" (p. 75) (italics added). Due to this sense, cognition is not just a function of gathering and processing information independently. However, it is conceived as a dynamic and interactive phenomenon that results from interactions between people and their social environment. The focus is on the structure and functioning of cognition within embodied experiences and significant social situations. Along with this, the phrase 'embodied interactions' draws attention to the idea that cognition is deeply linked to our physical bodies and how we interact with the outside environment. It acknowledges that our sensory perceptions, physical experiences, and physical behaviors have an impact on our

plan activities, and strengthen social relationships through language.

Furthermore, Ellis et al. (2016, p. 23) confirmed how language and cognition are interdependent and profoundly influence one another. They argued that "Language and cognition are mutually inextricable; they determine each other. Language has come to represent the world as we know it; it is grounded in our perceptual experience. Language is used to organize, process, and convey information and experience, from one person to another, from one embodied mind to another" (italics added). The phrase 'mutually inextricable; they determine each other' emphasizes how intertwined language and cognition are. Language and cognition are not separate things; rather, they are interwoven and have a dynamic relationship with one another. Language impacts our cognitive processes, including perception, memory, and reasoning, and our cognitive processes, in turn, influence and form language. Ellis et al. reinforces how language is essential for organizing, processing, and communicating information and experiences. It is not only a tool for communication. Language makes it possible for us to express our ideas, emotions, and information to others, enhancing understanding and communication. More than that, the phrase 'from one person to another, from one embodied mind to another' highlights the role that language plays in

Introduction

An essential component of human knowledge and communication is the way that language interact with cognition. While cognition is the term used to describe the mental processes involved in perception, memory, attention, reasoning, and problem-solving, language is a cognitive system that allows individuals to encode, process, and express information. Language acts as an essential link between society and cognition and is the highest level of human ability in social interaction and cognitive processing. In this regard, Ellis et al. (2o16, p. 23) argued that "Language is the crowning accomplishment of social and cognitive competences. Language bridges society and cognition" (italics added). The phrase 'crowning accomplishment' refers to language as the most significant accomplishment or most noteworthy outcome of human communication. It means that language is a sophisticated, complicated system that embodies the highest possible level of our social and cognitive abilities. Besides, the paper of Ellis et al. emphasized the dual function of language by stating that it 'bridges society and cognition'. Language is an effective instrument that promotes contact and communication within society. It helps people to communicate their ideas, feelings, and intentions, promoting relationships and cooperation. We can exchange knowledge,

sermons, and highlights how the speaker effectively conveys her point of view. The research indicates how to effectively engage the audience and communicate the sermon's intended meaning by identifying cognitive mechanisms, mental spaces, schemata theory, and emotive language. The study also emphasizes the role of conceptual metaphors, embodied cognition, mental imagery, and fictive imagination in increasing the audience's understanding and emotional reaction to the sermon.

Keywords: cognitive stylistics, cognitive mechanism, mental spaces, conceptual blending, embodied cognition

Exploring the Linguistic Dimensions of Faith: A Cognitive Stylistic Analysis of Al-Zahra'a's Sermon

Asst. Prof. Hussein Huwail Ghayadh (PhD)
University of Thi-Qar, College of Basic Education

Abstract

The primary focus of this study is to examine Fatima Al-Zahra'a's sermon (peace be upon her) within the framework of cognitive stylistics. The research question explores how Al-Zahra'a effectively communicates her intended message by creatively employing language. To transmit the speaker's message and engage the audience, this paper aims to explore the role of cognitive stylistics in shaping the meaning of a religious sermon. It is hypothesized that cognitive stylistic analysis can effectively identify the intended meaning conveyed to the audience. The method of analysis examines Al-Zahra'a's cognitive competence in expressing herself and conveying her viewpoint. The findings show that the cognitive stylistic model provides valuable insights into the language used in religious

grace; stamped with Allah's immortal anger and shame connected with "the fire of Allah kindled which leaps up over the hearts" The slanderer/ (al-Hilali &Khan, 1996, p.853). What you did is seen by Allah ; And the oppressors will recognize their destiny. I am Fatima, daughter of harbinger of sever torture; so work you (on your own) verily we are working (on our own).Wait you! We (too) are waiting.

they did not attack you first? Do you fear them? Allah has more right that you should fear Him if you are believers" Repentance/ 13 (al-Hilali &Khan, 1996, p.245).

ألا وقد أرى أن قد أخلدتم (٨٥) إلى الخفض (٨٦) وأبعدتم من هو أحقّ بالبسط والقبض، وخلوتم بالدعة (٨٧) ونحوتم بالضيق من السعة، فمججتم (٨٨) ما وعيتم، ودسعتم (٨٩) الذي تسوغتم (٩٠) فإن تكفروا أنتم ومن في الأرض جميعاً فإنّ الله لغنيّ حميد.

I see you to get released and became far away from the One who deserves to be worshipped. You put yourselves in a corner instead of a wide space; as you murmured of what you already understood and accepted the dilemma

If all of you disbelieve and all on earth, Allah is rich and owner of all praise.

ألا وقد قلت ما قلت هذا على معرفة منّي بالخذلة التي خامرتك (٩١) والغدرة (٩٢) التي استشعرتها (٩٣) قلوبكم، ولكنّها فيضة النفس، ونفثة (٩٤) الغيظ، وخور (٩٥) القناة (٩٦)، وبثّة الصدر (٩٧)، وتقدمة الحجّة، فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر، نقبة الخف (٩٨) باقية العار، موسومة بغضب الله وشَنار (٩٩) الأبد، موصولة بنار الله الموقدة التي تطّلع على الأفئدة، فبعين الله ما تفعلون، وسيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون. وأنا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد، فاعملوا إنّا عاملون، وانتظروا إنّا منتظرون.

So I said what it should be said knowing that you let me down as your hearts felt it. It is the self, hatred, and your chests carry against us. As such take it (Fadak) with everlasting dis-

Oh, supporters (tribes of alAaws and alKhazraj) shall I be deprived of my father's inheritance before your seeing and hearing? Although you are embracers of the invitation, strong enough, have men and arms, you do not response to the cry to save it; and you are described by struggle, famous for welfare and reform. Moreover, you are the elite selected for us "the household".

قاتلتم العرب، وتحمّلتم الكد والتّعب، وناطحتم (٧٩) الأُمم، وكافحتم البهم، لا نبرح أو تبرحون (٨٠)، نأمركم فتأتمرون، حتّى إذا دارت بنا رحى الإسلام، ودرَّ حلب الأيّام، وخضعت ثغرة (٨١) الشّرك، وسكتت فورة الإفك، وخمدت نيران الكفر، وهدأت (٨٢) دعوة الهرج [والمرج]، واستوسق (٨٣) نظام الدين، فأنّى حرتم بعد البيان ؟ وأسررتم بعد الإعلان ؟ ونكصتم (٨٤) بعد الإقدام ؟ وأشركتم بعد الإيمان ؟ بؤساً لقوم نكثوا إيمانهم من بعد عهدهم، وهمّوا بإخراج الرسول، وهم بدأوكم أوّل مرّة، أتخشونهم فالله أحقّ أن تخشوه إن كنتم مؤمنين.

You fought Arabs, endured a lot, bravely confronted other nations and struggled. We and you do not stop; we command you and you abide by as days go on, polytheism, fires of disbelieving, the rise of lying became stagnant, the call for in between fighting got pacified, and religion became well-firmed; you got bewildered? You kept doing secretly after declaration, retreated after bravery and you became polytheists after monotheists? Alas, for people who do not keep their promise "and intended to expel the Messenger صلَّى الله عليه وسلَّم while

retreat to my right you took? Doesn't my father, the Messenger of Allah, say (A man is preserved in his successors?) How quickly you changed ! Can you face what I am trying or arguing for? Do you say Mohammed (pbwhh) died? What a great loss! It has great calamities where the whole earth became darkened the sun and the moon eclipsed, the stars scattered for his disaster. Hopes were emphasized, mountains feared, women's respect was lost on his death. This is the big calamity and great disaster which has no similar one. As such, the Book of Allah (glory to His compliment) announced it in your country yards, evening and morning, shouted, recited, what happened to prophets of Allah before him. It is a binding judgment " Muhammad, صلَّى الله عليه وسلَّمis no more than a Messenger , and indeed (many) Messengers have passed away before him. I f he dies or is killed, will you then turn back on your heels(as disbelievers)? And, he who turns back on his heels, not the least harm will he do to Allah , and Allah will give reward to those who are grateful Al-'Imran/ 144(al-Hilali &Khan, 1996, p.94).

إيهاً بني قيلة (٧٥)، ءَأُهضَمُ (٧٦) تراث أبي؟ وأنتم بمرأىً مِنّي ومسمع؟ ومنتدىً (٧٧) ومجمع؟ تلبسكم الدعوة، وتشملكم الخبرة، وأنتم ذوو العدد والعدّة، والأداة والقوة وعندكم السلاح والجُنّة، توافيكم الدعوة فلا تجيبون، وتأتيكم الصرخة فلا تغيثون، وأنتم موصوفون بالكفاح (٧٨)، معروفون بالخير والصلاح، والنخبة التي انتخبت، والخيرة التي اختيرت لنا أهل البيت.

Mohammed (pbwhh), the appointment is the judgment day. On the Hour the evil doers will be losers. Remorse will be of no value to you " for every news there is reality and you will come to know" Al-An'am/ 67 (al-Hilali &Khan, 1996, p.179).

"To whom a disgracing torment and on whom descends an everlasting tornment" (Az-Zummar/ 40 (al-Hilali &Khan, 1996, p.626).

ثمّ رمت بطرفها نحو الأنصار فقالت [لهم] : يا معشر النقيبة (٦٦) وأعضاد الملّة وحضنة الإسلام، ما هذا الغميزة (٦٧) في حقّي والسِّنة (٦٨) عن ظلامتي؟ أما كان رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم أبي يقول : «المرء يحفظ في ولده»؟ سرعان ما أحدثتم، وعَجلان ذا إهالةً ولكم طاقة بما أحاول، وقوّة على ما أطلب وأزاول، أتقولون مات محمّد صلَّى الله عليه وآله وسلَّم ؟ فخطب جليل، استوسع و (٦٩) هنه واستنهر فتقه (٧٠)، وانفتق رتقه، واظلمت الأرض لغيبته، وكسفت الشمس والقمر، وانتثرت النجوم لمصيبته، وأكْدت (٧١) الآمال، وخشعت الجبال، وأضيع الحريم، وأُزيلت الحرمة عند مماته، فتلك والله النازلة الكبرى، والمصيبة العظمى، لا مثلها نازلة، ولا (٧٢) بائقة عاجلة، أعلن بها كتاب الله جلّ ثناؤه، في أفنيتكم (٧٣)، في ممساكم، ومصبحكم، [يهتف في أفنيتكم] هتافاً، وصراخاً، وتلاوةً وألحاناً، ولقبله ما حلّ بأنبياء الله ورسله، حكم فصل وقضاء حتم: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهّ شَيْئاً وَسَيَجْزي اللهُّ الشّاكِرينَ) (٧٤).

Then, Fatima turned her eyes towards Al-Ansaar (supporters) and said " Oh, open- minded people, supporters of denomination and embracers of Islam; what a bad situation and

عذاب يخزيه ويحلّ عليه عذاب مقيم.

Oh, Muslims shall I be deprived of my inheritance? Son of AbiQuhafa (the first caliph Abubaker) , is it found in the book of Allah that you inherit your father, but I do not? You come up with a big sin(against Allah and His messenger) . Did you on purpose deserted the book of Allah and kept it behind your backs? The Book says " Solomon inherited David," in narrating the news of Jonah (peace upon both) " So give me from Yourself an heir Who will inherit me , and inherit (also) the prosperity of Ya'qub) Jackob" Maryam/5 (al-Hilali &Khan, 1996, p.402). He says "But kindred by blood are nearer to one another (regarding inheritance) Parties/6 (al-Hilali &Khan, 1996, p.242)."Allah commands you as regards your children's inheritance: to the male a portion equal to that of two females" Women/11(al-Hilali &Khan, 1996, p.107). " if he leaves wealth that he makes a bequest to parents and next of kin according to reasonable manners. This is a duty on AlMuttaqin, (the pious) Cow/180 (al-Hilali &Khan, 1996, p.36). You claim that I do not have prestige relevant to my father! Did Allah exclusively praise you in an aya that exempted my father? Or do you say people of the two denominations? Aren't I and my father of the same denomination? Are you better informed about the general and specific of the Quran than my father and my cousin? Take Fadak to the doomsday. Allah is the best arbitrator , the leader is

tion. Afterwards, you started to agitate and irritate its burning coals. This is in response to the seducing Satan ant to put off the lights of the explicit religion and cancel the teachings of the prophet. Walking to the prophet's household deceivingly, we, as the prophet's household, endured a lot and now you claim that that no inheritance is for us. Do you want to judge according to the principles of Ignorance. "And who is better in judgment than Allah for a people who have a firm faith"((al-Hilali &Khan, 1996, p.152). Did you not Know?! On the contrary, this is crystal clear that "I am the prophet's daughter"

أيّها المسلمون ! أَأُغْلَبُ على إرثيه ؟ يا ابن أبي قحافة، أفي كتاب الله أن ترث أباك ولا أرث أبي ؟ لقد جئت شيئاً فريّاً [على الله ورسوله] ! أفعلى عمد تركتم كتاب الله ونبذتموه وراء ظهوركم ؟ إذ يقول : (وَوَرِثَ سُلَيْمانَ داوُدَ) (٥٩) وقال فيما اقتصّ من خبر يحيى بن زكريّا عليهما السلام إذ قال : (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً * يَرِثُني وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) (٦٠)، وقال [أيضاً] : (وَأُولُوا الأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْض فِي كِتابِ الله) (٦١)، وقال : (يُوصيكُمُ الله فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَيَيْنِ) (٦٢)، وقال : (إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَالأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلى الْمُتَّقينَ) (٦٣)، وزعمتم: أن لا حظوة (٦٤) لي ولا إرث من أبي ولا رحم بيننا، أفخصَّكم الله بـ آية [من القرآن] أخرج أبي [محمّداً صلَّى الله عليه وآله وسلَّم] منها ؟ أم هل تقولون : إنّ أهل الملّتين لا يتوارثان ؟ أوَ لست أنا وأبي من أهل ملّة واحدة ؟ أم أنتم أعلم بخصوص القرآن وعمومه من أبي وابن عمّي ؟ فدونكها مخطومة مرحولة (٦٥) تلقاك يوم حشرك، فنعم الحَكَم الله، والزعيم محمّد صلَّى الله عليه وآله وسلَّم والموعد القيامة، وعند الساعة يخسر المبطلون، ولا ينفعكم [ما قلتم] إذ تندمون، ولكلّ نبأ مستقرّ، وسوف تعلمون من يأتيه

هذا والعهد قريب والكلم رحيب (٥١)، والجرح لمّا يندمل، والرّسول لمّا يُقْبَر ; ابتداراً زعمتم خوف الفتنة، ألا في الفتنة سقطوا وإنّ جهنّم لمحيطة بالكافرين، فهيهات منكم، وكيف بكم، وأنّى تؤفكون ! وكتاب الله بين أظهركم، أُموره ظاهرة وأحكامه زاهرة وأعلامه باهرة، وزواجره لايحة، وأوامره واضحة، [و] قد خلفتموه وراء ظهوركم، أَرَغْبَةً عنه تريدون ؟ أم بغيره تحكمون ؟ بئس للظالمين بدلاً، ومن يتّبع غير الإسلام ديناً فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين، ثمّ لم تلبثوا إلّا ريث (٥٢) أن تسكن نفرتها (٥٣) ويسلس قيادها (٥٤) ثمّ أخذتم تورون وقدتها (٥٥) وتهيّجون جمرتها، وتستجيبون لهتاف (٥٦) الشيطان الغويّ، وإطفاء أنوار الدين الجليّ، وإهماد (٥٧) سنن النبيّ الصفيّ، تشربون حسواً في ارتغاء، وتمشون لأهله وولده في الخمرة والضراء، ونصبر منكم على مثل حزّ المدى، و وخز السنان في الحشا (٥٨)، وأنتم الآن تزعمون : أن لا إرث لنا، أفَحُكم الجاهليّة تبغون ومن أحسن من الله حكماً لقوم يوقنون؟!! أفلا تعلمون ؟ بلى، قد تجلّى لكم كالشّمس الضاحية : أنّي ابنته.

Promise is very close, speech is still heard, injury is not healed and the messenger is still not buried. Did you claim to avoid falling in glamour? You fell in glamour and Hell surrounded disbelievers. Oh, what grief, the Quran is among you, whose teachings are explicit, legal provisions are vivid and orders are clear. Yet, you put it behind your back. Are you not willing to respect it? O, did you want not to judge by it? Oh, what a bad alternative for the unjust! One who follows a religion other than Islam, it will not be accepted from him and in the hereafter, he will be of losers. Then, you did not wait for long, due to disgusting and became easy for you to lead the na-

he extinguishes the fires of war by his sword so as to do his best for the sake of Allah. Ali is intimate to messenger of Allah, one leader of the custodians of Allah; he is hardworking advisor. Being a truthful believer, he did not pay attention to blaming in turn of Allah's contentment. In turn, you were in welfare, delighted, safe, waiting for a chance, overhearing bad news, retreating in the involvement of battle field and fleeing from fighting.

فلمّا اختار الله لنبيّه دار أنبيائه، ومأوى أصفيائه، ظهر فيكم حسكة النّفاق (٤٣)، وسمل جلباب الدين (٤٤)، ونطق كاظم الغاوين، ونبغ خامل (٤٥) الأقلّين (٤٦)، وهدر فنيق المبطلين (٤٧)، فخطر (٤٨) في عرصاتكم، وأطلع الشيطان رأسه من مغرزه (٤٩) هاتفاً بكم، فألفاكم لدعوته مستجيبين، وللعزّة فيه ملاحظين، ثمّ استنهضكم فوجدكم خفافاً، وأحمشكم (٥٠) فألفاكم غضاباً، فوسمتم غير إبلكم ووردتم غير مشربكم.

When Allah chose his prophet to the immortal happy life, hypocrisy come out among you, the garment of your religion was penetrated, silent evil-doers spoke out, even the idle few and wrong doers became sharp tongued. The Satan's head came out and you answered his invitation expecting that you are to find honor in such an invitation. As usual, the Satan motivated you to follow him, he found you light weighed and easy angry. Accordingly, you rode camels not yours, and drank wells not yours.

case you endear him, recognize him, you are going to find him very modest with your women. The same will be done by my cousin with your men. Oh, what grief to him (pbwhh), He explicitly conveyed the Message with clear warnings. He did not pay attention to polytheists, as he confronted their groupings and abhorrence. At the same time, he called for his Lord's path with wisdom and fair preaching. He broke idols and hit by his sword the disbelievers' heads until they were retreated and defeated. As a result, darkness became over, the right became dominant, the leader of religion spoke out, the Satans's voices vanished, hypocrites' followers declined, pillars of disbelief and schism were dissolved , you spoke out of fidelity among pure people {Allâh wishes only to remove Ar-Rijs (evil deeds and sins) from you, O members of the family (of the prophet صلى الله عليه وسلم) and to purify you with a thorough purification}Parties/33(al-Hilali &Khan, 1996, p.566) . You were at the edge of a pit of Fire, where people are longing to drink, and greedy figures are eager to catch the chance in a hurry.

You used to drink dirty water and filthy food due to your fear of enemies; Allah saved you by my father Mohammed (pbwhh) after much agony where Arab thieves, outlaws of Jews and Christians tried to outbreak the fire of war, but Allah extinguishes it, he (Mohammed) pushed his cousin (Ali bin AbiTalib) to get involved in it until Ali touches all its areas and

أَذْهَبَ اللهّ عَنْهُمُ الرِّجس وَطَهَّرهُمْ تَطْهِيراً) و (كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَة مِنَ النّار)، مذقة الشارب (٣٠) ونهزة (٣١) الطامع وقبسة (٣٢) العجلان، وموطئ الأقدام، تشربون الطَّرَق (٣٣)، وتقتاتون القدّ (٣٤) أذلّة خاسئين [صاغرين]، تخافون أن يتخطّفكم الناس من حولكم، فأنقذكم الله تبارك وتعالى بأبي محمّد صلَّى الله عليه وآله وسلَّم بعد اللّتيّا والّتي، وبعد أن (٣٥) مني ببهم الرجال وذؤبان العرب، ومردة أهل الكتاب، كلّما أوقدوا ناراً للحرب أطفأها الله، أو نجم قرن الشيطان (٣٦) أو فغرت فاغرة من المشركين (٣٧) قذف أخاه في لهواتها (٣٨) فلا ينكفئ حتّى يطأ صماخها بأخمصه (٣٩)، ويخمد لهبها بسيفه، مكدوداً في ذات الله، مجتهداً في أمر الله، قريباً من رسول الله، سيّداً في أولياء الله، مشمّراً ناصحاً، مجدّاً كادحاً، لا تأخذه في الله لومة لائم، وأنتم في رفاهية من العيش (٤٠) وادعون، فاكهون آمنون، تتربّصون بنا الدوائر، وتتوكّفون الأخبار (٤١)، وتنكصون عند النزال (٤٢)، وتفرّون من القتال.

Then, Az-Zahra'a said " Oh people, you must recognize that I am Fatima ,and my father is Mohammed "pbwhh), at the beginning I neither say something wrong nor I utter enormity in disbelief. {Verily, there has come to you Messenger (Muhammad صلى الله عليه وسلم) from amongst yourselves (i.e. whom you know well) It grieves him that you receive any injury or difficulty. He (Muhammad صلى الله عليه وسلم) is anxious over you (to be rightly guided, to repent to Allah, and beg Him to pardon and forgive your sins in order that you may enter Paradise and be saved from punishment of the Hell-fire); for the believers (he صلى الله عليه وسلم) is full of pity, kind , and merciful (repentance/ 128) (al-Hilali &Khan, 1996, p.269). In

going is for the welfare of all, dutifulness towards parents is protection from Allah's discontent, to keep in touch with relatives is to prolong one's age and increase one's family, retribution is to prevent blood shedding, fulfilling vows is to get forgiveness, keeping balances and weighing to avoid diminution, prohibiting wine-drinking to avoid abomination. In addition, the remaining teachings run as follows: avoidance of accusing chaste women to be a cover from curse, leaving thefts necessitates chastity; Allah prohibits polytheism to show loyalty to his worship. You, Muslims, must show utmost piety and do not die unless Muslims; you must obey Allah in His orders and prohibitions." It is only those who have knowledge among His slaves that fear Allah".

ثمّ قالت : أيّها الناس اعلموا : إنّي فاطمة وأبي محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، أقول عَوداً وبدواً ولا أقول ما أقول غلطاً، ولا أفعل ما أفعل شططاً (١٩)، لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتّم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم. فإن تعزوه (٢٠) وتعرفوه، تجدوه أبي دون نسائكم، وأخا ابن عمّي دون رجالكم، ولنعم المعزى إليه صلّى الله عليه وآله وسلّم، فبلّغ الرسالة صادعاً بالنذارة، مائلاً عن مدرجة المشركين (٢١)، ضارباً ثَبَجهم (٢٢)، آخذاً بأكظامهم (٢٣)، داعياً إلى سبيل ربّه بالحكمة والموعظة الحسنة، يكسر الأصنام، وينكث الهام، حتّى انهزم الجمع وولّوا الدبر، حتّى تفرّى (٢٤) الليل عن صبحه، وأسفر الحقّ عن محضه، ونطق زعيم الدين، وخرست شقاشق (٢٥) الشياطين، وطاح (٢٦) وشيظ النفاق (٢٧)، وانحلّت عقد الكفر والشقاق، وفهتم (٢٨) بكلمة الإخلاص في نفر من البيض الخماص (٢٩) (الَّذينَ

will lead to salvation. By the Quran, one can easily get access to the shining arguments of Allah concerning prohibitions, His interpreted aims, clear evidence, enough proofs, granted virtues, gifted licenses and written legislations.

فجعل الله الإيمان تطهيراً لكم من الشرك، والصلاة تنزيهاً لكم عن الكبر، والزكاة تزكية للنفس ونماءً في الرزق، والصيام تثبيتاً للإخلاص، والحجّ تشييداً للدين، والعدل تنسيقاً للقلوب، وطاعتنا نظاماً للملّة، وإمامتنا أماناً من الفرقة، والجهاد عزّاً للإسلام [وذلاً لأهل الكفر والنفاق]، والصبر معونة على استيجاب الأجر، والأمر بالمعروف مصلحة للعامة، وبرّ الولدين وقاية من السخط، وصلة الأرحام منسأة (١٨) في العمر ومنماة للعدد، والقصاص حقناً للدماء، والوفاء بالنذر تعريضاً للمغفرة، وتوفية المكاييل والموازين تغييراً للبخس، والنهي عن شرب الخمر تنزيهاً عن الرجس، واجتناب القذف حجاباً عن اللّعنة، وترك السرقة إيجاباً للعفّة، وحرّم الله الشرك إخلاصاً له بالربوبيّة، فاتّقوا الله حقّ تقاته، ولا تموتنّ إلّا وأنتم مسلمون، وأطيعوا الله فيما أمركم به و[ما] نهاكم عنه، فإنّه إنّما يخشى الله من عباده العلماء.

Allah imposed his teachings on his slaves in that: believing in Him purifies one from polytheism, prayer is to ooze from arrogance, Az-Zakat to purify the self and to grow livelihood, fasting to fix loyalty, Hajj to construct religion, justice to keep hearts in harmony, obedience of the prophet's household to keep one religious system at work, our leadership is to prevent from splitting Muslims up, Jihaad is strengthening to Islam (and humiliating to disbelievers and hypocrites), patience is to bring reward. Moreover, of other teachings are: to order good

Then, Allah withdrew his prophet's soul with ease and mercy. Mohammed (pbwh) became released from the worldly life as he was surrounded by intimate angels, All Al-Mighty the forgiving. He became in neighborhood of Allah. Peace be upon my father , who is His prophet and loyal to aspiration. He selects him to be his closest worshipper among his creatures

ثمّ التفتت عليها السلام إلى أهل المجلس وقالت : أنتم عباد الله نصب (١٧) أمره ونهيه، وحملة دينه ووحيه، وأُمناء الله على أنفسكم، وبلغاؤه إلى الأُمم، وزعمتم حقّ لكم، لله فيكم عهد، قدّمه إليكم، وبقيّة استخلفها عليكم : كتاب الله الناطق، والقرآن الصادق، والنور الساطع، والضياء اللّامع، بيّنة بصائره، منكشفة سرائره، منجلية ظواهره، مغتبط به أشياعه، قائد إلى الرضوان أتباعه، مؤدّ إلى النجاة استماعه، به تنال حجج الله المنوّرة، وعزائمه المفسّرة، ومحارمه المحذرة، وبيّناته الجالية، وبراهينه الكافية، وفضائله المندوبة، و رخصه الموهوبة، وشرائعه المكتوبة.

Then, she turned her face to the audience sitting in the mosque "you are worshippers of Allah subject to His orders, carriers of His revelation and Allah's trustees on yourselves. You, Muslims, are informers to other nations ; you claim to have right and promised to keep your word with the prophet's household. The prophet (pbwhh) succeeded Allah's speaking Quran, the truthful Quran, the shining light and brilliant glow. Its visions and secrets are clear, its surface structures are explicit where its followers are delighted by it because its followers will be led to Allah's satisfaction. Listening to it by Muslims

cal world, covered and preserved by wickedness and associated by the end of nothingness Allah is all-knowing of what the matters are inclined to , He encompasses all events; and He knows all destinies.

ابتعثه الله إتماماً لأمره، وعزيمة على إمضاء حكمه، وإنفاذاً لمقادير حتمه، فرأى الأُمم فرقاً في أديانهم، عُكَّفاً على نيرانها، عابدة لأوثانها، منكرة لله مع عرفانها، فأنار الله بأبي، محمّد صلَّى الله عليه وآله وسلَّم ظُلَمَها، وكشف عن القلوب بهمها (١٥)، وجلا عن الأبصار غممها (١٦)، وقام في الناس بالهداية، فأنقذهم من الغواية، وبصّرهم من العماية، وهداهم إلى الدّين القويم، ودعاهم إلى الصّراط المستقيم

Allah sent him to have His issue come full circle, to prove his ruling power and to carry out His destiny. He saw fractions of nations in their religions; some stooped to fires and some worship pagans as they deny Allah despite their awareness of Him. By my father (pbwhh), Allah enlightened their darkness, removed hearts' perplexity and cleaned clouds from nations' eyes. The messenger rise up among folk with guidance and saved them from evil-doing. Moreover, He enlightened them from spiritual blindness, guided them to the straight religion and invited them to the straight path.

ثمّ قبضه الله إليه قبض رأفة واختيار، ورغبة وإيثار، فمحمّد صلَّى الله عليه وآله وسلَّم من تعب هذه الدار في راحة، قد حُفّ بالملائكة الأبرار، ورضوان الربّ الغفّار، ومجاورة الملك الجبّار، صلّى الله على أبي، نبيّه وأمينه على الوحي، وصفيّه [في الذّكر] وخيرته من الخلق ورضيّه، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته.

إلّا تثبيتاً لحكمته، وتنبيهاً على طاعته، وإظهاراً لقدرته، وتعبّداً لبريّته وإعزازاً لدعوته، ثمّ جعل الثواب على طاعته، ووضع العقاب على معصيته، ذيادة لعباده عن نقمته، وحياشته (١٣) لهم إلى جنّته.

Allah invented things not by analogy with prior ones as He constructed them without an example to follow, bring them into being by his ability and scattered them by his will. He is neither in need for their creation nor to get benefit from their depiction. This is only exclusively to reveal his wisdom, to draw attention to his obedience, to uncover his capacity, to make his creatures worship him and reinforce his invitation. Then, He makes reward for his obedience, and punishment for his disobedience. This is to motivate worshippers to keep far away from his indignation, and to make them closer to his paradise.

وأشهد أنّ أبي، محمّداً [النبيّ الأُمّي] صلّى الله عليه وآله وسلّم عبده ورسوله اختاره وانتجبه قبل أن أرسله، وسمّاه قبل أن اجتباه، واصطفاه قبل أن ابتعثه، إذ الخلائق بالغيب مكنونة، وبستر الأهاويل مصونة (١٤)، وبنهاية العدم مقرونة، علماً من الله تعالى بم آيل الأُمور، وإحاطة بحوادث الدهور، ومعرفة بمواقع المقدور

I call to witness that my father, Mohammed, [the illiterate prophet) (peace be upon him and his household) is Allah's worshipper and messenger ; He chose and select him before He sent him. Besides, Allah named him before selecting him where His selection is prior to sending my father to be the messenger. At that time, all creatures are being in the metaphysi-

Appendix

الحمد لله على ما أنعم، وله الشكر على ما ألهم، والثناء بما قدّم، من عموم نعم ابتداها، وسبوغ آلاء أسداها، وتمام منن أولاها، جمّ عن الإحصاء عددها، ونأى عن الجزاء أمدها، وتفاوت عن الإدراك أبدها، وندبهم لاستزادتها بالشكر لاتّصالها، واستحمد إلى الخلائق بإجزالها، وثنى بالندب إلى أمثالها، وأشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الإخلاص تأويلها، وضمّن القلوب موصولها، وأنار في التفكّر معقولها، الممتنع من الأبصار رؤيته، ومن الألسن صفته، ومن الأوهام كيفيته.

All praise and thanks to Allah for the blessings he started and to what he inspires. Allah bestowed his full blessings which are countless and irrecompensible. Such blessings are beyond creatures' perception as Allah invited his creatures to increase them by thanking Him. That is, the more they thank Allah, the more He grants them blessings. No god but Allah with no partner. It is a phrase whose interpretation is based on fidelity; people's hearts should include it, their thinking of it would delight their mentality. Allah is not subject to be seen or described in speech neither illusions can give his precise being or quality2.

ابتدع الأشياء لا من شيء كان قبلها، وأنشأها بلا احتذاء أمثلة (١٢) امتثلها، كوّنها بقدرته، وذرأها بمشيّته، من غير حاجة منه إلى تكوينها، ولا فائدة له في تصويرها،

References

Beaugrande, R. & Dessler, W. (1981) Introduction to text linguistics. London: Longman.

Brown, G. & Yule, G. (1983) Discourse analysis. CUP.

Dijk, Van (1977) Text and context: Explorations in the semantics and pragmatics of the discourse. London: Longman.

Halliday, M.A. K. & Hasan, R.(1976) Cohesion in English. London: Longman.

Hoey, M. (1991) Patterns of lexis in text. Oxford: OUP.

Johonstonne, B. (2008) Discourse analysis. Oxford: Blackwell.

Schiffrin, D. (1994) Approaches to discourse. Oxford: Blackwell.

5. Conclusions

After the completion of analysis and discussion, the following conclusions were drawn:

1. Reference as a subtype of grammatical cohesion ranks first among other subtypes of cohesion in the speech that was analyzed. This has validated the hypothesis of the study.
2. As a subtype of lexical cohesion (in the text under investigation) collocation ranks second and assonance comes third.
3. Advice-giving, using Qura'nic ayas to support one's rights, reproach fused with rebuking for those who see one's rights crystal clear, yet, they keep silent and idle were noticed across the whole speech.
4. Ellipsis and substitution two manifestations of grammatical cohesion were not used in the speech under analysis.
5. Use of highly rhetorical lexical units is vivid where any translator needs much consultation to Arabic –Arabic dictionary, let alone English-English dictionary.
6. The use of gerunds and genitives is highly frequent in the text under study without losing sight of the well-knitted nature of the speech.

model will be used in analyzing the speech of Az-Zahra'a. The speech consists of 1989 words. The four subcategories of grammatical cohesion were detected across the whole speech where the researcher has noticed that the whole speech is full of the definite article as a cohesive device, the coordinator and as a type of conjunctive relation is present across the whole speech. Ellipsis and substitution were absent in the whole speech while overuse of reference (cataphoric reference in particular) was evidenced. It ranks first among other types of grammatical cohesion where (148) referents were used while collocation, as a subtype of lexical cohesion, is counted (95) times and assonance is (25) times. The Quranic ayas were used to support Az-Zahra'a's arguments to defend her taken right since the Messenger and his household are better informed about the meanings and interpretation of the Quran as a whole. No one rejected her arguments because she has a solid proof to introduce. Superordinate terms as part of reiteration are noticed (9) times. The sentence connector Then was used in her speech as an indication of continuity of the same thought she is after. Finally, one notices the speech is rhetorically well-knitted by the presence of figures of speech, the use of the as a grammatical tool for showing reference within the text. See Appendix.

relationships between elements in a text". According to him, the study of the greater part of cohesion "is the study of lexis and the study of cohesion in a text is to a considerable degree the study of patterns of lexis in a text". He believes that "forty to fifty percent of cohesive ties are lexical"

3. The adoption of the model

Having surveyed various models of DA, one should select a model to analyze the text under investigation. As to Van Dijk's(1977) model, it lacks scholars' unanimity over the terminology used in designing his model (e.g. contrastives) let alone it is too detailed to apply to a text. Beaugrande and Dressler's (1981) model involves standards or criteria that are closer to pragmatics than to DA such as situationality and intertextuality. On his part, Hoey(1991) focuses solely on lexical repetition in the construction of his model. This is not accurate because DA involves lexical and grammatical ties of the text. It is not only lexis-based.

Accordingly, Halliday and Hasan's (1976) model will be adopted in analyzing the text under investigation due to its clarity and wide application among scholars concerned (see 1. above).

4. Analysis and discussion

As mentioned in (1. Above), Halliday and Hasan 's (1976)

ably familiar to most teachers from reading their students' compositions.

Beaugrande & Dressler (1981,p.3) define a text as being " a communicative occurrence which meets seven standards of textuality. If any of these standards is not considered to have been satisfied, the text will not be communicative". The first standard is cohesion which "concerns the way which the components of the surface text i.e., the actual words we hear or see are mutually connected within a sequence" (Beaugrande & Dressler 1981, p.3). The rest are coherence, intentionality, acceptability, informativity, situationality and intertextuality. We will introduce briefs comments on these standards in (1.3. above) discussing the two scholars' model of discourse analysis.

Hoey(1991,p.26,188) states that a text is composed of bonded sentences sharing more than the individual cohesive links that bonded them. Reference to cohesion within a text is implicit here in the definition of a text. Moreover, the bonded sentences are basically lexically linked (e.g. lexical repetition of different types) more than the role the cohesive links play in bonding them according to his view. He (1991) gives priority to lexis and lexical repetition in maintaining cohesion within a text. On his part, Hoey (1991,p.10) states that " lexical cohesion is the only type of cohesion that regularly forms multiple

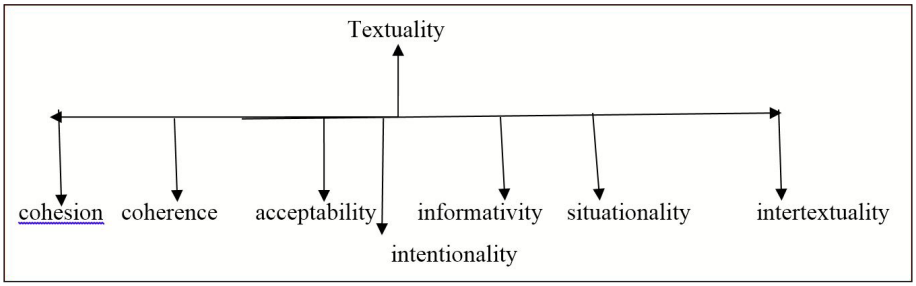


Diagram (2) Seven standards of textuality as produced by Beaugrande & Dressler (1981)

2. Features of a text

Texts whether written or spoken constitute the subject matter of DA. The analysis of spoken or written texts require different methods and techniques to carry out studies that fall within the domain of this sub-branch of applied linguistics. For the time being, we are not concerned with these methods. Our concern shall be with the distinctive features of a text that distinguish it from non-texts. According to Halliday & Hasan (1976,p.1), " the Word Text is used in linguistics to refer to any passage, spoken or written, of whatever length that does form a unified whole". Intuitively as a general rule, a speaker knows, whether any specimen of his own language constitutes a text or not i.e. a collection of unrelated sentences. However, the distinction between a text and unrelated sentences is a matter of degree in the last resort; there may always be instances about which we are uncertain. This point is prob-

of causality (e.g. because, for, due to etc.). Intentionality is the third standard defined as " the text producer's attitude that the set of occurrences should constitute a cohesive and coherent text instrumental in fulfilling the producer's intentions e.g. to distribute knowledge"(Beaugrande & Dressler, 1981, p.7) ,The fourth standard of textuality is acceptability, concerning the text receiver's attitude that "the set of occurrences should constitute a cohesive and coherent text having some use or relevance for the receiver"(p.7). Informativity, on the other hand, concerns the extent to which the occurrences of the presented text are expected vs. unexpected, known vs. unknown. One may introduce a statement which seems as a fact, but when he elaborates on it , it becomes more informative. The sixth standard of textuality is situationality which concerns the factors which make a text "relevant to a situation of occurrence". The final standard of textuality is called intertextuality which is concerned with the factors that make the utilization of one text dependent upon knowledge of one or more previously mentioned texts. Reliance on intertextuality may be more or less prominent with reference to text types such as parodies, critical reviews, reports where the text producer must consult the prior text continually and the text receivers will usually need some familiarity with the latter (p.11). Below is a diagram showing the seven standards of textuality.

each other. The large class of different types of connectives epressing these dependency relations between propositions or facts are conditionals. They are of two types: actual involving connectives such as because, for, therefore, so, since, due to, hence, thus, while, whilst, as, consequently. On the other hand, hypothetical conditionals involve connectives such as if, unless and in case.

As for contrastives, they express the properties and courses of events showing contrasts with the normal expectations about what normal worlds look like Such unexpected or contrastive relations are expressed by such connectives as but, though, yet, nevertheless, whereas, in spite of, notwithstanding, anyway (Dijk, p.67,81).

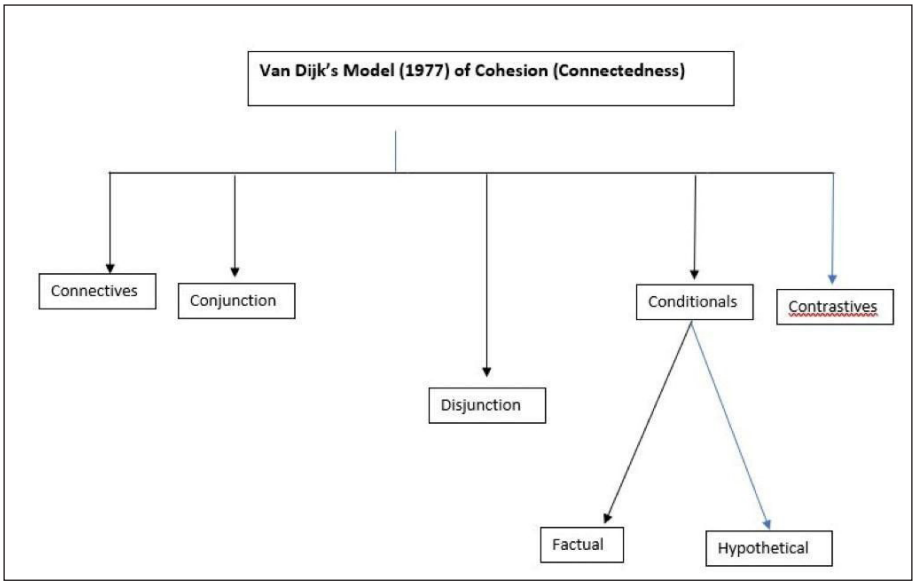
1.3 Beaugrande and Dessler's model of DA

As mentioned in (2 below), Beaugrande & Dressler (1981,p.3-10) pose seven standards for a text to be considered so. Cohesion is discussed in the treatment of the features of a text. Therefore, we are to define the remaining six standards as found in both scholars' text. Coherence concerns the ways in which the components of the textual world i.e. the configuration of concepts and relations which underlie the surface text, are "mutually accessible and mutually relevant" Coherence can be illustrated particularly well by a group of relation

condition of it is that at least one of the disjuncts must be true. As a clause coordinator or is generally exclusive in the sense that at least and at most one disjunct must be true:

I am going to the movies or I am going to visit my aunt.

The acceptability of sentence (1) is exclusively tied to the speaker's intention to accomplish either the first or the second act at some future time point. Accordingly, connectedness is evidenced between these two clauses. The following diagram will sum up Van Dijk's model of connectedness which runs as follows:



The typical task of connectives is to express relations between facts. These relations may be very loose or, as in conjunction and disjunction, or they may have a strong character, in the sense that facts may somehow determine or condition

substitution, ellipsis and conjunction). As for lexical cohesive ties, both scholars (1976) introduce reiteration and collocation. Reiteration is a form of lexical cohesion which involves the repletion of lexical item at one end of the scale ; the use of a general word to refer back to a lexical item , at the other end of the scale; and a number of things in between – the use of a synonym, near synonymy or superordinate(p.278) Collocation refers to "the association of lexical items that regularly co-occur"(p.284). Their DA model is distinguished by clarity and ease of application to the extent that it has been extensively applied in the analyses of different discourses. Other models will be surveyed to get familiar with their characteristics so as to select the appropriate model of analysis for the text under investigation.

1.2 Van Dijk's model of DA

Van Dijk (1977, ch.3) talks of connection between the constituent parts of a text which can be maintained by logical and natural connctives. Besides, conjunction, disjunction, conditionals, contrastives are treated as connectives to create connected sequences of sentences in a text. He does not use the term cohesion. Instead, connection is used. Conjunctions consist of coordination and subordination (e.g. and, or, because, for, while etc.) (Dijk, p. 52). As for disjunction, the logical truth

1. Introduction

Before getting involved in the models of discourse analysis (DA), it is essential to define what DR means. It is defined formally and functionally where the formal approach to DA considers it as an exploration of language use by concentrating on units larger than sentences. Schiffrin (1994) underlines that the main purpose of DA is to characterize the structural relationships that connect the pieces of discourse. Not concerned with intra-sentential relations, function approach, on the other hand, sets itself to pay much attention to language in use. Brown and Yule (1983),{e.g. among others Johnstone (2008)} confirm that " the analysis of discourse is necessarily, the analysis of language in use". Therefore, it cannot be confined to the description of linguistic forms independent of the purposes or functions which these forms are designed to serve in human affairs". Accordingly, DA has been treated and viewed from different perspectives by analysts where various models of analysis have been coined and applied since 1960s.Some built their model on a two-fold distinction of cohesive ties; grammatical and lexical (Halliday& Hasan, 1976), The lexical and grammatical ties cooperate to create cohesion within a text and they assume different subcategories (grammatical: reference,

keep silent and idle. The statistical analysis of the speech has proved that lexical ties are less used in comparison with grammatical ties.

Key words: cohesion, conjunction, grammatical, lexical, synonyms.

A Discoursal Analysis of Az-Zahra'a's Speech on the Occasion of the Disinheritance of Fadak(1)

Prof. Dr. Mehdi Falih Al-Ghazalli

Abstract

The present study is concerned with carrying out discoursal analysis of Az-Zahra'a's speech in terms of the cohesive ties distinguishing her famous speech. The work endeavors to find out the types of such ties whether grammatical or lexical and their frequencies.

Due to her well-knitted speech and high rhetoric, the study is built on the hypothesis that reference is more frequently used in the aforementioned speech. It has been noticed that the speech concerned is characterized by advice-giving, using Qura'nic ayas to support one's rights, reproach fused with rebuking for those who see one's rights crystal clear, yet, they

(1) Fadak is a very fertile area of land gifted by Prophet Mohammed (PBWH) to his daughter Fatima Az-Zahraa. After the prophet's death, she was deprived of this gift by the first Caliph AbuBaker due to political reasons..

الخوانساري، ج.ح. (٢٠٠٩-٢٠١٠). شرح خطبة الزَّهراء عليها السلام. دار حفظ التراث البحراني.

السلطاني، ز.ع. وأبو المعالي، م.هـ. (٢٠١٣). التقابل الدلاليّ في خطبتَيْ السيّدة فاطمة الزَّهراء. مجلة الكلية الاسلامية الجامعة، ٢ (٢٠).

آل سيف، ف. (٢٠٢٢). إنِّي فاطمة وأبي محمَّد. دار المحجة البيضاء.

الصدوق، ع.ب. (١٤١٧). الأمالي. مؤسَّسة البعثة.

الطبرسيّ، أ.ع. (١٣٨٠). الاحتجاج. انتشارات الشريف الرضيّ.

Ghanim, S.H. (2023). A socio-cognitive analysis of Muslim representation in selected British newspapers. [unpublished dissertation]. Mustansiriyah University.

Lakoff, G. and M. Johnson (1999). Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to western thought. New York: Basic Books.

Mehdi, W. S. (2023). A Linguistic study of Al-Zahraa's Inheritance Speech. Al-Ameed Journal, 12 (45), 295-339.

Mixon, C. (2019). Mother of her Father: Devotion to Fatima Al-Zahra in contemporary Iran. [Doctoral dissertation, University of North Carolina].

Munt, H. (2023). Fadak. Encyclopaedia of Islam. http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_ei3_COM_26890

Najafabadi, S. N., Masoomi, M.H., & Janatifar, M. (2022). A formal analysis of the Fadakiah sermon of Fatima Al-Zahra (Peace be upon her). The Islamic college university journal, 1 (65), 795-813.

Ruffle, K. (2011). may you learn from their model: The exemplary father-daughter relationship of Mohammad and Fatima in South Asian Shiʿism. Journal of Persianate Studies, 4 (), 12-29.

Ṣadr, M. B. (2006). Fadak in history. Ansariyan Publications.

van Leeuwen, T. (2008). Discourse and practice: New tools for critical discourse analysis. Oxford University Press.

Chilton, P. (2004). Analysing political discourse: Theory and practice. Routledge.

Croft, W., & Cruse, D. (2004). Cognitive linguistics. Cambridge University Press.

Elias, N. (1992). Time: An Essay. Oxford: Blackwell.

Fairclough, N. (2003). Analysing discourse: Textual analysis for social research. Routledge.

Feder, R. K. (2014). Fatima's revolutionary image in Fadak fi al-Ta'rikh (1955): The inception of Muhammad Baqir al-Sadr's activism. British Journal of Middle Eastern Studies, 41(1), 79-96.

Geissinger, A. (2015). Gender and Muslim constructions of exegetical authority: A rereading of the classical genre of Qurʾān commentary (Vol. 117). Brill.

Khezri, A., Ballawy, R., & Mohadasy, A. (2017). The aesthetics of Fadakyeh Khotbeh based on formalist criticism. Religious Literature and Art, 2(5), 61-83.

Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2014). Halliday's introduction to Functional Grammar (4th ed.). Oxon: Routledge.

Hart, C. (2014). Discourse, grammar and ideology: Functional and cognitive perspectives. Bloomsbury Publishing.

Hart, C. (Ed.). (2020). Researching discourse: A student guide. Routledge.

References

AL-Fatlawi, A. N. A., & Fadhil, S. N. (2020). The Fadak Sermon of Lady Zahra (peace be upon her): An analytical study. PalArch's Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology, 17(4), 1039-1058.

Al-Gulpaygani, L.A. (n. d.). An analysis of the historic Fadak Sermon of Sayyida Fatima (s.a.). imamreza network. https://www.imamreza.net/old/eng/imamreza.php?id=11929

Al-jiboury, Y. T. (2014). Fatima (SA) The Daughter of Muhammad (s). A brief biography.alislam.org.https://www.alislam.org/printpdf/book/export/html/10272

Al-Qazwīnī, M. K. (2015). Fāṭimah al-Zahrāʾ (ʿa) - from the cradle to the grave. World Organization for Islamic Services (WOFIS).

Alwan, A. L. Z. H. (2015). The verb "take" and its synonyms in Sayyidah Fatima Al-Zahraa's two sermons a semantic study. AL-AMEED JOURNAL, 4(5), 19-40.

Cap, P. (2006). Legitimisation in political discourse. Cambridge Scholars Publishing.

Cap (2013). Proximization: The pragmatics of symbolic distance crossing. Amsterdam:

John Benjamins.

mon to encapsulate her ideological premises and linguistic eloquence that endow her with legitimacy and effectiveness. Proximizatrion plays a significant role in presenting the intended worldview that supports the social representation of each social actor. In an effort to bolster and reinforce her tenaciously just views and her genuine offer, Quranic verses are used. Given that she is supposed to be speaking to followers of that magnificent book, their utilization serves as compelling support for her position.

tion of the threat. Finally, epistemic proximization operates over the sermon to construe the expressed facts, claims, and warnings in the other three dimensions as real. The connectors represent actors' attributions and possessions, which are realised through ways of inclusion and backgrounding. However, the vectors represent material processes between elements, including the conceptualiser at the deictic centre. They are in turn realised by ways of activation and passivation of the SAs. Crucially, the mapping out of elements inside the discourse space reflects the intended social representations as a construed reality.

To sum up, this sermon is a monological argument that is extremely intellectual in nature. To establish and sustain presentational and conceptual coherence, a variety of linguistic forms and strategies are used. As already touched upon, the above discussion explicates instances of qualitative and quantitative. The overall representation of the four social actors supports the legitimation of Al-Zahra's (peace be upon her) claims and delegitimizes the usurpers and emphasizes the association between linguistic patterns, the social realization, and the reader's construed cognitive conceptualization. This comes in consistent with the qualitative findings of the conceptual operations. It is evident that Al-Zahra deliberately and effectively employed social and cognitive discursive strategies in her ser-

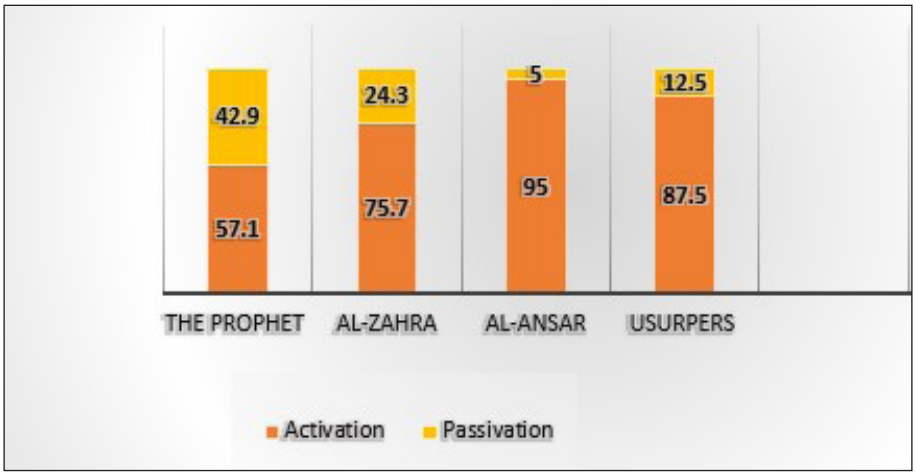
my rights and laxity before the injustice being done to me," which in other sense, reflect non-acting in relation to the passive patient [the prophet households (peace be upon them)]. "The prophet and his household" form the executive arm of Allah. Al-Zahra also refers to herself and to her audience. The latter are addressed directly; the former uses Qur'anic verses to speak in her stead. Perhaps we are not too far from the truth as we recognize here, through traces in the text itself, the highly active role of Al-Zahra in this social process, despite the fact that she is the receiver of the usurper's actions. Her linguistic efficiency presents her as powerful and effective.

*** How are the social actors represented cognitively in the given social practices?**

Bearing in mind that proximization is a positioning strategy, we have focused on the deictic positioning of actors and events seen from a contextually specified point of view. The social identity of the (listener/reader) is placed onstage as part of the conceptualization. In the case of spatial proximization, this vector is a force vector which stands, symbolically, for movement through physical space making contact with the conceptualizer's physical ground. In the case of temporal, epistemic and axiological proximization, the vector is a translation vector which represents movement through metaphorical space. Temporal proximization perpetuates the intensifica-

Figure. 5

Rates of Activation & Passivation



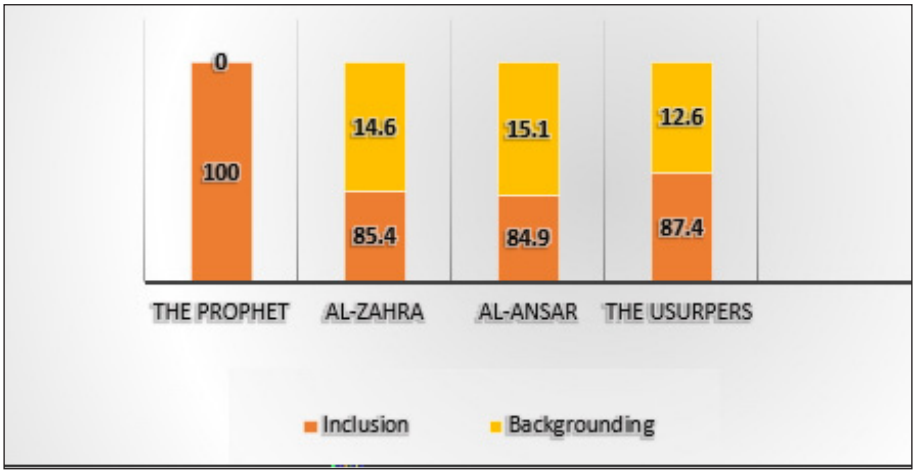
In relation to material processes, they are the undertakers of religion. Al-Zahra (peace be upon her) is activated also in relation to verbal processes being the producer of the sermon. The usurpers are also represented abstractly and categorized more than any other category of social actors, differences which are not made in relation to Al-Zahra (peace be upon her). their utterances are autonomized and collectivized, to represent them as impersonal authority with negative quality. Al-Ansar are lumped together by "associations," to sort out further categories of them. If they are activated, it is almost always in relation to one activity, that of "people of understanding, supporters of faith and defenders of Islam": in every other respect, they are active by mental processes, such as "negligence in defending

classified, they are most frequently classified by "where they are from," so that they have at least this in common with those other undesirables, Arabs during the age of ignorance to evoke negative appraisement. And finally, they form a collective, which underlines their supposed opponents to the true faith and right doctrines.

The prophet and his household including Al-Zahra (peace be upon them), on the other hand, is much more included. This group is more sympathetically treated less often backgrounded, less often referred to generically, and associated with Allah. If they are activated, it is often in relation to mental processes.

Figure. 4

Rates of Inclusion & Backgrounding



ally distant, since distance values of the socio-spatial and the axiological axes are correlated (Hart, 2014, p. 170).

5. Conclusions

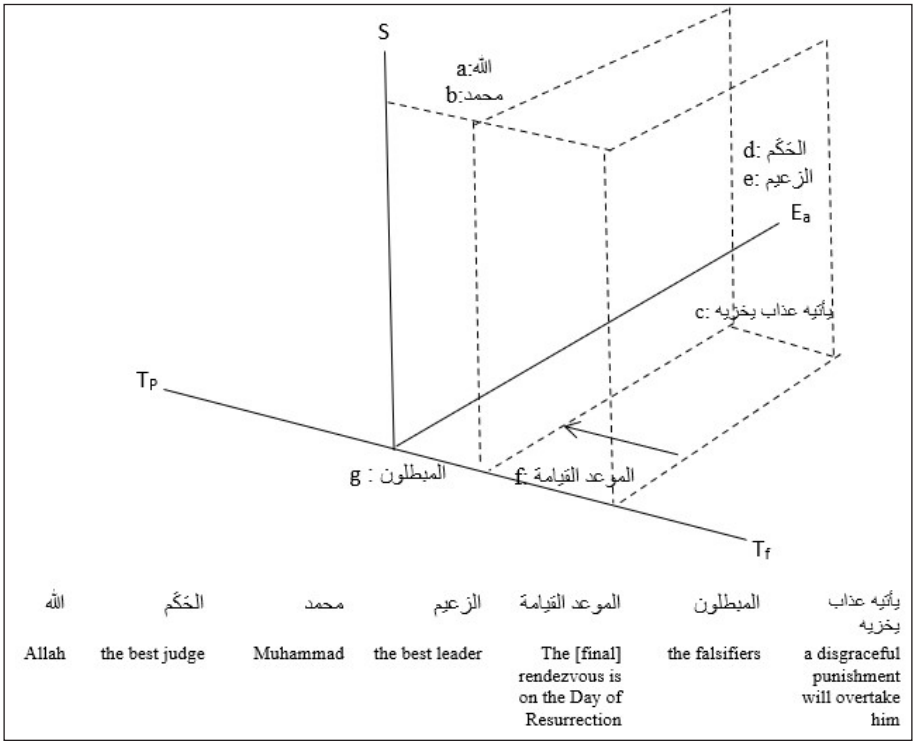
The quantitative analysis is provided for more reliable and advocates results, arrived at due to the qualitative one to answer the following questions:

*** How are the different social actors represented?**

The social analysis involves identifying distinct lexico-grammatical and discourse-level linguistic systems, transitivity, reference, the nominal group, and rhetorical figures that cooperate in the realization of representations of social actors. Supported by pre and post-instances of categorization, metaphorical clusters background both actions and actors to evoke negative connotations and to magnify and emphasize the effect. Considering Figure. 4, The usurpers are often backgrounded to add negative connotation, collectivized, and are nominated only by "Son of Abū Quḥāfah." He is the main usurper and the only individualized social actor in the sermon, highly activated in relation to verbal processes being the representative of the other side of the dispute. The usurpers are frequently activated in relation to the (passivated) prophet and his household (peace be upon them), with respect to both material and verbal processes (see Figure 5). When they are

Figure. 3

Phraseological Temporal Proximization



However, other efforts of legitimating herself rely on a deictic construal of the day of judgement. The underlined material processes between the conceptualiser at the deictic centre and the abstract movements through the space are linked by the vector. A connector is used to link "الله و النبي" to the attributions of "الحكم والزعيم". Such an association inscribes then invokes a positive judgement located in the axiological gear at the remote end of E. Thus, the usurpers are construed as mor-

the usurpers that construes the consequences of their actions. This strategy is used to emphasize Allah's justice to punish the usurpers.

«فدونكها مخطومة مرحولة تلقاك يوم حشرك، فنعم الحَكَم الله، والزعيم محمَّدﷺ والموعد القيامة ، وعند الساعة يخسر المبطلون، ولا ينفعكم ما قلتم إذ تندمون، ولكلِّ نبأ مستقر، وسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ويحلّ عليه عذاب مقيم» (١٣٢).

49. «So take hold of its reins, bridled and saddled, for it will surely meet you on the day you are assembled; and Allāh is the best judge and Muḥammad the best leader. The [final] rendezvous is on the Day of Resurrection, and when it comes, the falsifiers will be the losers and your remorse will be of no benefit. "For every prophecy there is an appointed term" (Q6:67) "Soon you will know whom a disgraceful punishment will overtake and on whom a lasting punishment will descend." (Q11:39)

terpret the occurrence of an event as occurring soon, adverbs indicating speed of motion, and motion verbs that include a fast rate of motion in their meaning (resulting in a condensed time frame in which an event will "complete"). Now, let's discuss future-focused examples of temporal proximity. The speaker presents a bad circumstance or occurrence as either current or impending in future-oriented temporal proximization. That is, as existing within the conceptualizer's temporal ground already or as existing nearby and moving toward it in the discourse space. Since events occur in time (which can be thought of as movement through space) (Lakoff and Johnson 1999), some previously held discourse world is necessarily presupposed in which the scenario described was further off in the future. Reconsider ex.49. In Figure. 3, proximization creates a discourse world that is mapped out within three-dimensional space, in which (the usurpers) enters the spatial ground of the day of judgement. There is a translation vector from this previous world to the one given by the speaker resulting in a relative compressed time frame on Tf. The source of the threat (Allah and the prophet (peace be upon him & his household)) appears at the remote end of S. The impact of that threat is felt by the conceptualiser (hearer) at the deictic centre to represent us vs. them polarisation. The extract encodes an ideological dimension for that it works as a warn for

from Yourself an heir who will inherit from me and inherit from the family of Yaʿqūb" (Q19:5-6) and it further states:369"...but blood relatives are more entitled [to inherit] from one another in the Book of Allāh" (Q8:75) and: "Allāh enjoins you concerning your children: for the male shall be the like of the share of two females" (Q4:11) and: "...if he leaves behind any property, he should make a bequest for his parents and relatives in kindness, an obligation for the God-wary." (Q2:180) Yet you claim that I have no entitlement and inherit nothing from my father! Has Allāh revealed a special verse [of the Qurʾān] for you from which He excluded my father?».

4.2.3 Spatial and Temporal Proximisation (Phraseological)

Al-Zahra (peace be upon her) ends up her sermon with ex. 49. She utilizes a Qur'anic verse to realize phraseological spatial and temporal proximisation. By explicitly stating the whole extent of a vector within an utterance, a dynamic simulation is realized by the integration of the discourse world into a theoretical cognitive model (see Figure. 3). In phraseological realization forms, proximization is indicated by tense and aspect, temporal deictics, adjectives and prepositional phrases that in-

Furthermore, epistemic proximisation can be implicit, such as in the second and third underlined expressions in ex.47. By requesting that the audience invest their trust in the speaker›s subjective judgement, the evaluation is being provided by the speaker. When public support would typically not be given based on remote prospects, epistemic proximization functions ideologically to achieve legitimacy. In order to build a conceptualization in which their foundations for action are treated as true, speakers must engage in discursive labor (Chilton 2004). The other type of epistemic proximisation is the so-called metaphorical forces (Hart, 2014, p. 181), in which Al-Zahra is more credible by supporting her claims with Qur›anic verse (as forms of evidentiality) in ex. 48, which the listener is expected to regard as reliable:

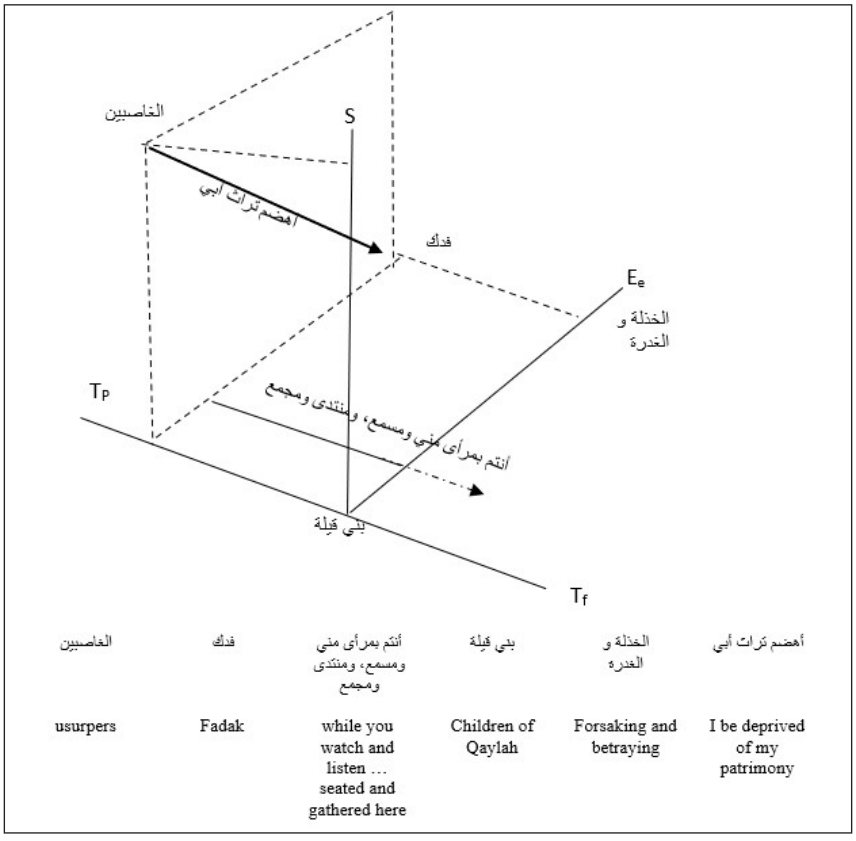
«أفعلى عمد تركتم كتاب الله ونبذتموه وراء ظهوركم؟ إذ يقول:«وورث سليمانُ داودَ» وقال في ما اقتصّ من خبر يحيى بن زكريا عليه السلام إذ قال: «فهب لي من لدنك وليًا يرثني ويرث من آل يعقوب» ، وقال (أيضًا): «وأولو الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» ، وقال: «يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين» ، وقال: «إن ترك خيراً الوصيةُ للوالدين والأقربين بالمعروف حقّاً على المتّقين» (١٣١-١٣٢).

48. «Have you purposely abandoned the Book of Allāh and cast it behind your backs? When it says: "And Sulaymān inherited from Dāwūd" (Q27:16) and when relating the story of Zakariyyā, where he said: "So grant me

from 'inside' the situation as it is happening without an endpoint. The focus is on the process that makes up the event. The current state of affairs "conveys greater immediacy" (Radden and Dirven, 2007, p. 190) and raises the prospect that it will persist unless hampered. The prospective continuation of the scenario is shown by the dashed line following the temporal period that can be widely interpreted as "now."

Figure. 2

Temporal & Epistemic Proximization



«إيهًا بني قيلة، أأهضم تراث أبي، وأنتم بمرأى مني ومسمع، ومنتدى ومجمع؟ تلبسكم الدعوة، وتشملكم الخبرة.. ألا وقد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض.. وخلوتم بالدعة ونجوتم بالضيق من السعة، فمججتم ما وعيتم، ودسعتم الذي تسوغتم، فإن تكفروا أنتم ومن في الأرض جميعاً فإنَّ الله لغني حميد.. ألا وقد قلت ما قلت هذا على معرفة منِّي بالخذلة (بالجذلة) التي خامرتكم، والغدرة التي استشعرتها قلوبكم» (١٣٣).

47. «Far be it, O Children of Qaylah!15 Will I be deprived of my patrimony while you watch and listen to me? And [while you] are seated and gathered here? You are involved in the claim and are aware of it... Lo, I see you now inclined to a life of ease, having distanced yourselves from the one who is more worthy of giving and withholding. You have withdrawn into comfort and have escaped from hardship to abundance. You have thus spit out what you had retained and vomited out what you had swallowed. "If you are ungrateful, you and those on earth all together, most surely Allāh is Self-sufficient, Praised." (Q14:8) ... I have said what I had to say, being fully aware of your intention to forsake me and of the betrayal that has sprung in your hearts»

Figure. 2 depicts the notion as a model. Both the temporal and epistemic dimensions of proximization are represented by the vector. Ex.47 encodes an imperfective aspect; the event is conceptualized as unbounded seen

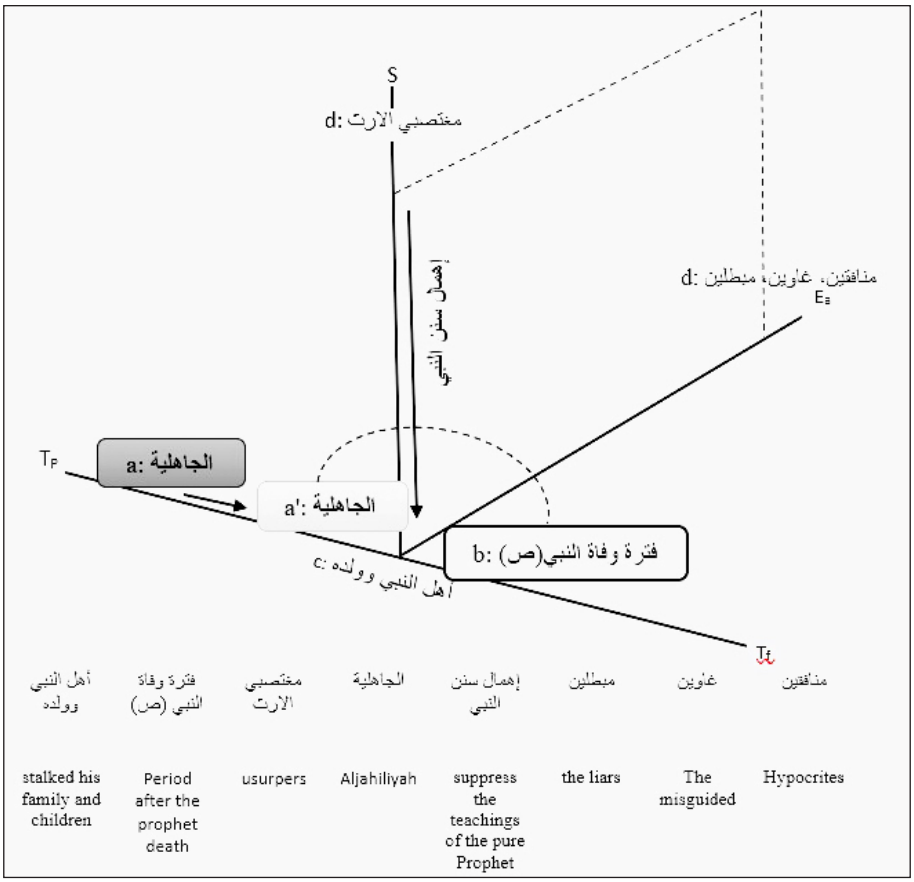
ues before Islam and the justice and peace values during the life of the Prophet (peace be upon him & his household). Consequently, an ideology of us vs. them is constructed to delegitimate the actions of the usurpers and to warn about the consequences of their behaviour which is going to lead Muslims into the same status. Ex.46 encodes a phraseological proximization (The vector is a force vector which stands, symbolically, for movement through physical space (إهمال سنن النبي) making contact with the conceptualizer's physical ground, that is the location of the prophet and his household (peace be upon him & them).

4.2.2 Temporal & Epistemic Proximization

Ex.47 realizes epistemic proximization. It can be reflected in discourse in the collocations of temporal and epistemic expressions that are reflected by tense markers. A conceptual change along the epistemic axis that causes a situation to become a part of the conceptualizer's epistemic ground is known as epistemic proximization. The extract encodes the same values on the Tf and Ee axes. A previous discourse world (again, explicitly indexed by the first underlined sentence with a distal value along Ee) is translated into a present discourse world with a more proximal Ee value in a mental discourse space. The "epistemically remote world" is then thought of as a counterfactual world in comparison to the one that is believed to be "real".

Figure.1

Phraseological & Analogical Temporal Proximization



Aljahliah frame, with its bad circumstances is axiologically associated with a frame for the current situation after the death of the prophet (peace be upon him & his household), by an analogical connecter. This comparison serves to construct an axiological evaluation between oppression and chaos val-

the stabbing of daggers and the piercing of [our] sides with spearheads. And now you claim that we have no inheritance! "Do they seek the judgment of [the age of] ignorance? And who is a better judge than Allāh for the people who have certainty?" (Q5:50) Do you know not?».

This form of temporal proximization relies on our phenomenological experience of time as something that can be contracted. Events in the past are made salient on the T axis to inform, by comparison, the conceptualizer's present context (Cap 2013, p.85). By doing so, Al-Zahra (peace be upon her) brings Aljahliah (the age of ignorance) closer in memory. The vector here is a translation vector that displays an abstract movement through the discourse space (Hart, 2014, p. 174).

turally salient events in collective memory are brought closer to 'now' for purposes of analogy.

«فلمّا اختار الله لنبيِّه دار أنبيائه، ومأوى أصفيائه، ظهر فيكم حسكة (حسيكة) النفاق، وسمل جلباب الدين، ونطق كاظم الغاوين، ونبغ خامل الأقلَّين، وهدر فنيق المبطلين، فخطر في عرصاتكم (١٣٠).. وتستجيبون لهتاف الشيطان الغوي، وإطفاء أنوار الدين الجلي، وإهمال سنن النبي الصفي، تشربون حسواً في ارتغاء، وتمشون لأهله وولده في الخمرة والضراء، ونصبر (ويصير) منكم على مثل حزّ المدى ووخز السنان في الحشا، وأنتم الآن تزعمون أن لا إرث لنا، أفحكم الجاهلية تبغون ومن أحسن من الله حكماً لقوم يوقنون؟!! أفلا تعلمون؟» (١٣١).

46. «So when Allāh chose to take His Prophet (ṣ) to the abode of His Prophets and the dwelling of His sincere servants, the thorny tree of hypocrisy appeared amongst you and the robe of religion became ragged. The misguided, who were previously silent, began to speak. The unknown few arose, and the liars came forward braying [like camels] as they strutted, wagging their tails in your courtyards.... You have responded to the calls of the misguiding Satan to extinguish the lights of the splendent religion and suppress the teachings of the pure Prophet. You secretly drank the milk while pretending to sip the froth and stalked his family and children, hiding in the trees and trenches. Yet we endure patiently with you through what feels like

45. «I bear witness that my father Muḥammad is His servant and Prophet... called them towards the straight path... He propagated the message, warned the people openly and turned against the ways of the polytheists... He called [them] to the way of his Lord "with wisdom and good advice." (Q16:125) ... while you were on "the brink of a fiery pit." (Q3:103) A mere draught for the drinker.... a treading ground for others [were you] .... So when Allāh chose to take His Prophet (ṣ) to the abode of His Prophets... the liars came forward braying [like camels] as they strutted, wagging their tails in your courtyards... "Lo, they have fallen into dissension! And indeed Hell surrounds the unbelievers." (Q9:49) ... Praise be to Allāh! My father, the Messenger of Allāh (ṣ), never turned away from the Book of Allāh, nor did he oppose its injunctions. Rather, he followed its directives and abided by its lofty teachings».

3.2.1 Spacial & Temporal Proximiztion (Phraseological &Analogical)

Al-Zahra (peace be upon her) represents the situation before Islam in ex.27. It realizes past-oriented temporal proximization. Then she presents the current situation after the death of the Prophet (peace be upon him & his household), in ex.46. The two extracts realize an analogical proximization. The cul-

expressions that comprise lexical evidence (Chilton 2004, pp. 56, 61), such as in ex.45.

«فهيهات منكم، وكيف بكم، وأنّى تؤفكون وكتاب الله بين أظهركم.. (و) قد خلّفتموه وراء ظهوركم، أرغبة عنه تريدون؟» (١٣١).

43. «Far be it! What is wrong with you? And where are you heading while the Book of Allāh is in your midst?.... Yet you have cast it behind your backs».

«ولكلِّ نبأ مستقر، وسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ويحلّ عليه عذاب مقيم(١٣٢) .... وسيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون، وأنا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد، فاعملوا إنا عاملون» (١٣٤).

44. "For every prophecy there is an appointed term" (Q6:67) "Soon you will know whom a disgraceful punishment will overtake and on whom a lasting punishment will descend." (Q11:39) ... "and they who act unjustly shall know to what final place of turning they shall turn back." (Q26:227)).

«وأشهد أنَّ أبي محمَّدًا (النبي الأميّ ﷺ) عبده ورسوله.. (١٢٧). دعاهم إلى الطريق المستقيم.. فبلَّغ الرسالة صادعًا بالنذارة، مائلًا عن مدرجة المشركين.. داعيًا إلى سبيل ربِّه بالحكمة والموعظة الحسنة (١٢٩). وكنتم على شفا حفرة من النار، مِذْقَة الشارب.. وموطئ الأقدام.. فلما اختار الله لنبيِّه دار أنبيائه.. هدر فنيق المبطلين، فخطر في عرصاتكم (١٣٠). ألا في الفتنة سقطوا وإنَّ جهنم لمحيطة بالكافرين (١٣١). سبحان الله، ما كان أبي رسول الله ﷺ عن كتاب الله صادفًا ولا لأحكامه مخالفًا! بل كان يتَّبع أثره، ويقفو سوره» (١٣٥).

all people. His true proxy is present among you, as [is] the legacy that he (the Prophet) bequeathed and that which he left behind, giving it authority over you - the Articulate Book of Allāh, the True Qurʾān".

«معاشر المسلمين المسرعة إلى قيل الباطل، المغضية على الفعل القبيح الخاسر» (١٣٦).

42. "O people who hasten towards false speech! O those who are complacent with the ugly action that will bring ruin!".

4.2 Analysis of Cognitive Representation

The cognitive level of analysis will spot the discursive strategies that help the audience grasp the created social world-view by ways of conceptualization through proximization. The used strategies have a significant impact on the recipient and captivate their attention. In the sermon, various scenes have emerged, such as the desert landscapes and its unique lifestyle. It portrays the hardships of the desert environment. It captures the customs and traditions of Arabs in vibrant and dynamic scenes that deeply affect the reader. Spatial conceptualization has systematic lexical evidence in the constructions of conceptual metaphor realized in social, temporal, and epistemic relations (Chilton 2004, pp. 56, 61). That can be seen in ex.27,43, and 44. However, the axiological evaluation is found in some

tinuous," or "scattered traits," the knowledge of which is established by cultural tradition (van Leeuwen, 2008, p. 49). Al-Zahra (peace be upon her) utilizes the audience's knowledge of the popular culture that associates such traits with Arab fighters. Such knowledge is not necessarily conscious. Al-Zahra (peace be upon her) calls upon Al-Ansar, teasing them by associating the prophet (peace be upon him & his household), as well as them to such heroic traits, as in ex. 12, 39, and 41. The Muslim community is concerned with critical issues related to faith and existence. Social actors are also included through specification as a particular collectivized group of people (van Leeuwen, 2008, p. 37). Consider ex.2, 5, 12, 22, 36, 41, 42. Al-Zahra (peace be upon her) tends to collectivize her audience so that the sermon is meant to include the whole community, as in ex. 40, 41, and 42.

«أنتم عباد الله نصُبُ أمره ونهيه، وحملة دينه ووحيه، وأمناء الله على أنفسكم، وبلغاؤه إلى الأمم، وزعيم حقٍّ له فيكم، وعهد قدَّمه إليكم، وبقيَّة استخلفها عليكم: كتاب الله الناطق والقرآن الصادق» (١٢٨).

41. "You are the servants of Allāh, the recipients of His commandments and prohibitions, the bearers of His religion and revelation, and the trustees of Allāh over yourselves. You are the propagators of His message to

39. “There has certainly come to you a messenger from among yourselves; grievous to him is your distress; he is full of concern for you, and compassionate and merciful to the believers.” (Q9:128) So if you trace his lineage and know him, you will realize that he is my father and not the father of anyone amongst your women He is the bother of my cousin [and husband], and not of any of your men. How excellent it is to be related to him (ṣ). He propagated the message, warned the people openly and turned against the ways of the polytheists, breaking their backs and strangling their throats. He called [them] to the way of his Lord “with wisdom and good advice.” (Q16:125) He broke the idols and struck the heads, until they were defeated and forced to flee”.

«أم تقولون: إنَّ أهل ملَّتين لا يتوارثان؟ أولست أنا وأبي من أهل ملَّة واحدة؟ أم أنتم أعلم بخصوص القرآن وعمومه من أبي وابن عمِّي؟» (١٣٢).

40. “Or do you say that people of two separate faiths cannot inherit from one another? Are my father and I not upon the same faith? Or is it that you have greater knowledge of the particular and general injunctions of the Qurʾān than my father and cousin?”.

Connotation is evoked when a unique determination (a nomination or physical identification) stands for a classification or functionalization. They are “discon-

alize the usurpers. Classifications, such as "where are you from?" to display signs of "otherness" (van Leeuwen, 2008, pp. 43-44). That can be seen in ex. 23, 27, 36, 37. Al-Zahra (peace be upon her) introduces the Prophet (peace be upon him & his household) in her sermon by identifying him in relation to Allah, then she repeatedly identifies herself as the daughter of the prophet via relational identification, as in ex.24, 38, 39, and 40.

«فرأى الأمم فرقًا في أديانها، عُكَّفًا على نيرانها، عابدة لأوثانها» (١٢٧).

36. "He found the people divided in their beliefs, secluded around their sacred fires".

«فمحمَّدﷺ من تَعَب هذه الدار في راحة، قد حُفَّ بالملائكة الأبرار».

37. "Thus Muḥammad (ṣ) is now in ease and comfort, [free] from the hardships of this world, surrounded by the blameless angels".

«وأشهد أنَّ أبي محمَّدًا (النبيّ الأمّيّﷺ) عبده ورسوله» (١٢٨).

38. "I bear witness that my father Muḥammad is His servant and Prophet".

«لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم، فإن تُعزوه وتعرفوه، تجدوه أبي دون نسائكم، وأخا ابن عمِّي دون رجالكم، ولنعم المعزى إليهﷺ، فبلَّغ الرسالة صادعًا بالنذارة، مائلًا عن مدرجة المشركين، ضاربًا ثَبَجهم، آخذًا بأكظامهم، داعيًا إلى سبيل ربِّه بالحكمة والموعظة الحسنة، يكسِّر الأصنام، وينكث الهام، حتَّى انهزم الجمع وولُّوا الدُّبر» (١٢٩).

upon her) starts her sermon by introducing her father, the Prophet (peace be upon him & his household), via different adjectives and nouns, such as in ex.22 and 34. Then, she assignes other specific nouns and adjective to the usurpers. In ex.35, she personalizes Abubakr by identifying him relationally to his father rather than his own name.

«صلَّى الله على أبي، نبيَّه وأمينه على الوحي، وصفيَّه في الذِّكر وخيرته من الخلق ورضيَّه، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته» (١٢٨).

34. "May Allāh bless my father, His Prophet, the custodian of His revelation, His chosen servant, the one whom He selected from all His creatures and whom He is most pleased with. Peace, blessings and mercy of Allāh be upon him".

«أأغلب على إرثي؟ يابن أبي قحافة» (١٣١).

35. "will I be denied my inheritance? O Son of Abū Quḥāfah". Speakers (agent) may have no reference (hidden pronoun) in Arabic sentence, therefore utterance autonomization is a type of impersonalization that represents them. On the other hand, social actors can be identified in terms of what they are or by things with which they are associated. For instance, physical identification is used for certain "connotations, in a derogatory sense, and these can be used to obliquely classify or function-

«كلَّما أوقدوا نارًا للحرب أطفأها الله، أو نجم قرن الشيطان أو فغرت فاغرة من المشركين قذف أخاه في لهواتها» (١٣٠).

29. «Whenever they ignited the flame of war, Allāh extinguished it." (Q5:64) Whenever the horn of Satan appeared or the polytheist's maw opened [in defiance], he would dispatch his brother [ʿAlī (ʿa)] into its midst».

«وأطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفًا بكم» (١٣٠).

30. «Satan raised his head from his hiding place and called out to you».

«وكتاب الله بين أظهركم، أموره ظاهرة، وأحكامه زاهرة» (١٣١).

31. "while the Book of Allāh is in your midst? Its affairs are distinct, its rulings manifest".

«وبقيّة استخلفها عليكم: كتاب الله الناطق والقرآن الصادق» (١٢٨).

32. "he left behind, giving it authority over you - the Articulate Book of Allāh, the True Qurʾān".

«أفعلى عمد تركتم كتاب الله ونبذتموه وراء ظهوركم؟» (١٣١).

33. "have you purposely abandoned the Book of Allāh and cast it behind your backs?".

In contrast, by personalisation, SAs are introduced when nominated "in terms of their unique identity" by personal and possessive pronouns; nouns; proper names; and adjectives usually used for humans (van Leeuwen, 2008, p. 46). For instance, Al-Zahra (peace be

in specific contexts. It can be achieved by abstraction when SAs are turned into non-social actors by changing word classes, or through a metonymical reference (objectivation). Impersonalization is used to background the identity and/or role of SA, to lend "impersonal authority or force to action or quality" of SA, or to provoke connotations (positive or negative) to the action or the utterance of a given SA (van Leeuwen, 2008, pp. 46-47). When Al-Zahra (peace be upon her) describes the people before Islam (aljahliah), she abstracts them to provoke negative connotations by forms like:

«مِذْقَة الشارب ونهزة الطامع، وقبسة العجلان، وموطئ الأقدام، تشربون الطرق، وتقتاتون القدَّ، أذلَّة خاسئين صاغرين».

She uses the same strategy when speaking to Al-Ansar, but to be endowed with positive connotations, as in ex. 28. She also utilizes different metonymical references (e.g., Satan) to represent the unbelievers' side, as can be seen in ex.12, 27, 29, 30. When referring to the believer's side, verses from holy Quran are employed, as in ex.31 as a instrumentalization to endow herself with legitimacy.

«والنخبة التي انتخبت، والخيرة التي اختيرت لنا أهل البيت» (١٣٣).

28. «You are an elite group and the best of those who were selected».

«فأنار الله بأبي محمَّدﷺ ظُلَمَها، وكشف عن القلوب بهمها، وجلَّى عن الأبصار غممها» (١٢٧-١٢٨).

26. "So, through Muḥammad (ṣ), Allāh illuminated their darkness, removed the ambivalence from their hearts and illumined the obscurity of their sight".

«تشربون الطرق، وتقتاتون القدَّ، أذلَّة خاسئين صاغرين، تخافون أن يتخطَّفكم الناس من حولكم، فأنقذكم الله تبارك وتعالى بمحمَّدٍﷺ بعد اللُّتيَّا والتي» (١٢٩).

27. «while you were on "the brink of a fiery pit." (Q3:103) A mere draught for the drinker and opportunity for the lustful [were you]. A flickering flame and a treading ground for others [were you]. You would drink from polluted water and eat dried animal skins and leaves. Abased and spurned, you feared being dispossessed by those around you. Then Allāh, the Almighty, rescued you through Muḥammad (ṣ), after all these calamities".

Table 2
Activation & Passivation

	Activation %	*Passivation %*
The prophet (N= 42)	57.1	42.9
Al-Zahra (N= 33)	75.7	24.3
Al-Ansar (N=40)	95	5
The usurpers (N=80)	87.5	12.5

The included SAs are nominalised via personalisation or impersonalisation. Based on Fairclough (2003, pp. 143-150), impersonalisation functions ideologically

Table.2). However, they are acted upon by Allah as represented by Al-Zahra (peace be upon her) in ways of expressing warnings and punishment. For instance, Allah is the active agent of "widdnessing," signified in the first underlined form in ex.9, a type of possessivation that "backgrounds agency" by transforming into "the 'possession' of a process" that is transformed into a thing. He is also the agent of a material process, signified by the second underlined form in ex.24. Such forms are used metaphorically to emphasise warnings and punishment. Al-Ansar are the most activated SA in the sermon. Ideologically speaking, Al-Zahra provoke them by bringing their heroic traits on stage.

«وأنا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد» (١٣٤).

24. "I am the daughter of "a warner unto you, before a severe chastisement" (Q34:46).

At this point, it is worth noting that to serve the interest of the discourse producer, sociological agency is not always realized by a linguistic agency; the grammatical agent may appear as a sociological patient. In ex.25, 26, and 27, the grammatical patients work as sociological agents.

«إنَّما يخشى الله من عباده العلماءُ» (١٢٨).

25. "for indeed only those who possess knowledge fear Allāh." (Q35:28).

«هذا والعهد قريب والكلم رحيب، والجرح لـمَّا يندمل» (١٣٠).

17. "This, while the era [of the Prophet] had only just ended, the gash still wide and the wound still fresh".

«ولكنَّها فيضة النفس ونفثة الغيظ، وخور القناة، وبثَّة الصدر، وتقدمة الحجة» (١٣٤).

18. "However, this was the unbosoming of the soul, the outburst of anger, the inability to further endure, the anguish of the heart and the advancing of proof".

«ألا وقد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض» (١٣٣).

19. "Lo, I see you now inclined to a life of ease".

«أقول عودًا وبدوًا، ولا أقول ما أقول غلطًا، ولا أفعل ما أفعل شططًا» (١٢٨).

20. "I say again to you, and what I am saying is not false and what I am doing is not in transgression".

«توافيكم الدعوة فلا تجيبون، وتأتيكم الصرخة فلا تغيثون» (١٣٣).

21. "The case has reached you yet you do not respond? You hear the cry yet you do not assist me?».

«وفُهْتُم بكلمة الإخلاص في نفر من البيض الخماص» (١٢٩).

22. "You uttered the words of faith in the presence of the bright-faced and empty-of-stomach".

«وادعون فاكهون آمنون، تتربَّصون بنا الدوائر» (١٣٠).

23. "relaxed, unperturbed and secure; awaiting the reversal of our fortunes".

The usurpers are often activated in the sermon (see

14. “O Son of Abū Quḥāfah, is it in the Book of Allāh that you may inherit from your father yet I cannot inherit from mine? ‘You have certainly come up with a strange thing!’” (from Q19:27).

«وزعمتم أن لا حظوة لي ولا إرث من أبي ولا رحم بيننا» (١٣٢).

15. “Yet you claim that I have no entitlement and inherit nothing from my father!”.

«ولبئس ما تأوَّلتم، وساء ما به أشرتم، وشرّ ما منه اغتصبتم!» (١٣٦).

16. “How wrongly you have referred to it, and how evil is your construal of it”.

Al-Zahra represents herself as an active social actor in the sermon (see Table.2), mostly in relation to mental processes to be the sensor of feelings of sorrow by means of nominalized verbs, premodifications, infinitives, and nouns, such as in ex.8,11,12, 17,18, and 19. She also appears as a sayer in a group of verbal process, as evidenced by ex.11,20, and 21. On the other hand, she represents herself within her family as the active agent who teaches people devotion to Allah. That is achieved by the prepositional circumstantial in ex.22. Those that engage in the action or are the target of it, however, are passivated SAs. Al-Zahra (peace be upon her) presents herself as the receiver of the negative actions of the usurpers, as in ex.2, 5, 16, and 23.

«إلا وقد قلت ما قلت على معرفة مني الخذلة (بالجذلة) التي خامرتكم، والغدرة التي استشعرتها قلوبكم» (١٣٣).

11. "your intention to forsake me and of the betrayal that has sprung in your hearts".

«ثمَّ أخذتم تورون وقدتها وتهيجون جمرتها، وتستجيبون لهتاف الشيطان الغويّ، وإطفاء أنوار الدين الجليّ، وإهمال سنن النبيّ الصَّفي، تشربون حسوًا في ارتغاء، وتمشون لأهله وولده في الخمرة والضرَّاء، ونصبر (ويصبر) منكم على مثل حزِّ المدى ووخز السنان في الحشا» (١٣١).

12. "Then you...reigniting its flames and kindling its embers. You have responded to the calls of the misguiding Satan to extinguish the lights of the splendent religion and suppress the teachings of the pure Prophet. You secretly drank the milk while pretending to sip the froth and stalked his family and children, hiding in the trees and trenches. Yet we endure patiently with you through what feels like the stabbing of daggers and the piercing of [our] sides with spearheads".

«أفلا تتدبَّرون القرآن أم على قلوبهم أقفالها؟ كلَّا، بل ران على قلوبكم ما أسأتم من أعمالكم» (١٣٦).

13. "Do they not reflect on the Qurʾān or are there locks on the hearts?" (Q47:24) No, rather your hearts have become rusted by the evil that you have done".

«يابن أبي قحافة، أفي كتاب الله أن ترث أباك ولا أرث أبي؟ لقد جئت شيئًا فريًّا على الله ورسوله» (١٣١).

ten activated in relation to aggressive and unpleasant actions, while the Prophet (peace be upon him & his household), and his household are the receivers of these actions. That can be seen in ex. 8, 9, 10, 11, 12 and 13. Though the underlined verbs in ex.4 and 8 encode mental processes, they entail aggressive material processes. The Prophet (peace be upon him & his household), is passivated by the prepositional phrase in ex.4. In ex.13, possession "backgrounds agency" by converting into "the 'possession' of a process" that is changed into an object. However, they are the sayers in the underlined verbal process in ex.4, 14, 15, and 16. Their Activation is also coded by premodification in ex. 6.

«بل سوَّلت لكم أنفسكم أمرًا فصبرٌ جميل» (١٣٦).

8. "but your souls have made the matter seem decorous for you; yet patience is beautiful".

«فبعين الله ما تفعلون وسيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون» (١٣٥).

9. "For what you are doing is witnessed by Allāh, "and they who act unjustly shall know to what final place of turning they shall turn back." (Q26:227).

«أبعدتم من هو أحقُّ بالبسط والقبض» (١٣٣).

10. "having distanced yourselves from the one who is more worthy of giving and withholding".

in defending my rights and laxity before the injustice being done to me?».

«فاحتقبوها دبرة الظهر، نقبة الخفِّ، باقية العار» (١٣٤).

6. «So take its reins and saddle it, with its sore back and suppurating hooves, ever disgraceful».

«سرعان ما أحدثتم، وعجلان ذا إهالة، ولكم طاقة بما أحاول، وقوَّة على ما أطلب وأزاول» (١٣٢).

7. «How quickly have you changed, and how hastily you have you betrayed us, while you possess the ability to assist me and the strength to support me in what I seek and pursue».

Table 1
Inclusion & Backgrounding

	Inclusion %	*Backgrounding %*
The prophet (N= 93)	100	0
Al-Zahra (N= 41)	85.4	14.6
AL-Ansar (N=66)	84.9	15.1
The usurpers (N=95)	87.4	12.6

The driving force behind an activity is the SA. This can be accomplished through transitivity structures (Halliday & Matthiessen, 2014, pp. 332-355). SA is engaged as "an actor in a material process, a behaver in a behavioural process, a sensor in a mental process, a sayer in a verbal process, or an assigner in a relational process" (van Leeuwen, 2008, pp. 32-33). The usurpers are of-

servants, the thorny tree of hypocrisy appeared amongst you and the robe of religion became ragged».

«إيهًا بني قيلة، أأهضم تراث أبي، وأنتم بمرأى مني ومسمع ومنتدى ومجمع؟» (١٣٣).

2. «Far be it, O Children of Qaylah! Will I be deprived of my patrimony while you watch and listen to me? And [while you] are seated and gathered here?».

«أتقولون مات محمّدﷺ؟ فخطبٌ جليل.. وأضيع الحريم، وأزيلت الحرمة عند مماته» (١٣٢).

3. «Do you say: "Muḥammad (ṣ) has died"? This is indeed a great calamity.... sanctities have been violated and all sense of sacredness has been disregarded upon his death».

«أفتجمعون إلى الغدر اعتلالًا عليه بالزور، وهذا بعد وفاته شبيه بما بُغي له من الغوائل في حياته» (١٣٦).

4. «Do you add on to your treachery by ascribing falsehood to him? And this [plot] after his death is similar to the pernicious plots that were staged against him during his lifetime».

«يا معشر النقيبة وأعضاد الملّة وحَضَنة الإسلام، ما هذه الغميزة في حقّي والسِّنةُ عن ظلامتي؟» (١٣٢).

5. «O people of understanding, supporters of faith and defenders of Islam, what is [the cause of] this negligence

other actors. When the action is presented, but social actors are either implied by the listener or referenced elsewhere in the text, this is referred to as backgrounding (van Leeuwen, 2008, p. 30). For instance, the usurpers are backgrounded by the underlined forms of agentless passive in ex. 2, 3, and 4. In addition to stylistic needs, metaphor is used in ex. 1 (as it is employed throughout the sermon) to background both the actors and their real actions, drawing attention to the effect of the actions since it is related to a group rather than an individual. Here, it refers to the deterioration of religion after the death of the Prophet (peace be upon him & his household). Ideologically, it creates negative connotations associated with the usurpers and the bad consequences of their actions. It might also serve as a strategy to disdain them. On the other hand, Al-Ansar are backgrounded by the underlined nominalizations to draw the focus to the quality of the action, as in ex.5 and 6. In ex.7, they are backgrounded by possisvation which transforms "agency" into a "thing." As for Al-Zahra and the prophet (peace be upon them), they are often included. Rates of inclusion and backgrounding are illustrated in Table. 1.

«فلمَّا اختار الله لنبيّه دار أنبيائه، ومأوى أصفيائه، ظهر فيكم حسكة (حسيكة) النفاق، وسَمُل جلباب الدين» (الطبرسيّ ١٣٨٠، ١٣٠).

1. «So when Allāh chose to take His Prophet (ṣ) to the abode of His Prophets and the dwelling of His sincere

Leeuwen's (2008) and Hart's (2014) is quite relevant to the text under investigation [the sermon of Al-Zahra (peace be upon her)]. Some illustrative examples are included to explain the qualitative social analysis (inclusion and its subcategories; backgrounding; activation; and passivation) and qualitative cognitive analysis (proximization). However, the quantitative part is concerned with the previously main four parameters of social actor analysis, through which, the overall instances (across the sermon) are analyzed in terms of statistics to introspect more insights and to support the qualitative outcomes. It is best to keep in mind that the text being analyzed is the one that is originally written in Arabic. The English version is given here for explanation.

4.1 Analysis of Social Actor Representation

Social actors may be included or excluded from text to meet the needs of text creators "in relation to the readers for whom they are intended." This is strongly related to propaganda (van Leeuwen, 2008, p. 28). The sermon includes four main social actors: Prophet Muhamad (peace be upon him & his household), Al-Zahra (peace be upon her), Al-Ansar, and the usurpers. It is noteworthy that Allah is the supreme social power that acts upon others in the sermon, however; there is no significance to include Him in a comparative analysis with

Cognitive Linguistic Critical Discourse Analysis is «a method of analysis based on Cognitive Linguistics.» Its primary focus is the interpretation in the mind of the reader (Hart, 2020, p. 21). According to Croft and Cruse (2004, p. 2), linguistic knowledge is part of the cognitive faculties. It provides the capacity to conceptualize the scene inside our mind to be represented in different ways (Hart, 2020, p. 97). An example of that is Proximisation. For Cap, proximisation is a "rhetorical-pragmatic strategy" that relies heavily on principles from Discourse Space Theory; a model of conceptualization that accounts for meaning construction and the "pragmatic" forms of positioning that are anchored due to the very context. The speaker introduces a character, circumstance, or event that is perceived as a threat to the self by entering along spatial, temporal, or axiological axes of the conceptualizer›s ground and consequently being of personal relevance in order to justify prompt counteraction (2006, p. 6).

3. Data and Methodology

An in-depth and thorough analysis of any text requires an examination of its various linguistic levels. Taking into consideration van Dijk's (2001) notion that "discourse and context are associated by a reciprocal relation anchored by the cognitive mediation" (Ghanim, 2023, p.159), the framework of van

(2023) has conducted a study concluding that the sermon is coherent and eloquent, characterized by a highly elevated language owing to the distinctive language techniques used by Al-Zahra (peace be upon her).

Taking into consideration the aforementioned, it is claimed that thousands of studies have been written on the sermons of the mother of imams. However, most of these works are written in Arabic (Mehdi p.297). There is a need to scrutinize the sermon from a socio-cognitive perspective within English framework. In light of this, this study sets out to address the following questions: How are the different social actors represented? And how are they represented cognitively in the given social practices?

2. Theoretical Background

It might be challenging to understand the production and interpretation of texts without recourse to experience. That leads to the reintroducing of "discourse" by considering the construction of sequences of represented activities (Elias, 1992, p. 43). Later, linguists paid more attention to the represented "actions," "roles," "settings," etc. According to van Leeuwen (2008, p. 5), «all texts, all representations of the world and what is going on in it, however abstract, should be interpreted as representations of social practices.»

den meaning, especially concerning intellectual stances and mutual orientations.

Alwan (2015) has conducted a study focusing on the semantic aspect of the verb 'take' in the sermon trying to spot the most adopted meanings of the verb and its synonyms, such as punishment, blame, and threat. The researcher has concluded that the verb is utilized to indicate different positive and negative meanings, and that «Quoting some Qur'anic texts that contain the verb 'Take' and its synonyms creates senses of holiness and spirituality to Al-Zahraa's speech.»(p.38).

From a formalistic perspective, khezri, Ballawy, and Mohadasy (2017) have studied the aesthetics of the sermon descriptively and analytically. By focusing on «defamiliarization» and «intertextuality,» the researchers highlight the literary devices and their impact on the audience. The analysis has shown that the forms are used aesthetically and effectively, by employing literary devices, Quranic verses, and intertextual relations. From another perspective, Najafabadi, Masoomi & Janatifar (2022) have emphasized the power of rhetoric and desert (badiah) images as the aesthetic elements in stimulating the attendees, in addition to various references to the verses of the Noble Qur'an to beautify the sermon and make it more effective. To identify the different linguistic levels of the sermon in terms of semantics, pragmatics, stylistics and rhetoric, Mehdi

fore and after Islam, as well as the effort he exerted in establishing religion. She also discussed the objectives of Islamic legislation. Thus, the sermon is considered one of the authentic texts concerning the goals of worship and Islamic legislation in general (السيف, 2022, p. 9-10).

Moreover, the sermon highlights the caliphate›s approach to denying Al-Zahra›s (peace be upon her) inheritance. It bears religious, political and moral implications. Its power lies in the interpretation of Al-Zahra (peace be upon her) as an activist instead of a «humble acceptor of her fate» as evidenced in the Iraqi Grand Ayatollah Muhammad Baqir Al-Sadr's "Fadak fi Ta'rikh, 1955." Al-Sadr's addressed the revolutionary potential of the sermon. In his introduction, he states that the sermon actually serves as a call to revolt against the face of injustice over time (Al-Sadr, 2006, p. 13). Similarly, the sermon meets the needs of the contemporary age to stand against injustice and discrimination (Feder, 2014, p.89).

On the linguistic level, 2013) السلطاني وأبو المعالي) have attempted to uncover the semantic relationship between words, phrases, structures, situations, and imagery in the sermon. According to them, the semantic contrast contributes to the expressive value and signifies Al-Zahra›s (peace be upon her) remarkable linguistic ability to derive powerful meanings and ideas for the listeners. The sermon has an apparent and hid-

siveness comes from the fact that it is delivered by an infallible woman. Such a discourse has a noticeable and significant value inside the patriarchal environment in which Al-Zahra (peace be upon her) grew up (1431 ,الخونساري, p. 4). Fadak is the area of dispute in the sermon. It has been identified as a village or agricultural town, 80 to 100 miles away from Medina (Munt, 2023). It is one of the lands that Allāh granted His Prophet (peace be upon him & his household), as part of the proceeds of war (Al-Qazwīnī, 2015, P. 292).

In contemporary interpretations of her life, Al-Zahra (peace be upon her) is embodied in general in the everyday life of Shiites and in times of «specific ritual practice.» A contemporary ritual recitation of Al-Zahra›s (peace be upon her) speech includes the creation and dissemination of materials that incorporate the text into the actual ritual experience. In light of her gendered political and moral power, the sermon plays a significant part in Muslim devotional activities. Here lies the rationale behind analyzing it in terms of the linguistic units (Mixon, 2019, p.104-109).

The sermon is characterized by a highly elevated language that is replete with insight, lucidity, and perfection. It includes presentations of aspects of Allah›s attributes and His creation of the universe. She also touched upon the life of her father (peace be upon him & his household), the Arab situation be-

1. Introduction

Al-Zahra (peace be upon her) is the sole daughter of Prophet Muhammed (peace be upon him & his household). He (peace be upon him and his household) raised her with a most excellent upbringing, endowing her with divine knowledge and monotheism (السيف, 2022, p. 3). He recognized in her the capacity and openness necessary for the acceptance and understanding of his role as a messenger (Al-Qazwīnī, 2015, p.114). No wonder «she is the Lady of the women of the worlds, both of the past and the present» (الصدوق, 1417, p. 176), and the ideal daughterhood model that supports the Islamic command to adore one›s daughters (Ruffle, 2011, p. 13). Critical events in Islamic history occurred after the prophet's (peace be upon him & his household) death. During her short life, Al-Zahra (peace be upon her) made a few quotes and two sermons on significant occasions. Shortly, and during a period of social unrest, she gave her sermon on Fadak, claiming her inheritance. Abu Bakr (who claimed the leadership of the Muslim community as the first Rashidun Caliph) declined to give her Fadak. Because of this, the property has historically been in a dangerous situation (Mixon, 2019, p.104-109). This prompted the young lady to speak about Fadak inheritance. The sermon›s persua-

proximization. These patterns encapsulate Al-Zahra's (peace be upon her) ideological premises and linguistic eloquence that endow her claims with legitimacy and effectiveness.

Keywords: Al-Zahra (peace be upon her), critical discourse analysis, socio-cognitive framework, ideology, social actors, proximization.

A Critical Socio-Cognitive Analysis of Al-Zahra's (PBUH) Sermon of Fadak

Sabra Hassan Ghanim

Abstract

This paper explores one of the most significant texts in Arabic: the timeless sermon of Fadak by the daughter of the prophet Muhammed, Al-Zahra (peace be upon them). Efforts have been exerted to examine the discursive strategies used in the sermon by a socio-cognitive framework to analyze the adopted linguistic constructions and their reflection on social representation and the construal operations in the mind of the consumer. In order to achieve that, the text has been scrutinized by van Leeuwen's (2008) and Hart's (2014). The qualitative-quantitative analysis examines the reinforcing of the intended ideology by examining how the social actors are represented and how they are conceived cognitively in the established social practices. The analysis shows that the sermon comprises patterns of social discursive constructions; that realize ways of inclusions vs. backgrounding and activation vs. passivation; and cognitive discursive constructions that realize

The Studies in English Language



Fatima Al-Zahraa (Peace Be Upon Her)
A wound in the heart of Islam that has not healed yet



The Thied International Scientific Conference

About Lady of the Worlds' Women Fatima Al-Zahra (PBUH)

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

God be Praise and Thanks,

and with Him, we seek help